20 6/5

وعهٔ آثار میرزا ملکم خان

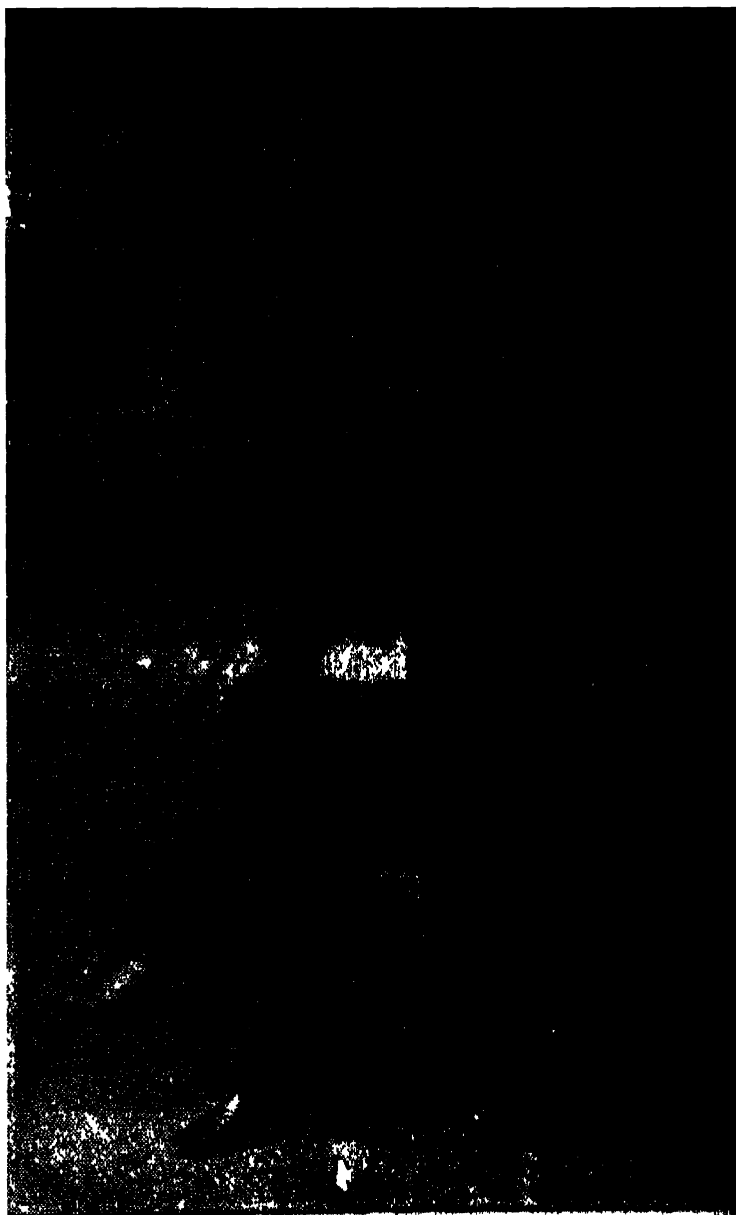
تدوین و تنظیم

با مقدمه و حواشی جامع

قسمت اول - نظم جدید

تهران ۱۳۲۷

کتابخانه دانش



میرزا ملکم خان

میرزا ملکم خان

۱ ـ زندگانی

ملکم پسر میرزا یعقوب اصفهانی به سال ۱۲۴۹ هجری قمری درقصبه ارمنی نشین جلفای کنار زاینده‌رود بدنیاآمده است

میرزا یعقوب درجوانی بخارج ایران سفر کرده و زبانهای روسی وفرانسه را آموخته ولحتی باتحول اوضاع جدید جهان آشنائی یافته و زمانی درروسیه بایکی ازهیئت‌های مامور تحقیق راجع باوضاع آسیای مرکزی با ترکستان و بخارا رفته و راجع به ممالك آسیای مرکزی اطلاعات مفیدی بدست آورده بود وبعدها که درسفارت روسیه تهران انجام‌وظیفه‌ترجمانی‌میکرد خانواده‌خودرا ازاصفهان به‌تهران‌انتقال داده دراین شهر اقامت گزید

میرزا یعقوب ازقرار معلوم ترك‌کیش پدران گفته واسلام پذیرفته بود و ملکم را ازخرد سالی برای تحصیل به اروپا فرستاد تا دوره های ابتدائی ومتوسطه‌را دریکی‌ازمدارس مربوط بارامنه درفرانسه طی کرد وسپس بمدرسه عالی پلی تکنیك پاریس درآمد

میرزاتقی‌خان‌امیرنظام چون بامیرزایعقوب آشنائی داشت اوراوادار

بود که ملکم را به تحصیل علوم سیاسی تشویق کند و شاید در نظر داشته برای
مدرسه دارالفنون طهران شعبه علوم سیاسی نیز تأسیس کند و بدین نظر
برای استادی علوم سیاسی اورا آماده میکرد

ملکم وقتی بایران باز آمد تازه میرزا تقی خان عزل شده و کار صدارت
به میرزا آقا خان نوری واگذار شده و مدرسه نوبنیاد دارالفنون درشرف
افتتاح بود ومعلمین اطریشی به تهران رسیده بودند . میرزا آقاخان ملکم
را بعنوان مترجم دروس استادان اروپائی وتدریس جغرافیا وعلوم مقدماتی
دیگر داخل دارالفنون کرد ودراندك زمانی بواسطه هوش سرشار وخوی
سازگار و گفتار گرمی که داشت باعناصر جوانی که برای تحصیل باین مدرسه
راه یافته بودند بیش از معلمین دیگر ارتباط یافت میرزا ملکم خان که
باعلوم طبیعی در فرانسه آشنا شده بود بعضی از ادوات فیزیکی را برای نخستین
بار در تهران بمعرض آزمایش قرارداد وازجمله نخستین آزمایشی که از
دستگاه تلگراف بین مدرسه دارالفنون وقصر شاهی بعمل آمد بوسیله
او انجام گرفت و بدین مناسبت نام او بعنوان نخستین ناقل دستگاه تلگراف
از اروپا بایران در تاریخ ایران ثبت شده است

این آزمایشهائی که ازخواص شیمیائی وفیزیکی درمدرسه وخارج
میکرد چون کاملا برای مردم آنزمان جنبهٔ غرابت وتازگی داشت وجز
معدودی ازخواص کسی بعلل واسباب طبیعی آن چنانکه باید آشنا نبود برای
اویك امتیاز زبردستی وتردستی وچشم بندی درادهان ساده تولید کرد ،
ناصرالدین شاه که خود جوانی خردسال و بی اطلاع از امور فنی واسباب طبعی
بود ازمشاهده این آثار وتجربه‌ها دلخوش شده ملکم را بخویش نزدیك

نمود و بعدها که او دستگاه فراموشخانه را تاسیس کرد از این هنرهای علمی برای جلب توجه داوطلبان تازه کار گویا استفاده میکرد

ملکم علاوه بر معلمی دارالفنون مترجم حضور شاه ومستشار ومقرب الحضره میرزا آقاخان نیز شده و در کارهای سیاسی طرف وثوق وشور اعتمادالدوله بود تا آنکه داستان لشکر کشی حسام السلطنه بهرات و اظهار رنجش وزیر مختار انگلیس از دولت ایران پیش آمد وانگلیسها که برای تعرض به سواحل خلیج فارس بهانه میجستند یکی از آن بهانه‌ها این بود که صدر اعظم در ملاقات با وزیر مختار انگلیس میرزا ملکم را بعنوان مترجم واسطه قرار میدهد واو نیز چون پدرش میرزا یعقوب باسفارت روس ارتباط دارد اسرار میانه دودولت را بحریف میرساند .

میرزا آقاخان شاید برای رفع این بهانه ویامصلحت اندیشی دیگر میرزا ملکم را مامور اسلامبول کرد ولی پیش از آنکه بصوب ماموریت جدید رهسپار شود قضیه اعزام فرخ خان کاشی باهیئتی باروپا برای مذاکره در اطراف اختلاف میانه دولت ایران وانگلیس پیش آمد وملکم چون مورد اعتماد خاص صدر اعظم و آشنا به اوضاع واحوال فرانسه بود بسمت مترجم ومستشار با این هیئت همراه و از راه اسلامبول عازم شد در این هیئت دوسه تن دیگر نیز آشنا بزبان واوضاع خارجه عضویت داشتند ولی هیچکدام از حیث اطلاع وهوش واستعداد بپایه میرزا ملکم خان نمیرسیدند و بدین جهت در بین همراهان جلوه‌ای پیدا کرد و مخصوصا درپاریس بپیشرفت کارهای فرخ خان خدمت شایانی کرد تا آنکه صلح پاریس پیش آمد و کار اختلاف ایران وانگلیس دربارهٔ هرات بپایان آمد وهیئت اعزامی بایران بازگشت ومیرزا ملکم خان بواسطه خدماتی که انجام داده بود مورد تقدیر



بعدازین ایام ستاره اقبال میرزا آقاخان رو بغروب میرفت ورسوائی شکستگی که درقضیه هرات وبوشهر ومحمره برای دولت ایران پیش آمده بود موجبات عزل اورا ازصدارت فراهم آورده و درعین حال مردم ایران را به ضعف مادی ومعنوی دستگاه دولتی خود کم و بیش آشنا کرده بود ٠

مردم که سرشکستگیهای سابق گلستان وترکمانچای‌را معلول تفوق قدرت‌عددی ونظامی‌وکثرت وسایل جنگی دولت‌روسیه میپنداشتند‌هرگز باور نمیکردند که پنجهزار سرباز انگلیسی‌وهندی باکشتی‌ازقرار درباهای دور به‌سواحل ایران آمده بتوانند بندرمعتبری که بوسیله هزاران سرباز وده‌ها عراده توپ محافظت میشد بآسانی اشغال کنند وآنهمه سردار وسالار و صاحبان‌القاب « شیر » و « پلنگ » ازعهدهٔ دفع ایشان بر نیایند طول‌مدت محاصره هرات و آنهمه خساراتی کـه دولت ایران از حیث مال و جان برای گشودن قلعه هرات متحمل‌شده بود بازخود دلیل دیگری برضعف نیروی مادی واداری کشور بشمار میرفت ولی‌عقب نشینی ازمحمره بیت ـ القصیده این‌افتضاح درکارمملکت‌داری جلوه کرد وقبول شروط انگلستان وعقد عهدنامه پاریس این‌ضعف وزبونی‌وسوء تشکیلات‌دولتی وعدم‌لیاقت رجال ایران وناشایستگی‌اصول مملکت داری باستانی‌را بطوری مسجل ومدلل ساخت که خفتگان وادی غفلت نیز ازخواب‌دوهزار و پانصدساله خویش بهوش آمدند .

این قضایا و مقدمات تاحدی اسباب انتباه عامه و بی اعتمادی مردم

نست بدستگاه حکومت تهران شد ولی بی اطلاعی ملت از کیفیت اوضاع جهان معاصر نمیگذاشت که مردم به علة العلل این تیره بختی وضعف وزبونی پی ببرند مسلم است که در این نوبت نیز عده زیادی از رجال کشور سبب اصلی را در فقر مالی ایران وثروت بی پایان انگلیس پنداشته اند همانطور که درحوادث جنگهای روس وایران شکست ایران را نتیجه تقدم فن نظام و اصول سربازی جدید بحساب آوردند و بهیچوجه نقطه اصلی شوربختی و سرشکستگی را که دراصول مملکتداری واوضاع سیاسی واجتماعی ایران وجود داشت ازمد نظر نمیگذرانیدند

میرزا ملکم خان پس ازمراجعت بایران و مشاهده تحولی که در روحیات مردم نسبت باوضاع سیاسی پیش آمده بود درصدد برآمد که از اطلاعات سیاسی واجتماعی خویش شاه ورجال را برای اصلاحاتی که بحکم تحول اوضاع ضروری شناخته میشد بهره مندسازد

ناصرالدین شاه دربادی امرچنین تشخیص داد که تمرکز امور کلی وجزئی مملکت درمرکز صدارت وعدم تقسیم مشاغل مهمه وبنمود نامحدود شخص اول مملکت سبب اصلی این ضعف وزبونی است لذا پس ازخلع میرزا آقاخان وتبعیداو به کاشان براهنمائی میرزا جعفرخان مشیرالدوله که در دورهٔ فتحعلیشاه چند سالی را درلندن برای تحصیل گذرانده و به اوضاع ورسوم عصر جدید آشنائی یافته بود وظائف صدارت را بچند وزارت تفکیک و تقسیم کرد و نخستین هیئت وزراء ایران را بوجود آورد که در در نتیجه جنبه تمرکز اموررا ازدستگاه صدارت به دربارسلطنت انتقال می داد .

میرزا ملکم خان برای راهنمائی شاه به اصلاحات دولتی درهمان

ترفیع درجه قرار گرفت.

دراین ایام ستاره اقبال میرزا آقاخان رو بغروب میرفت ورسوائی وسرشکستگی که درقضیه هرات وبوشهر ومحمره برای دولت ایران پیش آمده بود موجبات عزل اورا ازصدارت فراهم آورده و درعین حال مردم ایران را بضعف مادی ومعنوی دستگاه دولتی خود کم وبیش آشنا کرده بود.

مردم که سرشکستگیهای سابق گلستان وترکمانچای را معلول تفوق قدرت عددی ونظامی وکثرت وسایل جنگی دولت روسیه میپنداشتند هرگز باور نمیکردند که پنجهزار سرباز انگلیسی وهندی باکشتی ازفراز دریاهای دور بسواحل ایران آمده بندرمعتبری که بوسیله هزاران سرباز وده‌ها عراده توپ محافظت میشد بآسانی اشغال کنند وآنهمه سردار وسالار و صاحبان القاب « شیر » و « پلنگ » ازعهدهٔ دفع ایشان برنیایند طول مدت محاصره هرات و آنهمه خساراتی کـه دولت ایران از حیث مال و جان برای گشودن قلعه هرات متحمل شده بود بازخود دلیل دیگری برضعف نیروی مادی واداری کشور بشمار میرفت ولی عقب نشینی ازمحمره بیت ـ القصیده این افتضاح درکار مملکت داری جلوه کرد وقبول شروط انگلستان وعقد عهدنامه پارس این ضعف وزبونی وسوء تشکیلات دولتی وعدم لیاقت رجال ایران ونا شایستگی اصول مملکت داری باستانی را بطوری مسجل ومدلل ساخت که جمعی از وادی غفلت بیرون ازخواب دوهزار و پانصدساله خویش بهوش آمدند

این قضایا و مقدمات باحدی اسباب انتباه عامه و بی اعتمادی مردم

سست بدستگاه حکومت تهران شد ولی بی اطلاعی ملت از کیفیت اوضاع جهان معاصر نمیگذاشت که مردم به علة العلل این تیره بختی وضعف وزبونی پی سرند مسلم است که دراین نوبت نیز عده زیادی از رجال کشور سبب اصلی را در فقر مالی ایران وثروت بی پایان انگلیس پنداشته اند همانطور که درحوادث جنگهای روس وایران شکست ایران را نتیجه تقدم فن نظام و اصول سربازی جدید بحساب آوردند و بهیچوجه نقطه اصلی شوربختی و سرشکستگی را که دراصول مملکتداری واوضاع سیاسی واجتماعی ایران وجودداشت ازمد نظر نمیگذرانیدند

میرزا ملکم خان پس ازمراجعت بایران و مشاهده تحولی که در روحیات مردم نسبت باوضاع سیاسی پیش آمده بود درصدد بر آمد که از اطلاعات سیاسی واجتماعی خویش شاه ورجال را برای اصلاحاتی که بحکم تحول اوضاع ضروری شناخته میشد بهره مند سازد

ناصرالدین شاه در بادی امرچنین تشخیص داد که تمرکز امور کلی وجزئی مملکت درمرکز صدارت وعدم تقسیم مشاغل مهمه وبودن نامحدود شخص اول مملکت سبب اصلی این ضعف وزبونی است لذا پس ازخلع میرزا آقاخان وتبعیداو به کاشان براهنمائی میرزا جعفرخان مشیرالدوله که در دورهٔ فتحعلی شاه چند سالی را درلندن برای تحصیل گذرانده و به اوضاع ورسوم عصر جدید آشنائی یافته بود وظائف صدارت را بچند وزارت تفکیك و تقسیم کرد و نخستین هیئت وزرای ایران را بوجود آورد که در در نتیجه تمرکز اموررا ازدستگاه صدارت به دربارسلطنت انتقال می داد .

میرزا ملکم خان برای راهنمائی شاه به اصلاحات دولتی درهمان

ایام رساله ای که آنرا خود «کتابچه غیبی» نامیده نوشت و به پیروی از آنچه که در مملکت عثمانی «تنظیمات» خوانده میشد اصول وقواعدی را برای اصلاح امور پیشنهاد کرده بوسیله میرزا جعفرخان مشیرالدوله به حضور شاه فرستاد و بدون آنکه از خودٌ نامی یاد کند تقاضای اجرای آن اصول را نمود

ناصرالدین شاه بواسطه تأثری که از قضیه هرات وتسلیم به عهد نامه پاریس داشت برای یك مدت محدودی به قبول هراندرز و راهنمائی که دراصلاح اوضاع مؤثر می انگاشت حاضر بود وچون مطالب کتابچه غیبی طوری ترتیب یافته بود که بهیچوجه از رعایت آنها در اقتدار مطلق سلطنت احتمال فتور و تنزل نمیرفت شخصاً در صدد اجرا و آزمایش آن اصول برآمد واحتمال قوی می رفت که تحول سریع و شدیدی در اوضاع ایران پیش آید ولی وزرای کهن سال و رجال درباری که منافع و مصالح شخصی ایشان و خانواده هایشان همواره در ادامه این اوضاع واحوال وبهای ضعف دولت وتزلزل روحی مقام سلطنت بود بهر وسیله ای می توانستند با نامه پراکنی و واسطه پرداری شاه را از اجرای این تصمیم خیر باز داشتند وبالاخره مجلس « مصلحتی» که علاوه بر « مجلس شورای دولتی » برای وضع قوانین ومراقبت احوال آنها یك سال بعد تشکیل شد تنها ازحیث اسم مجلس شورای عمومی محسوب میشد ولی در حقیقت شیر بی یال و دم واشکمی بود که سرتاج سلطنت شاه ایران نقش شده بود امین الدوله فرخ خان کاشی که درسفر اروپا بر ملکم سمت ریاست ووزارت داشت ومیرزا سعید خان مؤتمن الملك که درکارهای وزارت خارجه وارد بود گوئی برای اقبال شاه به اجرای

نظریات ملکم غبطه خورده و یا رشک برده اند و در صدد تقدیم طرحهای اصلاحی جدید که بیشتر محصول خیالبافی بوده بر آمده اند و از جمله رساله‌ای را که دو روایت از آن در دست ماست برای هدایت شاه باصلاحات تجملی و انصراف ذهن او از نقشه تنظیمات ملکم ترتیب داده و بدون تعیین نام نویسنده پیش شاه فرستاده اند در این رساله که در سال ۱۲۶۶ قمری یعنی به سال دوازدهم سلطنت شاه تألیف شده است سعی بکار رفته که ملکم را آلت دست بیگانه و غدار و بدخواه دولت شاه معرفی کند

ملکم بنظم کتابچه غیبی و تقدیم نقشه اصلاح اوضاع اکتفا نکرده برای آنکه زمینه فکر عمومی را نیز برای قبول طرحهای جدید آماده و آشنا سازد بتقلید از اصول «فراماسونری فرانسه» فراموشخانه‌ای دایر کرد که غالباً اعضای اولیه آنرا همان شاگردان قدیم دارالفنون و اشخاص صاحب نظری تشکیل میدادند که از اوضاع عصر خویش ناراضی و به ادامه پریشانی اوضاع سیاسی کشور خود بدبین بودند

در صورت ظاهر رهبری این نهضت را گویا پدر ملکم میرزا یعقوب خان عهده دار گشته که وقتی معلم فرانسه ظل السلطان و انیس و ندیم برخی از شاهزادگان بوده و مرجع صوری این نهضت همانا یکی از شاهزادگان روشن فکر و تحصیل کرده دارالفنون بنام جلال الدین میرزا پسر کوچک[1] فتحعلی شاه بود که شاید در سر خویش هم سودای سروری و تاجوری داشته است در باطن نقشه این کار بدست ملکم طرح و اجرا می شد و طولی نکشید که عده زیادی از رجال و عمال دولت و طبقات مختلف

---

۱ ـ مؤلف نامه خسروان به فارسی خالص و دوست میرزا فتحعلی آخوندزاده

ملت ازعلماء وفضلا وادبا به این نهضت متمایل وملحق شدند

ناصرالدین شاه شخصا نیز با این دستگاه که فراموشخانه نام یافته بود ارتباطی یافت ولی ملکم بدون آنکه اورا ازحقیقت امر آگاه سازد به ارائه برخی از تدابیر وحیل دستی که در فرنگستان یاد گرفته بود سرگرم میساخت چنانکه او میپنداشت دراین فراموشخانه آنچه بمردم مینمایند ومی آموزند همانا همین تردستی وحقه بازی است ولی بعدها که دامنه این کار توسعه حاصل کرد وعده بسیاری ازمردم بدان گرویدند روسها که ازپیدایش افکار تازه وآزاد در حدود کشور پهناور خود راضی نبودند شاه فهمانیدند که این جنبش مقدمه زوال قدرت سلطنت اوست وبدین مناسبت میرزا محمدخان سپهسالار در صدد برآمد به این جنبش خاتمه بدهد واز طرف شاه اعلانی روز پنجشنبه ۱۲ ربیع الثانی ۱۲۷۸ ضمیمه نمره ۵۰۱ روزنامه دولتی بدین شرح صادر گشت.

«در این روزها بعرض رسید که بعضی ازاجامر واوباش شهر گفتگو از وضع وترتیب فراموشخانه های یوروپ میکنند و بترتیب آن اظهار میل می نمایند لهذا صریح حکم همایون شد که اگر بعد از این عبارت و لفظ فراموشخانه از دهن کسی بیرون بیاید تا چه رسد بترتیب آن مورد کمال سیاست و غضب دولت خواهد شد البته این لفظ را ترك کرده پیرامون این مزخرفات نروند که یقیناً مؤاخذه کلی خواهند دید »

این اعلان به تشکیلات فراماسونری نوزاد ایران خاتمه داد وپدر میرزاملکم «میرزا یعقوب» که محرك اصلی شناخته شدازایران به اسلامبول

تبعید گشت و شاهزادهٔ جلال الدین میرزا را خانه نشین نموده زیر نظر گرفتند ولی دراین موقع چون هنوز تقصیر مستقیمی برای ملکم تشخیص داده نمیشد کسی مزاحم حال او نشدتا آنکه دو باره ملکم دنباله این اقدام را گرفته بهمته بکار نگاهداری فراموشخانه خویش که آنرا دستگاه و «جامعه آدمیت» مینامید میپرداخت وضمناً رسالاتی در انتقاد از اوضاع و تایید طرحی که در کتابچه غیبی پرداخته بود مینوشت و در دسترس رجال دولت قرارمیداد وبعرض شاه هم میرسید

ملکم پیش از آنکه رسوائی شکست مرو و فرار حشمة الدوله عموی شاه و قوام الدوله وزیرش با اسیری چندین هزار سرباز بدست ترکمانان پیش آید داوطلب ارجاع ماموریت مروشده خود را برای انجام این امرخطیر حاضر وقابل معرفی میکرد پس از آنکه رسوائی پیش آمد مسلم بود که زبان تعرض و انتقاد او نسبت به اوضاع تند تر شده و میرزا محمدخان سپهسالار را که یکی از عوامل اصلی آن شکست باید بشمار آورد نسبت به خود خشمگین ساخته بودچنانکه عاقبت در اواخر سال ۱۲۸۰ ملکم را ازتهران بطرف عثمانی تبعید کردند و شاید او را تا خانقین هم تحت الحفظ برده باشند درهمین تاریخ است که میرزامحمد خان سپهسالار عده‌ای ازدوستان ملکم و همچنین مردم روشن ضمیر و ناراضی ازاوضاع رابنام ملحد وبیدین ازایران بیرون کرده است میرزا حسن اصفهانی متخلص به «دستان» یکی از آن افرادیاست که دراین مورد بهطرف عثمانیتبعیدومجبور شدعمری رادر آنجا بپایان آورد

میرزا ملکمخان ابتدا اسلامبول ونبود رؤسای بابیه که وقتی آن شهررامرکز فعالیت و کانون تبلیغات خود قرارداده بودندخواست درآنجا

اقامت گزیند ولی اوضاع و احوال مناسب اتفاق نیفتاد و به اسلامبول رفت و مدتی را در آن شهر بیکار و سرگردان می‌زیسته و شاید در این ایام خواسته است که کاری از طرف عثمانیها به او راجع شود و برخی از نویسندگان ترجمه احوال او این موقع را در زندگانی او بمنزله نقطه ضعف دانسته و گفته‌اند وقتی در اسلامبول رحت اقامت افکند از کیش اسلام که سالها در ایران پیروی کرده بود دست برداشت و برای آنکه کشیش ارمنی در کلیسای آیا استفانوس اسلامبول دختر از کلیسای ارمنی، «هاریت» را بنام او عقد ببندد اظهار ترسائی نمود و بار دیگر دوباره حاج پرست شد و یا آنکه کلاه ملند پوست ایرانی را از سر برداشت و فینه کوتاه عثمانی بر سر نهاد و ترك تابعیت ایران را اراده کرد تا ترکان به او شغلی رجوع کنند البته این اظهار مخالفین اوست که شاید هم در اصل چیزی بوده و سپس چیزها بدان افزوده شده باشد

بهرحال پس از چندی دولت ایران او را در سفارت اسلامبول بکار دعوت کرد و سمت مستشاری میرزا حسین خان را یافت و بعد بعنوان ژنرال قونسول ایران بمصر رفت و در آنجا به او سمت داده شد که از اسماعیل پاشا خدیو مصر ده هزار تومان انعام گرفته و سبب کسر شأن دولت متبوع خود را فراهم آورده لذا او را از قاهره به اسلامبول فراخواندند

ملکم در این دوره اقامت اسلامبول با مجالس و محافل ادبی و اجتماعی ترکیه جدید مربوط شد و ضمناً به جنبش های اصلاحی که از طرف کامل پاشا و عالی پاشا و فواد پاشا تحریك و تایید میشد پیوست رسالهٔ « مبدء ترقی » و « شیخ و وزیر » را در ایام اقامت اسلامبول تحت تاثیر ... خط آخوندزاده و تحقیقات انجمن علمی اسلامبول نگاشت و از قرار معلوم

اصل رساله شیخ‌وزیررا بترکی عثمانی نوشته‌وسپس به‌دستورصدراعظم عثمانی به فارسی نقل کرده است، تئاترهای خود را نیز از قرار برخی قراین درهمین حزء از زمان بتقلید « تمثیلات »میرزافتحعلی آخوندزاده نوشته و نسخه‌ای از آنها را برای اظهار نظر انتقادپیش آخوندزاده به‌تفلیس فرستاده که گویا اصل آن نسخه در جزو اوراق آخوندزاده باقی‌وبه موزه آخوندزاده در تفلیس انتقال یافته است

درسال۱۲۸۸ که میرزاحسین‌خان‌ازسفارت اسلامبول بتهران آمد وبوزارت عدلیه و خارجه وسپهسالاری وصدارت رسید میرزا ملکم خان را از اسلامبول به تهران احضار کرد و او رادر امور سیاسی‌واصلاحی مستشار صدارت‌عظمی‌قرارداد ملکم‌خان‌برای‌اجرای‌نقشه های اصلاحی که‌در کتابچه غیبی‌ودفترهای دیگر خود یاد کرده بود مجالی بدست آورد و در این موقع است که نقشه ایجاد مجلس دارالشورای ملی را بصورت « مجلس تنظیمات حسنه »از تصویب صدراعظم و شاه گذرانیدو مشکلی که در آن روزگار بر سرراه هراصلاحی بوجود می آمد همانا موضوع تهیدستی دولت و فقر خزانه شاهی بود برای‌رفع این مانع‌ملکم در صدد ایجاد بانك عمومی بر آمد و چون این نقشه‌مستلزم گذشتهائی از طرف‌صدراعظم و رجال ثروتمند دربار بودقدری‌بااوضاع واحوال‌روز مناسب و موافق نیامد ودرهمان‌اوان میرزا حسین خان‌چون میخواست شاه را به اروپا ببرد تا مظاهر تمدن جدید و اختلافات اوضاع ایران را به ممالك‌متمدن بنگردو درنتیجه‌خودش برای قبول‌تنظیمات‌واصلاحات از نزدیکان‌حاضر شودلذامیرزاملکم راباالقب‌ناظم‌الملك به‌سمت وزیر مختاری لندن منصوب کرد و ازپیش به‌اروپافرستاد تا مقدمات پذیرائی‌از

شاهرا در ممالك سرراه خود فراهم آورد

سرانجام شاه باروپا رفت وچون احتیاج فوق‌العاده به‌پول‌داشت قضیه‌اعطای امتیاز بانك وراه آهن به بارون ژولیوس رویتر پیش آمد و میرزا حسین‌خان هم‌به‌این کارعلاقه داشت وضمنا رویتر به همراهان شاه هریك پیشکشی‌داد تا ترتیبات انجام این کار را فراهم آورند واین‌قضیه اسباب عدم رضایت روسها قرار گرفت و در غیاب شاه در تهران وسایلی برانگیخته‌شد که‌هنگام بازگشت‌ازسفر شاه باگزیر گشت‌میرزاحسین‌خان سپهسالار را عزل‌کند وخود بدون‌صدراعظم به‌پایتخت واردشود .

مخالفین ملکم‌این‌وساطت اورادر انجام‌کارامتیاز رویتریك‌ضرری میدانندکه عالماً وعامداً ویاجاهلا به‌مملکت ایران زده‌است وباوجودی که‌این امتیاز درست داخل درمرحله اجراشد ولی حوادثی‌که متوالیاً درنتیجه بی‌اطلاعی وکم‌تجربگی رجال تهران پیش‌آمد بدون آنکه‌سر موئی خیر و برکت از ناحیهٔ رویتر بکشور ایران عاید‌کند‌کلیه مضرات اقتصادی واجتماعی آن رادامنگیر ملك‌وملت و ساخت وهم اینك بانك شاهنشاهی‌که مدت امتیاز آن‌در این‌ایام‌به پایان میرسد یادگار این‌عمل ناتجربه‌ایست که مخالفین ملکم انجام آنرا به‌حساب خودپرستی و بد خواهی او گذارده‌اند

میرزا حسینخان باوجودیکه‌خوداسباب شهرت وعظمت و وصول ملکم بمقام وزارت و سفارت شده بود پس از بازگشت از سفر فرنك و تجدید مقام و منصب دیگر نسبت به او آن نظر توجه سابق را نداشت زیرا یکی از علل سقوط خویش را در مراجعت از فرنگستان همانا طرفداری از ملکم میدانست با وجود این تا میرزا حسین‌خان صاحب

منصب ودرجه ودرحیات بود مردم اورا حامی و پشتیبان میرزا ملکم‌خان دردربار شاهی میدانستند

در سال ۱۲۹۵ که شاه بار دوم به تشویق میر را حسین حان عازم اروپا شد این بار میررا ملکم حان نتواست دولت انگلیس را حاضر بدعوت رسمی ارناصرالدین شاه برای مسافرت بلندن کند واین موضوع فوق العاده برحاطر شاه گران آمده حودرا بیش ازپیش به‌روسها که پدیرائی شایانی اراو کرده بودند بردیك ساحت باوحود این میررا ملکم حان که همان اوان سمت وکالت محتار و نمایندگی ایران را در کنگره برلن یافت تواسست در نتیجه حسن تشخیص و موقع شناسی و کاردانی حودرا به بیرمارك بردیك کند و وظیفه ای که عهده دار شده بودبیکوانجام دهد ووسیله تحلیه ناحیه قطوررا ازتصرف عثمانیان فراهم آورد وبپاداش‌این‌حسن حدمت‌ترفیع مقام اروزیرمحتاری سفارت کبری وعنوان «حان‌اشرف» پیدا کرد وبعدهاکه حودرا « پرنس‌رووزماتور» یا «شاهزاده مصلح» حواند شاه باو احازه استعمال لقب پرنس راهم داد

بعد ارمرك سپهسالار وروی کار آمدن مستوفی الممالك محالفان ملکم در صدد برآمدند اسباب عزل وسقوط او را فراهم آوربد ولی به محض اینکه دریافت‌چنین سوء قصدی درکارهست سفری بتهران آمد و قضا را پس ار مرك میررا یوسف بتهران رسید و مورد محبت شاه قرار گرفت و در این موقع روزنامه دولتی شرف مصور ترحمه حال او را باتصویری ازوی درشماره ٤٦ باآب وتاب کامل انتشارداد.

عجب این است محمد حسن حان صنیع الملك که چندی قبل با تقدیم عریضه محصوصی به صدر اعظم درتشریح معایب کار ملکم و توضیح

سوابق او اسباب تغییر رأی مستوفی الممالك را نسبت باو فراهم آورده بود پس از اینکه ملکم به تهران رسید و مورد الطاف شاه قرار گرفت مامور ومجبور شد در روزنامه شرف ترجمه حال اورا که درست مطالب آن با مطالب نامه‌ای که درباره ملکم بصدراعظم نوشته منافات داشت در روزنامه خود انتشار دهد

میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان بهر سبب که در احراز مقام و منصب پیش میرفت اسباب نفرت خاطر و انزجار شاه را از رجال قدیمی و صاحبان فکر ونظر فراهم میآورد . در سفر سومی که سال ۱۳۰۶ شاه باروپا رفت وبرای بار دوم درلندن مورد میزبانی وپذیرائی باشکوه دولت انگلیس قرار گرفت باوجودیکه ظاهراً ملکم نسبت بهامین‌السلطان سوء ادبی اظهار نکرد ولی مناسبات ایشان از همان ایام چنان برهم خورد که پس از بازگشت درصدد برآمد ملکم را از لندن بکشد.

قضا را ایامی که شاه در انگلستان بود ملکم ازاو استدعای اعطای امتیاز کار لاطاری را نمود ویك هزار لیره طلا پیشکش داد و فرمانی گرفت ، از قرار معلوم امین‌السلطان هم انتظار تقدیمی داشته و چون منظور او برآورده نشد وقتی بایران رسید فتوائی از علما وفقها دایر به «حرمت عمل لاتار و قمار بودن» آن گرفت وشاه را با لطایف الحیل وادار به لغو امتیاز لاتاری کرد تلگرافی که دائر برلغوامتیاز بنام ملکم مخابره شد پیش از آنکه دردفتر سفارت وارد وثبت شود ملکم را وادار کرد که بدون تصور عواقب این خود سری سند امتیاز را به چهل هزار لیره به يك شرکت انگلیسی بفروشد وپس ازختم عمل آنگاه در جواب تهران اظهار نسب کند چون که بمن معامله قبل ازوصول تلگراف انجام‌پذیرفته

بود فسخ آن ممکن نیست

خاطرات تلخی که ناصر الدین شاه ازموضوع امتیازبارون‌ژولیوس رویتر داشت وخسارات هنگفتی که ناگزیرازپرداخت آن‌شده بود اوراازعواقب این قضیه امتیاز فروشی سخت آشفته خاطر ساخت وامین السلطان نیز موقع را برای اجرای نقشه خویش مغتنم شمرده تلگراف عزل میرزا ملکم خان را از منصب وزیر مختاری وخلع اوازکلیه مقامات وشئون دولتی به امضای شاه رسانید ولندن مخابره کرد ودرحقیقت بااین مانور سیاسی یکی از مخالفین ویارقبای‌سیاسی خویش را ازمیان برداشت ملکم بدون توجه به نتایج وعواقب امر درجراید انگلستان شرحی‌راجع بعلل برهم خوردن روابط خود باشاه ودربار ایران‌انتشارداد که‌مناسب باوضع کارو احوال اوروشئون دولت نبود

امین السلطان ضمنا حذرلغوامتیاز لاتاری را ازراه سفارت‌انگلیس درتهران به خریداران اعلام‌کرد وعاقبت‌کاربرسیدگی‌ومحاکمه کشید و حسینقلی خان نواب مأمورشدکه برای رسیدگی‌بکار امتیاز لاتاری‌بلندن رود تادر مجلس محاکمه ای‌که بین خریدار وفروشنده ودولت ایران تشکیل میشد نمایندگی از دولت ایران حاضر شود عاقبت محکمه نتوانست دولت ایران را ضامن خسارت خریدارشناسد وهمچنین‌ازعهده محکوم ساختن فروشنده هم بر نیامد و درنتیجه خریدار را در این دعوی بی‌حق شناخت ولی ملامت شفاهی رئیس محکمه پس از برائت قضائی ، نسبت به ملکم، اسباب هتك احترام وبی آبروئی اوشدوعاقبت‌نیز دولت ایران سالها پس از این حادثه ناگزیر از پرداخت‌خسارت خریدارامتیاز لاتاری شدزیرابدون‌آن ممکن نبود ایران دربازار لندن جهت استقراض جدیدبتواندتحصیل اعتباری برای‌خود بکند

ملکم در نتیجه ترکیب غضب وطمع مرتکب چنین اشتباهی شد که علاوه بر باختن مقام ومنصب دولتی حیثیت واعتباری را که سالها در ایران و اروپا اندوخته بود ازدست داد و برای جبران این شکست روحی دست بانتشار روزنامه قانون زد که درحقیقت آنرا وسیله دفاع ازحیثیت خویش وحمله بدشمن خود میرزا علی اصغر خان قرارداد قضارا میرزاعلی اصغر خان امین السلطان مقارن همین ایام توانست یك حریف دیگر خویش را از میدان بدر کند و وسیلهٔ تبعید سید جمال الدین اسدآبادی را ازایران بعراق عرب فراهم نمود و سید نیز ازبصره بلندن رفته درمنزل ملکم خان فرود آمد

ملکم از موضوع تبعید سید بنفع قضیه خویش استفاده تبلیغاتی شایانی کرد ومقالاتی بفکر سید وقلم او انتشار یافت که میرزاعلی اصغر خان را موهون وخشمگین وواداد بتلافی ساخت

روزنامه ایران واطلاع درتهران وروزنامه اختر دراسلامبول بتحریك میرزا علی اصغرخان وایادی او برضد ملکم خان مقالاتی انتشاردادند ولی این نوشته‌ها خاصیت اینکه چیزی ازشدت تاثیرمقالات روزنامه قانون بکاهد نداشت وباوجود مراقبت کاملی که درجلوگیری ازورود این روزنامه بایران میشد باز شماره‌های متعددی از آن بدست رجال دولت میرسید و حتی دوستان ملکم وسیله فراهم داشتند که آثارخودرا برای چاپ درروزنامه قانون بلندن فرستند

چنانکه درسال ۱۳۰۸ وقتی میرزا محمد علی خان فرید الملك منشی سابق سفارت لندن را بجرم ارتباط باملکم و دستیاری با شاگردان سید جمال الدین درتهران دستگیر کردند جزو کاغذ های او مسوده مقاله‌ای رابخط ذکاءالملك میرزا محمد حسین برای روزنامه قانون املاکرده بود یافتند واین عائله بحست سبب فرارو آوارگی ذکاءالملك وسپس تحصن او در

خانهٔ امین السلطان شد و عاقبت بوساطت اعتمادالسلطنه از تعقیب شدید نجات یافت بهر نسبت دورهٔ انتشار قانون پیش میرفت بر وحشت و خصومت امین السلطان می افزود و چون به ملکم دسترسی نداشت نسبت به امین الدوله و مشیرالدوله و کسان دیگری که با او سروسری داشتند بیشتر مراقبت وسختگیری میکرد

وقتی سلطان عبدالحمید بوسیلهٔ سفیر خود درلندن از سید جمال الدین دعوت کرد که به اسلامبول برود سید در قبول دعوت سلطان تردید داشت زیرا از پیش او را تا حدی میشناخت که مردی مستبد و بدگمان است ولی ملکم که سمت میرزایی سید را داشت او را تشویق به قبول این دعوت نمود و سید جمال الدین را بدین ترتیب روانه اسلامبول کرد ولی خود مبارزه ای را که با انتشار قانون آغاز کرده بود تا هنگام مرگ ناصر الدین شاه ادامه داد چهل و دو شماره قانون که از ژانویه ۱۸۹۱ تا چهارسال بعد از آن انتشار داده بمنزله یك دفتر جامعی از خرابی اوضاع آن عصر است که اگر قضیه امتیاز لاتاری و کدورت امین السلطان و تحریك خشم ملکم پیش نمی آمد امروز زبان فارسی از وجود آن محروم بود

پس از کشته شدن ناصر الدین شاه ومسئول شناخته شدن اتباع سید جمال الدین، ملکم ازموقع و پیش آمد استفاده کرده یك متحد المآل ماسدی چاپ کرده به نام «اشتهار نامه اولیای آدمیت» و به ایران فرستاد قضا را چندی بعد هم امین السلطان دشمن سرسخت ملکم از صدارت افتاد و دوست دیرینهٔ او امین الدوله صدراعظم شد و مظفر الدین شاه را نسبت به میرزا ملکم خان برسر لطف آورده اورا به وزیر مختاری ایران در روم منصوب کرد و تا سال ۱۳۲۶ ق که بواسطه عوارض پیری و کسالت ممتد در سویس رخت ازجهان بربست در این سمت باقی بود

وقتی اعلان مشروطه وافتتاح مجلس شورای ملی پیش آمد این حادثه برای مردی که مدت پنجاه سال دراین راه قلم وقدم زده یك اتفاق فرح بخش وامیدبخش بود بویژه که مشروطه خواهان جوان و تازه کار درآغاز امر برای راهنمائی به نوشته‌های او متوجه‌شدند وعدهٔ ازرسائل اورادرتهران انتشاردادندو بیست‌وسه شماره از روز نامه قانون‌ویرادوباره درتهران چاپ کردند ودرآن موقع که‌محمدعلیشاه‌ودرباریان‌او‌میرزاعلی اصغرخان‌امین‌السلطان را برای احرازمقام‌ریاست‌وزرائی دولت مشروطه به ایران فرا میخواندند طرفداران ملکم بابازگشت امین‌السلطان‌مخالف بوده درخواست آوردن ملکم را به‌ایران میکردند.

خود ملکم نیزدرسال ۱۳۲۵ قمری که‌صحبت استقراض ازروس و انگلیس درکار بود نامه ای بوزارت خارجه نوشته بدین امر اعتراض کرد ودرحقیقت میخواست نام خودرا برزبانها افکند ولی علیه کسالت‌و خستگی پیری از یکطرف چراغ‌عمرواندیشه اورا خاموش کرد‌وازطرف دیگر فرارسیدن کودتای محمدعلی‌شاه بطور موقت به حکومت قانون وعدالت در ایران خاتمه‌بخشید باوجود این که ملکم نتوانست درجنبش مشروطه به ایران آید وار بردیك براین جریانی که نیم قرن تمام تخم آن را افشانده وباسرشك چشم‌قلم آب داده وانتظار سرسری و خرمی آنراکشیده بود نظارت کند باز نمیتوان انکار اثری راکرد که پیروی از اسلوب تحریر واقتباس ازافکاراو درفکر وبیان پیشقدمان‌حکومت‌مشروطه داشت چنانکه‌اگر کسی بدقت‌اصول‌قانونی را که‌اودر«کتابچه‌غیبی»و«دفتر قانون» پیشنهاد کرده‌با آنچه که‌مشیرالدوله‌وسعدالدوله‌در نظامنامهٔ اساسی وسپس در متمم‌قانون اساسی برشتهٔ‌تحریردرآورده‌اند‌مقایسه نماید‌آنوقت میزان تأثیری که این مرد در تفهیم و تعلیم اصول قانونی و اصلاحات

سست به پیش آهنگان نهضت مشروطه داشته آشنا خواهد شد.

عباسقلی خان قزوینی که سابقاً سمت خدمتگزاری به سعدالدوله وبرخی از دوستان دیگر ملکم را داشت و دراواخر ناصرالدین شاه وزمان مظفری برای اینکه نام ونشان هواخواهان حقیقی ملکم از نظر پلیس و خفیه نویس شاه مستور نماند اورا طرف وصول وایصال مکاتیب ملکم قرار داده بودند وآخرین نوبتی راکه ملکم به تهران آمده بوداز طرف ارباب خود سمت مهمانداری اورا برعهده داشته وکمی باسخنان ملکم آشنائی پیدا کرده بود در ابتدای مشروطه مجالی برای خودنمائی بدست آورد وچند رساله کوچك ملکم را راجع به ترتیبات فراماسون ملکمی از این وآن به امانت گرفته بچاپ رسانید وخودرا ازطرف ملکم مأمور هدایت وارشاد داوطلبان دخول به مجمع آدمیّت معرفی کرد و بادریافت چندتومان حق الورود عدهٔ زیادی ازخواهان آزادیخواه واعضای ادارات دولتی ومحصلین مدارس را به این مجمع درآورد وازطرف خود نمایندگانی برای تشکیل شعب ودستگیری داوطلبان به ایالات وولایات فرستاد که ازآن میانه برخی نمایندگان او بعد ها از سردستگان ورجال مبرزمشروطه شناخته شدند همچون سلیمان میرزا وبرادرش یحیی میرزا و پس از آنکه چند هزارنام بثبت رسانید بامحمد علی شاه ارتباط یافت وبادریافت هزاراشرفی حق ورود اوراهم «آدم» ساخت تاآنکه حادثه پرتاب شدن بمب به اتومبیل شاه ازطرف حیدر عمواوغلی و اعضای دیگر حزب سوسیال رولوسیونر پیش آمد بنظر به سابقه آشنائی که شاه بااوپیدا کرده بوددستور داد عباسقلی خان را توقیف کردند ودفترهائی را که مشتمل بر اسامی اعضای مجمع آدمیت بود بدست آوردند واسباب زحمت مردم ازاین راه فراهم آمدولی عباسقلی راپس ازدوروز بازداشت مرخص کردند مشارالیه درصدد

بر آمد باپولهائی که ازاین راه‌بدست آورده بوداز ایران خارج شود ولی کسانی که اغفال شده‌او بودند در برشت وسیله‌بازداشت‌اورافراهم آوردند ویحیی میرزا نیز کارهای او را که جنبهٔ کلاه بر داری داشت به مجلس شوری نوشت ودرخواست کرد که قبل از تصریح مجاسات مردم اغفال شده اورا نگذارند از ایران برود وبدین‌طریق فضیحتی که دامن عباسقلی خان‌آدمیت راگرفت بطور غیر مستقیم به حسن شهرت ونام نیك ملکم هم لطمه وارد آورد وباوجود آنکه عبدالله کاوه ویحیی‌میرزا درضمن نوشته‌های‌خودسعی کردندکه اورا غیر مربوط‌باملکم و کلاه‌بردارمستقل معرفی‌کنند ولی خواه‌ناخواه از این‌آشنائی ناباهل در پایان‌عمر به این پیرمرد ضرر کاملی وارد آمدوزیان‌دیگری که‌درهمان اوان‌سربارآن‌شد همانا آشناشدن عده‌ای اررجال‌معروف صدرمشروطه بااصول‌فراماسونی محفل‌شرق‌اعظم‌فرانسه بودکه درضمن داسته‌شدملکم‌از ابتدای کارهم هرگز یك سالك منظم مسلك ومرام فراماسونی نبوده‌وبهیچوجه‌ازطرف محفلهای شرق اعظم واسکاتلند رخصت‌چنین‌اقدامی رانداشته‌ودرحقیقت استفاده‌ای که او پنجاه سال قبل از عنوان فراماسون‌بصورت‌فراموشخانه در تنظیم افکار و ترتیب مجامع‌سیاسی خودکرده‌یك‌ابتکارویا استفاده غیر مجاز وبخشش ناپذیر از عنوان فراماسونی بوده است و این خود ضربت دیگری‌بودکه‌برشهرت‌پنجاهساله ملکم‌ارد آمد وموسیوویریبور فراسوی سرپرست آلیانس فرانسه‌که مؤسس محفل شرق اعظم فرانسه در ایران بوده وغالب رجال طهران اورا بدین محفل درآورده‌است‌در تهران به این پرده گشائی ازچهره فراماسونری مجعول ملکمی کمك‌و اصرار فراوانی کرد ودر نتیجه میرزا ملکم خان را همانطورکه عباسقلی خان آدمیت از راه آدمسازی و پول‌گیری مرشد کلاهبرداری خویش

معرفی کرد موسیو ویزیوژ هم باترجمه وطبع قانون اساسی محفل شرق اعظم فرانسه بهمدستی مرحوم‌ان دبیرالملك‌ووكاءالملك‌وحاج سید نصرالله اخوی‌وتعلیم اصول ومقررات دیریسهٔفراماسونی‌ازسابقه اعتبار پنجاهساله فراموشخانه ملکم که‌رجالی همچون‌امین الدوله‌وسعدالدوله‌وفریدالملك در آن مکتب تربیت شده بودند به اندازه ای‌کاست که فراماسونهای جدید ایران آن رایك قسم تقلید غیرمجاز ویاحقه‌بازی‌فراماسونی‌شناختند

۲ ـ خانوادهٔ ملکم

ملکم که نام شخصی ویاخانوادگی نویسنده این رساله‌هاومقاله‌های دلنشین است مانند **ملکوم** که نام‌خانوادگی‌سرجون **ملکم** نمایندهٔ سیاسی انگلیس دردربارفتحعلی‌شاه و نویسنده تاریخ ایران وسفرنامه ایران است دراصل ازیك لفظ آرامی **ملکهم** که نام بت قبیله عمون ازدشمنان بنی اسرائیل‌بوده بوسیله زبان‌عبری‌بدوصورت **ملکام**و**ملکوم** گرفته شده و بمناسبت آنکه یکی از مجوسانی که درجستجوی ستارهٔ مسیح ازمشرق به‌بیت‌المقدس سفر کرده واخترمنظوررا درآخورطویلهٔ بیت‌لحم‌یافته اند گویا **ملکوم** نامداشته است آنرا در ردیف اسامی متبرکه عیسوی قرار داده‌اند

بهر صورت‌نام ارمنی میرزاملکمخان تازه مسلمان‌ازیك‌ریشه‌عبری ماخوذ ازبن آرامی گرفته شده وباآنکه ظل السلطان به سابقهٔ شهرت خانوادهٔ ملکمها در جلفای اصفهـان اشاره میکند مقدمه سرشناسی و نامداری این‌خانواده از میرزا ملکمخان وپدر او میرزا یعقوب‌خان آغاز گشته است

پدرش‌میرزایعقوب‌خان‌پس‌ازتبعید(۱۲۷۸)همواره دراسلامبول

میزیست وغالباً بارجال دولت ناصری که عزم سفرحج و یا سفراروپا از اسلامبول میگذشتند ملاقات ومعاشرت میکرد ودرمسائل مربوط به ایران وآینده آن باآنان مباحثه ومناقشه میکرد چنانکه فرهاد میرزا یکی از مکاتیب اوراکه خالی ازفایده نیست باجوابی که خود برآن نوشته درسفر نامه حج خویش ذکر کرده است تا آنکه اودرسال ۱۲۹۸ روزنهم ربیع‌الاول در آنشهر بمرد وچنانکه حسام‌السلطنه درسفرنامه حج خویش ذکر میکند به آئین اسلام بخاك سپرده شد

« پنجشنبه نهم ربیع‌الاول ۱۲۹۸ امروزجناب معین‌الملك (محسن خان مشیرالدوله) مرا با احزا وعده گرفته بود . .. وقتیکه آنجا بودیم خبر فوت میرزا یعقوب خان پدرمیرزا ملکم‌خان رسید صحبت از مذهب او شد جناب معین‌الملك میگفتند میرزا یعقوب خان مذهب شیعه را اختیار کرده بوده‌است ووصیت نموده اورا در قبرستان مسلمانان دفن کنند بعد از آن ازمیرزا ملکم خان سخن بمیان آمـد جناب مهری الیه میگفتند خرج میرزا ملکم خان کم‌شد، گفتیم اعداد وحروف این کلمات را حساب کنند شاید بتوان این عبارت را ماده تاریخ قرارداد، منشی باشی (علی‌آبادی) حساب کرد وبه اندك تصرفی مطابق آمد واین اشعار را مرتجلا انشا نمود

باب ملکم خان راد	بود شخصی محترم
تاسع مـاه ربیع	رفت تـا ملك عدم
خاطر شاد سمیر	گشت مقرون الم
گفت در تاریخ او	ملکمااشذخرج کم »

پس بسکه در تاریخ بیداری ایرانیان مینویسد

« وقتی که ملکم خان درپایتخت ایتالیا مقیم بود میرزا یعقوب خان

در اسلامبول بدرود زندگانی گفت واورا در مقبره ارامنه دفن کردند پس از اطلاع میرزا ملکم خان از فوت پدر به اسلامبول رفته و نبش قبر پدرش را کرده اورا بمقبرهٔ مسلمانان نقل داده» ، مطلبی کاملا بی اساس است زیرا در موقعیکه پدر ملکم مرد او وزیر مختار ایران در لندن بوده نه ایتالیا و بشهادت حسام السلطنه و اعتراف مشیرالدوله وزیر مختار ایران دراسلامبول ، به آئین مسلمانی برطبق وصیت اودفن وکفن

میرزا یعقوب خان بجز میرزا ملکم خان دوپسر دیگر داشت که هر دو در سفارت لندن با برادر خود کار میکردند ، یکی میرزا اسکندرخان ودیگری میکائیل خان از اسکندر خان پسری بنام میرزا رضاخان ناظم الملك باقی ماند که امروز خانوادهٔ او در تهران با شهرت ملکمی زندگی میکنند میکائیلخان درسال ۱۳۰۸ که برادرش بوسیلهٔ انتشار قانون خودرا مغضوب شاه وصدراعظم ساخت درتهران میزیست و مورد تعقیب وشکنجه وآزار پلیس قرارگرفت وازتهران تحت الحفظ به خارج ایران تبعیدشد

میرزا ملکم خان ازهریت دخترازاکلیان ارمنی یك پسر وسه دختر داشت این زن تاهنگام مرگ شوهر درآیین عیسوی باقی ماند ودختران وی نیز برکیش مادر میرفتند، همانطور که پسرش فریدون مانند پدر همواره متظاهر بهآیین مسلمانی بود

ملکم خانکه نوشتهها وگفته های مکرر اونشان میدهد از نظر اصولی پیرودین اسلام بوده است درسال ۱۲۹۰ که سمت مستشاری میرزا حسین خان را داشت درصددبرآمد کتابی درتاریخ احوال و بیان اقوال

حضرت رسول اکرم محمدبن عبدالله (ص) تألیف کند و درمقدمه آن اشاره‌ای به مراحل سیروسلوك خویش تا گرویدن به‌عقیده اسلامی میکند، متاسفانه این کتاب به حملك بدرخاتمه یافته ولی درهمین مقدار که از آن نوشته سعی کرده است بسیاری از اصول و مبادی اسلام را بامبانی تمدن جدید سازش وتطبیق بدهد

مخالفین اوهم از اعتراف باینکه اظهار مسلمانی میکرده ناگزیر بوده اند ولی باو نسبت میداده‌اند که دراین ادعا صادق و ثابت نبوده است، بهرحال آنچه که مورد اقرار خودش وقبول موافق ومخالف اوست تظاهر ملکم به دیانت اسلام میباشد ولی آنچه در عدم ثبات و تزلزل عقیدهٔ او گفته اند همه‌اما از مقوله ادعاست که مدّعی باید از عهدهٔ اثبات آن برآید راجع به وفات او مرحوم ناظم‌الاسلام در مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان مینویسد « درسال ۱۳۲۶ درروم پایتخت ایتالیا پس از آنکه وصیت نموده که مرا برحسب آئین مسلمانی کفن و دفن کنید بدرود زندگانی گفت واز این دارفانی بدارباقی شتافت، یك پسر مسمّی به فریدون وسه دختر از اوبجا ماند، پسرش جوانی دانشمند و از ارث پدر بی‌بهره نیست، لیکن اولادروحانی آن‌مرحوم درایران متعددند »

ولی آقای خان ملك در ترجمه حالی که ازملکم برای روزنامهٔ شهباز نوشته اند راجع بوفات او میگوید درسال ۱۳۲۶ قمری مطابق ۱۲۸۶ درلوزان در سن هشتاد وسه مرد و لاشهٔ اورا باتش سوختند و ظرف خاکستر ویرا با حوالهٔ چهل هزار لیره‌ای که از بابت فروش امتیاز لاتاری اندوخته ودربانك سپرده بود به وارث اوتسلیم کردند (درصورتی که ازتاریخ تولد او گویا بیش از ۷۵ سال نمیگذشت)

فریدون ملکم یکسال پس از مرگ پدر در فرانسه بنهضت آزادیخواهان ایرانی که از بیم حکومت استبداد صغیر بپاریس پناه برده بودند پیوست واز طرف کمیته ایرانیان مهاجر باتفاق مرحوم دکتر خلیل خان ثقفی مأمور ترجمه و تالیف کتابی راجع بتاریخ پیدایش مشروطهٔ انگلیس و شرح حوادث وترقی وتنزل حکومت پارلمانی در آن کشور تا اعدام شارل اول پادشاه انگلستان شدند این کتاب که ترجمهٔ آن از زبان انگلیسی و فرانسه کار فریدون و انشاء آن بفارسی سلیس عمل مرحوم خلیل خان بوده است درهمان سال ۱۳۲۷ درپاریس بنام «تاریخ گزیده» انتشار یافت وچنانکه خلیل خان مرحوم خود ازبرای من نقل میکرد همین اثر سلسله جنبان همت مرحوم سردار اسعد برای سفر بایران و برانگیختن ایل بختیاری بطرفداری ازحکومت ملی شد وسردار اسعد دراروپا میگفت من آرزو دارم همچون کرمول که آزادی انگلیس را نجات داد و شارل دشمن پارلمان را بسیاستگاه فرستاد من هم محمد علیشاه را بکشتنگاه بفرستم خرج چاپ این کتاب را گویا فریدون ازمحلّ میراث نقدینهٔ پدر خود پرداخت و امروز این کتاب که بنام « تاریخ گزیدهٔ فریدون ملکم» معروف است یکی ازآثار نفیس و عزیز الوجود زبان فارسی محسوب می شود

همسر ملکم که زنی مادّی ودور از عالم ذوق و معنی بود پس از مرگ شوهر بتصور آنکه از فروش اوراق واسناد شوهر اندوختهٔ میتواند بدست آورد بوسیلهٔ یکی از دوستان ایرانی خود ، یکی از فضلای بسیار مشهور ایران راکه آنوقت درپاریس بسرمیبرد برای تنظیم وترتیب آن اسناد اوراق دعوت کرد ولی فاضل مذکور که بیشتر باکتاب و اسناد مدوّن

تاریخی وادبی معتبر سروکار داشت پس از یکی دوجلسه تفحص دراوراق بازمانده ملکم برای آنها ارزش ادبی و تاریخی قایل نشده و از این کار چشم پوشید ودیگر معلوم نشدسرنوشت کاغدهای باقیمانده ملکم چه شد.

۴- شخصیت ملکم

از آن روزیکه ملکم «دفتر تنظیمات» ویا بعبارت دیگر «کتابچه غیبی» خودرا برشته تحریر درآورد وآنرا سرمایهٔ شهرت وقابلیت خویش قرار داد تاامروز که بیش از چهل سال است سرخاک تیره فرو برده همواره در باره شخصیت اوسه قسم عقیده و نظر مختلف اظهارشده ومی شود.

عده ای که با آثار او از همان ابتدا انس خاطر پیدا کرده و یا آنکه از مجالس محاوره و ملاقاتهای گیرنده او لذت برده اند در باب شخصیت وی راه غلو و مبالغه را در پیش گرفته اند مثلا ظل السلطان که در آغاز عمر اندکی خط و زبان فرانسه را پیش میرزا یعقوب پدر میرزا ملکم آموخته بود درسفرنامهٔ اروپای خوددربارهٔاوچنین مینویسد

«دربین روز یکشنبه بیستم شوال منتظر دوست قدیمی خود که پیش پدرش یعقوبخان فرانسه میخواندم درپنجاه سال قبل، جناب میرزاملکم خان که امروز وزیر مختار ایطالیاست هستم این شخص از نجبای ایران است خانوادهٔ ملکمها در ایران مشهور ومعروف هستند. این شخص فیلسوف اول ومعلم اول است، خالی از اغراق؛ بعقیدهٔ من مثل ارسطاطالیس و افلاطون است؛ بلکه از علومایی که امروز هست وآن روز نبود دردوهزار سال، سه هزارسال قبل، برآنها برتری دارد؛ بسیار باکمال، درچندین زبان خارجه معلم است، حقیقة مثل فرانسه وانگلیسی وغیره، قوت قلم او وقوت نظامی اوراکمتر کسی دارد واگرهم داراباشد

براو برتری ندارند درتمام عمر بوطن عریزش وپادشاهش جز پاکبازی
وخدمت وحقشناسی کاری نکرد، لیکن چون دنیا همیشه باپاکان و نیکان
برخلاف عدل وانصاف راه میرود و این بیچاره درتمام عمر درعوض علم
خود جز ندامت حاصلی ندیده شرح اوطولانی است اگر بخواهم اظهار
خدمات او وخوبیهای او و عرایض صحیح او را که بدولت و ملت اغلب
توسط خود من کرد شاید چندین بارشتر نوشتجات اوو عرایض صادقانه
او در دفاتر دولت و نزد اولیای دولت ضبط باشد ، بیچاره خر طرف حسد
واقع نشد! »

مرحوم ناظم الاسلام کرمانی پس از نقل آنچه که ظل السلطان راجع به
ملکم درتاریخ مسعودی ذکر کرده خود اظهار عقیده میکند که « در فضل
آن مرحوم شبهه نیست وحرفی است که خملکی برآ سد ، لیکن فضیلت
دادن شاهزادهٔ مزبور اورا برافلاطون و ارسطو خالی از اغراق واطراء
نیست وبرتری دادن او را برهمه معاصرین بیرار محسنات شعری، چیزی
که ما را وادار میکند بمدح او فقط سبقت اوست درانتشار لفظ قانون و
جدوجهد او وآثار او ازمکتوبات ومربا های او و آخر سعادت او بود
که نمرد و دید مقصود خودرا و دروید کشته خویش را »با وجود این
خود ناظم الاسلام در پایان ترجمهٔ احوال ملکم ازگفته دیگری در بارهٔ
ملکم چنین مینویسد « یکی ازمعاصرین چنین نوشته است مقام پرنس ملکم
خان درایران همان مقام ولتر و ژان ژاك روسوو ویکتور هوگو است»

ویلفیلد اسکاون بلنت انگلیسی که ملکم را وقتی درخانه مارکیز
کوینز بری دیده و با اوآشنائی یافته وبخانه او رفته بود در یاد داشت
های روزانه خود مینویسد

« او از عقاید و افکار خویش درباره شرق وغرب که با کمال دقت بهر دو آشنائی داشت برای من تفصیل سخن راند وتصور من راجع باو هنگام جدا شدن این بود که بزرگترین شخصیت را در دورهٔ زندگانی خود دیده وبیش ازهر موقعی بقبول این نکته تسلیم شده بودم که عقل شرقی در ذکاوت سر آمد عقول است »

محمد حسن خان اعتماد السلطنه که نسبت بکلیه رجال معاصر خویش بخصوص آنان که بحلیه فضل وکمال وزیور جاه وجلالی آراسته وبراه ترقی وتعالی ظاهری افتاده بودند حسد میبرد ویا دست کم غبطه میخورد درآن موقع که میرزا یوسف مستوفی الممالک بصدارت رسیده میخواست برگزیدگان وبرآوردگان دستگاه میرزا حسین خان سپهسالار را از مقام خود فرود آورد و اوضاع را بدوره کار میرزا محمد خان سپهسالار بلکه حسب الامر ملوکانه بعهد میرزا آقا خان برگرداند، موقع را برای تعریف ویا معرفی ملکم بطرز دلخواه غنیمت شمرده نامه ای بخط خویش بصدر اعظم مینویسد وپس از تفصیل موارد خلاف کاری و نادرستی میرزا ملکم خان چنین درد دل میکند

«میرزا ملکم خلفائی چرا باید ملکم میرزای شاهزاده ایرانی خودرا معرفی کند ؟ حالت این شخص محیل بی ناموس همین است که نوشته شده، اگرچه رجال دولت بهتر ازاین چاکر ازوضع او مطلع هستند ولی محض تذکار جسارت شد ، پس هرچه مینویسد وهرچه میگوید فقط بملاحظه اظهار شخصیت است وچاره اش اینست که ابداً نباید اعتنائی به او کرد و وقعی بتحریرات او گذاشت، ازاین ترجمه ها وکتابچه نویسی شاید ماها که رهبان لندن نیستیم وحواس جمع ومعاش بی اندازه یا باندازه وزاید

ازلروم نداریم و مصدر حیات هم بدولت و ملت خودمان بوده و نیستیم نتوانیم نوشت تقصیرماها آنچه معلوم میشود بودن درلندن وحاضر بودن در طهران وخدمتگراری بدولت ایران است و الا ماکه خود حاضریم و ناطر اجازه بدهید تانوبنسیم وبگوئیم قصورات چه است وچاره‌اش چیست ودرهر فقره ازفقرات کشوری ولشکری مقرر فرمائید تا ما هم کتابچه عرض کنیم تا معلوم شود میرزا ملکم خان ملك آسمان و یا فرشتهٔ زمین

میرزا غلامحسین ادیب کرمانی ملقب بافضل الملك درحاشیهٔ سوادی که محمد حسن خان ازمکتوب خویش بصدر اعظم بخط خود دردفتری نوشته تحت تأثیر فکرمحمد حسن خان درآمده گواهی میدهد « این عریضه را اعتماد السلطنه به امین السلطان صدر اعظم[1] دولت علیه در تکذیب و رد میرزا ملکم خان وفسادحال و بیربکات او بخط خود نگاشته ودراینجاهم بخط خودشان ثبت کرده اندوالحق راست ودرست نوشته اند؛ بنده که ازبعضی وقایع دولت مستحضرم وفساد ملکم خان را قدری مسبوقم میدانم این کاغذ را چقدر خوب نوشته است اما مرد مورخ ومحقق وبا تدبیر وباشیطنت وبافکری بود؛ ازاسلام وقواعدمحمدی خیلی تمجید و حمایت داشت چندین کتاب از اوخوب دیده‌ام »

باوجود چنین مذمت وعیبگوئی همین اعتمادالسلطنه که درنامه خود بصدراعظم، ملکم را مجسمه خباثت وخیانت معرفی میکند وقتی در سال بعد (۱۳۰۳) او به تهران آمده موردالطاف شاهانه قرارمیگیرد درترجمهٔ

۱- هنوز در موقع نوشتن این نامه امین السلطان صدر اعظم نشده بود و محمدحسنخان هم اشاره به حوادثی درمکتوب خود مینماید که نشان میدهد مقصود او ازصدراعظم، مستوفی الممالك است

احوالیکه ازاودرروز نامهٔ شرف حود چاپ میکند ملکم را تا قاب قوسین
فرا میبرد و درپایان ترجمه حال اومیگوید

«چون از نتایج علم ودانش و آگاهی وکمال حسرت ایشان اراسرار
سیاسی و دقایق دیپلوماسی در راه حدمت دولت روز افرون روز بروز
نتایج حوب و فواید مطلوب بروز کرد توجهات حاطر حورشید مآثر
ملوکانه بر وجه کمال شامل حال ایشان گردیده بپاداش حدمات یوم
فیوم برمدارج برقیات وشؤنات معری الیه افروده ایشان را بمنصب حلیل
سفارت کبری و رتبت والای «پرنسی» و خطاب نبیل «حناب اشرف» که
مرادف با التسی است نائل ومفتخر فرمودند» .

باوحود این تعریفات همین محمد حسن حان پس از آنکه قضیه اختلاف
مابین شاه وملکم برسر امتیار لاتاری پیش آمد وکار بعرل وتنزیل مراتب او
کشید در آنچه ضمن کتاب «حلسه» ویا «رؤیای حوش» نوشت ویا آنکه
دستور داد در روزنامه اطلاع راحع بملکم بنویسند همان نطری را که
درنامه بمستوفی الممالك راحع باو داشت تایید وتعمیب کرد وکسانیکه
بانوشته‌ها ویادداشت های محمد حسنحان سر وکار داشته‌اند و مطالب را
از روزن چشم ودریچه دل اومیگرند نسبت بملکم همان نطر محالفت و
بدبینی را که اعتمادالسلطنه داشته دارند و اورا مردی محیل و شارلاتان
وحائن و رزپرست وبیعلاقه بوطن ودین دانسته‌اند و برای نوشته‌های او هم
ارزشی قائل نیستند درصورتیکه دستهٔ سوم که قضایا را بچشم انصاف و
بیطرفی میبگرند و برای اعمال حوب وبد هریك فصلی حداگانه وقضاوتی
عادلانه منطور میآورند تسلیم باین بدبینی وبدگوئی مطلق را مانند قبول
آن توصیفهای اعراق آمیز کاری دورار حقیقت پرستی وانصاف میدانند

۴ - فراموشخانه

دراینکه ملکم خان پیش آهنگ اصلاح طلبی و ارائه طریق برای بهبود اوضاع کشور ایران بوده وبسیاری ازصنایع وبدایع عصر جدید را باعتراف مخالفینش او درسفر اول و دوم خویش از اروپا بایران ارمغان آورده است ، شکی نیست و شهادت کسانیکه با او ارتباط داشته اند منظورش ازتاسیس فراموشخانه همانا تربیت یك طبقه روشنفکر و لایق انجام خدمات اجتماعی دردستگاه دولت بوده است ولی ازلحاظ دستگاه جهانی فراماسون چنانکه بعدها نیز به مرحلهٔ ثبوت رسید او بهیچوجه حق تأسیس محفل ورخصت تشکیل مجامع فراماسونی در ایران نداشته وپیش خود بکاری دست زده که درنظر فراماسونهای اصیل وراسخ العقیده خالی ازجرم وتقصیر مسلکی محسوب نمیشده است وهرگز تشکیلات مجمع آدمیّت وفراموشخانه اورامحافل فراماسونی فرانسه وانگلیس برسمیّت نشناخته وبرای کارها و هیچگونه ارزش اجتماعی قایل نشده اند

ناظم الاسلام کرمانی به نقل از ظل السلطان درتاریخ خود راجع به علت تشکیل فراموشخانه ملکم چنین میگوید

« این میرزا ملکم خان مترجم و جزء اعظم نایب اول ومستشار فرخ خان امین الدوله بود در سفارت کبرای پاریس ، خدمات بزرگ در بستن عهدنامه میان دولت ایران وانگلیس کرده در مراجعت از برای اینکه شاید تخم نفاق وشقاق که درایران روییده وبقسمی ریشه دوانیده که ریشهٔ خانوادهٔ چهارهزارساله را کنده ازمیان برداد، مجلس فراموشخانهٔ قرارداد که شاید مردم برادروبرابر وخیرخواه یکدیگر بشوند، بیچاره نداست که

بدبخت اگر مسجد آدینه سازد
یا سقف فرود آید یا قبله کج آید

ایرانیهای مغرض و بدبخت حقیقی این بیچارهٔ پاکباز را نگذاشتند که در خاک وطن بمیرد ، خدا خواست ، بونی به اعلیحضرت پادشاه خدمات و پاککاری اورا حیات قلم دادند که مجبوراً وطن عزیزش را که واقعاً بسیار دوست میداشت و ولینعمت تاجدارش را زیادتر از وطنش میخواست ترک داد و وداع گفته بغربت رفت . »

ملت مصرشناس و سیاستمدار انگلیسی راجع به ایجادفراموشخانه و تشکیل آیین آدمیّت او در کتاب «تاریخ اسرار تصرف مصر بدست انگلستان» از زبان خود ملکم چنین نقل میکند

« هنوز بیش از بیست سال از عمر من نگذشته بود که صاحب قدرت و نفوذ مخصوصی در ایران شدم چون بدی آیین مملکتداری و عقب افتادگی وسایل زندگانی مادی مردم ایران را دیدم به اندیشه اصلاح اوضاع اقدام و به اروپا رفتم ودر آنجا به مبادی واصول دین واجتماع و سیاست که با عقاید عیسوی آمیخته بود ازراه تحصیل آشنا شدم و کیفیت ترتیب وتنظیم انجمن های مخفی وسری وتشکیل محافل فراماسونی را آموختم سپس درمیان فلسفهٔ سیاسی اروپا و حکمت دینی آسیا سازش دادم و دریافتم که سعی وتلاش برای انتظام امور ایران به شیوهٔ ممالك اروپائی کاری بیهوده خواهد بود وازاین جهت نقشهٔ عمل خویش را درلفافه دین که با روحیات مردم ایران سازگار تر بود پوشیدم و چون بکشور خود برگشتم بزرگان پایتخت ودوستان خودم راکه احساس احتیاج به اصلاح ملل اسلامی میکردند پیش خواندم و به دیل شهامت وشرافت معنوی ایشان

دست توسل زدم »

این تفصیل از زبان ملکم خود بهترین گواه بر این است که غرض اصلی او از ایجاد فراموشخانه تأسیس یك انجمن مخفی برای تربیت افراد و آماده کردن ایشان برای قبول اصلاح و تحول اوضاع بوده است.

ناظم الاسلام در مقدمه بیداری ایرانیان راجع به تأسیس فراموشخانه، خود چنین مینویسد

« در اوایل سلطنت ناصر الدین شاه مشارالیه مجلسی در تهران تشکیل داد و نام آن را فراموشخانه نهاد خواست بتوسط این مجلس اتحاد کاملی بین ارباب حل و عقد بدارد و نفاق را که میان ملت و دولت و بین درباریان بود رفع سازد بلکه به این بهانه شروع در اصلاحات نماید لکن افسوس که خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود، منافقین درباری و دشمنان ترقی اورا بدخواه دولت قلم داده مجلس و فراموشخانه اش را نطاق سیان وعدم گذاردند اگر چه بر بعضی امر مشتبه است که میگویند میرزا ملکم خان خواست مجمع فراماسون را تشکیل دهد، لکن دانشمندان و خرده بینان بخوبی میدانند که مقصود ملکم خان تشکیل مجلسی بود موسوم به فراموشخانه نه مجمع فراماسون، چه افتتاح مجلس فراماسون در شهری یا مملکتی منوط و بسته به اجتماع عده ای از اعضا و صاحبان مناصب عالیهٔ مجلس عالی است و در آن زمان در طهران بلکه در ایران آن عده معهود موجود نبود و شرایط افتتاحش معدوم و نیز مقصودش از تأسیس فراموش خانه فقط اتحاد ایرانیان بلکه درباریان ایران بود و معلوم است که مقاصد اجزاء فراماسون راجع به اتحاد نوع بشر و اجتماع انسانیت است [1] »

۱- ناظم الاسلام این شرح را در موقعی مینویسد که نماینده محفل شرق اعظم فرانسه در تهران محفل مرکزی را تأسیس کرده بود و چنانکه از سیاق مطلب معلوم میشود ناظم الاسلام هم بواسطه ارادتی که به مرحوم سید محمد طباطبائی پیشوای مشروطه خواهان داشته با اینکو نه مسائل انس خاطری یافته است

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه که در نامه خصوصی خویش به میرزا یوسف مستوفی الممالك صدر اعظم، فراموشخانه ملکم را چنین تعریف وتوصیف وانتقاد میکند

« این رهبان معتکف لندن اولا چه مایه دارد که باید اقوال اورا بمنزله وحی منزل من السماء تصورکرد، ثانیاً چه دولتخواهی در راه مملکت وسلطنت از او دیده شده که به ترهات او باید دل بست، گاهی ایجادفراموشخانه درایران میکند واساس جمهوری که لازمهٔ فراماسونی است در ایران فراهم می آورد ومدتهای مدید شخص سلطنت و نفس دولت وچندین هزار نفر ازآحادوافراد ملت رادر زحمت وتزلزل می اندازد» ولی درآن موقع که حسب الامر شاه و امین السلطان میخواهد به مندرجات روزنامه قانون اودرجریده رسمی دولتی پاسخی گوید درضمن بیان موارد قابل اعتراض ازتاریخچه زندگانی ملکم راجع به قضیه تشکیل فراموشخانه چنین مینویسد

« میرزا ملکم جلفائی اصفهانی پسرمیرزا یعقوب ارمنی است پدرش چنانکه البته شنیده اید حالت شترمرغ داشت هروقت درطمع فایدهٔ ازدولت ایران بود خودرا فدوی این دولت قلم میداد شخصی بودیساك وباباك چنانکه سی سال قبل این ارمنی جلفائی بی تمهید مقدمه درحماقت طبقهٔ دیده مردم را به ضددولت علیه اغوا نموده فراموشخانهٔ درکرسی مملکت دایر کرد که هیچ ربط وشباهتی به « فراماسون» بلاد فرنك نداشت (1) وچون این فقره کشف شد ازطهران طرد ونفیش کردند از تقصیر پدر

1ــ درنامهٔ خصوصی بصدراعظم ازفراماسون باعتبار اینکه مقدمه تشکیل جمهوری است باتعرض یاد میکند ولی در روزنامهٔ رسمی بملاحظه مقامات سیاسی خارجی چنین بااحتیاط ازفراماسون یاد میکند

برپسر نگرفتند وبعضی مأموریتها درخارجه بمیرزاملکم‌خان پسرمیرزا یعقوبخان دادند » وبدین ترتیب نسبت تأسیس فراموشخانه ویا بعبارت دیگر مسئولیت ایجاد این اساس را برعهدهٔ پدراومحول میسازدکه پیش از پسرو از ایران به عثمانی تبعید شد

از مقایسه آنچه در بارهٔ کارهای ملکم نقل ازمأخذ های مختلف ذکر شد معلوم میشود که او درتأسیس اساس فراموشخانه خود چندان توجهی به تشکیل لژ مخصوص فراماسونی و تعقیب نظریات خاصی که صاحبان این فکرومرام داشته و دارند نداشته ودراین‌اقدام خودهم‌مانند تألیف« کتابچه غیبی »وتنظیم‌دفاتر دیگر و بحث دربارهٔ اصلاح خط وروش تحریر و انتقاد از اوضاع و احوال عصر،منظورش اصلاح‌وضع مملکت و دلالت اولیای‌دولت‌وملت به‌شاهراه ترقی مادی ومعنوی و تمسک بذیل اصول تمدن‌جدید بوده است

۵ ـ خدمت یاخیانت؟

درمأموریت های سیاسی که به‌عهدهٔ او محول گشت هرگز شنیده نشدکه از آیین دولتخواهی وحفظ مصالح وطن خویش چشم پوشیده‌راه نادرستی وخیانت درپیش گرفته باشد درسال ۱۲۹۵ باوجودآنکه‌دولت ایران چندان به نتیجه شرکت درمذاکرات کنگره برلن امیدوار نبود و هیئتی‌رابرای این کارمیخواست اعزام‌داردولی‌نظر مراعات‌خاطرواستمالتی که از عثمانی‌درکارکنگره مرعی بود موافق باطرح‌موضوع‌اصلاح‌حدود آذربایجان وانجام عمل تخلیهٔ ناحیه‌قطورازسربازان‌عثمانی نبودباوجود این ملاحظات سیاسی شخص‌ملکم‌که سمت نمایندگی مخصوص ووکالت مختاردولت‌خویش‌رادراین کنگره‌داشت‌منتهی‌درجه‌سعی وحسن‌تشخیص وکاردانی را به‌خرج‌دادتاکنگره را ناگزیر ازقبول‌دعاوی ایران درمورد

تخلیه قطور کرد واهمیت این عمل به اندازه‌ای درطهران منظور نظر دربار ودولت قرار گرفت که شاه ملکم را بمقام «جناب اشرفی» که تالی عنوان مقام صدر اعظمی بود ترفیع درجه دادو پایهٔ مأموریت اورا از وزیرمختاری به سفارت کبری بالا برد

در کلیهٔ مأموریتهای سیاسی او که درحدود چهل واندی سال بطول انجامید باریك بیان دو مورد ازاقدامات اوراموافق باآیین سفارت وصلاح اندیشی ولوازم نمایندگی دولت متبوع اوگفته اند، یکی قضیه اعطای امتیاز تأسیس بانك وراه آهن به بارون ژولیوس روتر که دلالت ووساطت اودولت را دچارزیان وزبونی کرد ودیگری موضوع اخذ وفروش امتیاز لاتاری بود که ظاهراً سندامتیاررا بنام «کاردوال» که زیر دست او انجام وظیفه میکرد تنظیم و صادر نمودولی درحقیقت صاحب اصلی امتیارخود اوبود که بعداً به دستورها و اعتراضهای فرستاده ازتهران توجهی نکرد واین تخلّف ولجاجت عاقبت سبب سقوط اوازمقام ومنصب سفارت وخدمت بدولت گشت با وجودموارد متعددی که دراین مدت متمادی خدمتگزاری پیش آمده وگوهر وجود او به محك تجربه خورده است هنوز نشنیده ایم که این مرد دیگر مصدرخیانتی بمملکت ودولت خود شده باشد اما آنچه راجع بناسزاگوئی در اسلامبول نسبت به ایران وپوشیدن فینه ویاگرفتن انعام از اسماعیل پاشا وموارد دیگر زندگانی خصوصی اومخالفینش براوخرده گرفتند قطع نظر ازاینکه مطلب ازدهان وزبان مخالف برآمده و با قلم عیبجوئی نوشته شده است اینها قضایای اتفاقیه درجهٔ دوم وسوم میباشد که برای یك مأمورسیاسی توجه بدانها در مرحلهٔ مادون حفظ مصالح کلی و اساسی مملکت ودولت قرارمیگیرد .

ملکم درمدت هیجده سال که عنوان نمایندگی دولت ایران رادر لندن داشت و ناصرالدین شاه دراین حرءارزمان برای تحصیل پولی که خرج عیش وعشرت کند پیوسته درتلاش فکری بود میتوانست دست بکار های متعددی زند که نتیجهٔ آنها مقرون بضرر دولت وملت ایران باشد وبا وجودیکه در دربار شاهی ووزارت خارجه عدهٔ زیادی بدخواه ورقیب در کارسیاست وخدمت دولت داشت هر گاه خیانتی مدلل از او سر زده بود مسلم است که مانند آن چند مورد مذکور، بعداً داستان آن برزبان قلمها میرفت و امروز گواه ناپاکی و نادرستی او محسوب میشد

٦ - منظور و مرام او

پس از آنکه ملکم کتابچه غیبی را نوشت و بنظر شاه رسانید و مورد توجه قرار گرفت این اقدام او را بدخواهان تأویلات وتوجیهات مختلفی کردند که از آن جمله نویسندهٔ ناشناسی که شاید فرخ خان و یا میرزا سعید خان مؤتمن الملك باشد در رسالهٔ سیاسیه بی نامی که شاید بتوان ازروی قرائن آنرا «آیین ناصری» نامید پس از آنکه در مقدمه رساله به صلاحیت وحسن نیت مؤلف کتابچه غیبی حمله میکند و شاهرا از او بیم میدهد وجود بنای اصول دفتر تنظیمات، از عالم خیال، یك نظام تصوری و وهمی که گوئی از نظام سماوات مرحوم سیدکاظم رشتی و یا «آیین عباسی» مرحوم میرزا محمد اخباری اقتباس شده پیشنهاد میکند ودر خاتمه آن رساله مختصری به عرض ومنظور نویسنده کتابچه غیبی یعنی ملکم چنین تعریض وتلمیح مینماید

« درمجلس انسی که بهمیمنت پاك نفسی آب وزیك مجالس قدسی داشت ذکری از کتابچهٔ شد که از عالم غیب دری بروی شاه گشوده وآن

حضرت همی خواهند در ترویج مضامین آن بکوشند یکی از آن میان گفت که من نگارندهٔ آن کتاب میشناسم جوانی است مالیخولیائی و عمومتی دارد سودائی از پای تاسر بحمله جوهر مبتلای تمنای ملک گشائی و سلطنت آرائی و چند سال است که باقتضای مزاج شوریده و غوغائی بدر خانه های اعیان دولت تردد میکند و باعتبار ترسایی همه جاراه رود وسخن ارتسخیر هند وچین بلکه دم ارتمالك اقطاع چهارگانه زمین میزند، ملخص ادعایش آنکه اگر حضرت ناصرالدین شاه دو فوج سرباز،هشتصد سوار وهشت توپ بمن دهد بعد ارچهارماه تصرف ترکستان را ازمن بخواهد و از برای کیفیت تسخیر نقشه ها آراسته که درمحل گفتگو نشان میدهد وچنان حسن تقریر داردکه هر که بشنود صدق مدعا را یقین میکند و بعد ار آن گوید چون ترکستان بتصرف آمد صد کرور دواب وصدکرور رعیت برقوت ایران افزود آنوقت پنجاه هزار قشون باطراف میفرستم که جمیع ممالك بیکسال مفتوح میشود و اگر نمیخواهند امتحان ا نجاست بهمان عدد قشون ومهمات جنك بمن دهند آنگاه خودشان بایست هزارقشون قصد من کنند تا بنمایم که کسی از عهدهٔ من بیرون بیاید

یکی دیگر گفت من نویسندهٔ این کتابچه رادرست میشناسم جوانی است معقول وگمان ندارم که بسودا این کار را کرده باشد ولی میترسم که بتحریک دولتی بدین کار اقدام کرده

و سوم گفت ملی آن جوان زیاد معقول است ولیکن سرش ازخیال خالی نیست باآنکه چون ملت مسیح را در غایت اعتبار دیده چنان گمان میکند که میتواند رأیی بکار برد که زمام حل و عقدی بدست آرد آن

وقت به پشتی فرنگیان فکری برای ارامنه بکند که جمیع شعبه‌های ملت مسیح دولتی مستقل دارند مگر ارامنه که اکثر سکان ممالك ایرانند و برسیس خلیفه اوچ کلیسا هم دراین خیال مرد من میترسم حیله‌این مرد بگیرد و فتنهٔ درمملکت حادث شود که فقرا درزیر پا فرسوده شوند.»
با وجود این درکلیه آثاری که از ملکم بیادگار مانده سطری و کلمه ای که دال بر صدق این مدعی باشد نتوان یافت بلکه بر عکس در غالب تحریرات خویش همواره از بیان مراتب دلسوزی و غمخواری و خیر خواهی نسبت بملت مسلمان ایران که خود را وابسته وپیوسته ودلبسته بدیشان میدانسته دریغ نکرده است

مؤلف کتاب «زنده رود» (۱) که مجملی ازترجمهٔ احوال ملکم را ذکر کرده میگوید وقتی درجلفای اصفهان از کشیش ارمنی پرسیدم که نظر شما راجع به میرزا ملکم خان چیست؟ کشیش پاسخ داد که او بواسطهٔ اینکه عمرخویش راصرف خدمت مسلمانان کرده و باایشان ارتباط داشته درنظر عیسویان ارزشی ندارد آنچه که ازمطالعهٔ آثارومقایسهٔ مجموعهٔ اوضاع واحوال واقوال استنباط میشود این است که میرزا ملکم خان مردی شهرت‌پرست وآوازه طلب‌وخواهان پیشرفت مقام صوری‌ومعنوی وسرشناسی بوده است‌ولی برای تأمین این غرض راهی‌راکه اختیارکرده خیرخواهی و اصلاح طلبی وترقیخواهی وایجاد زمینهٔ برای تحول وضع سیاسی واجتماعی ایران واستقرارحکومت عدل و قانون واجرای اصول تمدن جدید در این مملکت بوده است

(۱) مؤلف زنده رود آقای میرزا علیخان جواهر الکلام است و چون در حین تحریر، کتاب زنده رود دردست رس نبود محتوای مطلب رااز حافظه نقل کردم

چنانکه گوئی ملکم زمینه ای فوق العاده آماده و مساعد برای اجرای این منظور در ایران تصور میکرده و مردم را بیش از حد واقع مستعد قبول تحول واصول تمدن جدید میپنداشته‌است تظاهر رجال و بزرگان و علمای کشور به لزوم تغییر اوضاع واصلاح امور اورا اطمینان داده که از راه گفتن و نوشتن و راهنمائی، فتح این باب بسهولت میسر خواهد شد وچون مطالعات او در تاریخ قدیم وجدیدایران بحد کافی بوده و به خواص روحی وخصال نژادی وسجایای اجتماعی هموطنان خویش ازروی مبانی روانشناسی وقوف کامل نداشته‌در تشخیص این‌معنی ازصواب دورافتاده است که در ایران میان آنچه میگویند وآنچه میخواهند وآنچه‌مینمایند وآنچه میکنند اختلاف بیّنی همواره‌وجود دارد وازروی ظواهر احوال چنین گمان کرده که صرف تمایل شاه به اصلاح اوضاع و تظاهروزرا به لزوم تحول اوضاع کلید درنجات است وغافل از این معنی بوده که علّهٔ حس خودخواهی وخود پرستی غالباً رجال ووزرا وفرمانروایان ایران‌را از توجه به بهبودی احوال عامه و اتخاذ وضعی که تبعاً نجات تودهٔ مردم سودمند اتفاق افتد بازداشته ونمدارد !

شاید عدم التفات ملکم به این سرروحی وعیب خلقی زمامداران ایران به‌خیروصلاح اومقرون بوده زیرا این‌علت ازیك حقیقت اورا در مدت چهل سال ازادامهٔ مبارزه درراه تغییروضع وتحریر وتبلیغ و ترویج فکر اصلاح طلبی باز نداشته‌وازاین راه ثروتی برانذوخته ادبی زبان‌فارسی افزوده است میرزا ملکم‌خان برای زمینه سازی‌وتهیه‌محیط مساعد جهت اجرای نقشه های اصلاحی از نیروی قلم و زبان استفادهٔ کاملی کرده و علاوه بر آنچه در محاورات دورهٔ زندگانی مستمعین را مجذوب حسن

معال حویش میکرد اسلوب سهل و ممتنعی که به اقتصای عصر در تحریر رسالات ومقالات ومکاتیب حویش احتیار کرده به سحن واندیشه های او یك حلوه ورونق زایدالوصفی بحشیده اسب

۷- اسلوب نگارش ملکم

نحستین وطیفهٔ دشواری که در آعار دوره زندگانی بر عهدهٔ ملکم محول داشتند همانا ترحمهٔ دروس معلمین اروپائی دارالفنون از فرانسه به فارسی وتعلیم دروس حدید و بی سابقه در ایران به متندیان آن مدرسه بود، صمناً تعهد وطیفه ترحمانی در دستگاه صدراعطم ودربارشاهی که نویسندگان بلیع ومقتدری در آن محصر وحود داشتند اورا ناگزیر از دقت دراحتیار الفاط وعبارات برای بیان مصمون وفکر میکرد ودرعین توحه به سهولت و سلامت تعبیر ورسائی افکاراروپائی از فصاحت وبلاعت انشاء وحسن انتحاب الفاط واستحکام عبارات فارسی نیز انصراف تام پیدا نکرده حد متوسطی را احتیار نمود وبمرور زمان دراین اسلوب تازه حیان ورزیده وربردست شد که معاصرینش او را صاحب اسلوب حاص و سبك مخصوص و استاد فن نویسندگی میشناختند

اسلوب ملکم که بواسطهٔ علبه متصعین ازمنشیان دولتی درتحریرات عادی دیوانی محال حلوه وعرصهٔ عاجل سافت درحوزهٔ تحریرات وزارت حارحه جای عبارت پردازی ومعلق نویسی مکتب میرزا تقی حان ومیرزا سعید حان وپیروان قائم مقام راگرفت ومتدرحاً طرفداران آن در حوزهٔ مأمورین وزارت حارحه زیاد شد بدزیرا باعتبار تطابق لفط ومعنی بیشتر با احتیاجات آن دایره مناسبت داشت

در آعاز نهصت مشروطه طلبی که نویسندگان پرسورباره کاردرصدد

استفاده و اقتباس از مقالات و رسالات و روزنامهٔ قانون ملکم بر آمدند پیروی از اسلوب نگارش او قوت گرفت و نویسندگان جراید صوراسرافیل وحبل المتین طهران و ترقی و تمدن ومعارف وجراید فارسی دیگر مردم را بطورمستقیم وغیر مستقیم با اسلوب نویسندگی ملکم مربوط ساختند

از معاصرین ، آقای تقی زاده در طرز بیان فکر ودرشیوهٔ ساده نویسی مرحوم میرزا محمد علی خان فروغی ذکاء الملک ثانی به اسلوب تعبیرونگارش ملکم گوئی توجه‌خاصی داشته اند

اسلوب ملکم درعین حال که خالی از اشتباه لغوی و غلط لفظی و جمله‌سازی نیست اسلوبی‌ساده و آسان ودلچسب ودرروزخودپیش آهنگ نثر سادهٔ فارسی بشمار میرفته وبا وجود تحول کاملی که امروز در طرز نگارش فارسی پیدا شده و تکاملی که در انتخاب الفاظ و تقطیع جمل و عبارات نمودار گشته است‌هنوز هم آن شیوه قابل اقتدا واستفاده‌میباشد

میرزا ملکم‌خان درتاریخ‌تطور نثرفارسی‌صاحب مکتب‌وروش‌خاص محسوب میشود واثری‌که تحریرات اودر آثار نویسندگان‌مکتب وزارت انطباعات طهران و مکتب اختر اسلامبول وجراید صدر مشروطه داشته است بدین اسلوب ارزش پیشقدمی وسرسلسلگی را میبخشدوکسانی که ادعای پیش آهنگی وخدمت به‌پیشرفت نثرساده فارسی را داشته اند‌عالماً ازسر چشمهٔ تحریرات اوسیراب شده اند

۸ - آثاراو

ملکم در برخی‌ازمکاتیب خوداشاره به‌صدهاکتابچه ویا مقـاله و رساله ای میکندکه برای ارشاد رجال ایران نوشته و به تهران فرستاده است‌همچنانکه بظل السلطان از بارشتر وخرواردراین باب سخن‌میگوید

وشاید درمسط وزارت خارجه وبیوتات سلطنتی وکتابخانه های خصوصی وعمومی طهران وولایات هنوز مقدار قابل توجهی ازاین آثار باقی باشد ولی آنچه تا امروز باسعی و استقصای وافی توانسته ایم برای انتشار در جزو مجموعهٔ آثاراو فراهم آوریم عبارت است از

الف - یك دوره روزنامهٔ قانون که از چهل و دوشماره چاپ شدن آن فقط کپیه بیست وسه نسخه ای که درطهران دوباره بچاپ رسیده دردست داریم .

ب - ازچهار تئاتری که نوشته و برای آخوند اوف فرستاده سه تئاتر آن که دربرخی از جرائد صدرمشروطیت وچاپخانه کاویانی برلن انتشار یافته موجود است

ج - ازمکاتیب خصوصی ورسمی اوجز چند نمونهٔ که دربرخی از مجموعه ها و جراید و نزد خانوادهٔ برادر زادهٔ او دخترمیرزا رضاخان (ناظم الملك) یافته وگرد آورده‌ایم عجالة مقدارمعتنی بهی فراهم نیامده است

د - جلد اول کلیات رسائل چاپ شده او که بسعی هاشم آقای ربیع زاده درآغاز مشروطیت چاپ سیارمغلوطی درطهران انتشار یافته وسپس بهمان صورت با مطبوع درتبریز تجدید طبع شده واین چاپها مورد اعتراض وعدم رضایت صریح مؤلف در حیاتش واقع شده‌است مشتمل بر یازده رساله میباشد که فهرست آنها ازاین قرار است

اصول تمدن - حرف غریب - رسالهٔ غیبیه - رفیق ووزیر - شیخ و وزیر - پولتیکهای دولتی - تنظیم لشکر و مجلس اداره - سیاحی گوید - اصول آدمیت - توفیق امانت - اصول مذهب دیوانیان -

متاسفانه در آن مجموعه علاوه بر آمیخته شدن مطالب متن و حواشی یکدیگر و انضمام برخی از رسالات بهمدیگر به اندازه‌ای اغلاط چاپی راه یافته که استفاده از مطالب آن خالی از دشواری نیست. و خود ملکم در نامه ای که قبلا بچاپ رسیده بدین معنی اذعان کرده است .

هـ - چند رساله دیگر که بطور مجموعهٔ کوچك و یا دفتر جداگانه انتشار یافته است ، مانند

مبدأ ترقی - شیخ و وزیر - مفتاح - حجت - اصول آدمیت - توفیق امانت - ندای عدالت - اشتباه نامه اولیای آدمیت - مرآت الملهاء - خط آدمیت - که از این جمله دوم و پنجم و ششم از آنها در همان جلد اول از کلیات که درفقره (د) بدان اشاره رفت نیز چاپ شده است

و - رسالات و مقالات معتبر دیگری که هنوز بچاپ نرسیده است مانند

۱ - کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات ۲ - دفتر قانون ۳ - دستگاه دیوان ٤ - در باب تسخیر مرو و ترکمان ٥ - صورت مالیهٔ عثمانی ٦ - فراموشخانه ۷ - ایجاد بانك ۸ - مذاکرات دربارهٔ تشکیل بانك ۹ - ترجمهٔ وصیت نامه فؤاد پاشا صدر اعظم عثمانی ۱۰ - نوم و یقظه ۱۱ - منافع حریت (عقیدهٔ استوارت میل) ۱۲ - کلمهٔ متخیله ۱۳ - آزادی (گفتار میرابو) ۱٤ - کتابچه درخصوص بعضی مطالب متفرقه ۱٥ - چهارچشمان ۱٦ - کتابچهٔ سؤال وجواب ۱۷ - مسائل عامه ۱۸ - زندگانی حضرت محمد ص

متاسفانه آقای هاشم ربیع زاده از آثار اساسی درجهٔ اول ملکم در جلد اول از کلیات جز رساله تنظیم لشکر چیز دیگری را انتشار نداده

چنانکه میتوان گفت غالب آثار معتبر این نویسنده هنوز از دسترس استفاده عمومی بدور افتاده و بصورت خطی باقی مانده است

نویسنده در تحقیقی که برای تالیف کتابی در تاریخ تطور نثر فارسی جدید از سه سال پیش بدینطرف میکردم متوجه به اهمیتی که اسلوب ملکم در این جزء از زمان پیدا کرده شدم و همچنین در ضمن مطالعاتی که برای تدوین کتاب تاریخ زندگانی «سید جمال الدین» مینمودم به میزان تأثیری که ملکم در بیداری مردم ایران و آماده کردن ایشان جهت قبول تحول اوضاع داشته برخوردم و پس از آنکه با زحمت بسیار در مخازن کتب عمومی و خصوصی به غالب آثار موجود خطی او دست یافتم و از هر یك برای کتابخانه خویش نسخهٔ برگرفتم دریغم آمد که هموطنان عزیز از مطالعه و استفاده این آثار محروم بمانند بدین نظر در مجموعه آثار ملکم آن قسمت را که او برای طرح نقشه‌های اصلاحی و دعوت شاه و ملت به قبول نظم و اصول تمدن جدید نوشته است در این مجلد گرد هم آورده تقدیم خوانندگان ارجمند میکنم و یقین دارم بواسطه عقب افتادگی این مملکت مسائلی که در این نوشته‌ها مورد بحث قرار گرفته غالباً هنوز از مقوله مسائل جاری و مشکلات روز تاریخ ایران معاصر بشمار می آید

همچنین میخواهم در جلد دوم، آثار مربوط به سیاست خارجی و انتقادی و اقتصادی او را و در جلد سوم آثار اجتماعی و ادبی و تاریخی را بهمین ترتیب انتشار بدهم و در جلد چهارم نیز کلیه مقالات پراکنده و شماره های روزنامهٔ قانون را بصورت تازهٔ برای مزید استفاده خوانندگان در آورم

۸ ـ قسمت اول از آثار او

برای تنظیم صورت جدیدی از کلیه آثار موجود ملکم ناگزیر از

قبول این ترتیب شدیم که هر دسته از رسائل و آثار او را که در پیرامون یک موضوع اساسی خصوصی دور میزند در پهلوی هم قرارداده بصورت فصل علی حدهٔ یا قسمت خاصی درآوریم تا خوانندگان بجای تفرقه و تشتت ذهن در موضوعات مختلف بتوانند کلیه اقوال و آراء او را درباره یک موضوع مخصوصی پشت سر هم از نظر مطالعه بگذرانند

برای مراعات این اصل کلیه رسائل و دفترهائی را که درباره لزوم اصلاح دستگاه دولت و طریقهٔ اصلاح و تنظیم آن برشتهٔ تحریر درآورده و عجالة در دست رس ما قرار گرفته است در جلد اول از مجموعهٔ آثار او بدین تفصیل قرار میدهیم

۱ - کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات

این رساله قدیمتر بن آثاری است که از ملکم باقی مانده و سیاق مطلب و اشاره به قرائن و اوضاع و احوال نشان میدهد که باید آنرا پس از مراجعت از سفر فرنگ در فاصله سالهای ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ نوشته باشد کهنه ترین نسخهٔ مضبوطی که برای طبع در این جلد از آن استفاده کردیم نسخهٔ مجلس است که از قرار قرائن موجود باید پیش از ۱۲۷۸ نوشته شده باشد نسخه دیگری که متعلق به سعد الدوله بوده و فعلا در کتابخانه اینجانب است سال ۱۲۹۱ نوشته شده و از تطبیق این دو نسخه با نسخه مجموعهٔ کتابخانه ملی ملک که درسال ۱۳۱٤ قمری نوشته شده متن اساس این چاپ بوجود آمده است

۲ - رفیق و وزیر

این مباحثه و سؤال و جواب را ملکم برای توضیح مطالب کتابچه غیبی

تحت عنوان رفیق و وزیر نگاشته تا کمکی بسهولت فهم مطالب آن کند،
متاسفانه در طبع مغلوطی که از این رساله درضمن کلیات شده چون توجهی
بحسن ارتباط کامل آن بادفتر تنظیمات نکرده و متن آنرا جدا از متن کتابچهٔ
غیبی انتشار داده اند مضامینش سطر کسی که هنوز کتابچه غیبی را ندیده
و از مطالب آن استفاده نبرده است قدری بیسابقه و مبهم و نیازمند شرح و
تفصیل جلوه میکند رفیق و وزیر در این چاپ که نسخهٔ خطی کتابخانهٔ
محیط اساس قرار گرفته و با نسخه چاپی و چندین نسخه خطی دیگر
مطابقه شده علاوه بر اینکه در دنباله کتابچه غیبی واقع گشته از نظر صحت
روایت نیز کاملا مورد توجه قرار گرفته است

۳ـ دستگاه دیوان

این رساله در غالب مجموعه‌ها بدون اسم نقل شده و تنها در مجموعهٔ
کتابخانه ملی ملک آنرا بدین نام خوانده و با مراجعه به مطالب آن حقیقه
اسمی بامسمی میباشد متنی که در این مجموعه انتشار یافته با مراجعه و
مطابقه نسخه های کتابخانه ملک و محیط فراهم آمده است

٤ـ انتظام لشکر و مجلس تنظیمات

که در حقیقت اسم دیگرش تنظیم لشکر و مجلس اداره میباشد
رسالهٔ در توضیح و تکمیل مطالبی است که در کتابچهٔ غیبی طرح شده و در
کتابچه های «رفیق و وزیر» و «دستگاه دیوان» تبیین و تفسیر یافته است

این رساله در مجموعهٔ کلیات چاپ طهران و تبریز وارد است ولی پیك
مراجعه بدین متنی که از روی نسخهٔ کتابخانهٔ محیط استنساخ و چاپ شده
و مطابقه آن با نسخه های چاپی و خطی دیگر معلوم میسازد که این رساله

جر دراین صورت موجود بهیچوجه دیگر قابل استفاده نبوده و نخواهد بود

۵ـ دفتر قانون

این رساله را باوجودی که ناشر کلیات ملکم به اهمیت انتشار آن در آغاز تأسیس مجلس شوری و وضع قوانین ضروری پی برده واز نظر دور داشته است اتفاقاً درهمان اوان مورد توجه کلیه کسانی قرار گرفته که درموضوع قوانین جزائی مطالعاتی میکرده‌اند روزنامه های تمدن و برقی ومعارف وندای وطن درصدد انتشار آن بطور متفرق درشماره های متوالی خود برآمده اند ولی هیچیك بیش ازقسمت کوچکی ازآنرا نشر نداده و این توفیق را برای ناشر این مجموعه باقی گذارده اند

٦ـ نوم و یقظه

این رساله ویامقاله را ازمجموعهٔ کتابخانهٔ ملك استنساخ کردیم و چون درمجموعه های دیگر از آثارملکم نسخه‌ای ازآن نیافتیم با قصد تردیدآنرا بچاپخانه فرستادیم ولی درضمن طبع،مجموعه‌ای ازکتابخانهٔ آقای اعزازنعمی دردسترس ماقرارگرفت که‌مشتمل براین رساله‌هم بود و درآخر آن تصریح براینکه اثر میرزا ملکم خان است‌داشت مؤلف و یا ناشر کتاب «ابراهیم بیك» تقریباًعین‌این قطعه‌را باقسمتی‌ازرسالهٔ «پلیتکهای دولتی» درآخرجلد اول کتاب مزبوردا وضبط کرده‌است

۷ـ منافع آزادی

شرحی است که ملکم خان از نوشته‌های استوارت میل نویسنده انگلیسی وشاید کتاب آزادی اوترجمه واقتباس کرده ودر مجموعه های

کتابخانه ملی ملك وكتابخانه اعزاز ثقفی که قضارا هردودر قفقاز نوشته شده وجود دارد ، منتهی بدون عنوان ودر این چاپ عنوان ازجامع است

ـ کلمات متخیله

چند سطری است راجع بظلم وظالم ومظلوم که باوجود اختصار وایجاز، بیان آن در روزگاری کــه مردم ازبیم ظلم پادشاه وقت راه عزلت میگرفته‌اند عملی شهامتمندانه بوده‌است وازروی نسخهٔ کتابخانه ملی‌ملك به رهنمائی دوست سخنور عزیز آقای سهیلی خوانساری دراین‌مجموعه نقل شد

۹ ـ حُریت

قطعه ای است که ازگفتار میرابو ترجمه شده وازاین دومجموعه اخیرالذکر نقل گردید این‌عنوان رانیز جامع ازمحتوای‌مطلب بیرون آورده است

۱۰ ـ اشتهارنامهٔ اولیای آدمیت

اشتهار نامه باصطلاح‌عصر ناصری یعنی‌متحد المآل و بتعبیر امروز بخشنامه است ، این مقاله را زیرهمین‌عنوان میرزا ملکم‌خان پس ازکشته شدن ناصرالدین شاه وجلوس مظفرالدین شاه برای رفع سوء تفاهمهائی که بین اوودربار شاهی وجودداشت نوشت و در لندن بچاپ رسانید و بایران فرستاد

این اشتهار نامه مدتها همچون‌نمونهٔ برجسته ای ازانشاء اجتماعی وسیاسی‌عصر مظفری ورد زبان خواهان آزادیخواه بود و پس از مترلهٔ مظفر الدین شاه باردیگر سید حسن‌کاشانی آنرا باأندك تعبیری در حبل

لمتین طهران بدون ذکر نام نویسنده انتشار داد ولی نظر به آشنائی کامل
ارباب اطلاع و سیاست در آن عصر با سیاق و اسلوب تحریرات ملکم گویی
احتیاجی بمعرفی نویسنده آن نبود نسخه‌ای از این اشتهارنامه که در لندن
بچاپ رسیده ، دوست ارجمند فاضل آقای صفات‌الله جمالی برای استفاده
این جانب از اسدآباد همدان فرستاده اند که اینك همان متن در این
مجموعه بچاپ رسیده است

۱۱ - راجع به استقراض خارجی

این عنوان را ما از مدلول و فحوای نامه ای که میرزا ملکم خان
در آخرین سال از عمر خویش به وزارت خارجه ایران نوشته و بر موضوع
قرض گرفتن از دولتهای خارجی اعتراض کرده است استخراج نمودیم چون
اندیشهٔ خام وام از بیگانگان همیشه مرکوز خاطر زمامداران ایران بوده
است زیرا که اسلاف ایشان از قرضهای سابق بر زیان دولت و ملت ایران استفادهٔ
خانوادگی و شخصی کرده اند، بدین نظر تجدید چاپ آن در این مجموعه
همین ایام بنظر بسیار مناسب جلوه میکند

۱۲ - ندای عدالت

درسال ۱۳۲۳ که مظفرالدین‌شاه برای مرتبه سوم آخرین سیر
و سیاحت را در فرنگستان میکرد و ملکم خان نیز به سمت وزیر مختاری
ایتالیا باشاه در برخی گردشها همراه میبود بجهتی که در مقدمه ذکر شده
این رساله را برای نمودن راه سعادت و اصلاح اوضاع در دو قسمت تحریر
نموده و تقدیم کرده است درهمان سال ۱۳۲۳ روزنامهٔ حبل المتین
کلکته نسخه ای از آن را بدست آورده و بدون ذکر نام نویسنده انتشار داد

قضا را انتشار کامل این رساله اندکی پیش از هیجان ملت برای گرفتن مشروطیت انجام یافت و ازقرار معلوم در همان اوان بصورت دفتر جداگانه ای در تهران بچاپ رسیده که متاسفانه ما را بدان دسترسی حاصل نشد. دراین مجموعه، نسخه کتابخانه محیط باصورتی که درحبل المتین انتشار یافته اساس چاپ قرار گرفته است

۱۳ - رساله غیبیه

ناشر کلیات چاپ تهران این رساله را در مجموعه خویش بنام میرزا ملکم خان آورده وپس از انتشار شرحی که درمقدمه آن ذکر یافته مورد اعتراض صریح وکتبی ملکم قرار گرفته است با وجودیکه اسلوب نگارش خود بهترین دلیل است برآنکه رسالهٔ غیبیه از آن ملکم بوده و شاید درقفقار یکی ازپیروان سبك واسلوب تفکراو آنرا برهمان اساس نظم جدید ملکمی نگاشته باشد برای اینکه متن آن دردسترس خوانندگان این مجموعه باشد بصورت ملحقات خارج ازشماره صفحات اصلی کتاب، با صفحه شماری جداگانه انتشاریافت ودرصورتیکه نسخهٔ «یوم ویقظهٔ» کتابخانه نفیسی اعزاز بدست نمیآمد آنرا هم درجزوملحقات قرارمیدادیم

۱۰- جلد دوم

این جلد اول ازمجموعه آثار ملکم که با آنچه معروف به جلد اول کلیات است جز در دورساله، جنبه مشترکی ندارد و مشتمل برچند رساله خطی چاپ نشده اوست وباوجود دقت کاملی که درتنظیم وترتیب وتصحیح آن مبذول داشتیم متأسفانه بنحوی که دلخواه ما بود از کار در نیامد وازحیث کاغذ وچاپ منظورما را تأمین نمیکند بازهم برکلیه نسخ خطی و چاپی آثار ملکم مزایائی دارد که بر مطالعه کنندگان پوشیده نخواهد ماند

*

حواشی این کتاب هرجا که باکلمه «مؤلف» یاحرف «م» همراهست ازخود ملکم وبقیه جز یکی دو فقره که ازحاشیه برخی نسخه‌های خطی نقل کرده‌ایم مربوط به جامع میباشد

با وجود کمال دقتی که در غلطگیری شد باز ناگزیر از ترتیب غلطنامه شدیم ومقدمه‌ای که درتاریخ زندگانی و بحث آثارواعمال ملکم فراهم آمد به‌اندازه‌ای تفصیل یافت که ناگزیر ازتفکیک وتلخیص‌شدیم و درآغازمجلدات دیگرقسمتهائی راکه مربوط به‌موضوع رسالات ومقالات همان‌جزء است خواهیم‌افزود

امیدواریم درجلد دوم از این مجموعه،

قسمت دوم - آثارسیاسی ملکم راکه مشتمل بر

ترجمه وصیت نامهٔ فؤاد پاشا - تسخیرمرو وترکمان - ساختهای دولتی است،

وقسمت‌سوم - آثار اقتصادی اوراکه مشتمل بر

حرف غرب - تأسیس بانك - صورت مذاکرات مجلس شورای

دولتی درباب بانک - اصول تمدن میباشد،

وقسمت چهارم - آثار انتقادی او مشتمل بر

مسائل عامه - چهارچشمان - مرآت البلهاء - اصول مذهب دیوانیان -
سؤال وجواب دولتی، .

که جمعاً تعداد صفحات آن از این جلد افزونتر خواهد بود با
تکمله‌ای درباره تاریخ زندگانی ملکم وسخنی چند راجع به کارهای اجتماعی
واقتصادی او در آینده بزودیکی از نظر مطالعه خوانندگان بگذرانیم
انشاءالله تعالی.

طهران پنجم مرداد ماه ۱۳۲۷

محمد - محیط طباطبائی

تکمله صفحه (لح) سطر چهارم

در آغاز مشروطه یکی از شاگردان قدیم ملکم[1] و پیوستگان به فراموش خانهٔ او در تهران بتقلید از «اصول آدمیت» استاد خویش، نام «اصول مدنیت» طرح نوی افکند که مشتمل بر همان مبادی و مبانی و افکار ملکمی بود و در حقیقت این دستگاه «مدنیت» را مقابل دستگاه «آدمیت» عباسقلیخان قزوینی ایجاد کرد ولی شنیده نشد که بانی «مدنیت» توانسته باشد نقشهٔ خود را از فکر بمرحلهٔ عمل درآورد

باری، در جزء چهارم از «مجموعهٔ مدنیت» مؤلف بمناسبتی از میرزا ملکم خان یاد میکند و دربارهٔ فراموشخانه او که خود مدعی بستگی و پیوستگی بداست چنین مینویسد

«چهل و پنج سال قبل، بل بیشتر، در سنهٔ هزار و دویست و هفتاد و هفت میرزا ملکمخان در طهران فراموشخانه‌ای بنا کرده بود، قریب پانصد نفر هم شاگرد از پسران امرا و اعیان و فضلا و تجار وغیره از هر طبقه جمع شده مشغول درس تربیت و تهذیب اخلاق و تحصیل مراتب مدنیت و تکمیل شرایط و لوازم آسایش و آدمیت بودند، نگارنده نیز شاگرد مدرسه و جزو تلامذه بود، فی الجمله اطلاعی داشت و بالنسبة طرف میل و وثوق بود و دو امتحان داده بود تا اینکه علمای عظام طهران متفقاً بمقام منع و تکفیر برآمدند و باهیئت اجتماع مدرسه و فراموشخانه را خراب کرده آتش زدند و باخاك یکسان نمودند و اساس را برچیدند همهٔ شاگردها هم هر کدام به طرفی فرار کرده رفتند خود ملکم نیز فرار نموده بهشاهزاده عبدالعظیم رفته آنجا متحصن گردید و از آنجا به فرنگستان رفت»

---

[1] ـ این شخص میرزا محمدخان نام و ناظم دفتر لقب داشته و تبریزی بوده است و نوشته او خالی از گرافگوئی و خیالبافی و افسانه پردازی نیست

کتابچهٔ غیبی

یا

دفتر تنظیمات

جناب مشیرالدوله[1]

اشخاصی که شمارا شناخته اند تأسف دارند که شما پیر شده اید ولی تأسف من در این است که شما چرا خسته شده اید قلوبی که غیرت و تعصب سرشته باشد پیری ندارند، پیری این نوع قلوب در خستگی و مأیوسی است دولت ایران بلا شك باخوش خطرناك است و خستگی مثل شما طبیب دلیل بر نهایت خطر است بزرگان دولت، بعضی بواسطه عدم لازمه شعور، برخطر حالت دولت ملتفت نیستند، بعضی هم بواسطه نقص دولتخواهی جرأت اظهار آنرا ندارند وغالباً دررفع امراض دولت غیر کافی بل بغایت ناقابل هستند شمااولین شخص ایران هستید که بواسطه اطلاعات خارجه وکفایت ذاتی و اعتبار سن وسابقه دولتخواهی میتوانید بدون خطر بیان حقیقت نمائید وباکمال

---

۱ — مشیرالدوله میرزا جعفر خان مهندس تبریزی است که پس از قضیه هرات و بوشهر وعزل میرزا آقاخان نوری و تحول اوضاع سیاسی سمت ریاست دارالشورای دولتی و یا باصطلاح امروز ریاست وزرا را یافت و تاسال ۱۲۷۷ در این مقام باقی بود ملکم در همین سالها دفتر غیبی را بوسیله ای خواسته بشاه که در نتیجه شکست بوشهر وتخلیه هرات دستخوش تحول فکر و حاضر برای تغییر اوضاع شده بود برساند، مشیرالدوله که چند سال در انگلستان تحصیل کرده وعالماً بعنوان سفارت ممالك اروپا را دیده بود برای تلقین این کتابچه بنظر ملکم از وزرای دیگر مناسب تر آمده واین نامه را به او نوشته و متن آن را در مقدمه کتابچه غیبی آورده است.

جرأت بمقام راهنمائی دولت بر خیزید علیلی مزاج شما و قرب اجل
بجهت سکوت شما عذر کافی نیست زیرا که همین حالت ظاهری شما
بهترین مقوی اقوال شما خواهد بود لهذا بر غیرت و دولتخواهی شما
لازم است که پیش از مأیوسی یکدفعه کل قوای خود را جمع نمائید و
یك شور آخری میان این وزرا بیدارید شاید دردم آخر ، آتش قلب
شما در قلوب ایشان تأثیری نماید چون هنگام خطر بر هر یك از اهل
کشتی لازم است که بقدر قابلیت خود درحفظ کشتی بکوشند ، لهذا بنده
نیز که ازعملجات این کشتی طوفان زده دولت هستم ازطرح نجات این
کشتی نمونه عرض کرده‌ام، ولی هرچه باطراف نگاه میکنم ، میبینم زبان
مرا بجز شما کسی نخواهد فهمید، لهذا نمونه طرح خود را انفاد خدمت
جناب عالی میدارم
اسم من بجهت دلیل بی غرضی مخفی خواهد ماند.
کتابچهٔ را که ملاحظه خواهید فرمود بقسمی نوشته شده که یا باید
مصنف آن را اخراج بلد کرد، یا آنکه اقوال او را با کمال احترام قبول نمود.
جناب شما را درحکم این دو حالت مختار میسازم ، هر گاه خسارت مرا
مستوجب تنبیه بدانید همان ساعت اسم خودرا بروز خواهم داد واگر
این جزئی حاصل زحمات چندین ساله مرا قابل التفات بشمارید ، تحسین
غایبانه شمارا بهترین اجر خودخواهم دانست استدعائی که دارم این
است که تا سه روز دیگر کتابچه را بنظر بندگان اقدس همایون شاهنشاهی[1]
روحنافداه برسانید و بحامل آن رد نمائید تا چهار روزدیگر درهرصورت
کتابچه بنظر همایون خواهد رسید[2]

---

۱ - ناصرالدین شاه.

۲ - اشاره بنفوذ و تأثیر مخفی خود در بندگان دربار پادشاهی میکند.

ایران نظم بر نمیدارد!

نه‌خیر، چنین نیست، حداطالب اغتشاش نیست و ایران نظم پذیر هست، سهل است اسبابی که برای ترقی ایران فراهم آمده است در هیچ ایام برای هیچ ملت میسر نبوده‌است. انتظام دول همیشه موانع کلی داشته است، گاهی جهل ملت مخالف عمل پادشاه بوده‌است، گاهی غفلت پادشاه سد ترقی ملت بوده‌است. وقتی سلطان محمود[1] درخیال انتظام دولت عثمانی بود، ینکیچریها[2] درخیال حبس او بودند. یکوقتی بجهت تضییع تنظیمات جدیده فرانسه مدت بیست سال کل دول فرنك بر فرانسه‌ها حمله آوردند[3]. الان هم در هریك از دول یوروپ[4] بجهت وضع هر قانون صد نوع مانع ظهور میکند.

دولت ایران اول دولت روی زمین است که بدون هیچ مانع مستعد قبول هر نوع تنظیم میباشد. امنیت درونی، آسایش خارجه، سلطان پرستی ملت، همت و کفایت پادشاهی، متابعت و دولتخواهی علما، ترغیب و اعانت دول دوست، سکوت دول بدخواه، جمیع اسباب ترقی برای ایران

---

۱ — پادشاه عثمانی که درصدد اصلاح نظام برآمد.

۲ — ینکی‌چری قشون داوطلب قدیم عثمانی است.

۳ — منظور اتحاد دول اروپا برضد انقلابیون فرانسه که تا دوره ناپلئون ادامه یافت.

۴ — اروپا

فراهم است دولت ایران بلاحرف هرگز بهتر از امروز پادشاهی نداشته است
خیلی نعمت است که دریك ملتی شخص پادشاه هم بر حسب عقل طبیعی، هم بر
حسب استحصار خارجی از جمیع وزرای خود برتر باشد عموم سلاطین فرنك
منکر تنظیمات وزرای خود بوده اند وامروز پادشاه ایران وزرای خود
را بزور و تنظیمات میبرند ۰ در فرنك طالب نظم بودن وپادشاه عادل شدن
تعجب نیست ، زیراکه برای سلاطین فرنك اختیار طرز دیگر ممکن نیست ۰
ولی در ایران اختیار مال وجان بیست کرور خلق را بدون هیچ مدعی بدست
خود گرفتن واز طفولیت محل پرستش خلق شدن و با وصف حملات
متملقین از حالت آسایش بیرون رفتن سهل است باعدم مربی در علوم و
رسوم خارجه بر کل اعیان دولت تفوق جستن وبه تنهائی بمقام نجات دولت
برخاستن خیلی تعجب و برای ایران جای هزار تهنیت است ۰ ولیکن
بزرگتر از آن تعجب در این است که باوجود چنین پادشاه بصیر و باهمت و با
وصف اقسام اسباب ترقی امروز دولت ایران منکوب دول اطراف و گرفتار
انواع ذلت است ۰

صدوپنجاه هزار رعیت ایران در مهیب ترین اسیری مینالند ۰ پنج
هزار سرباز هندی کل نادر ایران را زیر وزبر مینمایند دولت فرانسه
سالی پانصد کرور مالیات تحصیل مینماید وشش کرور مالیات ایران وصول
نمیشود درا وقاتی که دریك سمت ایران شیعیان را بافتضاح تمام از معابد
خود بیرون میکنند دریك سمت دیگر یك حاکم بی انصاف بتصدیق خود
سیصد هزار تومان برعیت جبر میکند ۰

سی هزار نفر سرباز انگلیس سیصد کرور خلق را مسخر میکنند
وافواج قاهره از پیش روی ترکمان فرار مینمایند در حینی که رعایای

یك ولایت از قحطی غله میمیرند از عین ولایت همجوار از وفور غله بواسطه عدم مشتری در اشد فقر مأیوس مانده اند.

در سایر دول کالسکهای آتشی روزی سیصد و پنجاه فرسخ راه میروند و در ایران چاپارهای دولتی اغلب اوقات نصف مسافت را پیاده طی میکنند. مداخل اکثر کمپانی های بلجیك از مداخل تمام دولت ایران بیشتر است. وقتی کسی حالت ایران را با اوضاع فرنگ تطبیق میکند، غریق حیرت میشود که با این همه نعمات طبیعی که خداوند عالم بایران عطا فرموده اولیای این دولت باید چقدر تدبیر کرده باشند که چنین ملکی را باینچنین ذلت رسانیده باشند یعنی وزرای سابق ایران بهیچوجه نمیدیده اند یا اصلا شعور نداشته اند، یا خائن دین و دولت بوده اند والاچگونه میشود که سالها میان اینهمه معایب وزارت کرده باشند و بمقام رفع هیچیك از آنها بر نخاسته باشند.

در ایران یك طاعون دولتی هست که تمام ولایت را گرفته حاصل ملك را آتش میزند، بنیاد جمیع بناهای دولت را زیر و زبر میکند، شهر ها را سرنگون میسازد و ریشه آبادی را از همه جا برمیکند. این بلای مهیب را که در سایر دول اردل و اشد درد بها میپندارند، در ایران «مداخل» میگویند وسالهاست که این مملکت را غریق دریای ذلت دارد و هنوز هیچیك از وزراء رفع این بلای ملی را قابل التفات خود شمرده است.

کدامیك از خرابیهای ایران را گوئیم پریشانی لشکر، چه احتیاج به بیان دارد؟ اغتشاش استیفا، بیش از این چه خواهد بود؟

گرسنگی نوکر، تعدی حکام، ذلت رعیت، هرج و مرج دستگاه دیوان، افتضاح وخطرات خارجه، همه این معایب از آفتاب آشکارتر است وچیزی

که‌رفع این خرابیها و نجات ایران‌را درنظرها محال ساخته است، غفلت
وبی قیدی اولیای این دولت‌است چنان آسوده ومطمئن نشسته اند، که
گوئی راه تشویش را تاهزارسال دیگر برایران مسدود ساخته اند خیال
میکنند که‌استقلال دولت وثبات استقلال راتیول‌ابدی گرفته‌اند وحال
آنکه چنین نیست، اغتشاش هندابدی نخواهد بود، صدمات فرنك روس را
همیشه‌مشغول نخواهدداشت، روش پولطیکهای ملی برای خاطر هیچکس
تغییر نخواهد یافت آذربایجان، فارس، مازندران، عربستان، این گلستان
های آسیا هزار مدعی دارند اگر ندانید سکوت‌این مدعی‌ها نچه جای
باریك رسیده، نمی ایطور آسوده نخواهید نشست خدا آن روز را نصیب
پادشاه اسلام نماید که بخصر اوورراء نفهمند که کشتی دولت بکجا
رسیده وبکجا میرود ولی هزارافسوس که‌اعتماد ما براوضاع گذشته، ما
رابکلی ازاوضاع حالیه غافل ساخته‌است•

خبط کلی صدارت میرزا آقا خان این بود که عهد خاقان مغفور
رامیزان آئین مملکت داری قرار داده‌بود متصل اعمال آن ایام‌راشاهد
می‌آورد ومعایب آن‌عهدراسند ترقی‌عهدخود قرارمیداد، خیال‌میکرد که
واقعاً عهدخاقان‌مغفورسی‌سال‌قبل ازاین بوده‌است غافل‌ازاین‌بوده که‌ازآن
عهدتاامروزیا صد سال گذشته‌است نقشه آسیارا درپیش‌خودبگذاریدتاریخ
این صدسال گذشته‌راباز نمائید وروش این دوسیل‌هایل را که ازکلکته
و پطربورغ رو بایران راه افتاده، درست تحقیق نمائید و نه بینید این
دوسیل که دراول محسوس‌نبودند دراندك مدت چقدر بزرك شدند؟ چه
شهرها راخراب کردند؟ وچه دولت هاراغرق نمودند؟ وپس ازتحقیق هر
گاه بتوانید که خودرا ازعقاید عوام فی الجمله بالا تر بکشید واز آن

بلندی ، درجه سرعت این دوسیل را که از یکطرف به تبریز واسترآباد رسیده واز طرف دیگر داخل هرات وسیستان شده معین نمائید و بعد بمن بگوئید که ازعمراین‌دولت چند دقیقه باقی‌مانده است ؟

وزرای ایران ، قدمت تاریخ ایران راسد جمیع بلاها میدانند هر چه فریاد میکنی سیل‌رسید،میگویند، سه هزار سال است همینطور بوده ایم و بعد ازاین‌هم خواهیم بود!

سرکار وزیر ! آنوقتی که‌شما درآسیا بطور دلخواه خود سلطنت میکردید، آنوقت کسی دویست فرسخ راهرا در ده ساعت طی نمی کرد آنوقتی که انتظام دولت را به وقر بی‌معنی وقطر شکم میدانستند آن ایام مدتی‌است گذشته است حالا درسه هزار فرسخی ایران یك قلعه آهنی میسازند ومیآیند محمره رادر دوساعت منهدم میکنند حالا درمقابل اقتدار دول همجوار به‌الفاظ عربی بکار میآید، نه استخوانهای اجدادی، حالا چیزی که‌لازم داریم علم است وبصیرت• هزارقصیده عربی حفظ داشته‌باشید وهزار فرمان بخانه ابزار نمائید ، باز نخواهید فهمید که‌دولت ساردانیا[1] که از آذربایجان کوچکتر است و ده سال قبل‌از این دوازده کرور مالیات داشت، چطورشد که حالاسی کرورمالیات‌دارد؟ میدانم خواهید فرمود ولایت را نظم دادند ،مردم را آسوده ساختند ، مملکت راآباد کردند این‌الفاظ را ردیف کردن آسان است ، اما وقتی که ازشما بپرسند راه آبادی ولایت کدام است ، همان الفاظ بی‌معنی را خواهید گفت که‌هراحمقی‌درهرایام گفته است•

`عقل تنها برای وزارت این‌ایام کافی نیست`، میرزا آقاخان ازاعلب

[1] — پادشاهی ساردنی که بعداًدولت • جدیدایتالیا را تشکیل داد •

وزرای فرنك بلاشك عاقلتر بود،باوصف این هر گاه ادبی محرر وزارت
خانه های فرنك، بجای میرزا آقاخان(وزیر) میشد هزار بار بهتر ازاووزارت
میکرد۰ اگر بیك رعیت بسیار عاقل دهات سیستان کسی بگوید درده
ساعت از کرمان میتوان رفت بطهران،خواهد خندید۰

اگرچه اکثر اورحال دولت علیه برحسب بجاحت با دویست نفر
فراش راه میروندواگرچه برحسب فهم دو هزار بیت شعرعربی میدانندولی
درمراسم برقیات مملکت داری ازسیستانی مرمورهیچ فرقی ندارند مثلا
هزار بار فریاد بکشید که دردو سال مالیات مازندران را میتوان با کمال
آسانی بدوکرور رسانید،باز خواهند گفت درایام انوشروان همچنین
چیز نبوده است ، بلی درایام انوشروان لفظ انگلیس وجود نداشت حالا
چندنفر تاجر انگلیسی درخانه خود می نشینند و بهمان تدابیری که شما
منکر هستید درپنجهزار فرسخی وطن خود بقدر ده مقابل دولت انوشروان
رامطیع و مملوك خود میکنند ۰ بلی اکثرعقاید واعمال ملل فرنك در
ظاهرخلاف عقل مینماید ولی اگر ما بخواهیم فقط بعقل طبیعی خودحرکت
کنیم منتهای ترقی ایران مثل ایام کیومرث خواهدبود۰

علم ورای عقل است ، هرگاه اوضاع فرنك را بحالت چهار هزار
سال قبل ازاین برگردانند، وزرای ایران بزورعقل خود عالم را مسخر
خواهندکرد امالامروزدرجه اجتماع علوم بشری بجائی رسیده که عقل طبیعی
درتصور آن حیران است۰

مثلا هرگاه دو هزار نفر آدم بسیار عاقل ایرانی جمع بشوند و
بایکسال باهم خیال بکنند که بانك چه چیز است، یقیناً در اولین نقطه
آن معطل خواهندماند عقل فرنگی بهیچوجه بیشتر ازعقل ما نیست،

حرفی که هست درعلوم ایشان است وقصوریکه داریم این است که هنوز نفهمیده ایم که فرنگی‌ها چقدر ازما پیش افتاده‌اند. ما خیال میکنیم که درجه ترقی آن‌ها همانقدر است که درصنایع ایشان می بینیم وحال آنکه اصل ترقی ایشان در آئین تمدن بروز کرده است و برای اشخاصی که از ایران بیرون نرفته اند، محال وممتنع است که درجه این نوع ترقی فرنگ رابتوانند تصور نمایند این مطلب عمده را نمیتوانم بیان بکنم مگر به تشبیه مطالب مانوس. کارخانجات یوروپ بردو نوع است یك نوع آن رااز احسام وفلزات ساخته اند و نوع دیگر ازافرادبنی نوع انسان ترتیب داده اند مثلا ازچوب و آهن یك کارخانه ساخته اند که ازیك طرف پشم میریزند وازطرف دیگرماهوت برمیدارند وهمچنین ازبنی نوع انسان یك کارخانه ساخته اند که ازیك طرف اطفال بی‌شعور میریزندوازسمت دیگرمهندس وحکمای کامل بیرون میآورند محصول کارخانجات فلزی کم وبیش درایران معروف است، مثل ساعت وتفنك وتلگراف وکشتی بخار، از وضع ترتیب این قسم کارخانجات فی الجمله اطلاعی داریم اما از تدابیر وهنرهائیکه فرنگیها در کارخانجات انسانی بکار برده اند، اصلا اطلاعی نداریم مثلا هیچ نمیدانیم که الان درلندن یك کارخانه هست که اگر ازپانصد کرورمالیات دیوان کسی ده تومان بخورد، درآن کارخانه لامحاله معلوم میشود ونیز درپاریس چنان کارخانهٔ هست که اگر در ممالك هفتاد کرورنفس، بیکی ظلم بشود حکماً درآنجا بروز میکند و همچنین کارخانهٔ دارند وقتی که ده کرور پول در آنجا بریزند بعد میتوانند صد و بیست کرور پول نقد از همان کارخانه بیرون بیاورند وخرج کنند

ملل یوروپ هرقدر که درکارخانجات وفلزات ترقی کرده اند، صد مراتب بیشتر در این کارخانجات انسانی پیش رفته اند . زیرا که اختراعات صنایع فرنگ اغلب حاصل عقل یکنفر یانتیجه اجتهاد چندنفر ارباب صنایع بوده است وحال آنکه این کارخانجات انسانی حاصل عقول و اجتهاد کل حکمای روی زمین است. مثلا هرگز بیست نفر مهندس جمع شده اند که یک کارخانه ساعت سازند ، اما حال هزار سال است که درانگلیس وفرانسه سالی هزارنفرازعقلا وحکمای ملت جمع میشوند ودر تکمیل کارخانجات انسانی مباحثات واختراعات تازه مینمایند ازاین یك نکته میتوان استنباط کرد که فرنگیها بایدچقدر دراین کارخانجات انسانی ترقی کرده باشند حال چیزی که در ایران لازم داریم این کارخانجات انسانی است مثل کارخانه مالیات ،کارخانه لشکر،کارخانه عدالت ، کارخانهٔ علم ،کارخانه امنیت ، کارخانه انتظام و غیره هرگاه بگوئیم ما اینها را داریم سهو عریضی خواهیم کرد و اگر بخواهیم ما خودمان بنشینیم واین نوع کارخانجات اختراع بکنیم مثل این خواهد بود که بخواهیم ازپیش خود کالسکه آتشی سازیم در فرنگ میان این کارخانجات انسانی یك کارخانهٔ دارند که در مرکز دولت واقع شده است و محرك جمیع سایر کارخانجات میباشد این دستگاه بزرگ را «دستگاه دیوان» مینامند

هرکس که بخواهد بفهمد عقل انسانی قابل چه معجزات میباشد باید این دستگاه دیوان راتحقیق بکند. نظم وآسایش وآبادی و بزرگی وجمیع ترقیات یوروپ ازحسن ترتیب این دستگاه است بحدیکه اگر فرضاً این دستگاه معظم علی‌العجله از دول فرنگ برداشته شود ، همان

ساعت تمام ممالك فرنك بصورت بلوچستان خواهد افتاد وضع واصول این دستگاه حیرت انگیز که خلاصه نتایج عقول بشری میتوان گفت، در ایران بکلی مجهول است دراختراعات صنایع هرقدر که از ملل فرنك عقب افتاده‌ایم، دراین فقره ترتیب دستگاه دیوان صدمرتبه بیشتر غافل ودور مانده ایم زیرا که مادراین دوسه هزار سال در عوالم صنایع فی‌الجمله ترقی کرده‌ایم، چنانکه عوض تیر و کمان توپ و تفنگ داریم ولی درعلم ترتیب دستگاه دیوان اصلا ترقی نکرده‌ایم چنانکه دوهزار سال قبل ازاین هرطور مالیات میگرفتیم امروز هم بهمان طور میگیریم رسم حکومت وتقسیم ولایات و ترتیب اسیمنا و عموم شعوق عمده اعمال دیوان هنوز درحالت سه‌هزار سال قبل از این باقی هستند، بلکه تنزل کرده‌است بنا براین ملاحظات احیای دولت ایران موقوف بر یك نکته واحد است وآن اینست که‌اولیای دولت این حقیقت واضح را اعتراف نمایند که‌دستگاه دیوان درایران سه هزار سال عقب مانده است و ملل یوروپ دراین سه هزارسال چنان دستگاهی اختراع کرده اند که‌نسبت آن بادستگاه دیوان مامثل نسبت کشتی صد و بیست‌توپی است بازورق های ترکمان. هر وزیری که‌منکر این حقیقت باشد من او را کدخدای ده‌خود نخواهم ساخت. پس هر گاه راست است که نظم دولت موقوف بنظم‌دستگاه دیوان‌است وهر گاه قبول دارید که دستگاه دیوان درایران سه هزار سال عقب مانده‌است، پس لابد باید بعزم‌قوی کمرهمت را درتجدید دستگاه دیوان‌ببندید یا اینکه بقول‌رئیس‌مجلس‌شوری[1] بادبجان صحیح‌و

---

۱ — تعریض به مشیر الدوله رئیس شورای دولتی‌دارد ودر بابان کتابچه‌هم هنگام بیدار شدن ازخواب بر همین عبارت ومضمون را تکرار میکند .

کتاب خوجه را از دست ندهید ولیکن دیگر نگوئید که ایران نظم بردار نیست، نگوئید که معایب هزار ساله را چگونه میتوان رفع کرد؟ بذات ذوالجلال عالم، بحق اولیای اسلام، بسمك سگان شاهنشاهی که دولت ایران را در سه ماه میتوان بقدر سه هزار سال ترقی داد ولی نه بآن رسمی که شما پیش گرفته اید. اگر شما بخواهید که راه ترقی را بعقل خود پیدا نمائید باید سه هزار سال دیگر منتظر بمانیم.

راه ترقی واصول نظم را فرنگیها در این دوسه هزار سال مثل اصول تلغرافیا[1] پیدا کرده اند و بر روی یك قانون معین ترتیب داده اند.

همانطوریکه تلغرافیا را میتوان از فرنك آورد و بدون زحمت در طهران نصب کرد، بهمانطور نیز میتوان اصول نظم ایشان را اخذ کرد و بدون معطلی درایران برقرار ساخت ولیکن چنانکه مکرر عرض کردم و باز هم تکرار خواهم کرد، هر گاه بخواهید اصول نظم را شما خود اختراع نمائید مثل این خواهد بود که بخواهید علم تلغرافیا را از پیش خود پیدا نمائید.

— آقای فصول

ببخشید: ماهیچ میل ندارم که دین خودرا از دست بدهیم ما هر وقت بخواهیم کافر شویم شما را خبر میکنیم و قوانین فرنگرا هر طوری که تو بخواهی اخذ میکنیم اماحالا زحمت بی فایده میکشید خدا بما عقل داده است و هیچ احتیاج بدرس فرنگی نداریم گذشته از اینها اینجا ایران است، اینجا فرنك نیست که هر کس هرچه بخواهد مجری بدارد، علما و مجتهدین پوست از سر ما میکنند. تو بخیالت این

---

[1] — تلگراف.

نطمهائی که‌میگوئی ، ما نمیدانیم هیهات ! نخدا! نطمها میدانیم که پدر فرنگی‌هم عملش برسیده است• اما چه‌فایده ماهرار درد داریم که تو از هیچ کدام حبر نداری اسحا ایران است! رفیق نمیشود ! ممکن نیست ! محال است !

— سرکار وزیر !

این حرفها مدتی است کهنه شده است ، بیچاره مجتهدین را بی جهه متهم نکنید• تا الان در ایران هر گاه کسی هست که معنی نظم یوروپ را فهمد ، میان‌مجتهدین است وانگهی ارکجا فهمیدید که‌اصول نظم فرنك‌خلاف شریعت‌اسلام است• من هرگاه‌قرار بگذارم که‌مستوفیان دیوان پول دولت راکم بخورند ، مجتهدین چه حرفی خواهند داشت ؟ ترتیب مناصب دیوانی چه منافات بشریعت دارد ؟ انتظام دولت منافی هیچ مذهب نیست، مگر مذهب آن اشخاصی که بزرگی ایشان حاصل و ودلیل اغتشاش اوضاع است معایب دستگاه دیوان درایران برهیچکس مخفی نیست ومراتب اغتشاش اوضاع تاحال بقدر کفایت شکافته‌شده‌است اکنون باید دید که رفع معایب ایران و تنظیم دستگاه دیوان چگونه میسر خواهد شود بجهه شرح وتفهیم این مطلب عمده اول باید بعضی اصطلاحات اصول تمدن را که در ایران چندان معروف نیست مختصراً بیان کنیم

آن دستگاهی که در میان یك ملت مستقل منشأ امر ونهی میشود آن‌را حکومت میگویند درهر قومی که‌ازحالت وحشی بیرون آمده است لامحاله یك حکومتی هست حکومت چندترکیب مختلف دارد هرگاه دریکطایفه حکومت کل دردست یکنفر باشد واجرای حکومت درخانواده

آن حکومت موروثی باشد ترکیب آن حکومت را سلطنت میگویند و اگر حکومت یکطایفه موافق یک قرار معین نوبت بنوبت باشخاص منتقل شود ترکیب آن حکومت را جمهوری مینامند هرحکمی که ازحکومت صادر شود ومبنی برصلاح عامه طایفه باشد و اطاعت آن بالمساوی بر افرادطایفه لازم بیاید آن‌حکمرا «قانون» می‌گویند حکومت مرکب است ازدونوع اختیار یکی اختیار وضع‌قانون و دیگری اختیار اجرای قانون سلطنت دو ترکیب دارد

در هرحکومتی هم اختیار وضع قانون وهم اختیار اجرای قانون دردست پادشاه است ترکیب آن حکومت را **سلطنت مطلق** گویند مثل سلطنت روس‌وعثمانی*

ودرحکومتی‌که اجرای قانون باپادشاه و وضع قانون باملت‌است ترکیب آن حکومت‌را سلطنت **معتدل** [1] مینامند مثل انگلیس وفرانسه

نظم و پیشرفت حکومت بجدائی این دو اختیار تدابیر دقیق و دستگاههای معظم دارند اوضاع سلطنتهای معتدل بحالت ایران اصلا مناسبتی ندارد[2] چیزیکه برای ما لازم است تحقیق اوضاع سلطنتهای مطلق است

سلطنت مطلق منظم مثل روس و نمسه[3] وعثمانی اگرچه پادشاه هردواختیارحکومت راکاملا بدست خود دارد ولیکن بجهه نظم دولت

---

۱ — اصطلاح سلطنت معتدل رابجای سلطنت مشروطه استعمال کرده است.

۲ — چون مقصود ملکم از تألیف این رساله راهنمائی شاه وقت به ایجاد نظم و تربیت ووضع قانون بوده است ازطرح موضوع سلطنت معتدل و یامشروطه خودداری کرده است.

۳ — اتریش.

* هرکس معنی این صفحه رانفهمد ازباقی کتابچه هیچ نخواهدفهمید مؤلف

وحفظ قدرت شخصی خود این دو اختیار را هرگز مخلوط هم استعمال نمیکند هرگز نمیشود که سلاطین روس و نمسه بورزای خود اختیار بدهند که هم وضع قانون بکند و هم اجرای قانون این دو اختیار از هم دیگر فرق کلی دارند

در سلطنتهای مطلق غیرمنظم فرق این دو اختیار را نفهمیده اند و هردو را مخلوط هم استعمال میکند و در هر سلطنتی که این دواختیار مخلوط بوده وزراء همیشه برسلطان مسلط بوده اند و درسلطنت مطلق هرقدر این دواختیار جدا بوده قدرت پادشاهی بیشتر و دستگاه حکومت منظم‌تر بوده است دلیل اینفقره واضح است زیرا که درظهور حکم پادشاهی دوچیز ملاحظه میشود یکی اجرای اراده و یکی دیگر طریقه اجرای اراده

مثلا وقتی پادشاه حکم میکند که از فلان ولایت باید سالی صد هزار تومان گرفته شود بدیهی است که این مالیات را بهرقسم میتوان گرفت ولی اگر بخواهند ازروی قاعده بگیرند لازم می آید که اول قاعده را مشخص بکنند

پس این حکم پادشاه دوعمل عمده لازم دارد یکی گرفتن مالیات، یکی تعیین قاعده گرفتن مالیات

هرگاه این دوعمل را پادشاه بیك شخص یا بچند شخص واگذارد بدیهی است که این اشخاص مالیات را خواهند گرفت اما بهرطریقی که مناسب صلاح شخص خود بدانند وممکن نیست که بواسطه تعیین قواعد متناسب، اختیار عمل خود را محدود بکنند ولیکن پادشاه اگر چند نفر را مخصوصاً بکار بگمارد که قاعده تحصیل مالیات را معین کنند و بعد

موافق همان قاعده چند نفر دیگر را مامور تحصیل مالیات نماید آنوقت واضعین قاعده بواسطه عدم منفعت شخص خود کفایت مامورین تحصیل مالیات را نوعی معین خواهند کرد که راه تقلب مسدود و عمل دیوان بقدر امکان منظم باشد و نیز تصور بفرمائید که یك سرداری را با پنجاه هزار نفر مامور یك ولایت بکنند هرگاه این پنجاه هزار نفر محکوم هیچ قاعده باشند معلوم است که حالت لشگر چه خواهد بود و اگر وضع قانون موقوف بمیل سردار باشد بازمثل این است که هیچ قاعده نباشد ولیکن هرگاه تکالیف سردار مزبور وشرایط ترتیب عساکر را چند نفر ازخارج معین نمایند آنوقت لشگر منظم خواهد بود بنابراین قاعدهٔ کلیه ممکن نیست که وزرای یکدولت برای عمل خود قاعده وضع نمایند، مثلاً در هیچ دولت دیده نشده که وزیر امور خارجه بیاید وبگوید من بعد ازاین خود را درعمل وزارت محکوم فلان قاعده خواهم داشت و بعد از اینهم هرگز دیده نخواهد شد که امیر جنك بمیل خود حقوق سرتیپ وسرهنك را معین نماید در ممالك آسیا همیشه اجرای حکم وعمل تعیین قاعدهٔ اجرا هردو محول بوزراء بوده است باین واسطه دراین صفحات هرگز دول منظم دیده نشده است، وزراء حکم پادشاهرا مجری داشته اند موافق هر قاعده که خود خواسته اند وبواسطه اجتماع این دوعمل هم مانع نظم دستگاه حکومت بوده وهم اغلب اوقات سلاطین را مطیع ارادهٔ خود نموده اند اما درفرنك سلاطین مطلق مثل امپراطورروس وغیره بواسطه تفریق این دوعمل حکومت چنان اسبابی فراهم آورده که ارادهٔ ایشان نقطه بنقطه مجری میگردد ووزرای ایشان باکمال بساط نمیتوانند بقدر ذرهٔ ازتکالیف خود تجاوز

نمایند مجهة حصول این مقصود دودستگاه علیحده ترتیب داده‌اند :

یکی دستگاه اجرا

ودیگری دستگاه تنظیم

شرح ارادهٔ پادشاهی و تعیین شرایط اجرای آن برعهدهٔ دستگاه تنظیم است و اجرای اراده مزبور موافق شروط معین محول بدستگاه اجراست

مثلا هر گاه پادشاه بخواهد بیست فوج سر باز تازه بگیرد اول ارادهٔ خودرا بدستگاه تنظیم میفرستد که درآنجا تفحص کند که این بیست فوج را ازکجا وموافق چه شرایط باید گرفت هرگاه قرار وشروط دستگاه تنظیم پسند رای پادشاه بیفتد آنوقت قرار را میفرستد بدستگاه اجرا که موافق شروط معین مجری بدارند، دستگاه اجرا که عبارت است ازمجلس وزراء کاری ندارد مگر اجرای ارادهٔ پادشاهی موافق شرایط تنظیم، هیچ‌وزیر نمیتواند ارادهٔ پادشاهی و شروط اجرای آن را بمیل خود تغییر بدهد مثلا هرگاه باقتضای اراده پادشاهی در دستگاه تنظیم معین کرده اند که مالیات فلان ولایت باید موافق فلان شرایط گرفته‌شود وزیر مالیات باید نقطه بنقطه اطاعت نماید اگرشرایط مزبور بنظر وزیر مالیات مشکل ومعیوب بیاید ازپادشاه استدعا نماید که بحکم یك اراده تازه شرایط مزبوررا دردستگاه تنظیم تغییر بدهد وهرگاه پادشاه تغییر شرایط مزبور را مایل باشد وزیر مالیات باید حکماً شرایط مزبور را مجری دارد یااینکه ازوزارت خود استعفا نماید بواسطه ترتیب این دودستگاه ممکن نیست که یك دولت بی‌نظم بماند زیرا که بی‌نظمی دولت حاصل تجاوزات وزراء وعدم تحدید تکالیف عمل دیوان است وباوجود این دو

دستگاه محال است که راه تجاوزات باقی و تکالیف اعمال دیوان غیر معین بماند .

سابقاً در ایران هیچیک از این دو دستگاه درست نبوده است، بعد از عزل میرزا آقاخان[1] دستگاه اجرا پیدا شد این دستگاه جدید اگر چه تا بحال مصدر هیچ فایدهٔ ظاهری نشده است اما در معنی ترقی دولت را بلاشک بقدر صد سال پیش انداخته است و اینکه تا بحال مجلس وزراء فایدهٔ نبخشیده سبب آن واضح است و این سبب دخلی باجرای مجلس ندارد هر کس شرایط سابق را بدقت ملاحظه کرده است بآسانی خواهد فهمید عیب مجلس وزراء در کجاست، عیب این مجلس در این است که عمل اجرا و عمل تنظیم را باهم مخلوط کرده اند و باوجود این حالت هرگاه این شش نفر وزیر شش نفر فرشته باشند باز ممکن نخواهد بود که معشوش کلوی نکشد الان تکالیف هیچیک از وزراء معین نیست باین معنی که هر وزیر مختار است که حکم پادشاه را بهر طریق که میخواهد مجری میدارد و فرضاً پادشاه حکم کرده که امور حکومتهای ولایت را نظم بدهید بدیهی است که بجهة انتظام این امور باید قوانین صریحه وضع شود

اولاً وزیر داخله فرصت وضع این قوانین را نخواهد داشت

ثانیاً محال است که یک وزیری از روی میل دائره اعمال خود را بواسطه وضع قوانین محدود بکند سهل است قابلیت و کفایت وزیر

---

[1] — بعد از عزل میرزا آقاخان وظایف صدارت بین چند وزارت خانه تقسیم شد و برای نخستین بار صورت ساده‌ای از هیئت وزراء ترتیب یافت و همین پیش‌آمد نویدها امید اصلاح اوضاع پریشان را داد ولی اصرار پادشاه در حفظ رسوم استبدادی دیرین این تصورات را بزودی از خاطرها زدود .

هرقدر بیشتر باشد دررفع قوانین زیادتر خواهد کوشید این قاعده دخلی باشخاص ندارد هر کس وزیر باشد خواه نسلرود[1] خواه میرزا آقاخان[2] بحکم طبیعت درصدد این خواهد بود که بواسطه رفع عوایق قوانین قوه دایره اختیار خود دراوسعت بدهد این است در هیچ ملک وزرای عاقل طالب نظم نبوده اند برخلاف این چون اجرای دستگاه تنظیمات از اغتشاش امور بهره نمی برند و کفایت خود را نمی توانند جلوه بدهند مگر بوضع قوانین باین جهة شب وروز درفکر رفع اغتشاش ومزید انتظام هستند

مثلا هر گاه پادشاه حکم بکند که چاپارخانهٔ دولت را نظم بدهند چون اجرای این حکم مایه مزارت وزیر داخله ووزیر مالیات خواهد بود یااین حکم را بهزار دلایل باطل خواهد کرد یاانیکه دراجرای آن صد قسم موانع خواهد تراشید

اما اگر دستگاه تنظیمات نظم چپرخانه را فقره بفقره مشخص نمایند و شروط نظم این عمل را بحکم پادشاهی برعهدهٔ مجلس اجرا گذارند آنوقت هروزیریکه این عمل باو تعلق دارد یاباید حکم پادشاه را موافق شروط دستگاه تنظیمات نقطه بنقطه مجری بدارد یاانیکه ازمنصب وزارت استعفا کند بنا بر تفاصیل فوق و بنابر تجربیات چهار هزار ساله فرنگ آشکار ومسلم است که بدون تفریق دستگاه تنظیمات از دستگاه

---

۱ — نسلرود سیاستمدار روس است که سیاست خارجی دولت روس را از زمان الکساندر اول تا نیکلای اول اداره میکرد، شهرت او از کنگره وین ۱۸۱٦ آغاز گشت .

۲ — میرزا آقاخان نوری صدر اعظمی است که پس از میرزا تقی خان بواسطه عدم انصاف سیاسی اسباب انحطاط دولت ایران را ازهر حیث فراهم آورد .

اجرا هیچ دولت نظم نخواهد گرفت و هیچ پادشاه از انحصار باطنی وزرای خود مستخلص نخواهد بود دستگاه تنظیمات منبع نظم دول است و نجات دولتی ایران بسته باحداث دستگاه تنظیمات است مادام که این دستگاه اصلی در ایران ناقص است جمیع زحمات پادشاه و وزراء بیحاصل خواهد بود اگر وزراء بر خطرات دولت واقف هستند و بقدر ذرهٔ تعصب و غیرت ملی دارند باید بلا درنگ بمقام تاسیس این دستگاه برخیزند و الا از این مشورتهای پی در پی هیچ چیز حاصل نخواهد شد مگر مزید مخالفت وزراء و ظهور عدم کفایت ایشان

در تاریخ ایران می بینیم که نوشته اند هفت هزار وزرای نامی ایران چهارده شب و روز باهم مشورت کردند و دلیلیکه از عمق کفایت خود یادگار گذاشته اند این بود که در تمام روی زمین منتشر کردند که بعد از این هر چه قول ایران بگوید باید باور کرد[1] زیرا که محال عقل و خلاف طبیعت خواهد بود که بعد از این هم نتایج بروز کند مقصود من اصلا تقبیح وزرا نیست عیب مجلس وزرا چنانکه گفتم دخلی باشخاص وزراء ندارد عیب در وضع عمل است مقصود من از این همه تفاصیل بروز عیب بوده حال باید ببینیم رفع این عیب و احیای دولت موقوف بچه نوع تدابیر است پیش از اینکه داخل شروع این مطلب شویم یکخوابی دیشب دیده ام از برای شما نقل می کنم

---

۱ — متأسفانه از روی تواریخ فارسی نتوانستم به این موضوع پی ببریم ولی از قرار این سطر میرسد که این تصمیم مربوط باجرای مواعید و بنائی بود که از طرف پادشاه بعد از عزل میرزا آقاخان نوری انتظار میرفت و مجلس وزرای آن عصر گویا در نتیجه مشورت خویش به این قضیه رای نداده باشد.

صبح زود بود تازه از خواب بیدار شده بودم در فکر تحریر باقی مطالب فوق بودم یکدفعه خود را درمیان چند نفر آدم دیدم که به تعجیل رو بدر خانه[1] میرفتیم پانرده نفر بودیم و در دست هریك از ما حکمی بود بخط دبیر الملك باین مضمون « بیاکه شاه خواسته است » وقتی بحضور مبارك رسیدیم و دیدیم ذات اقدس همایون شاهنشاهی بر تخت خود نشسته اند و بجز ما هیچکس حضور ندارد بعد از دقیقهٔ تامل بیك آهنك قوی فرمودند شما را برای مهم معظمی خواسته‌ام دولت ایران مملو اغتشاش بوده رای همایون برفع اغتشاش قرار گرفت از امروز اختیار حکمرانی را بدو جزو علیحده منقسم میداریم اجرای حکم ما بر عهده وزراست، تعیین شرایط اجرا را بر عهده شما می گذارم

اول حکمی که برشما اعلام می کنم این است که باهمت قوی در مقام انتظام ایران ایستاده‌ایم و بعزم تمام حکم می نمائیم که بعد از این دولت اسلام منظم و دوران اغتشاش در ایران منتهی باشد مقرر میداریم که امروز بالاستمرار در دیوان تنظیم جمع آئید و قوانین اجرای این حکم مطلق ما را مشخص نمائید هر قانونی که ثبت برای ما باشد امضای همایون ما اجرای آن را برعهده مجلس وزرا مقرر خواهد داشت شما در دیوان تنظیم همگی همشأن و دراختیار رئیس خود مختار خواهید بود بروید و بدانید که توجه ملوکانه بنتایج غیرت و کفایت شما را منتظر است

همینکه از حضور شاهنشاهی مرخص شدیم در دیوان تنظیم جمع آمدیم و اول یکی از ما را که پیری بود جهان دیده رئیس مجلس قرار

---

[1] — درخانه یعنی دربار پادشاهی. ن

دادیم این پیرزنده دل پس ازترتیب مجلس چنین گفت ای آقایان محترم امروز آرزوی مرا نهایت است وحولان همت شمارا بدایت، مشرق جلال ایران معمور شد واحیای دولت اسلام محتمل آمد، خوش جوانی و انوار دانش شما مرا از انتظام ملك مطمئن دارد ولی رشد افکار وتقدیم مقاصد شما را مانع عظیمی می‌بینم شاهنشاه دین پناه شما را ازعموم صنوف و چاکران خود منتخب فرموده اند اغلب شما در عین جوانی و صاحب مناصب جزو هستید ومی‌دانید که درایران سال کهن ورش طویل چقدر مایه‌اعتبار است بزرگان این‌دولت قطر شکم ودرشت کمر خودرا سند عمل خود قرار داده اند وهرگز جایز نخواهند شمرد که شعور جوانی محترم‌تر ازحماقت بخاب باشد بنابراین بجهه رفع حسد بزرگان ودوام آسایش مجلس‌ما تدبیری که بخاطرم می‌رسد این است که هیچیك از ما قبول جلال ظاهری ننماید و ما همگی حالت شخص خود را بحدی محقر نگاه داریم که بزرگان دولت بخیال طمع شغل‌ما نیفتند جلال مناصب ونشانهای مرصع وافواج فراش‌وهنرهای تشخص وجمیع بزرگیها که آدم‌را درایران‌ازقابلیت شخص‌مستغنی‌میداند‌مخصوص بزرگان ما بداند‌قسمت ما منحصر بشرح احکام شاهنشاهی و تحریر قوانین باشد هرگاه این تکالیف مرا قبول نمائید‌احتمال است که‌ما را آسوده بگذارند‌والاعنقریب یامجلس مارا بکلی مسوخ خواهند ساخت و یا اینکه شما راکه به ریش بلند دارید و نه نوکر زیاد از اینجا بیرون خواهند کرد

وعوض علوم وکفایت شما این مجلس‌را پرخواهد کرد از آن الدنگهای موقر که ازهیچ نقطه روزگارخبر ندارند‌وانتظام‌دولت‌رادرمزید‌تکبر وجلال میدانند گفتاررئیس را کل اجزای مجلس تحسین کردند وبالاتفاق

قسم یاد نمودند که درکوچه ها مایك نفرنوکر راه بروند ودرسایر مقامات نیز موافق این میزان حرکت نمایند و بعد از این مقدمه کتب قوانین جمیع ملل را بمیان آوردند وازروی اصول انتظام دول سای تحریر قانون راگذاشتند تامدتی هرروز یك قانونی بحضور اقدس شاهنشاهی میبردیم هرکدام راکه پسند میفرمودند ممضی میداشتند و هر نکته راکه اشاره مینمودند همان ساعت موافق میل شاهنشاهی تغییر میدادیم چون ترتیب این قوانین بعهدهٔ من بود اغلب آنها را بخاطردارم وچون معانی وترتیب آنها زیاده از حد تازگی داشت ذکر بعضی از آنها خالی از مناسبت نخواهد بود

قانون اول در ترکیب حکومت دولت ایران

فقره اول - ترکیب حکومت دولت ایران درسلطنت مطلق است

فقره دوم - سلطان ایران شاهنشاه است

فقره سوم - منصب شاهنشاهی بالارث بخط مستقیم دراولاد ذکور شاهنشاهٔ اعظم ناصرالدین مقرر است

فقره چهارم - اجرای حکومت ایران برقانون است

فقره پنجم - اختیار وضع قانون واختیار اجرای قانون هردوحق شاهنشاهی است

فقره ششم - اعلیحضرت شاهنشاهی این دو اختیار را بتوسط دو مجلس علیحده معمول میدارد

فقره هفتم - اجرای قانون و اداره امور حکومت برعهده

مجلس وزارت

فقره هشتم - وضع قوانین برعهدهٔ مجلس تنظیمات است.

فقره نهم - ریاست مطلق این دو مجلس حق مخصوص شاهنشاهی است

فقره دهم - عزل و نصب جمیع عمال حکومت جزو و اختیار اجرا حق مخصوص شاهنشاهی است

قانون دویم در شرایط وضع قانون

فقره اول - وضع قانون و اعتبار قانون موقوف بهفت شرط است

شرط اول — قانون باید بیان ارادهٔ شاهنشاهی و متضمن صلاح عامه خلق باشد

شرط دوم — قانون باید در مجلس تنظیمات باتفاق کل اجزای مجلس نوشته شده باشد

شرط سوم — قانون باید بمهر سلطنت ممهور و بامضای شاهنشاهی رسیده باشد

شرط چهارم — قانون باید بزبان فارسی و بعبارات واضح نوشته شده باشد

شرط پنجم — قانون باید دردفتر قانون نوشته شده باشد

شرط ششم — قانون باید اسم وعدد معین داشته باشد

شرط هفتم — قانون باید درروزنامه دولتی اعلان شده باشد

فقره دوم - هرحکمی خارج از این هفت شرط باشد قانون نیست

قانون سیم در حقوق ملت

فقره اول - قانون در کل ممالک ایران در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد

فقره دوم - هیچ شغل و هیچ منصب دیوانی موروثی نیست

فقره سوم - آحاد رعایای ایران جمیعاً در مناصب دیوانی حق مساوی دارند .

فقره چهارم - از رعایای ایران هیچ چیز نمیتوان گرفت مگر بحکم قانون

فقره پنجم - هیچیك از رعای ایران را نمیتوان حبس کرد مگر بحکم قانون

فقره ششم - دخول جبری در مسکن هیچ رعیت ایران جایز نخواهد بود مگر بحکم قانون

فقره هفتم - عقاید اهل ایران آزاد خواهد بود

فقره هشتم - مالیات هر ساله بحکم قانون مخصوص گرفته خواهد شد[1]

---

۱ — این چند سطر را هر کس بخواند خیال خواهد کرد که فهمیده است بجهة رفع اشتباه اینقدر را عرض می کنم که برای همین چند سطر دولت فرانسه هشت کرور آدم تلف کرده هر کس معانی این چند سطر را فهمیده است معلوم می شود که ده سال عمر خود را صرف این مطالب کرده است . مؤلف

قانون چهارم تر تیب مجلس تنظیمات

فقره اول - مجلس تنظیمات مرکب است از اعلیحضرت شاهنشاهی، سه نفر شاهزاده، پانزده نفر مشیر، هشت نفر وزیر

فقره دوم - عزل و نصب اجزای تنظیمات بلاواسطه تعلق باعلیحضرت شاهنشاهی دارد

فقره سوم - حضور و رأی در مجلس تنظیمات اختیاری خواهد بود

فقره چهارم - جمیع قوانین دولت باید در مجلس تنظیمات باتفاق جمیع اجزای مجلس نوشته شود

فقره پنجم - جمیع قرارهای عمده چه در امور تجارت چه در امور مالیات وچه بجهة آبادی مملکت باید درمجلس تنظیمات تحقیق شود و بامضای مجلس برسد

فقره ششم - حکم مجلس اقلا امضای ده نفر مشیر را لازم دارد

فقره هفتم - مواظبت اجرای قانون بر عهده مجلس تنظیمات است

فقره هشتم - تحقیق شکایات رعایا از عمال دیوان راجع بمجلس تنظیمات است

فقره نهم - جمع مشیران مجلس همشأن هستند

فقره دهم - اعلیحضرت شاهنشاهی بجهت انتظام درونی مجلس تنظیمات از میان مشیران یك نفر را رئیس مجلس قرار خواهد داد، لقب رئیس این مجلس تنظیمات **صدر المشوره** خواهد بود

تعیین قواعداجرای این قانون برعهده مجلس تنظیمات است

قانون پنجم بر تقسیم احتیار اجرا

فقره اول - اعلیحضرت شاهنشاهی احتیار اجرا را درهشت نفر وزراء تقسیم دارند اول وزارت عدالت،دوم وزارت امور خارجه، سوم وزارت امور داخله،چهارم وزارت جنگ،پنجم وزارت علوم، ششم وزارت تجارت وعمارت،هفتم وزارت مالیات،هشتم وزارت دربار

فقره دویم- اداره هریك ازاین هشت وزارت محول بیك وزیر است

فقره سوم - ترتیب هر یك از وزارت خانها از روی یك قانون معین است[1]

قانون ششم بر ترتیب مجلس وزرا و تکالیف کلیهٔ ایشان

فقره اول - مجلس وزرا مرکب است ازوزیرعدالت، وزیرامور خارجه، وزیرامور داخله،وزیرجنگ، وزیرعلوم، وزیر تجارت وعمارت، وزیر مالیات ، وزیر دربار

فقره دویم- رئیس مجلس اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی است

فقره سوم - اول تکلیف وزرا اجراء قانون است

فقره چهارم - وزرا خارج ازقانون بهیچ کاری نبایداقدام نکنند

۱- باید لفظ قاعده‌را با لفظ قانون مشتبه کرد این دولفظ باهم هیچ ربط ندارد شرایط قانون درقانون دوم مقرر است وشرایط قاعده درقانون (۷۹) مؤلف

فقره پنجم - کل وزراء همشان هستند.
فقره ششم - هیچ وزیری نمیتواند در کار وزیر دیگر مداخله کند.
فقره هفتم - حدود تکالیف هریك از وزراء بحکم قانون مخصوص خواهد بود
فقره هشتم - مواجب هریك از وزراء شش هزار تومان خواهد بود
فقره نهم - وزرا حق خواهند داشت هر قانونی که لازم داشته باشند وضع آنرا به مجلس تنظیمات تکلیف نمایند
فقره دهم - وزرا حق خواهند داشت که بجهت انتظام خدمات محوله خود هر قاعدهٔ که مناسب بدانند وضع نمایند ولیکن موافق شرایطی که در قانون هفتاد و نهم مقرر است[1]
فقره یازدهم - هر وزیری در صورت عجز خود در اجرای قانون فی الفور از وزارت خود استعفا نماید
فقره دوازدهم - وضع قاعده انتظام درونی مجلس وزرا برعهدهٔ رئیس وزراست

قانون دهم در جنایات دولت ایران

فقره اول - جزای خائن دولت قتل است
فقره دویم - هر وزیریکه در امور حکومت خلاف قانون نماید خائن دولتی است
فقره سوم - در میان چاکران هر کس هزار دینار رشوه یا پیشکش

---

۱ - قاعده را با قانون نباید مشتبه کرد. مؤلف

بگیرد خائن دولت است

فقره چهارم - هر کس درمال دیوان تقلب نماید خائن دولتی است

فقره پنجم - تحقیق و حکم خیانت وزرا بر عهدهٔ مجلس تنظیمات است

قانون یازدهم بر اجتماع قوانین دولت

فقره اول - مجلس تنظیمات در مدت یکسال کل احکام شرعی و دولتی که متعلق بامور مملکت داریست جمع خواهد کرد و بواسطه اجرای شروط قانون جزو قوانین دولت خواهد ساخت

فقره دوم - مجلس تنظیمات در مدت یکسال هر قانونی که بجهه تکمیل مجمع قوانین دولت لازم است خواهد نوشت و بواسطه اجرای شروط قانون جزو قوانین دولت خواهد ساخت

فقره سوم - مجلس تنظیمات در مدت یکسال جمیع قوانین دولت را در پنج مجموعه تقسیم خواهد کرد و اجتماع قوانین هر یک پنج مجموعه را یک قانون نامه علیحده قرار خواهد داد

فقره چهارم - تقسیم و اسامی این پنج قانون نامه از این قرار خواهد بود

اول حقوق نامه دوم دیوان نامه سوم جزا نامه چهارم نظام نامه پنجم اداره نامه ٠

فقره پنجم - هریک از این قانون نامها منقسم خواهد بود بابواب وفصول وفقرات

فقره ششم - هر باب وهر فصل یك اسم مخصوص خواهد داشت
فقره هفتم - هر فقره یکعدد معین خواهد داشت
فقره هشتم - این پنج قانون نامه در چاپ خانه دولتی باسمه چاپ خواهد شد
فقره نهم - سند حقوق در دولت ایران منحصر باین پنج قانون نامه خواهد بود

قانون دوازده درنشان لو لدت وزارتخانها

فقره اول - عدد و مناصب و مواجب و تکالیف جمیع عمال وزارت خانها بحکم قوانین مخصوص معین خواهد شد*
فقره دوم - هیچ وزیری مأذون نخواهد بود که عدد عمال وزارت خودرا بدون اجازهٔ یك قانون مخصوص زیاد یا کم نماید*
فقرهٔ سوم - [1]
فقره چهارم - هیچ وزیری نمیتواند مواجب و مواجب را تغییر بدهد
فقره پنجم - هر وزارت خانها یك دایره تعلم خواهد بود
فقره ششم - هر کس نخواهد صاحب مناصب بشود باید دو سال در دایره تعلم خدمت بکند
فقره هفتم - اجرای دائره تعلم بهیچوجه مواجب نخواهد داشت
فقره هشتم - هر کس نخواهد داخل دایره تعلم بشود باید اقلا شانزده سال داشته باشد، زبان فارسی را کاملا بداند، حساب بداند هندسه بداند، جغرافیا بداند، تاریخ بداند*

---

[1] این مطالب درقانون صد وششم بیان شده *

فقره نهم ـ علوم فوق بجهة دخول جميع وزارتخانهاآ ناگزیر است ولی بجهة هروزارتخانه علوم مخصوصه علاوه خواهد شد

فقره دهم ـ بجهه درجات علوم و طریقه امتحان طلاب دایره تعلم قانون مخصوص مقرر خواهدشد

فقره یازدهم ـ هیچ صاحب منصب نمیتواند بمنصب بالاتر برسد مگر بعداز دوسال خدمت درمنصبی که دارد

فقره دوازدهمـ استثنای این فقرات ممکن نخواهد بود مگر به اقتضای ضرورت حکمی و بحکم فرمان شاهنشاه

فقره سیزدهم ـ هیچیك ازصاحب منصبان دیوان از نوکری اخراج نخواهدشد مگر بحکم قانون شصت وسه

فقره چهارده ـ اسم مواجب باعین مطابق خواهدبود

فقره پانزدهم ـ مواجب صاحب منصبان سه ماه بسه ماه درسروعده بدون تخلف داده خواهدشد

قانون بیست وچهارم بر ترتیب وزارت امور خارجه

فقره اول ـ وزارت امورخارجه ازاین قرار منقسم است

دایره مخصوص وزارت، دایره امور دولتی ، دایره امور تجارتی، دایره ترجمه و خطوط رمز، دفتر ثبت وضبط ، دفتر رسوم و تشریفات ، دفتر محاسبه وترتیب اجراء، فراشخانه وزارت

فقره دوم ـ درخانه اجزای وزارت ازاین قراراست

وزیر ، نایب ، منشی ، مترجم ، کاتب ، محرر تعلم، فراش باشی، فراش

فقره سوم - رئیس هردایره نایب است ورئیس هردفتر ناظم

فقره چهارم - کاردایره مخصوص وزارت ازاین قراراست مکاتبه شخصی وزیر،امورات محرمانه،وصول وارسال نوشتجات دولتی،ترتیب ملاقات سفرا و باریاب رجوع باوزیر ، بیرون نویسی مطالب عمده برای حضور شاهنشاهی

فقره پنجم - اجزای دایره مخصوص وزارت ازاین قراراست یك نایب ، یك منشی، یك مترجم، دو کاتب

فقره ششم - کاردایره امور دولتی ازاین قراراست نوشتجات دولتی،عهدنامجات وسایر قراردادهای دولتی،سرحدات،ردوبدل،ترتیب ومواظبت مأمورین خارج

فقره هفتم - اجزای دایره اموردولتی ازاین قراراست یك نایب، دومنشی،سه کاتب،چهار محرر تعلیم

فقره هشتم - کار دایره امور تجارت از این قرار است ترتیب امور قونسولهای خارج واتباع آنها، عهد نامجات وقراردادهای تجارتی، مطالبات تجار خارجه، مواظبت امور تجار ایران درخارج

فقره نهم - اجزای دائرهٔ تجارت ازاین قراراست یك نایب،دو منشی، سه کاتب، سه محرر تعلیم

فقره دهم - کاردایره ترجمه و خطوط رمزاز این قرار است ترجمه و نوشتجات السنه خارجه بزبان فارسی ، ترجمه فارسی بالسنه خارجه، ترجمه مکالمات ، ترجمه خطوط رمز ،تحصیل اطلاعات خارجه

فقره یازدهم- ترتیب اجزای دایره ترجمه ازاین قراراست یك مترجم نایب ، سه مترجم منشی،چهارمترجم کاتب، پنج مترجم محرر

فقره دوازدهم ـ کار دفتر ثبت وضبط ازاین قرار است ضبط و ترتیب اصول و سواد جمیع مکاتبات وزارت ، تحصیل عهد نامجات و مستندات دیپلوماتیك دول خارجه ، ضبط جمع قواعد وزارتخانه ، بیان اطلاعاتی که بجهة خدمات دیوان ازوزارت خارجه بخواهند،دادن تذکره، امضای مطابقت اصل باسواد

فقره سیزدهم ـ ترتیب اجزای دفتر ثبت از این قرار است یك ناظم ، یك منشی ، دو کاتب ، سه محرر تعلم

فقره چهاردهم ـ کار دفتر رسوم وتشریفات ازاین قراراست نوشتن عهد نامجات ، اختیارنامجات ، قرار نامجات ، تصدیق نامجات ، نامجات شاهنشاهی ، حل مسائل تشریفات و امتیازات و حقوق مامورین خارجه وتهیه ملاقات رسمی

فقره پانزدهم ـ ترتیب اجزای دفتر تشریفات ازاین قراراست یك ناظم ، یك منشی ، دو کاتب ، دومحرر

فقره شانزدهم ـ کار دفتر محاسبه از این قرار است اداره کل تنخواه که برای مخارج سالیانه در مجلس تنظیمات معین میشود ، ایصال مواجب جمیع اجزای وزارت ، ثبت عدد ومناصب جمیع اجزای وزارت ، مخارج سفر وانعام ، مخارج چاپار ، مخارج مخفیه ، تعارفات دولتی ، مستمری

فقره هفدهم ـ اجزای دفتر محاسبه ازاین قرار است یك ناظم ، یك کاتب ، یك محرر

فقره هیجدهم ـ فراشخانه وزارت مرکب است از یك فراشباشی وده فراش

فقره نوزدهم ـ است و ناظم را اعلیحضرت شاهنشاهی معین میفرمایند ،

سایر اجزا را خود وزیر موافق قانون فلان معین میکند

فقره بیستم - مواجب اجزای وزارت از این قرار است وزیر ششهزار تومان ، نایب هزار و پانصد تومان ، ناظم هزار تومان ، منشی پانصد تومان ، کاتب سیصد تومان ، محرر تعلم هیچ ، مترجم هریک از این درجاترا دارد سه عشر علاوه بر مواجب اصلی خود خواهد گرفت ، محرر مترجم صد تومان ، فراشباشی صد تومان ، فراش چهل تومان .

فقره بیست و یکم - مامورین خارج از اجزای وزارت خارجه منتخب خواهند شد

فقره بیست و دوم - این وزارت شأن وزیر مختاری دارد

فقره بیست و سوم - اجرای این قانون برعهدهٔ وزیر امور خارجه است[1]

قانون بیست و ششم در تقسیم ممالک ایران

فقره اول - کل ممالک ایران بسی قطعه تقسیم خواهد شد

فقره دوم - اسم هر یک از این سی قطعه ولایت خواهد بود

فقره سوم - هر ولایت منقسم خواهد بود بدو الی سه ایالت

فقره چهارم - هر ایالت منقسم خواهد بود بدو الی پنج ناحیه

فقره پنجم - هر ناحیه منقسم خواهد بود بدو الی پنج بلوك

فقره ششم - لقب رئیس اداره هر ولایت والی خواهد بود ، لقب

---

۱ — یعنی اگر این قانون را مجری ندارد محکوم قانون دهم خواهد بود بدیهی است که اگر اجرای این قانون بنظر وزیر مشکل یا محال باشد باید همان ساعت از وزارت استعفا نماید مؤلف

رئیس ادارهٔ هر ایالت نایب الایاله ، لقب رئیس اداره هر ناحیه قایم‌مقام، لقب رئیس اداره هر بلوك مشرف خواهد بود

فقره هفتم - عزل و نصب اين سی والی از جانب اعلیحضرت شاهنشاهی خواهد بود

فقره هشتم- تعيين رؤسای تقسیمات ولایت باطلاع وزیر داخله دراختیار والی خواهد بود

فقره نهم - درهر ولايت يك مجلس اداره خواهد بود موافق قانون پنجاهم

فقره دهم - اجرای این قانون برعهده وزیر داخله است

قانون بیست و هفتم در ترتیب وزارت امور داخله

فقره اول — وزارت امور داخله منقسم است بهشت دایره
دایرهٔ مخصوص وزارت، دایره اداره ولایات ، دایره ضبطیه ، دایره زراعت،دایره حسبیه، دایره چاپارخانه، دایره امنیه ، دایره محاسبه [1]

قانون بیست ونهم در ترتیب دایره ضبطیه

فقره اول — درایران پنجهزار ضبطیه خواهد بود

فقره دوم — این پنجهزار سرباز ضبطیه منقسم خواهد بود به

[1] — چون این دایره‌ها قوانین متعدده دارند هر دایره یك قانون مخصوص وضع شده است • مؤلف

پانصد دسته ده نفری

فقره سوم — مناصب نظمیه ازاین قرار خواهد بود امیرنظمیه، کلانتر ، ضابط ، داروغه ، نایب داروغه

فقره چهارم ـ هردسته محکوم یك داروغه و هر درجهٔ محکوم درجه بالای خود خواهد بود

فقره پنجم— درهرولایت یك کلانتر ، درهر ایالت یك ضابط، در هر ناحیه یك داروغه ، درهر بلوك یك نایب داروغه خواهد بود

فقره ششم — از سی نفر کلانترمحکوم امیرنظمیه وامیرنظمیه در وزارت داخله رئیس دایره نظمیه ومحکوم وزیر داخله خواهد بود

فقره هفتم— برعهدهٔ دایره نظمیه دو قسم خدمت است انضباط عدلیه ، انضباط حفظیه [1]

فقره هشتم - اجرای این قانون برعهده وزیر داخله است .

قانون سی و پنجم ترتیب دیوانخانه

فقره اول— در دولت ایران سه قسم دیوانخانه خواهد بود اول دیوان اصلاح، دوم دیوان عدلیه، سوم دیوان اعلی [2]

فقره دوم — درهرولایت یك دیوان عدلیه خواهد بود

فقره سوم - در هر ناحیه یك دیوان اصلاح خواهد بود .

فقره چهارم ـ درکل ایران یك دیوان اعلی خواهد بود و محل

۱ — تکالیف مامورین نظمیه وبیان این دوقسم انضباط محول بقانون صد و بیست وصد و بیست یکم است . مؤلف ۲ — حدود اختیار این دیوانخانه‌ها وترسیم مرافعه بدیوان برتیبی معین شده است . مؤلف

دیوان اعلی درمقر سلطنت حواهد بود

فقره پنجم - دیوان اصلاح مرکب است ازیکنفر دیوان بیگی،دو نفر مصلح

فقره ششم - دیوان‌عدلیه‌مرکب‌است‌ازچهار نفر قاصی،یکنفر موکل، یکنفر رئیس، هشت‌نفر فراش

فقره هفتم - لقب رئیس دیوان عدلیه حاکم‌دیوان‌عدلیه است

فقره هشتم- دیوان اعلی مرکب است از یك‌رئیس،ده حاکم،یك موکل، دونایب موکل،پنج نفر فراش

فقره نهم - لقب رئیس دیوان اعلی امیردیوان حواهد بود

فقره دهم - عزل و نصب رؤسا وموکلان دیوان‌تعلق باعلیحضرت اقدس شاهنشاهی دارد [1]

فقره یازدهم - ادارهٔ حمیع دیوان حانهای دولت بر عهدهٔ وزیر عدالت است

قانون سی و ششم در ترتیب وزارت عدلیه[2]

قانون سی و هفتم در قدرت عسکریه ایران

فقره اول - دردولت ایران دوقسم‌لشکر حواهد بود [3] لشکر

۱ — برای ترتیب این دیوانخانه‌ها علاوه بر قوانین ترتیبی قوانین مفصل وضع شده . مؤلف

۲ — در این وزارت عدالت را با قاضی‌گری مشتبه کرده‌اند مؤلف

۳ — درباب ترتیب لشکر قانون صدو سی را ملاحظه فرمائید مؤلف

عارم، لشکر قائم

فقره دوم - لشکر عارم مرکب است ارچهل هرار نفر ارایقرار بیست وپنج هرار سربار ، پنجهرار صطیه ، سه هرار توپچی ، هفت هرار سواره ومهندس

فقره سوم - لشکر قائم مرکب است ار دو کرور سپاهی [۱]

فقره چهارم - ایام حدمت سربار عارم هفت سال است

فقره پنجم - نهایتین مناصب نظامی ار این قراراست نایب، نهادر، سلطان ، یاور ، سرهنگ ، سرتیپ ، امیر، سردار

فقره ششم - در دولت ایران ار دوالی شش سردار وار دوارده الی پانرده امیر حواهد نود

فقره هفتم - عدد سایر صاحب منصبان بلاتحلف حواهد نود

فقره هشتم - تکالیف وحقوق وترتیب دوقسم لشکر ایران موقوف نقوانین نظامنامه است

فقره نهم - احرای این قانون و ادارهٔ دوقسم لشکر ایران موافق قوانین نظامنامه محول نوزیر حنگ است

قانون سی و هشتم در ترتیب وزارت حنگ

فقره اول - وزارت حنگ مرکب است ار دایره مخصوص وزارت، دایرهٔ اداره، دایره توپخانه ، دایره پیاده ، دایره سواره ، دایره مهندسی ، دایره مهمات، دایره محاسبه

---

۱ — در باب ترتیب لشکر قائم قانون صد وسی را ملاحظه نفرمائید • مؤلف

فقره دوم - دایره مخصوص وزارت دو شعبه دارد. کار شعبه اول از این قرار است وصول و ارسال نوشتجات وزارت، وضع قواعد نظامی، ثبت احکام نظامی، ترتیب اعطای نشان مباشر این شعبه رئیس اتاماژور است

فقره سوم - کار شعبه دوم از این قرار است حرکات افواج، نظم و مشق افواج، تحقیق اوضاع کلیه افواج، خدمات متفرقه رئیس این شعبه آجودان باشی است.

فقره چهارم - دایره اداره هشت دفتر دارد دفتر تجریبه، دفتر گرفتن سرباز، دفتر مواجب، دفتر آذوقه، دفتر ملبوس و چادر و اسباب و اصطبل، دفتر حمل و نقل تهیه اسباب سفر، دفتر مریضخانه، دفتر مدارس نظامی

فقره پنجم - دایره توپخانه سه شعبه دارد شعبه تجریه، شعبه اسباب، شعبه محاسبات

فقره ششم - دایره پیاده سه شعبه دارد شعبه افراد، شعبه اسباب، شعبه محاسبات

فقره هفتم - دایره مهندسی سه شعبه دارد شعبه افراد، شعبه اسباب شعبه محاسبات.

فقره هشتم - دایره مهمات چهار شعبه دارد شعبه قورخانه، شعبه جباخانه، شعبه باروطخانه، شعبه محاسبه

فقره نهم - دایره محاسبه کلیه نظام شش دفتر دارد دفتر خزانه، دفتر براب، دفتر مواجب، دفتر انعام و مستمری، دفتر مخارج متفرقه،

دفتر تفریق محاسبات[1]

فقره دهم - اجرای این قانون بر عهدهٔ وزیر جنگ است

قانون سی و نهم در ترتیب وزارت مالیات[2]

فقره اول — وزارت مالیات مرکب است از دایره مخصوص وزارت، دایره تقسیم مالیات، دستگاه وصول مالیات، دایره حواله، دایره خزانه دایره میزان، دستگاه استیفا.

فقره دوم - دایره مخصوص وزارت مرکب است از دفتر برات، دفتر نوشتجات، دفتر ثبت، دفتر افراد، دفتر محاسبات وزارت

فقره سوم - دستگاه وصول مرکب است از دایره صرافخانه،

---

۱ — نظم لشکر منوط به ترتیب این دفاتر است والا باید سال دیگر هم اگر افواج عالم نظر به حسب بیش فنك تحصیل بکنند باز مغلوب پنجهزار سرباز هندی خواهند بود انگلیسها هند را بزور بیش فنك نگرفته اند بلکه سبب آن علمی است که در ترتیب دستگاههای اساسی دارند.

کار پادشاه و سردار این نیست که خود را مشغول محاسبات جزئی و توکل مشق سرباز نمایند، رؤسای لشکر باید چنان اسبابی فراهم بیاورند که خواه خود مواظب باشند و خواه نباشند امور لشکر منظم باشد این نوع اسباب به نظر اهل ایران محال می آید، اما مدتی است که سلاطین فرنگ این اسباب را پیدا کرده اند و نمونهٔ اسباب ایشان این است که مختصراً عرض شد. مؤلف

۲ — باندك تأمل معلوم میشود که وزارت مالیات مشکل ترین وزارتهاست رونق و گذران جمیع کارهای دولت بسته باخراجات لوازم آن کارهاست اگر مالیات که هزار شعبه دارد منظم نشود سایر امور هم هرج و مرج خواهند شد در این فصل کتابی نوشته بودیم من فقط تقسیم کلیه این وزارت را عرض میکنم مؤلف

دایره گمرك، دایره مالیات مستقیم، دایره مالیات غیر مستقیم،[1] دایره خالصجات، دایره موقوفات، دایره باروط، دایره تنباکو

فقره چهارم- دایره خزانه دو دفتر وارد - دفتر دخل، دفتر خرج

فقره پنجم - دستگاه استیفا هیچوجه مداخله در عمل مالیات ندارد کار دستگاه استیفا منحصر است بترتیب قواعد مالیه و مواظبت اجرای قواعد،[2] وتحقیق کل محاسبات دولت (ترتیب دستگاه استیفا از کارهای دول فرنگ است وقابل این است که شاهنشاه ایران ششماه اوقات خود را صرف تحقیق نکات این دستگاه فرمایند در دولت فرانسه سالی چهارصد کرور عمل میشود ومیتوان گفت امپراطور از اوقات خود را در هر ماهی بیشتر از یکساعت صرف محاسبه نمیکند و با وصف این یقیناً از این چهارصد کرور صد تومان تفریط نمیشود ایران شش کرور مالیات دارد از اول سال تا آخر نصف بیشتر اوقات پادشاه و وزرا صرف محاسبه میشود بهر گوشه که میروید میبینید نشسته اند و با کمال اضطراب حساب میکنند و باز در آخر، سال ثلث مالیات تفریط شده است در ایران اغلب وزرا مشغول این کارها هستند که درسایر دول مخصوص ادنی محرر استیفاست تفریغ حساب فلان سلطان چه نسبتی بوزیر جنگ دارد ووزارت داخله کجا محاسبات استیفا کجا سلطنت چه دخلی بتحقیق مواجب نوکر دارد؟ وزرای ایران خیال میکنند که حسن کفایت این است که همه کار خود را خود بسنجند آن

---

۱ — درهر مطلبی که بر رسم منسم ماند شرح مفصلی نمینویسم واز آن طرف نخواهم بر سراس مطالب معطل بشوم طرح اصلی کار انچه بکلی از میان میرود باس جهت اکثر مطالب را باانکه میدانم کسی نخواهد فهمید بدون تفصیل میگذارم

۲ — قواعد ، مواجب مؤلف مؤلف

معماری که عمارت بلور راساخت قطعاً درحین کاردستکش سفید خود دستش بیرون بیاورد ولیکن یک معمارایرانی اگر بگویید یک سرباز ساز هیچ استعداد بدارد که بجهه اظهار خدمت بیل و کلنگ دست بگیرد و پیشروی فعلها بیفتد. اوررا حیف که همین حالت را برای خود قرار داده عوض مهندسی اختیار فعلگی کند .)

قانون چهل در اصول قوانین وقواعد مالیه

فقره اول - هر سال وزیر مالیات بتوسط دایره تقسیم مالیات دستورالعمل جمیع ولایات رامشخص خواهد کرد وحاصل کل مالیات را درمیان هشت وزارت تقسیم خواهد نمود و برای هر وزارت یک کتابچه مخصوص مشتمل برفصول وفقرات مخارج وزارت ترتیب خواهد داد و کل این تقسیمات و ترتیبات رابمجلس تنظیمات خواهد آورد

فقره دوم - مجلس تنظیمات تقسیمات مالیات و فقرات مخارج وزارتها را تحقیق خواهد کرد و پس از تصحیح و امضای آن بامضای اعلیحضرت شاهنشاهی خواهد رسانید

فقره سوم - پس از حصول امضای شاهنشاهی وزیر مالیات دستورالعمل مالیات ولایات رابتوسط دایره وصول مجری خواهد داشت

فقره چهارم - درهر ولایت یکنفر تحویلدار کل خواهد بود

فقره پنجم - درهر ایالت یکنفر تحویلدار خواهد بود

فقره ششم - درهر بلوک یک محصل باسه الی ده نفر فراش مالیه خواهد بود

فقره هفتم - تحویلداران کل را خود اعلیحضرت شاهنشاهی تعیین خواهند فرمود

فقره هشتم - تکالیف این مأمورین بحکم قوانین وقواعد مخصوص معین خواهد شد

فقره نهم - حاصل کل مالیات ایران در تصرف وزیر مالیات خواهد بود

فقره دهم - هر وزیری مخارج وزارت را موافق فقرات کتابچه خود درموعد معین برات خواهد کرد[1]

فقره یازدهم - برات وزرا کلا راجع بوزیر مالیات خواهد بود

فقره دوازدهم وزیر مالیات برات وزرا را پس از تحقیق ممضی خواهد داشت و بدائره حواله خواهد فرستاد

فقره سیزدهم - دائره حواله پس از تحقیق صحت برات ومطابقت آن با کتابچه وزارت ادای تنخواه آنرا حواله بدایره خزانه خواهد کرد[2]

---

۱ — لازم نیست که پادشاه هر برات را سه دفعه ببیند و مهر بفرمایند همه مخارج وزارت را سالی یکدفعه مهر میکنند کافی است، راه بند تقلب این نیست که پادشاه اوقات خود را صرف تحقیق برات نمایند این قوانین که عرض می کنیم مجری بدارند دیگر بتوجه برات نگاه نکنند هر گاه یك تومان تقلب بشود آنوقت بگویند که زحمات تدارك سه هزار ساله ورق بی معنی بوده است . مؤلف

۲ - واقعا چقدر عیب است که پادشاه ده دفعه بفرمایند که صد تومان بفلان شخص برسد و از برای این صد تومان چند دفعه برات مهر بکنند و بعد از شش ماه دوندگی باز درست وصول نشود هر گاه تنخواهی که پادشاه حواله فرموده اند نیست بدهند و اگر تنخواه موجود نیست حواله نکنند تا تنخواه برسد اصلاح این عیب بزرگ چندان بدبختی ندارد و نمیخواهد انتظار ورود تنخواه را مبدل میکنند با انتظار حواله گذشته از این یك بدبختی کلی هم هست اگر معمول دارند مخارج معین دیوان دفینه عیب نمی ماند . مؤلف

فقره چهاردهم- پس از تحقیق صحت برات وجه آنرا فوراً کارسازی خواهد کرد

فقره پانزدهم- هر تنخواهی که وزیر موافق کتابچهٔ خود برات کشد باید در دوساعت وصول شود

فقره شانزدهم- هرگاه وزیر مالیات قسط مخارج وزارت در خزانه موجود نداشته باشد پیش از وقت بوزرا اعلام خواهد کرد که برات نکشد

فقره هفدهم- هیچ وزیری نمیتواند در مخارج وزارت خود از تقسیمات و شرایط وزارت خود تجاوز کند

فقره هیجدهم- درصورت ظهور مخارج فوق العاده موافق قانون هشتاد و دو بحکم فرمان مخصوص کارسازی خواهد شد ·

فقره نوزدهم- دایره میزان مواظب صحت اعمال وزارت مالیات خواهد بود و دقیقه دخول و خروج وجوه خزانه را هر روز ثبت خواهد کرد

فقره بیستم- جمیع مستندات مالیه ماه بماه بدایره استیفا فرستاده خواهد شد

فقره بیست و یکم- کل محاسبات ایران باید در دستگاه استیفا تحقیق و تفریغ بشود

فقره بیست و دوم- اجرای این قانون بر عهدهٔ وزیر مالیات است

قانون چهل و یکم بر وضع تعلیم ملی

فقره اول- در ممالک ایران سه نوع مدرسه خواهد بود مدارس تربیه، مدارس فصلیه، مدارس عالیه

فقره دوم — علومی که در مدارس تربیه تعلیم میشود ازاینقرار است سوادفارسی، خط فارسی، حساب، تاریخ، جغرافیا، مقدمات هندسه، مقدمات طبیعی

فقره سوم — علومی که درمدارس فصلیهٔ تعلیم میشود ازاینقرار است علوم معانی بیان، حکمت، ریاضی، علوم طبیعی، علوم تاریخی، نقاشی وخطوط، علوم السنه

فقره چهارم - مدارس عالیه منقسم است بچهار مجمع مجمع علوم ادبیه مجمع علوم حقوق، مجمع علوم عالیه، مجمع علوم طبیه، مجمع صنایع شریفه

فقره پنجم - درضمن این سه نوع مدرسه از برای بعضی فنون مدارس مخصوصه خواهد بود، ازقبیل مدارس نظامی، مدارس شریعه، مدارس معادن، مدارس تدریس، مدارس نقاشی، مدارس صنایع

فقره ششم - در هر ناحیه لامحاله یك مدرسه تربیه خواهد بود

فقره هفتم - درهرولایت لامحاله یك مدرسه فصلیه خواهد بود

فقره هشتم - مدارس عالیه درمقر سلطنت خواهد بود

فقره نهم — مدارس عالیه بدون شاگرد معین بر عموم مردم باز خواهد بود [1]

فقره دهم — سالی دویست هزار تومان ازوجوه موقوفات بتوسط وزیر علوم صرف مدارس مزبوره خواهد شد

فقره یازدهم - مجلس تنظیمات قانونی وضع خواهد کرد که بحکم آن مخارج مدارس هرولایت به تدریج از خودولایت عاید شود

---

۱ — ماصل زیاد لازم دارد شرح این مطلب مفصلی تحریر یك کتاب جداگانه است . مؤلف

فقره دوازدهم - شرح ترتیب این مدارس وطرح وقواعد آنها بر عهدهٔ وزیر علوم است

فقره سیزدهم اجرای این قانون برعهدهٔ وزیر علوم است .

قانون چهل وسه بر ترتیب وزارت دربار[1]

قانون بیجاهم بر ترتیب وتکالیف مجالس اداره

فقره اول - درهر ولایت یك مجلس اداره خواهد بود

فقره دوم - مجلس اداره مرکب است از والی ، حاکم عدلیه ، کلانتر ودوازده نفر ازمعمولین اهل ولایت

فقره سوم - کار مجلس اداره ازاین قرار است تقسیم مالیات ملوك ، وضع قواعد ملکی ، تدارك آذوقه ولایت ، مواظبت ابنیه ملکی ، احداث ابنیه ملکی ، مواظبت محبسها ، تعیین تسعیر اجناس ، ترتیب کوچها ومعابر عامه ، مواظبت اجرای قانون

فقره چهارم — رئیس مجلس اداره والی ولایت است

فقره پنجم - مجلس اداره اختیار دارد که باطلاع وزیر داخله وبادن مجلس تنظیمات مالیات شهری قرار بدهد

---

۱ - از آنجائیکه در ایران هیچ چیز را از هیچ چیز جدا نکرده‌اند اعمال این وزارت را هم مخلوط با عمل سایر وزارتها گذاشته‌اند وحال اینکه اول کاری که در سلطنت باید کرد این است که عمل سلطنت را از عمل دولت جدا کنند وتا عمل سلطنت منظم نباشد عمل دولت هیچ نظم نخواهد گرفت در این باب شرح مفصلی نوشته‌ام ولیکن بجهة بعضی اغراض شخصی خود در اینجا عرض نمیکنم مؤلف

فقره ششم ـ مجلس اداره هفته یکدفعه اقلا جمع خواهدشد.

فقره هفتم ـ اجزای مجلس اداره را وزیر داخله سه‌سال سه سال بحکم شاهنشاهی تجدید خواهد کرد

فقره هشتم ـ اجزای مجلس اداره بجهه خدمات مجلس مواجب مخصوص نخواهند داشت

فقره نهم ـ اجرای این قانون برعهدهٔ وزیر داخله است

قانون پنجاه و چهار در رفع فقر ایران

فقره اول ـ تاده روز دیگر یکنفر صاحب منصب قابلی مأمور فرانسه خواهدشد که شش نفر مهندس طرق و دو نفر ناظم چرخانه برای خدمت دولت ایران اجیر نماید

فقره دوم ـ این هشت نفر مهندس (و ناظم) تا پنج ماه دیگر باید وارد طهران شده باشند

فقره سوم ـ این شش نفر مهندس بکروز بعد از ورود خود بلادرنگ شروع خواهدکرد بساختن راه

فقره چهارم ـ یکسال بعد از ورود مهندس باید بار تجارت از بندر ابوسهر باعراده در بیست روز به‌اواحیی وار مشهد در بیست روز بعداد برسد

فقره پنجم ـ شش ماه بعد از ورود دو نفر ناظم چپرخانه باید از پایتخت ایران بچهارسمت سرحدات ایران اقلاهفته یکدفعه در یکدقیقه معین پوسته راه بیفتد

فقره ششم — پوسته باید روبهم رفته اقلاً ساعتی دو فرسخ طی نماید

فقرهٔ هفتم — بجهة اجرای این قانون درچهارقسط دویست هزار تومان بوزیر عمارت داده خواهدشد

فقره هشتم ـ طرح و قواعد اجرای این قانون را وزیر عمارت ملادربك باطلاع وتحقیق مجلس تنظیمات خواهد رسانید

فقره نهم ـ اجرای این قانون برعهده وزیر عمارت است

قانون پنجاه ونه برتوبت ضرابخانه و کسور پول ایران

فقره اول ـ درکل ایران یك ضرابخانه داخله خواهد بود [1]

فقرهٔ بیستم — دردست هر کس پول کسر دیده شود شش ماه حبس خواهد بود

فقره بیست ویکم ـ اجرای این قانون برعهدهٔ وزیر مالیات است

قانون شصت وهشت برطريقه بيع وشراء اموال ديوان

فقره اول ـ عمال دیوان بجهه دیوان هیچ چیز نخواهند خرید وهیچ چیز نخواهند فروخت مگر اعلاناً وبحکم شرایط هراج

فقره دوم ـ هر عاملی کـه خلاف این قانون نماید خائن دولت است [2]

---

۱ — سایر فقرات فراموش شده است ٠ مؤلف

۲ ـ این فقره که تفصیل زیاد لازم دارد به زبن سد تقلب است یعنی دانه سرش رابرند مؤلف

قانون هفتاد وسه برفروش املاك خالصه دیوان

فقرهٔ اول ـ املاك خالصه دیوان کلا موافق شرایط ذیل بافراد رعیت فروخته خواهدشد

فقره دوم ـ اجرای این قانون برعهده وزیر داخله است

قانون هفتاد وچهار بر ترتیب بانك

فقره اول ـ یك کرور تومان ازحاصل فروش املاك خالصه بوزیر تجارت داده خواهدشد که یك بانك ملی ترتیب بدهد

فقره دوم ـ کل سرمایه بانك دوکرور تومان خواهدبود

فقره سوم ـ این دوکرور تقسیم خواهدشد بده هزار سهم هر کدام صدتومانی

فقره چهارم ـ صاحبان این ده هزارسهم صاحب بانك خواهند بود

فقره پنجم ـ قواعد ترتیب بانك و شقوق اعمال این دستگاه بحکم قانون علیحده معین خواهد شد

فقره ششم ـ پول کاغذی بانك درابتدا پنج کرور خواهدبود

فقره هفتم ـ پول کاغذی بانك در مدت پنج سال ازروی تناسب سرمایه بعدی تاپنجاه کرور تومان برسد

فقرهٔ هشتم ـ اجرای این قانون برعهده وزیر تجارت است [۱]

۲ـ دراین باب نیز باید کتابچه نوشته شود مؤلف

۱ فهمیدن این قانون فوق مشکل براست عقل وتشخص دیگر به هیچوجه در این مسئله بکار نمیخورد هرکس دوسال برهمین مطلب درس خوانده است اوخواهد فهمید وبس مؤلف

این صد وهشتاد قانون را دریك هفته تمام کردیم و بامضای همایون رسانیدیم درمدت بشش ماه چهار هزارقانون جمع کردیم. درابتداء کار وزرا دراجرای این قانون اظهار بی میلی ومخالفت مینمودند یکی ازایشان آن سطر آخری قوانین که میگوید اجرای این قانون برعهده فلان وزیراست حرف بی معنی خیال کرد وقانون راچنانچه بایدمجری نداشت مجلس تنظیمات پس از اثبات تقصیر وزیر حکم قوانین را موافق اشاره شاهنشاهی درحق وزیر مقصر جاری ساخت بعد ازاین مقدمه وزرا دیدند که ایام هرج ومرج واشتباهکاری گذشته است علاوه بر این اعلیحضرت شاهنشاهی یك تدبیر کردند که وزرا ازخواب غفلت خود بیدارشدند چون سابقا وزرای ایران درمقابل خودهیچ حریفی نداشتند وتغییروزارت کارعمدهٔ محسوب میشدووزرای منصوب بهای منصب خوددرایکنوع لزوم دولتی قرارمیدادند وچنان وانمودمیکردند که اگر ایشان نباشندامردولت مختل میماند بعضی مردم احمق بیز این ادعای ایشانرا قبول میکردندوغالب وزرای ایران برای ترقی دولت مانع کلی شده بودند. اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی اغلب وزرا را بدون کم التفاتی ودرکمال احترام تاشش ماه متصل تغییر وتبدیل دادند بطوریکه بعد از ششماه در مقابل هروزیر منصوب پنج و شش نفر وزیر معزول ومستعدوزارت ایستاده بودند همین که یك وزیری دراجرای قانون تنظیمات بقدر درهٔ اهمال میکرد یااینکه میخواست مثل وزرای سابق ناز ومنت وزارت کندهمان ساعت معزول می شد این تدبیر اعلیحضرت شاهنشاهی وزرا را چنان خاك و زیرك ومستعدخدمت کرده بود حتی آن اشخاص که سابقاً بصدکرشمه و ناز راه میرفتند و بواسطه وفر و اسمای مصنوعی خود خدمات دیوان را قابل اعتنای خود نمی

شمردند باکمال میل واضطراب پی خدمات دیوان می‌دویدند وهر ساعت مسدو یك کفایت تازه می شدند در اجرای قانون نقدر درهٔ تخلف نمی‌شد واجرای هرقانون منشأ هزارنوع فواید می‌گشت همان اشخاص که منکر ودشمن تنظیمات بودند و درعالم نادانی خود عبارت و الفاظ قوانین را تحقیر و استهزا می‌کردند پس ازاجرای آنها متحیر بودند که این الفاظ ساده که نه عربی بوده و نه مسجع متضمن‌چه اعجازعظیمه‌بود، نمیتوان‌تقریر کرد تنظیمات حدیده بررونق‌ملك وجلال دولت بچه‌سرعت می‌افزود تمامی‌ملك ایران راگویا بحکم ساحری مبدل بیك‌گلستان کردند خاطر دارم که در یکسال بیست و پنج‌کرور پشم بخارج فروخته شد،مالیات مازندران بهشت‌کروررسید، درعربستان سالی یازده کروربیل وشکر بعمل‌می آمد،مالیات ابریشم دوازده کروربوده بواسطهٔ استقرار دیوانخانها و مواظبت دستگاه ضبطیه امنیت بجائی رسید که همیشه پنجاه هزار عربا درممالك محروسه درکمال آسودگی سیاحت میکردند ترتیب‌مجالس‌اداره‌ها واستقرار مالیات شهری‌کل‌آن معبرهای ذلت وکثافت که درایران «شهر» می‌گفتند مبدل گردید بشهرهای عالی وبهشت‌آئین ازظهور این واقعات‌چنان فرحی دست داد که ازشدت‌ذوق سراسیمه ازخواب بیدار شدم سه چهار نفر ازرفقای باشعور خودم وارد شدند رؤیای خود را ازغایت شوق وتعجب بایشان نقل کردم همه گفتند که ظهورصدق این رؤیا درعهد چنین‌سلطان‌جوان بخت جای هیچ‌تعجب نخواهد بود قطعاًازرؤیای صادقه‌است دراین‌شب نورانی بادنجان وکباب جوجه‌آوردند همه گفتیم‌این‌نقد بگیرودست‌ازآن نسیه بدار

رفیق و وزیر

عریضه

این مکالمه را با این خیال مسوده کرده بودم که برای یکی از وزرا بفرستم بملاحظه یك نوع ادب و ترحم مانع خیال آمد ولی چون همه و اغماض بندگان اقدس همایون را قابل هر قسم صداقت و دولتخواهی می دانم ابراز این مکالمه را محض تفنن اوقات مبارك جسارت مینمایم

رفیق گوید پس این قانون را چه کردید

وزیر گوید کدام قانون نامه قانون نامه کجااست؟ چه چیز است؟ یك حرف بی معنی میان انداختم وچند روز هم شاه را با این حرفها مشغول ساختم!

رفیق پس میگفتید شاه عزم راجزم کرده است که این قوانین را مجری بدارد

وزیر شاه بسیار چیزها عزم میکند اما از عزم تا اجرا خیلی راه است

رفیق شما این راه را نزدیك کنید شاه که این قوانین را پسندیده شما مجری بدارید

وزیر معلوم است شما ماها را دیوانه میدانید ما چرا قانون مجری بداریم الآن من سالی پنجاه هزار تومان مداخل دارم و هرچه دلم میخواهد می کنم این وسعت کار چه عیب دارد که حالا بروم از برای خودم صد قسم مانع و مدعی بتراشم اگر هم قبل از من وزرای سابق گذارده بودند الآن

مصلحت من مقتضی این است که من این قوانین را مسوح کنم سی سال است رحمت می کشم که بمثل امروز مقامی برسم حالا توقع دارید که در ابتدای کار بمیل خود از جمیع منافع این منصب دست بکشم من اینقدرهم بی شعور نیستم که دست و پای خود را بی جهت ببندم و حرکات خود را تابع فلان مجلس بسازم •

رفیق در کفایت شما هیچ حرفی نیست شما هرگز حفظ نمیکنید اما احتمال میرود در حینیکه شما منکر قانون هستید همکار های شما بجهه حسن خدمت یا از راه بی غرضی بمقام اجرای این قوانین برخیزند بجهه تقدیم این خیالات جدید از شما پیش بیفتند•

وزیر همکارهای مرا عجیب شناخته اید وحشت آنها از این کار صد مراتب از من بیشتر است هر کدامی هزار قسم ادعا دارند یقین بدان در میان ماهیچ کسی نیست که در باطن بخود وعده وزارت نداده باشد اشخاصیکه وزارت مطلق را حق خود میدانند چه گونه راضی میشوند که راه این منصب و منافع و استقلال را بواسطه قوانین مسدود و ضایع سازند هرگاه وزیر نبودم احتمال میرفت که طالب قانون و نظم باشم اما حال که باین مسند نشسته ام و امید قطعی دارم که از این درجه بالاتر خواهم رفت دیگر بچه عقل خود را بمراتب و عواتق قوانین ببندم سایر وزراهم بعینه این حالت مرا دارند در حضور شاه بی مضایقه از حسن تنظیمات تعریف میکنند

اما وقتی بیرون می آیند و می بینند از فلان مداخل و فلان اختیار باید چشم پوشید دیگر نه نظم نه بنظر ایشان می آید و نه دولت ، حالت من اینطور است و اگر سایر وزرا نگویند حالت ما ورای این است یاشعور ندارند یا دروغ میگویند ؛

دهق پس آن بیچاره مصنف عیبی[1] حق دارد که متصل فریاد میزند که وزرای عاقل ممکن نیست طالب علم بشوند و بلا تردید حالت وزرای ما همین است که مجسم گردید اما درمقابل این عرض و بی‌غیرتی وزرا یك غیرت وشعوری هم هست که شما از آن عاقل هستید شاه سه عرض وزارت دارد به ازمعایب اوضاع بی‌خبر است ، علم شاه از همه شما بیشتر شده است، ممکن نیست که باین غیرت خوابی وباین عملی که از ترقی دول خارجه واز پریشانی حالت ایران دارد همینطور آسوده بنشیند وراضی بشوند که دولت ایران با این همه اسباب قدرت، ایل هزارهٔ سایر دول محسوب شود اگر بر خلاف حدس من شاه بهمین حالتی که دارد اکتفا بکند هیچ شکی نیست که عنقریب از اوضاع خارجه چنان اسبابی فراهم آید دیگر شاه نتواند باین حالتی که دارد اکتفا بکند

وزیر از اوضاع خارجه هیچ تشویشی ندارم بعلت اینکه چهارهزار سال است که دولت ایران همین طور برقرار است ودول اطراف همه محتاج ما هستند وهمه در باطن کمال احتیاط را ازما دارند ما در ایران سه چیز داریم کـه همیشه باعث وحشت و تزلزل دول خارجه خواهد بود ؛ اول شمشیر کج، دویم کیمیا، سیم وزرای عاقل، این سه چیز مخصوص ایران است وتادنیا باقی است هیچ دولت نمیتواند چارهٔ ایران را بکند بنابراین من از طرف خارج هیچ احتیاطی ندارم چیزیکه مرا فی الجمله مشوش دارد این اصرار شاه است که گاهی در تغییر اوضاع ، ظاهر می‌سازد من نمیفهمم این تنظیمات فرنك را چه طور ذهنی شاه کرده اند هرگاه شاه

---

[1] — یعنی همان کتابچه غیبی است که پیش از این منظر خوانندگان رسیده است . (ص ۱)

را بحالت خود باقی نگداریم یقین بدانید تا یك ماه دیگر مارا مثل وزرای فرنك درمیان فوایین محصور می سازد وهیچ مضایقه ندارد که مداخل ما را بکلی مقطوع بکند چیزیکه بداد ما رسیده این است که همهٔ ما در دفع قوانین شریك هستیم وخیال شاه را میتوانیم باندك مدتی تغییر بدهیم

اول شاه هرچه می فرماید ما تصدیق میکنیم بعد وقتیکه پای اجرا بمیان می آید با هزار وسیله شاه را این قدر خسته می کنیم که آخرالامر خودش از خیال خودش متنفر می شود، سه ماه است مشورت می کنیم که مجلس تنظیمات بسازیم هر روز خیال شاه را بیك مضمون تازه مشغول میکنیم وما درجزو مشغول کار خود میشویم

رفیق اما از این هم نترسید که شاه یکدفعه غرض شما را ملتفت شود وخودش شخصه بمقام اجرای این تنظیمات برآید

وزیر نه خیر شما مطمئن باشید ما این قدر از حالت شاه غافل نیستیم هرگاه عزم شاه بقدر سرعت ادراك او بود همان طور می شد که شما میگوئید امایك حسن دارد که چندان دربند خیالات خود نیست، خیالی که از آن بزرگ تر باشد همین که یك شب گذشت دیگر کهنه است

رفیق بسر مبارك شما که خبط می کنید شما هنوز شاه را نشناخته اید شاه یك حالتی دارد که باعث سهو همه شما ها شده است رسم شاه این است که هرچه میگویند خان وانمود می کند که باور کرد شما خیال می کنید که اورا فریب می دهید وغافل هستید که هفت سال مثل میرزا آقا خان کسی را فریب داد یکی از حکمای فرنك می گوید «کدام غافل تر است آنکسیکه فریب میدهد ویا آن کسیکه وانمود می کند که فریب خورد؟»

میرزا آقا خان تا دم آخر نفس داشت که شاه ملتفت کارهای او نیست

همین خبط باعث خرابی اوشد اقلا شما ازاین خبط میرزا آقا خان متنبه شوید؛ وقتیکه شاه بواسطه اصرار و تدابیر شما از فرمایش اصلی خود میگذرد تصور نکنید که واقعاً ازخیال خود صرف نظر کرد، خیال اصلی شاه هروقت که باشد بروز می کند اگرچه بعد از هفت سال تامل باشد حال در عالم اخلاص این یك عرض محرمانه را بشما میکنم قطعاً ویقیناً ومسلماً شاه مجبورخواهد شدکه اوضاع دولت را تغییر بدهد اگرخود شاه‌هم بهزارقسم شمارا مطمئن بکندکه همین دستگاه را این طوربگاه خواهد داشت شما باور نکنید، زیراکه بدلیل چند میبینم که اگر فرضا پادشاه منکر تنظیمات جدید باشد بازبالقطع تنظیمات خارجه درایران متداول خواهد شد وحال آنکه شاه بالذات طالب نظم است و از اوضاع اطراف هرچه بیشترمطلع شود در اخذ تنظیمات دول خارجه حریصترخواهد شد لهذا مصلحت شما این است که بتمام مخالفت این روش طبیعی برنخیزید بلکه هر قدر بتوانید مقوی این خیالات جدید بشوید زیراکه بنای مناصب شما درمتابعت این خیالات وحاصل مخالفت شما خرابی‌خود شماخواهد بود

وزیر مقصوداین حرفهای شمارا نمی‌فهمم یعنی توقع دارید که من‌ازپنجاه شصت هزارتومان مداخل‌خود بگذرم ووزارت خودرامنحصر به این کنم که هرچه قانون‌میگوید من‌همان را مجری بدارم ؟ می‌خواهم هفت هزار سال هم این وزارت باشد من وزارت برای این طالب هستم که هرچه بخواهم بگیرم وهرچه بخواهم بدهم وانگهی حالاکه اوضاع این طورمغشوش است ومی‌بینم که عنقریب شاه ناچارخواهد شد که یکی‌را وزیر بکند من‌چرا موقع‌را ازدست بدهم ؟

رفیق چه می‌فرمائید جناب وزیر چرا خود را به این خیالات خام معطل می‌کنید؟ آن ایامی که سلاطین ایران خودرا اسیر وزرا می‌ساختند آن ایام گذشت صدارت امیر نظام ومیرزا آقاخان یك حادثه اتفاقی بود، آنوقت یك شاه طفل بی‌تجربه داشتیم، پادشاه ماامروز بقدر جمیع وزرای ایران عقل وتجربه دارد خیلی عجیب است که درمقابل این استحضار و این همت پادشاه هنوز شما عجز خودرا اعتراف نکرده باشید بحق خدا که شما را محض ترحم نگاه داشته است شما در ابتدای این تغییرات برحسب اتفاق جزء وزرا واقع شدید شاه بهمان طور که مدتها حالت دیگران را متحمل بود حالاهم درانتظار خیال دیگر رفتار شما را متحمل است بی‌جهة خودتان را فریب ندهید هیچکس شمارا صدراعظم نخواهد کرد

وزیر چرا مرا صدراعظم نخواهد کرد من از که کمتر هستم ؟

رفیق شما از هیچ کس کمتر نیستید اما شما را صدر اعظم نخواهند کرد.

وزیر آخر بچه دلیل ؟

رفیق بهمان دلیلی که من میدانم

وزیر توهیچ نمیدانی وهمه‌جا میخواهی فضولی بکنی

رفیق من هنوز فضولی نکرده ام چرا بی‌جهه تغیر می‌فرمائید اگر نخواهم فضولی بکنم اول ازشما می‌پرسم که بچه استحقاق میخواهید وزارت بکنید ؟ چه هنری دارید که سایرین نداشته باشند ؟ در چه علم کتاب نوشته‌اید ؟ کدام صنعت را اختراع کرده اید؟ هنوز شما نه یك عهد نامه خوانده اید، نه یك بنبه جنك دیده اید، نه لفظ بانك شنیده‌اید، نه

اسامی دول را میدانید و با وصف این ادعای وزارت میکنید شما هنوز برحسب علم با یك طفل دهاتی هیچ فرقی ندارید. پروس کجااست؟ پارلمنت را چه طور می‌خورند مالیات غیرمستقیم کارکدام نقاش است؟ کمپانی هند چند پسر دارد؟

درسایر دول هیچ وزیری نیست که در علوم مملکت داری چند جلد کتاب مشهور ننوشته باشد وشما هنوز بپول کاغذی اعتقاد ندارید شما هنوز کمایس ورزا را در تعداد فراش می‌دانید وبا وصف این میخواهید اختیار بیست کرور خلق را بدست شما بدهند که سالی یك کرور تومان مال دیوان را صرف تشخص خود بکنید و هرساعت براهالی ایران منت بگذارید که اگر من نباشم شماهم نخواهید بود آخرچه کرده اید؟ چه میدانید؟ چه میتوانید؟ چه حق دارید که پادشاه شما را معبود ملت قرار بدهد؟ فرضاً پادشاه‌هم چنین کاری بخواهد بکند شما چرا بایدقبول بکنید؟ فرضاً مردم آمدند وشما سرفرودآوردند شماچرا نباید خجالت بکشید؟ شما ازفلان محرر ویا ازفلان پیش خدمت یاار فلان غلام چه فرقی دارند؟ شما خیال می‌کنید که چون نوکر زیاد دارید یااینکه پدر شما اسب زیاد داشته است، یایك وقتی بافلان خانم شام خورده‌اید حالا باید شما مرد عاقل ومطاع ایران باشید بحق خدا اینطور نیست اگر شما بیست یدك بکشید واگر هزارشاهد بیاورید که کوچه های فرنك را اندازه گرفته اید واگرهزارشاهدبیاورید که‌موزون وموقرحرکت‌میکنید واگر ثابت کنید که جد شما باپنجاه نفرفراش راه میرفت بار درمعنی از پیشخدمت خود فرقی نخواهید داشت پادشاه هروقت که بخواهد محرر شمارا مثل شما خواهدکرد

یکی از نقاشهای مشهور فرنگ در عوض یک پرده نقاشی چهل هزار تومان خواست، پادشاه متغیر شد که مرد که من چهل هزار تومان را به هشت نفر سردار معتبر خود میدهم نقاش در جواب گفت بلی شما در یک ساعت می‌توانید بیست نفر مثل که سی نفر مثل اینها سردار درست بکنید اما اگر بیست نفر مثل شما پادشاه جمع بشوند تا سی سال دیگر دو نفر مثل من نقاش نمیتوانید تربیت بکنید شما هم این طور وزیر هستید که پادشاه هر وقت بخواهد ده نفر مثل شما وزیر میتواند پیدا بکند یک بخت بی‌شعور شمارا برحسب اتفاق براین مسند گذاشته است، حال شما باید خود را معتقد بسازید که واقعاً از روی استحقاق صاحب این منصب شده‌اید اگر شما فی الواقع بر حقیقت احوال خود ملتفت می‌شدید، عوض اینکه باین طور مغرور منصب خود باشید و عوض اینکه بالاتر از این منصب را ادعا نمائید از مراتب کفایت واستحقاق خود خجالت می کشیدید دیگر به مردم را این قدر حقیر می‌شمردید ، به خیال ارتفاع منصب می‌افتادید

وزیر والله خوب می گوئید کاش این حرفها را قدری زودتر گفته بودی حال می‌فهمم که وزرای فرنگ چرا کامل وعاقل ومدبر و معقول میشوند معلوم است وقتیکه از اطراف این طور ایراد بگیرند وزرا حکماً متنبه میشوند اماچه کنم همینکه بیك مسند می‌نشینم مردم این قدر تملق میگویند که آدم‌را دیوانه میکنند روزی صد نفر آدم به هزار زبان بمن حالی می کنند که من اولین شخص ایران هستم و حکماً باید صدر اعظم بشوم هرکار بیمعنی که می کنم از اطراف مرا معتقد می‌سازند که بهتر از این کار نمی‌شود وقتیکه دراطاق تنها هستم میبینم درحقیقت هیچ

هنر ندارم اما میان مردم که میآیم از برای من صد هزار هنر پیدامیکنند که من از هیچ کدام خبر ندارم نزدیك بود که این مردم بی انصاف مرا از حالت انسانیت بکلی بیرون ببرند امیر بطام و وزرای فرنك را قابل نوکری خود نمیدانستم ودراین اوقات خودرا باپطر کبیر وناپلیون بزرگ بکلی مشتبه کرده بودم حال هم متحیر هستم که اگر شاه مرا پیشکار خود بکند پس اوضاع ایران چه طورخواهد شد؟

رفیق باز رفتید بر سر وزارت، آخر از این وزارت چه فایده برده اید که این قدر درپی آن هستید اگر از برای این است که خدمت به این دولت بکنید واز برای اولاد خود نیك نامی وآسودگی باقی بگذارید که بقدر کفایت این مقصود جاه ومنصب دارید واگر منظور شما این است که میرزا آقا خان شوید پس اول بفرمائید که در قصه کاشان و دلت او در آن جا چه نوع تصور می کنید ؟ این چه حرص است که در خرابی خانوادهٔ خود دارید؟ از وزرای ایران یکی را نشان بدهید که در دم آخر آرزوی حالت مهترخود را نکشیده باشد شما چرا باید از این همه سرمشق متقدمین متنبه نشده باشید؟ باینکه بیست دفعه بچشم خود دیده اید که طمع وحرص وزرا بکجا منجر شده است باز شب وروز در اخذ اموال وعلو منصب خود کشی می نمائید و در باطن وجد دارید که مردم نمیفهمند چه قدر مداخل می کنید وحال آنکه میدانید که مداخل هیچ وزیر در ایران مخفی نبوده است شما خیال می کنید که این پولها را از برای اولاد خود جمع می کنید وهیچ ملتفت نیستید که مثل متقدمین از برای دولت فعلگی می کنید بی جهة سهو ننمائید این نوع وزارتی که میخواهید بکنید حکماً همان نتیجه را خواهد داشت که همیشه داشته

است اگر طالب ذلت سایروزرا نیستید سك وزارت ایشان را فراموش کنید ولیکن خیال نکنید لذت وزارت همان است که میرزا آقاخان میبرد عربهای وحشی نهایت لذت سلطنت را که تصور میکنند میگویند پادشاه باید هرروز گوشت شتر بخورد و به مادیان سفید سوار بشود وزرای ایران هم ازلذت وزارت همان گوشت شتر ومادیان سفید را انتخاب کرده اند واقعاً آدم باید چقدر وحشی و چقدر ناقابل وچقدر طفل باشد که در حین وزارت ایران دل خود را خوش بکند که فلان پسرش پنج یدك میکشد وشوهر فلان دخترش حمایل سرخ میبرد، از برای یك وزیر ایران چه لذتی بالاتر از آن است که ببیند که دولت ایران صاحب یك کرور لشگر نظام‌شده است هرگاه نصف آن تدابیری که میرزا آقاخان بجهت ازدیاد مداخل نظام‌الملك بکار برد صرف ازدیاد و انتظام لشگر می‌شد الآن هند مال ایران بود اما وقتیکه به یك کالسکه مندرس سوار میشویم وچند سوار گرسنه دور خود جمع میکنیم خیال می‌نمائیم که جمیع شئونات بزرگی و نهایت مراتب لذت استقلال را حاصل کرده ایم لذت بزرگی را درایران آن وزیر خواهد برد که بتواند بگوید راههای آهن ایران را من ساختم، اماکن متبرکه را من گرفتم، افغانستان مال من است، عهد نامه ترکمانچای را من پاره کردم ملل اسلام را از چنگ کفار من نجات دادم، مالیات ایران را من به پنجاه کرور رسانیدم، راه تسخیر آسیارا من باز کردم، لذت وزارت ایران دراین آثارها است ومن هنوز نتوانسته‌ام بفهمم چه طور می‌شود که یك وزیر ایران این لذت‌های روح‌پرور را میگذارد وعمرخودرا در آرزوی بازیچه‌های تشخص بی‌معنی

تلف می‌کند چهل سال است لوردپالمرستون وزارت می‌کند، همیشه مقروض بوده است، درعمرش نه پول داشته است و نه فراش، الان او وزارت معزول شده است واشخاصیکه کرورها دارند فخر می‌کنند که دو دقیقه با او حرف بزنند اگر مستحق منصب وزارت باشید همت خود را یک قدری صرف این نوع وزارت نمائید هرگاه بدانید دولت ایران مستعد چه تغییرات بزرگ شده است و اگر تصور نمائید که به اندك همت شما چه نوع معجزه های عظیم در این ملك ظهور خواهد کرد خط یکی از آنها را برکل آرزوهائی که دارید ترجیح خواهید داد

وزیر حالا چه کنم که این معجزه‌ها ظهور بکند وبچه تدبیر دولت ایران را صاحب یك کرور لشکر بکنم؟

رفیق همان تدبیر که صاحب کتابچه غیبی تکلیف میکند

وزیر عجب اسباب معجزهٔ پیدا کرده اید؟ از این چند ورق تحریر نامربوط و نامربوط چه خواهد شد؟ از یك خواب دروغ یك مرد که بیسواد چه حاصل؟ من قسم میخورم که آنچه نوشته است خودش هم نمی‌فهمد، مالیات غیرمستقیم یعنی چه؟ مجلس تنظیمات چه دخلی به ما نحن فیه دارد؟ یعنی این قدر خاك برسر میباشد که پس از خدمت سه پادشاه بزرك وپس ازسه سفر خراسان که سوار ترکمان را هیارامغشوش کرده بودند وهیچ صدائی ازاردوی ما بیرون نمی‌آمد من حالا بیایم وریشم را بدست چند نفر جهال بدهم و هر قانونی میخواهند بگذارند در صورتیکه هیچ عهد بهتر ازعهد خاقان مغفور نشود که پسرهایش هر کدام یك سلطان مقتدر بودند وجمیع دول درکمال تزلزل تملق می‌کردند که هنوز هم آثارش باقی است چنانچهٔ پادشاه تمام هند راگرفت وشاه اسمعیل که صورتش

الان هم درچهل ستون اصفهان حاضر است باهمت سوار اسلامبول را گرفت چه عیب داشت که ما حالا بیائیم مستقلا فرنگی بشویم، مجلس تنظیمات بگذاریم، وزارت را اداره سازیم، باین حرفهای قبیح ومزخرف اوقات خودرا ضایع نمائیم، اینها همه حرف است هندرا بقانون نمیتوان گرفت؟ نظم دولت باشمشیر میشود نه باپول خرج کردن

رفیق هزار افسوس که امید جزئی مرا مبدل بیأس کلی کردید بخت ایران چقدر عقب بوده است من تاامروز جمیع اسباب ترقیات این دولت را فراهم میدانستم وفی الجمله تشویشی که داشتم این بود که آیا عقل طبیعی وزرای ماکافی خواهد بود که اصول علم تنظیمات رادرك بکند حال می بینم که عقل طبیعی درتصور نتایج علوم چقدر قاصر است

یکی ازعلمای بسیار مشهور فرانسه که او را پیغمبر علوم دولتی میدانند پانزده سال عمرخود را صرف تألیف یك جلد کتاب مختصر نمود که درمیان ملل فرنك در آن علم حقوق محسوب میشود من این کتاب را بادقت تمام خواندم وباینکه جمیع مضامین آن راکاملا فهمیدم اصل کتاب بحدی به نظرم بی معنی آمد که هم ازخودم وهم از مصنف به کلی مأیوس شدم تعجب میکردم که این حکیم مشهور بجهت تحریر این مطالب ساده و بی مأخذ چرا باید پانزده سال عمر خود را تلف کرده باشد بعد از دو سال وقتیکه در مقدمات علم حقوق فی الجمله ربطی بهم رسانیدم کتاب حکیم را دو باره خواندم، آنوقت فهمیدم که شهرت حکیم مزبور چقدر بجا می بوده وعقل طبیعی بدون امداد علم کسبی چقدرعاجز است وهمچنین وقتیکه در اوایل تحصیل مباحثات پارلمنت انگلیس را تحقیق می کردم متحیر بودم که این مطالب چه ربطی بنظم دولت دارد، بعد کم کم

معلومم شد که بیان قدرت انگلیس در همان مطالب بوده است که من میفهمیدم حالت امروز شما از مبتدی علم حقوق هیچ فرقی ندارد، با وصف کمال عقل و ذهن بواسطه نداشتن علم نمی‌توانید اصول را درک نمائید حقیقتهای بزرگ که بیان اقتدار دول شده اند بنظر شما بی‌معنی می‌آید، وقتیکه چهار فوج انگلیس تمام یک دولت را متزلزل می‌آورند خیال میکنید که پیشرفت نظم آنها منحصر بفلان سرهنگ است وموقوف بفلان حرکت و هیچ نمی‌توانید گمان بکنید که مایه قدرت این دولت و این افواج منوط به تقسیم دو نوع اختیار دولت است

این عجز شما از درک اصول نظم باعث ذلت ملت ایران شده است

وزیر چه میگوئی ای مرد عزیز؟ مردم این قدرهم عاجز نیستند چرا نمی‌فهمم، می‌فهمم وخیلی‌هم بهتر از شما میفهمم و بکنه این مطالب رسیده ام، اگر بمن واگذارند ایران را چنان نظم بدهم که نظمش از عهد جمشید بالاتر باشد اصول نظم همه پیش من است.

رفیق از این نوع کفایت شما خیلی در تردید نیستم اما چیزیکه بلاتردید میدانم این است که هنوز از وزرای ایران علمی بروز نکرده است که با اصول نظم ربطی داشته باشد درتدابیر ملکی هرچه کرده اند یا خبط بوده است یا فرع بی‌معنی شصت سال است[1] که اولیای دولت ایران درصدد اخذ تنظیمات فرنگ میباشند و بجهت اجرای این تنظیمات علی‌الخصوص در امور لشکر باقسام مختلف نهایت اهتمام وکمال همت را مصروف داشته‌اند، از هرملت و دولت معلمین متعدد آورده اند[2] و

---

1 — از اوائل زمان فتحعلی شاه.

2 — معلمین نظامی که از فرانسه وانگلیس واطریش و آلمان و فرانسه در زمان فتحعلی شاه و محمد شاه و ناصرالدین شاه آوردند.

بخرجهای گزاف متحمل انواع امتحانات شده‌اند، سلاطین ما بجهة ترغیب ملت از هیچ قسم گذشت و هیچ قسم مشقت گریزان نبوده‌اند و میتوان گفت هیچیك از پادشاهان سلف و سلاطین این عهد بقدر پادشاه امروز ایران در ترقی دولت زحمت نکشیده است[1] باوصف این همه کوشش و اهتمام و باوجود صرف این همه همت و مخارج باکمال اطمینان می‌توان قسم خورد که این زحمات و تدابیر پنجاه ساله برای دولت ایران بقدر ذرهٔ در مراسم ترقیات حقیقی پیش رفت حاصل نکرده بلکه قدرت دولت بمراتب در این پنجاه سال تنزل کرده است

سبب این نتیجه معکوس چیست و در کجاست ؟

سببش این است که وقتیکه اولیای این دولت درصدد اخذ تنظیمات فرنك برآمدند اصول نظم را بهیچوجه ندیده و حواس خود را منحصر بتقلید فروعات کردند هرچه در اخذ فروعات بیشتر اهتمام نمودند از اصول نظم دور افتادند

ما یك خانه داریم که سیاست کلا معیوب و خراب است و بی آنکه در خیال استحکام و تعمیر بنیان باشیم در بالاخانه های مخروبه از یك سمت متصل نقاشی می‌کنیم و از سمت دیگر خراب میشود، بعد وقتی که بحاصل زحمات خود نگاه میکنیم عوض اینکه سبب اصلی خرابی را ملتفت بشویم رنگهای نقاشی را مورد عجب می‌سازیم و از پی رنگهای دیگر میگردیم و وزرای ما متصل در خرابه ایران نقاشی میکنند و متصل فریاد می‌کشند که ایران نظم بر نمیدارد !

[1] ١ — به رسم مجامله برای اینکه در دل شاه راهی بیابد و او را قبول اصلاح وادار سازد

این بدیهی است که ایران بواسطهٔ این بازیچه‌ها نظم نمی‌گیرد
شما رخت سرباز را تغییر میدهید، میخواهید لشکر نظم بگیرد؛ ترکیب چادر را قلندری میکنید میخواهید وزرا از حد خود تجاوز نکنند اسم یکی را وزیر داخله می‌گذارید، میخواهید ولایت همه منظم باشد، کارخانهٔ ریسمان کشی می‌سازید میخواهید تجارت رونق بگیرد، این بازیچه های بی‌معنی چه ربطی به نظم ایران دارد؟ شما باید اول بنیان نظم را پیدا کنید و آنوقت ببینید دولت ایران نظم برمیدارد یا خیر؟

بحق خدا اگر هزار یك همت واهتمام اولیای این دولت دراین پنجاه سال صرف اصول نظم شده بود الآن دولت ایران صاحب کل آسیا میشد اما چه فایده که از بخت ایران وایرانیان وزرای ما با منکر نظم واقع می‌شوند بااوقات خود رادرفروعات بی‌حاصل صرف وضایع میکنند و باعتقاد من یکی از سبب های این خبط بزرگ وزرای ما این است که خیال میکنند اخذ اصول نظم بااین حالت دولت مشکل و مخالف طبع ملت خواهد بود، متصل میگویند اینجا ایران است باید کم کم پیش رفت و باید از جزئیات ابتدا کرد هیچ شکی نیست که باید بتدریج حرکت نمود اما ابتدا ازجزئیات گرفتن کمال خبط است این را نفهمیده‌اند که اشکال اجرای فروعات هزار مرتبه بیشتر از اشکال اجرای اصول است محققاً بدانید که دراین مدت نتیجه اجرای بعضی فروعات جزئی هرقدر تدبیر وهمت بکار برده‌اند نتیجه اجرای هیچیك از اصول هرگز این قدرتدبیر و زحمت لازم نخواهد بود عمدهٔ اشکال اجرای اصول در معنی فهمیدن اصول است زیاد امکه اولیای این دولت معنی اصول نظم را نیافته اند جمیع تدابیر اساسات بی‌ثمر و عمر این دولت در تقلید فروعات ضایع

حواهد بود

وزیر توهم عریب درار بمسی می کنی این قدر که اراصول نظم میگوئی آحر این اصول نظم کدام اسب ؟

• رفیق بار حالا ار حواب من حواهید حدید اصول نظم همان اسب که محتصراً در کتابچهٔ عیبی بیان شده اسب شما حیال می کنید که مصنف این کتابچه دوسه روز نشسته اسب و این مضامین را من باب تفنن ارپیش حود بهم بسته اسب ؟ بجهه روع اشتباه شما این قدر می گویم که مضامین کتابچه به تنها بعد ارافکار مصنف اسب بلکه مصنف مر بور سالها در تفهیم این مطالب معطل بوده است مطالب کتابچه هر یك حاصل عمر یك دولب اسب رهر لفظ این مطالب که بنطر شما قابل اعتبار نمی آید کتابها نوشته وعمرها صرف کرده‌اند هر گاه بحب ایران مدد می کرد و یکی اراین قوانین مجری میشد آنوقت میدیدید که درمیان این الفاظ ساده چه نتایج کلیه مندرج اسب سما براین اعتماد مرهرقدر میحواهید بحدید اما پس ارهمه حنده‌ها مسلم بدانید که قوانین مر بوره منشأ نظم دول هستند وحارج اراین قوانین هرچه بکنید مایهٔ معطلی شما واسباب تمسحر عربا حواهد بود

وزیر نظرم شماهم ارجنس مصنف کتابچهٔ عیبی هستید، حرفهای لاطائل رابطوری مسلسل می گوئید که آحر الامر حیال را سردیدمیاندارید حوب، فرضاً حالا اگر ما بحواهیم بقول شما این اصول نظم را مجری بداریم حه باید بکنیم؟ دستورالعمل ماحه حواهد بود ؟

• رفیق دستورالعمل شما واضح اسب، علم نظیم دول مثل علم هندسه بر قواعد معین ترتیب یافته اسب ، هر گاه رشتهٔ قواعد علم را بگیرید و

پیش بروید دولت‌را نظم‌داده‌اید واگر مثل سابق بدلخواه خود از فروعات متفرقه ابتدا کنید همان نتیجه را خواهید برداشت که در این پنجاه سال برداشته اید، یعنی معطلی زیاد و زحمت بی‌حاصل و تأسف گذشته

وزیر خیلی خوب حالا خواستیم موافق رشتهٔ قواعد پیش‌برویم این‌رشتهٔ قواعد را از کجا بدست بیاوریم ؟

رفیق این رشته قواعدرا بدست شماداده‌اند، مجلس تنظیمات، مجلس وزرا ، ترتیب وزارتخانه ، ترتیب عدالت ، قوانین مالیات

وزیر راستی آن پانصد تومان که آن شخص وعده کرده بود بمن بدهد امروز آورد یا نه ؟ چرا جواب نمیدهی ؟ یعنی نیاورده است! والله اگر تا فردا نیاورد من هم مواجبی که از برای او گذرانده ام مغشوش میکنم

رفیق مواجب که سهل است صحبت مارا مغشوش کردید !

وزیر شماهم عرب عجبی دارید حرفها دارید دو ساعت است که اظهار کفایت میکنید، بس است، شما حالا از کجا این‌طور ناظم دول واقع شده‌اید؟ از کجا که ما بقدر شما ندانیم ؟ شما میخواهید وزرای ایران را نصیحت بکنید، خیلی‌خوب انشاءالله مبارك است! اما اگر اذن بدهید من هم بشما یك نصیحت میکنم شما بعد از این علم خود را برای خود نگاه بدارید چه ضرور که باین طور ناصح مردم واقع شوید این حرفهای‌شما بجز اینکه کل وزرا را باشما دشمن بکند چه حاصلی خواهد داشت؟شما بك نفر در مقابل این همه امراض مختلف چه میتوانید بکنید؟ بیك مضمون جزئی شما را تمام خواهند کرد تا شما بروید دولتخواهی خود را ثابت بکنید هزار نوع خیال از برای شما ثابت کرده اند چه لازم که مردم‌را

ارخود بر نجایید؟ شما ار دوستی و همراهی ایشان هرار قسم منفعت می‌توانید سرید عوض اینکه محرك عداوت ایشان شوید اسباب پیشرفت حیالات ایشان بشوید وا گرهم باهیچ کس نمیسارید اقلا باحودتان بسازید ودیگر این قدر درصدد حرابی حود ساشید قدری هم آسوده بنشینید و حاصل کفایت وررای ایران را تماشا بکنید

رفیق حرف همین است که فرمودید، این نوع فضولیها وراهنمائیها ارحاب من محض دیوانگی است ار امرور درحدمت شما توبه میکنم که دیگر این قسم حسارتها بکنم استغفرالله عمارقمه اواحطاه سانی و بیانی انه هوالتواب الرحیم ۱

دستگاه دیوان

ایران نظم ندارد

- « چه ورا از کجا ناس شدب ناظم ایران قرار داده‌اند ؟

جواب پارسال دولت نمسه [1] در وقتیکه هفتصد هزار نفر سرباز داشت یکنفر صاحب منصب نمسهٔ که در خدمت این دولت [2] بود باصرار تمام میخواست مرخص شود که بامداد دولت خود برود بر حالت این صاحب‌منصب می‌خندیدیم و می گفتیم پادشاهی که صاحب هفتصد هزار نفر سرباز میباشد چه احتیاج بتو یکنفر دارد؟ صاحب‌منصب میگفت اینطور نیست آن هفتصد هزار نفر مثل من هستند و اگر هریك از ما بگوید امپراطور بمن چه احتیاج دارد دولت نمسه بی‌لشکر میماند اما باید از این صاحب‌منصب نمسهٔ عبرت بگیریم هیچ شکی نیست که شاهنشاه ایران از وجود و نصایح امثال ما مستغنی است ولی ما هرگز نباید خودرا مستغنی از خدمت دولت بدانیم لازم است که فرداً فرداً مقوی خیالات شاهنشاهی باشیم از روزرا گرفته تاسرباز ماهمه میگوئیم بمن چه من کیستم که ناظم دولت باشم تا این « بمن چه » در ایران متداول است پادشاه همیشه در خیالات ترقی تنها خواهد ماند و بهر اسبابیکه دست برند مثل امروز آواز « بمن چه »

---

۱ — انگلیس سنه ۱۱۸۴ هجری   ۲ — دولت ایران

خواهد شنید نظم کل حاصل موافقت افراد است لهذا از فضولیهای امثال من افراد نباید تعجب نمود بلکه از ظهور این نوع آرزوها باید بدولت ایران تهنیت گفت



سؤال یك رعیت از دولت خود ای دولت خداوند بمن استعداد فوق العاده داده است هر هنر و علمی که بخواهید میتوانم بوجه اکمل تحصیل نمایم دلم میخواهد وزیر بشوم حال بفرمائید تکلیف من چیست؟ باید چه نوع علم و استحقاق تحصیل کنم که باین منصب برسم؟
این سؤال در هر دولت جواب دارد مگر در ایران ..

جمیع رعایای فرنگستان میدانند که شرایط تحصیل مناصب چیست و بواسطه همین، دانستن استعداد طبیعی ایشان علی الدوام میجوشد و در عوالم علوم و صنایع مظهر این همه معجزات میشوند

در ایران شرایط تحصیل مناصب بهیچوجه معین نشده است هیچکس نیست که نتواند بداند دولت ایران طالب چه نوع هنر است هزار نفر آدم میشناسم که هر علم و هر هنری که بخواهند بهتر از فرنگی میتوانند تحصیل بکنند اما بواسطه عدم تعیین شرایط استحقاق هیچ نمیدانند که استعداد خود را در چه نوع عوالم بروز بدهند اینست که اهل ایران با وجود نهایت استعداد فطری الان از جمیع ملل روی زمین بی کارتر و بی هنرتر هستند

اصلاح این عیب بزرگ بساختن دارالفنون نمیشود، شرایط مناصب را مشخص کنید

یعنی قانون بگذارید که هیچکس بفلان منصب نخواهد رسید مگر بفلان شرط علم و تحصیل فلان استحقاق و این قانون را یکسال مجری

نداریدو آنوقت ببینید که در ایران چه نوع استعداد بوده است

یکی از پسران من هوش و استعداد غریبی دارد اما نه او طالب تحصیل است و نه من در صدد تشویق بعلت اینکه در ایران بدون هیچ علم میتوان حتی وزیر شد قیمت سرتیپی پانصد تومان است، در پانزده سالگی میتوان سردار شد من اگر همت زنان نمیداشتم باز میبایستی نوکر یك احمق بی سواد باشم و اگر پسر من علوم اداره را بهتر از وزرای انگلیس تحصیل نکند باز حکومت ولایات جزو اطفال پولدار خواهد بود

من از این رسوم ایران تعجب ندارم تعجب من در این است که با چنین اوضاع میخواهیم در پاریس سفارت داشته باشیم، با انگلیس بجنگیم، با روس برابری کنیم و داخل معادله دول فرنك بشویم



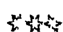
یکی از مورخین انگلیسی دنیا احوالات سلاطین ساسانیان را از کتب یونانی و ایرانی جمع کرده کتابی تصنیف نموده است مسمی بایران قدیم کتاب هنوز با اینکه ناتمام است بواسطه نشر بعضی از فصول آن مشهور کل فرنگستان شده است من یکی از حکایات آن را که دو ماه قبل از این در روزنامه فرانکفورت چاپ کرده بودند در اینجا ترجمه مینمایم

«شاپور ذوالاکتاف بعد از تسخیر ملك ارمن یکی از اعیان دولت خود را با رتبه سفارت عظمی مامور دربار قیصری نمود چون مقصود شاپور اظهار قدرت ایران و رفیع سلطنت خود بود در لوازم اجلال و مزید سفارت نیز بسیار [illegible] اهتمام نموده و سفیر خود مخصوصاً حکم فرمودند که در تقدیم مامور [illegible] عظمی و [illegible] حرکت نماید چون از مراتب شوکت سفارت [illegible] احمار [illegible] اشاره داده بودند کل اولیای

دولت بعزم تماشای این سفارت فوق العاده درروز پذیرائی برسر بر قیصر گرد آمدند، در حینی که با کمال خضوع منتظر قدوم سفیر بودند ناگاه سفیر اعظم با کل اتباع خود بافشکوه تمام اردور ظاهر آمد ولیکن خواه از بلندی تخت قیصر خواه ازضعف طالع ساپور سفیر ایران بمحض مشاهده ایوان قیصری چنان مضطرب و پریشان شد کـه زبانش بند آمد لرزه باندامش افتاد نزدیك شد که بی‌اختیار در وسط ایوان مدهوش بیفتد قیصرهم که بر حسب ظاهر وهم برحسب باطن مرد بسیارضعیف وسلیم النفس بود ازراه ترحم هرچه باطف نمود که شاید زبان سفیر بر سود پریشانی حالش اورا زیاد ترشد و آخر الامر بعد ازادای چند لفظ مقطوع سفیرایران با اتباع خود ازیکطرف منفعلا بیرون شد و ازطرف دیگر اصحاب دربار قیصری بنای ذوق وتمسخر را گذاشتند »

مورخ ینگی دنیائی می گوید

« درشرفیابی دوم پریشانی وضعف نفس سفیر بجائی رسید وتمام سفارت بحدی خفیف و بی اعتبار شد که دیگر روی ملاقات هیچیك از اولیای آن دولت را نداشت امنای دربار قیصری از این نوع ضعف وزرای ساپورچنان جری شدند که دیگر بهیچ یك ازمطالب دولت ایران اعتنائی نکردند » مورخ مشارالیه ازاحوالات سفیر مزبور بزرگوار چنان تفاصیل عجیب جمع کرده است که اگراهل ایران بخوانند حالاسفارت مزبوررا با مذهب العنب خواهند کرد ولیکن میگویند «چنان اتفاق افتاده بود که جمیع قبایح اعمال این سفارت را ازساپور پوشیدند سهل است کل خطاها وخیانتهای سفیردر نظر اولیای دولت ایران مبدل بخدمات بزرگ شد » ازاشتباهکاری آن ایام باید عجب کرد زیرا که اقتضای خاك ایران همیشه چنین بوده است



مصنفین‌گی دیباتی صدق اقوال خود را ضمانت کرده است اگر اولیای دولت ایران کتاب او را بدست بیاورند اطلاعات بسیار مفید خواهند یافت .



من از اختلافات ما متحیر مانده ام، از یکطرف علوم فرنگستان را بحدی منکر میشویم که عقل طبیعی خودرا بر جمیع علوم فرنگستان ترجیح میدهیم و ازطرف دیگرهر کس دوروزدر کوچه های فرنگستان میگردد شخص او را مجمع کل اطلاعات و قول او را سند جمیع تحقیقات قرار میدهیم اگر توقف پاریس سند عمل باشد پس باید جمیع فعله‌های پاریس اعقل الناس باشند ، ای علوم فرنگستان بهترین سند عمل انسانی است ولی نباید اینقدر احمق و ساده لوح باشیم که تحصیل این علوم‌را در تماشای کوچه‌های لندن بدانیم . ... یا هیچ عقلی سراغ ندارم که بدون ده سال تحصیل بتواند معنی هیچیک از کارهای فرنگ را درک نماید یکی از سفرای خارجی میگفت کسی که در فرنگستان سیاحت نکند هیچ خبررا بهتر از ... کوچه‌ها نمی‌شد، با وصف این عقلای ایران سه سال در فرنگستان سیاحت کردند و باز نفهمیدند که کوچهای آنجا را حطیر ... کرد ... کسی که کار ... محسوسی را در سه سال نه میده ... خطیر ... ممکن است که ... کارها ووقایع پولیطیک فرنگ را ... کرده باشد میان اشخاصی که درفرنگستان بوده‌اند کسی که از ... خود ... ناصر الملك[1] است

---

[1] ... ناصر الملك که در ... مشروطه ...

الآن در ایران از او عالم‌تر نداریم و لیکن او هم از بخت ایران عوض اینکه در مقام خود واقع بشود چنان غرق این کارخانجات بی‌معنی شده است که علم و اطلاعات او از برای دولت ایران مثمر هیچ ثمر نیست



رشید افندی ۱ چطور آدمی است؟ اولین عامل دولت عثمانی بلاحرف اوست منتها علم و اطلاعی که یک استعداد قابل نتواند در ملک خود تحصیل بکند او باجتهاد شخصی حاصل کرده است نقصی که دارد این است که تصورش از مدارج علوم فرنگستان قاصر مانده است و لیکن با وجود این، قوه تحصیل و کفایت ذاتی او بحدیست که در خدمات هیچ آقائی قاصر نخواهد ماند خیالات آقایش هرقدر بلندتر شود او هم با کمال قدرت تا همه جا بلند خواهد شد خلاصه رشید افندی بلاحرف مرد رشیدیست و لیکن باقتضای بخت دولت عثمانی همین رشادت نمایان موجب خطر این عاقل بی عدیل خواهد بود

عقلای ما وقتی که حالت وزرای ما را تحقیق می‌کنند می‌بینیم هیچ ایراد نمیگیرند مگر از صفات ایشان مثلا می‌گویند فلان رئیس پرحس است فلان وزیر حیف زیاد طمع دارد فلان امیر اگر فحش نمی‌داد عجب بود از ایرادات معلوم میشود که از حقیقت مطلب چقدر دور هستیم، بصفات شخص وزرا چه کار داریم؟ توقعی که باید داشته باشیم علم است و بس امور دول کلا بسته بعلوم وزراست نه بر صفات شخص ایشان فرض می‌کنیم

۱- رشید افندی نمایندهٔ سیاسی دولت عثمانی در ایران بوده و ملکم در اینجا می‌خواهد قدری به تحلیل و تجزیهٔ شخصیت‌های سیاسی تهران آن روز بپردازد و در ضمن از میزان تشخیص شخصیت پیش رجال ایران انتقاد کند

که فلان وزیر کمال معقولیت و سخاوت را داشته باشد بعد از آنکه از علوم اکونومی [1] و از حقوق اداره بکلی عاری باشد در خدمات دولت چه میتواند بکند اکمل عقل انسانی را با جمیع صفات حسنه حسنه جمع بکنید باز بدون علم قابل اداره یکده فرانسه نخواهد بود یکی از بدبختیهای ایران هم این است که رؤسای ما فرق عقل و علم را نفهمیده اند باعتقاد ایشان عقل کافی بالاتر از علوم کسبی است و حال آنکه بطلان این اعتقاد را هر طفلی میتواند ثابت بکند اهل انگلیس هر قدر که امروز عقل طبیعی دارند دو هزار سال قبل هم داشته اند ولی آنوقت همچون حیوانات جنگلی بوده اند و حالا مردمان عاقل شده اند پس معلوم است که تفوق حالیه ایشان ربطی بعقل طبیعی ایشان ندارد آنچه هست از علوم کسبی است خلاصه عقلای ایران باید کم کم اعتراف نمایند که عقل تنها در جنب علم هیچ است و تحصیل علم نیز بمحض سیاحت فرنگستان ممکن نیست

یکی از تأسفهای عمر من این خواهد بود که دولت ایران نتوانست از مثل مشیرالدوله [2] وجودی هیچ فایده ببرد وقتی که در قدرت جوانی میتوانست بهترین اسباب ترقی ایران بشود گفتند جوان است و هنوز صاحب استخوان نشده است در این سالهای آخر گفتند پیر است و بکار نمی آید ایرورها هم که خواستند اورا مصدر کاری بسازند چنان مأموریتی باو دادند که اصلاً بحالت او مناسبتی نداشت جای او در عمارت شاهنشاهی

---

[1] صرفه مؤلف

[2] ـ در اینجا معلوم نیست نظر مؤلف به میرزا جعفر خان مشیرالدوله تبریزی و میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار قزوینی است زیرا بهردو اعتقاد داشته ولی [illegible] معلوم میشود نظر او در اینجا به مشیرالدوله تبریزی است

بود خلاصه با اینکه اهل ایران از مشیرالدوله هیچ چیز نفهمیدند من اینقدر را فهمیده‌ام که روزگار همه‌وقت مشیرالدوله تربیت نمیکند و از برای دولت ایران نیز تلافی حفظ همه‌وقت ممکن نخواهد بود

از مؤتمن‌الملک[1] چه میگویند؛ من اورا انجب نجبای حقیقی میدانم از پاکی فطرت و از سلامت عقل او همینقدر بس که با این همه تقرب سلطانی هنوز دل هیچ دشمنی نیازرده‌است ترقی این نوع وجودها را در ایران باید موجب تهنیت بدانیم علی‌العجاله دنیا اسباب تربیت او را از اطراف فراهم دارد تا نجبت دولت چه بکند ولیکن من درصدق آرزوی خود ترقی این جوان نیکو سرشت را از بخت شاهنشاه جوان می‌طلبم[2]

از همه‌کس گفتیم چندکلمه هم از پهلوان چینی[3] بگوییم زور این پهلوان منحصر است بآهنگ تلفظ و تسلسل الفاظ کلمات بیمعنی را چنان مسلسل و بآهنگ ادا میکند که اهل مجلس اول خیال می‌کنند که مطلب بزرگی اظهار شد اما بعد وقتی که کلام اورا میشکافند می‌بینند بجز خیال واهی و الفاظ نامربوط چیز دیگر نبوده، این پهلوان و زمانه منتهای عقل را در ابهام کلام و منتهای هنر را در فریب مردم میداند هرقدر کسی باو خدمت نماید ممکن نیست که آخرالامر گرفتار عداوت او نشود در آداب معاشرت اصولی که برای خود وضع کرده این است درحضور تملق، درغیاب تمسخر، درظاهر انسانیت، ودرباطن منتهای ادب، از غرایب

---

۱ — میرزا سعید خان مؤتمن‌الملک وزیر امور خارجه

۲ - از هم معامله برای اینکه میرزا سعید خان وزیر امور خارجه بوده وسررشته کار ملکم را دردست داشته است

۳ — پهلوان چینی‌گو یا میرزا یوسف مستوفی‌الممالک یا میرزا محمدخان سپهسالار باشد

وخلقت او یکی این است که زبانش هرچه می گوید سرش ابداً خبر ندارد اگر باور نمیفرمائید پس از اینکه یك مطلب را ادا نمود تکرار آنرا خواهش بنمائید، خواهید دید یك چیزی خواهد گفت که ابداً بمطلب اولی ربطی نخواهد داشت، باوصف این در مجلس اول اغلب ملتها را حکماً فریب میدهد، اما حسن کار او در این است که در مجلس دوم وسوم هر احمقی میفهمد که هیچ ندارد مگر آرایش ظاهری اگر صفات حمیده این پهلوان ومحاسن خدمات او را کسی شرح بدهد آنوقت معلوم میشود که دردنیا بزور الفاظ بیمعنی چکارها میتوان کرد من از کار های گذشته او چیزی عرض نمی کنم زیرا نتایج اعمال او هر وقت که باشد در آینده دولت ظهور وجلوه کامل خواهد داشت

- آخر چرا باین شدت منکر پهلوان جیبی هستید؟

- هر کس مرا فریب بدهد من منکر او میشوم علی الخصوص کسی که درضمن فریب من دولت وملت خود را نیز فریب داده باشد



اگر از اسناد تملق نمی ترسیدم می گفتم دردنیا بحسن نیت وبعلو همت ناصرالدین شاه پادشاهی نبوده است[1] چه خیالات بلند وچه طرحهای بزرگ از این پادشاه بروز میکند که بواسطه عدم لازمه اسباب بکلی مجهول وبی اثر میماند بالاتر از دیوان مظالم[2] چه بنائی میتوان تصور

۱ — این مجاملات را ملکم درآن موقع بکار میبرده که شاهرا به اجرای نقشه ایجاد تنظیمات حسنه تشویق وترغیب کند.

۲ — دیوان مظالم که بجای محاکم عدلیه تاسیس یافته بود یکی از مؤسسات انتظامی واصلاحی دوره ناصری است که در تاریخ تنها اسمی از آن نوشته شده ولی مردم رسمی وخبری از آن ندیدند.

کرد اگر اولیای دولت ماصاحب علم بودند همین بنارا میتوانستند بهترین اسباب رفاه ایران بسازند اما هزارحیف که این قرار بزرگ نیز بواسطه معایب دستگاه دیوان بعد ازچندی یابکلی منسوخ یامایهٔ معطلی و اغتشاش باره خواهد شد

دیوان مظالم یکی از سهوهای قدیم ایران را خوب مجسم میکند وزرا و سلاطین ما هروقت بخیال نظم دولت افتاده اند همان عهد خود را دیده بنای نظمرا بروجود خود قرار داده اند مادامی که وجود ایشان باقی مانده یکنوع نظمی هم دردولت بوده است همین که شخص ایشان ازمیان رفته است از نظام ایشان هیچ اثری باقی نمانده است این نوع قرار های موقتی را نظام نمیتوان گفت نظام حقیقی آنست که پس از انقضای عهد مؤسس بار باقی بماند وروز بروز براستحکام خود بیفزاید اولیای دول آسیا فرق این دو قسم نظمرا نفهمیده اند این است که اوقات خود را صرف تنظیمات موقتی کرده هیچ آثاری بعد ازخود باقی نگذاشته اند

با ملاحظات فوق دیوان مظالم نیز جزو تنظیمات عارضی محسوب میشود چنانکه اگر خدای نخواسته روز یکشنبه از برای مزاج بندگان اقدس شاهنشاهی جزئی بکسری حاصل شود این بنای بزرگ بکلی مختل میماند سلاطینی که مؤسس نظم دول بوده اند هرگز خود را مشغول این نوع تنظیمات موقتی نساخته اند همت ایشان همیشه مصروف نظامات مدامی بوده است حال اگر اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی همت خودرا فی الجمله وسعت بدهند این قرار عارضی را میتوانند مبدل بچنان بنای محکم فرمایند که آثار این نظم تاتمام نامی ایشان باشد باقی بماند



دولت انگلیس چهارصد کرور جمعیت دارد ودولت ایران بیست کرور، باوصف این درطهران بیست مقابل بیشتر عارض هست تا در لندن از فرق این دو حالت فرق ادارهٔ ایران وانگلیس را خوب میتوان استنباط کرد

چه معنی دارد که سلطنت ایران درخانوادهٔ خاقان مغفور باشد و اولاد خاقان مغفور باین شدت خوار و ذلیل باشند؟ اینحالت ایشان نه موافق انصاف است نه مناسب شأن سلطنت ، پول نداریم تا ایشان بدهیم بسیار خوب دیگر چرا ایشانرا مجبور می کنیم که ناموس سلطنت را هر روز درخانه کسی ضایع نمایند؟ چه عیب دارد که مثل بهاء الدوله[1] شاهزادهٔ را رئیس سلسله خاقانی قرار بدهند که هم دولت بایشان یک مواظبت مستقیم داشته باشد وهم ایشان در دربار سلطنت راه مستقیمی پیدا نمایند باهمین مخارجی که حال بدون هیچ فایده صرف شاهزادگان میشود میتوان از جوانان و پیران این سلسله جمعی ... قسم فایده دولتی و سلطنتی حاصل نمود

ملاها وعلماء ومدارس ایران باید کلا جزو وزارت علوم باشند

از خبطهای حکمرانی ایران یکی هم آنست که منصب به یکی میدهند وشغل را بدیگری اگر صاحب منصب قابل است شغل اورا بخود او بدهید و اگر قابل نیست پس چرا منصب دیگری را باو میدهید؟

---

۱ — بهاء الدوله بهمن میرزا پسر فتحعلی شاه که در زمان سلطنت ناصر الدین شاه شیخ اولاد خاقان محسوب میشد ومردی فهمیده وصاحب تشخص واندکی واقف به مبادی سیاسی بشمار بوده بود بعد از او پسرش کیومرث میرزا نیز گویا همین لقب را داشت

دولی که در آئین ترقی عقب مانده اند و محتاج سرمشق خارجه
هستند باید وزارت خارجه را بقدر امکان وسعت و رونق بدهند انوار فرنك
مثل سیل بممالك اطراف هجوم دارند هرقدر که مجرای این سیل زیادتر
باز نمائیم از فیض ترقی یوروپ بیشتر بهره خواهیم برد در ایران مجرای سیل
فرنك وزارت خارجه است هر گاه ما مستغنی از سرمشق فرنك بودیم
می گفتیم وزارت خارجه را بقدر امکان محدود نمائید اما حال که بنای
ایران موقوف باخذ ترقیات فرنگستان شده باید بقدر قوه وزارت خارجه
را وسعت داد گذشته از این ملاحظات وزارت خارجه مظهر جلال و مصدر
قدرت دولت محسوب میشود، بهمین دلیل است که وزارت خانهٔ خارجه
درعموم دول برسایر وزارت خانها امتیاز کلی دارد حسن و معایب وزارت
خانها در نظر خارجه چندان محسوس ومؤثر نمیشود ولیکن هر نوع حالت
وزارت خارجه فوراً در خارج تأثیر می بخشد و تأثیرات خارجه کلا برمیگردد
بر عامه ملت خلاصه ظاهر وزارت خارجه ما نسبت بشأن سلطنت و خواه
نسبت بمصلحت دولت زیاده از حد ناقص و محقر است هر کس معنی
غیرت ملی و نتایج تأثیرات خارجه را ملتفت شده باشد باید بقدر قوه در
مزید رونق این وزارت بکوشند

چنانکه وزارت خارجه اسباب اخذ ترقیات خارجه است وزارت
عدلیه نیز باید اسباب استقرار تنظیمات خارجه باشد نظم ایران باید از
وزارت عدلیه بروز بکند هر گاه کسی مرا ناظم ایران قرار می‌داد من
وزارت عدلیه را برای خود منتخب میکردم، شرط اول وزارت عدلیه بعد
از علم جرئت و استقلال رأی است این دو صفت در وزارت عدالت
بحدی عمده و بی گریز است که ملل فرنك بجهة حفظ و تقویت آنها

مناصب عدلیه را تغییر ناپذیر قرار داده است بملاحظه این دو صفت وزیر عدلیه [1] ما از جمیع وزرا مناسب‌تر اتفاق افتاده‌است اما هر از حیث که ترتیب این وزارت که میبایستی منشأ ومحرك نظم ایران باشد بکلی خارج از اقتضای این ماموریت واقع شده‌است ریاست مجلس شورا حق وزارت عدلیه است



یکی از حکما میگوید حالت دولت حاصل حالت پادشاه است. حرف بسیار صحیحی است علی الخصوص در دول مستقل، ایران در دست نادر صاحب آسیاست، همان ایران در دست شاه سلطان حسین اسیر ایل افغان است مصر بدون محمدعلی پاشا دلیل چندین نفر چرکس میشود، مصر با محمدعلی پاشا عالمرا متحیر می‌آورد

با اینکه صدق قول حکیم آشکار است من هرگز راضی نخواهم شد که حالت حالیه ایران حاصل حالت پادشاه ما باشد من این پادشاه را یك وقتی خواه از روی تملق خواه سهواً وخواه از روی حقیقت پطر کبیر ایران[2] گفته‌ام تا منصب فروشی موقوف نشود وتا مواجب نوکر در روز معین برسد وتا صاحب مالی وجانی در ایران حاصل نشود وتا دولت ایران صاحب یك کرور لشگر نشود هرگز نخواهم گفت که ایران مظهر حالت این

---

۱ — گویا معتمدالدوله عباسعلی‌خان خواهر شیر را در نظر دارد که در نخستین هیئت وزرای ایران این سمت را دارا بوده است.

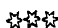
۲ — باید در ایران حساب قطعی را برای آخر کار گذارد زیرا همین کسی که در جوانی یکی از مصلحین بیش آهنگ اورا پطر کبیر لقب داده بروزگار پیری بزرگترین عامل تیره بختی ملت وانحطاط دولت شد.

پادشاه است



دیشب برحسب اتفاق خود را در معرض اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی یافتم، چه بگویم که در این سر چه شور چه تماشاها کردم؟ درمیان تلاطم افکار عجیب و طرحهای بزرگ دو خیال دیدم که جمیع حواس شاهنشاهی منحصراً مصروف آنها بود

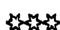
یکی تحصیل پول و یکی دیگر تجهیز لشکر این دو خیال بسته بودند دو مقصود بزرگ که اگر بروز دهم عالم بتزلزل خواهد آمد درجنب این دو مقصود بزرگ یك خیال دیگر دیدم که گاهی حواس شاهنشاهی را معشوش میساخت و گاهی طرح آن دو مقصود بزرگ بتردیدی می انداخت کشف این اسرار ازحاسب من بیش از این جایز نیست چیزیکه میتوانم بروز بدهم این است که حد احتیاج پول را دوازده کرور قرارداده بودند و بحاله بجز انتظام لشکر منظور دیگر نداشتند



خزانه دولت بدوازده کرور خواهد رسید بااین تدبیر که وزرای ما معمول میدانند هنوز باید بهترین سالهای سلطنت را در انتظار این آرزو تلف نمائیم وزرای ما هرقدر که از مواجب نوکر قطع کنند و هرقدر که اهل ایران را از دولت اندمدت متنفر سازند بار ممکن نیست که سالی بیشتر از سیصد هزار تومان بخزانه علاوه کنند، سیصد هزار تومان یا یك کرور چه فایده دارد که ملاحظات مثل ایران دولتی بشود؟ اگر اولیای دولت ما دفتر بلژیك را میدیدند از تدابیر حالیه خود و از مراتب عملتی که در این مدت از فنون مالیه داشتند غرق خجلت می شدند من تا بحال سی

حرفها زده‌ام که در نظر بعضی دلالت بر سفاهت من دارد. حال میخواهم یکعرض نمایم که در ایران دیگر برای هیچکس از سفاهت بنده تشکیکی باقی نماند اما پیش از اظهار عرض خود باید این را عرض کنم که من در سفاهت خود تنها نیستم، جمیع سفرا و صاحبمنصبان خارجه که در ایران هستند و کل وزرای فرنگستان در این سفاهت من شراکت تمام دارند حرف من این است که محصول و مالیات ایران را در سه سال میتوان اقلا ده مقابل علاوه کرد، اگر وزرای ما تا دوروز بر این حرف من نخندند و اگر این ادعای مرا بهر مضمون استهزا ننمایند بار حقیقت مطلب همین است و همین خواهد بود. من متحیر هستم که اولیای دولت ما در تطبیقات عملیه چرا باین شدت عجز دارند؟ راست است که ما هنوز ندیده‌ایم که یك وزیر فرنگی در سه سال مالیات ایران را به بیست کرور رسانده باشد، اما آخر در مسایل دیگر از قدرت علوم فرنگستان هزار نمونه میبینیم که از روی آنها قدرت اداره فرنگی را باکمال سهولت میتوانیم استنباط نمائیم مثلا ما می‌بینیم که فرنگیها در چهار ساعت از طهران میروند باصفهان و در یك دقیقه از تعداد نهران کاغذ میفرستند، اگر ما در قوه تطبیق عاجز نباشیم باید از روی نسبت چاروادارى ما و کالسکه بخار ایشان نسبت مملکت داری ما را نیز با رسوم اداره فرنگستان بلا تردید مشخص نمائیم اما حال با اینکه هر روز بر صنایع فرنگیها آفرین میخوانیم باز بواسطه نقص تطبیق در علوم عملیه مگر ایشان میشویم اهل ایران در این سه‌چهار هزار سال خیال می‌کردند که اسباب حمل و نقل منحصر است بآنچه چاروادارها اختراع کرده بودند، حالا ما هم خیال می کنیم که آئین آبادی ولایت و تدابیر تحصیل مالیات منحصر بهمان رسومی است که ایلات ترك

برای ما وضع کرده بودند[۱] خلاصه اولیای دولت ما خواه و ناخواه آخرالامر باید مسلم بدانند که بجهة تحصیل مالیات علاوه بر این رسومی که در ایران الان متداول است رسوم دیگر هم هست که نسبت آنها با رسوم حالیه مانند نسبت توپ است با تیر و کمان و اگر در باب تحصیل مالیات نعصی از اختراعات عقلیه فرنگستان را اخذ نمائیم بعد از سه سال پادشاه ایران اقل سی کرور پول خواهد داشت



در باب نظام عسکریه ما اهل ایران عریب بحثی داریم! اولیای دولت ما باید منکر تنظیمات دول فرنگ باشند یا باید عمر دولت را در تقلید فروعات نظام ایشان ضایع نمایند شصت سال است که از کل ممالک معلم می آوریم که بافواج ما علم راه رفتن تعلیم کند و اصلا نمی پرسیم که اصول نظام فرنگ که موجب این همه معظمات حرب انگیز شده مبنی بر چه نوع تدبیر است؛ خیال می کنیم که قدرت نظام فرنگستان واقعاً درین جزئیات بیمعنی است که در میان تماشا مشق می کنیم[۲] ! اگر اولیای دولت ما یك وقتی اصول نظام فرنگی را درك نمایند خبر خواهند کرد که در این مدت چقدر قدم بیهوده زده اند!

مکرر خیال کرده ام که در باب نظام عسکریه شرحی بنویسم، خیال

---

۱ ـ اشاره به ... مالیات ایران است که از روزگار مغول و تیموریان و آق قویونلو برقرار شده و برای صفویه بعد یادگار مانده است

۲ ـ در ... ان هور هم از نظام و ... ... مشق ... و ... ... و نمایش ... دیگری ... ... س از شکست های گلستان و ترکمانچای و بوشهر و محمره و شهریور ۱۳۲۰ شمسی باز هم کسی متوجه ... ... کار نشده و ... هور هم مشق و سان و دسته ملاك حسن و قبح است .

من همیشه بدو ملاحظه غیر معمول مانده یکی اینکه یقین حاصل بود که از اصول نظام هرچه گفته شود نظر اولیای دولت بیحاصل خواهد آمد. چنانکه درباب تقسیم دو نوع اختیار دولت هر چه گفته شد در خدمت ایشان قابل هیچ اعتنائی نیامد، ودیگر اینکه قبل از شرح اصول نظامی بیان صد اصول دیگر را لازم میدیدم زیرا که نظام عسکریه حاصل صد نظم دیگر است، تا انتظام مالیه و نظام اداره و نظام هزار فقره دیگر حاصل نشود، نظام عسکریه چگونه حاصل خواهد شد؟ وچون کل این نظامات بسته نظام دستگاه دیوان است لهذا مطلب ما بار منجر باین میشود که اگر طالب نظام عسکریه هستیم باید اول ناچار دستگاه دیوان را نظم بدهیم با این دستگاه دیوان منتهای ترقی لشکر ایران بهمین پایه خواهد ماند که الان هست.

بعضی ازجهال ما معایب لشکر مارا حمل بعدم کفایت رؤسای ما مینمایند ولیکن بایدیقین بدانند که باکلیه اوضاع ماهیچ امری وهیچ پاپلیونی نیست که بتواند لشکر مارا بهتر ازامروز نگاهدارد دستگاه نظام ماالان بلاحرف هزار عیب دارد ولیکن این معایب کلا درعیب دستگاه دیوان است پس لابدبار باید گفت اگر طالب لشکر هستید دستگاه دیوان را نظم بدهید

یکی از مبانی قدرت نظامی این است که مواجب نوکر باید در موعد مقرر بدون تخلف برسد، اولیای دولت اینفقره را جزئی میدانند ولیکن من مختصر بایشان عرض میکنم که تااین شرط معمول نشده است بیجهت اوقات خود را درسایر امورات نظامی صایع نکنند تصور بفرمائید که دو لشکر مدعی برحسب عدد وعلم ومشق وجرئت واستعداد ظاهری مساوی هم باشند ولیکن دریکی ازاین دو لشکر مواجب را موافق قاعدهٔ

فرنگستان بدهند و در دیگری مواجب را بیشتر از اولی وموافق رسوم ایران برساند، قدرت ومعنی آن لشکر که مواجب را موافق قاعده میگیرد قطعاً پنج مقابل بیشتر از لشکر دیگر خواهد بود معنی این نکته را در ایران تاسی سال دیگر نخواهند فهمید و بواسطه نفهمیدن این معنی است که تاحال جمیع اهتمامات دولت علیه در باب انتظام قدرت عسکریه بیحاصل مانده است لشکر مامی بایستی اولین لشکر روی زمین باشد وحالا بواسطه اغتشاش قرار مواجب بیمعنی ترین عساکر روی زمین شده است ما باید سالی پنج کرور مواجب بدهیم، اگر این پنج کرور مواجب را بی نظم و بی قاعده بدهیم حالت دولت ولشکر ماهمین طور خواهد بود که الان هست، ولیکن هرگاه این پنج کرور مواجب را برسر موعد وموافق ترتیب معین برسانیم قدرت و اعتبار دولت اقلا پنج مقابل زیادتر خواهد شد. جهت اینکه مواجب نوکررا درست و بموقع برسانیم دوچیز لازم است. یکی اینکه هرسال پنج کرور پول عاید ما شود، ویکی دیگر بقدر کفایت علم وسلیقه داشته باشیم که خرج یکسال از دخل عقب بیداریم ودر تقسیم این پنج کرور مواجب یک قرار مضبوطی نگذاریم پنج کرور پول را یقیناً داریم زیرا که کل مواجب نوکر هرطور هست در آخر از دیوان گرفته میشود، پس بی نظمی مواجب از عدم پول نیست بلکه از عدم علم و نقص سلیقه ماست یک صاحبمنصب نمسهٔ می گوید که اگر دولت ایران باو اذن بدهد او میتواند چنان تدبیری بکند که مواجب تمام چاکران دیوان سه ماه سه ماه درروز معین بدون تخلف برسد من برصدق این ادعای فرنگی هیچ شکی ندارم واگر اولیای دولت ازمن سؤالی بکنند که این سحر بزرگ را چگونه میتوان معمول داشت، خواهم گفت باهمان علمی که

فرنگیها درهزار سحر دیگر بکار برده‌اند خیلی عریب است که هرروز
می بینیم ارسادر فرنگستان سواحل چین لشکر میکشند و بار برسر سحر
علوم و بر قدرت ادارهٔ فرنگی حرف داریم حرو اعظم اقتدار لشکر
موقوف بعلوم صاحب‌منصبان است، لشکر بی‌علم مثل پهلوان بی‌عقل است
نقص بزرگ لشکر ما از عدم علم صاحب منصب است و لشکر ما
صاحب علم نخواهد شد مگر وقتی که تحصیل مناصب بدون علم
محال باشد اگرصددارالفنون بسازیم و یك نفر بی‌علم را سرتیب بکنیم
باز ممکن نیست که لشکر ماصاحب علم بشود شرط اول شیوع علم این است
که عامه‌مردم یقین بدانند که بدون‌علم ترقی محال‌خواهد بود حال‌ما از یك
طرف مدرسه‌می‌سازیم وازطرف دیگر جهل مطلق را باعلی‌درجهٔ مناصب
میرسانیم [1] درکل ایران بقدر درهٔ برای‌علم امتیاز قرار نداده ایم و می
خواهیم درمقابل فرنگی دولت داشته‌باشیم میان‌مناصب نظامی و سایر
مناصب دیوان یك فرق عظیم هست که اولیای دولت ما اصلا ملتفت
نشده‌اند مناصب نظام‌محکوم اختیار هیچ نباید باشدمگر اختیار قانون سلاطین
فرنگ مختار هستند که بهر کس بخواهند منصب وزارت بدهند وهروزیری
را که بخواهند بدون هیچ سبب معزول نمایند،اما اصلا نمیتوانند که بمیل
خود یك نایبی را سلطان و یك سلطانی را معزول نمایند به این است
که این‌اختیاررا بزور از سلاطین گرفته باشند ، خود سلاطین بنای نظام
عسکریه رادرین دیده‌اند که‌مناصب آن‌ثابت وار اختیار رؤساخارج باشد
مناصب نظامی‌راملك طلق مالك قرارداده‌اند ،کسی که‌درفرنگ خود را

---

1 ـ این جریان ارتجی همواره درایران ادامه داشته ودارد

بمنصب سرتیبی رسانده باشد مطمئن است که هیچ ذی حیاتی نمیتواند بدون حکم قانون اورا ازمنصب خودمعزول نماید هر گاه این عظم و این اطمینان راamناصب دیوانی ندهند کدام دیوانه ایست که خودرا سرای همین تومان یا بجهه فلان نشان بکشتن بدهد؟ پس بجهه قوت روح نظامی باید چنان اسبابی فراهم آورد که هیچکس بمیل هیچکس بمنصب برسد و هیچکس بمیل هیچکس ازمنصب معزول نشود واین کار نمی‌شود مگر به واسطه ترتیب مجالس نظامی اینجارسیدیم بمبانی دستگاه نظام ولیکن اسفصل چنان شرح و بسط لازم دارد که من لابدباید سکوت نمایم

ولتر اعظم حکمای عصرخوددرضمن نصایح دولتی بفردریك کبیر [1] مینویسد در مخارج دولتی هر گاه تنگدستی روی دهد املاك خود را بفروش، خالصجات دیوان را بفروش، اثاثیه سلطنت را بفروش، حتی رخت عیال خود را بفروش ، اما مناصب دیوان وحکومتهای ولایت را بفروش، که فروش منصب وحکومت پست ترین خطها و بالاترین بلاهای دولتی است

مقصود از لشگر دوچیز است یکی حفظ امنیت داخله ویکی دیگر دفع حمله خارجه اگرلشگرما از برای حفظ امنیت داخله است عدد آن خیلی زیاداست و اگر بجهه دفع خارجه است عدد آن زیادکم است باهمان مخارجی که حالا صرف این هشتاد فوج مینمائیم میتوان سی هزار نفرسرباز حاضر رکاب وسیصدهزار نفرسرباز ردیف تربیت دادکه استعداد ایشان بمراتب بیشتر ازعساکر حالیه ما باشد اما چه فایده که تربیت لشگرردیف نیز مثل کل تنظیمات دیگر ممکن نیست مگر بترتیب دستگاه دیوان

---

[1] - پادشاه پروس که حامی ودوست ولتر بود

کل مطالب این کتابچه ها منتهی میشود بترتیب دستگاه دیوان بجهت ختم عرایضم خود مجدداً تصریح مینمایم که الان در ایران کاری نداریم مگر ترتیب این مبنای اصلی مهندسین فرنگستان قبل از آنکه کشتی بخار و راه آهن بسازند، قبل از آنکه بفکر چرخ ماهوت بافی و کارخانهٔ ریسمان ریسی بیفتند، اول علم و حواس خود را صرف ترتیب چرخ بخار نمودند، بعد از آنکه چرخ بخار ترتیب یافت سایر کارخانها گویا بعلم ساحری از اطراف بنای ظهور را گذاشتند دستگاه دیوان [۱] در وسط دولت بمنزله چرخ بخار است، تا این چرخ اصلی درست نشود آن نتایج بزرگ که منظور ماست ابداً حاصل نخواهد شد نظم لشکر، نظم مالیات، ضمانت حقوق، پیشرفت پولیطیك، رونق تجارت، تسخیر قلان ولایت، تحصیل فلان منافع، حتی تعیین سلطنت کلا بسته بترتیب دستگاه دیوان است واکنون تأسف و اصرار من منحصر باین نیست که چرا دستگاه دیوان نداریم، افسوس و فریاد من از این است که چرا حواس خود و عمر دولت را در فروعات بیمعنی تلف مینمائید، بیجهت خود را معطل این بازیچه‌های خیال میسازید بدون نظم دستگاه دیوان هر تدبیری بکنید و هرقدر که بکوشید باز یقین بدانید که استیلای خارجه به از شما و نه از ایران آثاری خواهد گذاشت اگر این حرفها را قابل اعتنا نمی‌شمارید اقلا از حالت دولت عثمانی عبرت بگیرید در این سی سال هواخواهان عثمانی هرچه از خطرات حالیه فریاد زدند، وزرای آن دولت همه را تاریخ قدیم و عظم استخوان تحویل دادند بفرمائید که حالت ماورای حالت عثمانی است [۲] دولت ایران در مقابل هجوم استیلای فرنگ از دولت

۱ • مقصود تشکیلات مملکتی و با عبارت دیگر هیئت حاکمه است

عثمانی هیچ فرقی ندارد حمایت عیسوی ها[۱] یک مسئله ثانوی است، اصولاً مسئله در این است که خوش قدرت فرنگستان بقای دول بربر[۲] را محال ساخته است بعد از این دول روی زمین میباید مثل دول فرنگستان منظم باشند یا باید مغلوب ومغلوب قدرت ایشان شوند سیل این قدرت بحکم طبیعت از اطراف عالم حمله دارد، هر زمینی که پست تر است اول آنجا را فرو میگیرد الجزایر، مصر، مغرب زمین، چین، ژاپون، کابل، خیوه مجمره، تمام ینگی دنیا، تمام هندوستان، تمام جزایر دنیا محل استیلای این سیل بوده اند حال نه بینید ماچه قدر غافل هستیم که میخواهیم این سیل عالم گیر را بنظم استخوان و نعلم شخص دفع نمائیم میخواهیم با همه کرور مالیات، با اینقسم وزارت خانها، با این قسم حکومتها و با این علم وزرا در مقابل قدرت فرنگستان بایستیم

والله محال است، بالله ممکن نیست، یا باید در همین دو سه سال خود را از این عالم پست به بلندی فرنگستان برسانیم یا از حالا خود را غرق ومدفون سیل فرنگ بدانیم .

---

۱ — بهانه ای که در آن اوقات دول بزرگ اروپا برای تجزیه عثمانی آورده بودند .

۲ ـ غیر متمدن در مقابل متمدن و طایفه ای متمدن و در اصطلاح بربر که نام بومیان شمال آفریقاست و با قبیله بربر خراسان ندارد

تنظیم لشگر

و مجلس اداره

یا

انتظام لشگر و مجلس تنظیمات

بسم الله خیر الاسماء

در باب انتظام لشکر و مجلس تنظیمات فرمایش رفته بود

پیش از بیان این دو مسئله یک نکته عرض میکنم که میتوان گفت که اولین نقطه علم تنظیم است در دستگاه هر دولت اسباب گردش امور بنحوی مربوط بهمدیگر است که انتظام یک جزو آن ممکن نیست مگر بانتظام اجزای دیگر و اینکه تا بحال جمیع اهتمامات دولت ایران در اخذ رسوم ترقی فرنگ بیحاصل بوده هیچ سببی ندارد مگر غفلت اولیای دولت ما ازین نکته بزرگ

وقتی که قدرت روس دولت ایران را بتفوق نظم عساکر فرنگ ملتفت ساخت وزرای ما فی الفور بنای ترتیب افواج نظام را گذاشتند[1] و هیچ نپرسیدند که این یکجزء دستگاه فرنگ چه نوع اجزای دیگر لازم دارد، در حالتیکه هنوز ترکیب دستگاه دیوان و کل مراسم حکمرانی را از آئین

---

۱ - پس از نخستین شکست در جنگ قفقاز میرزا بزرگ قائم مقام پدر میرزا ابوالقاسم قائم مقام که سمت وزارت عباس میرزا و سرپرستی اداره آذربایجان را داشت در صدد تشکیل نظام جدید برآمد و درحقیقت او را باید مؤسس و پیش آهنگ نظام جدید ایران دانست.

جمشید وازبربریهای سلاطین تاتار اخذ می کردند متوقع بودند که لشگر ایرانرا بپایهٔ عساکر فرنگ برسانند مالیاتها را مثل چنگیز می گرفتند بگیرند وافواج رامیخواستند مثل ناپولیون مشق بدهند، هنوز اسم پول کاغذی را نشنیده بودند و میخواستند قورخانه داشته باشند غافل ازین بودند که قدرت عساکر فرنگ حاصل هزار نوع دستگاه دیگرست که تاجمیع آنها را نقطه بنقطه اخذ نکنیم ممکن نخواهد بود که معنی لشگر فرنگ در ایران ظهور نماید وزرای ما باید مسلماً بدانند که بدون اخذ اصول مملکت داری فرنگ نه تنها مثل فرنگی لشکر نخواهیم داشت بلکه محال خواهد بود که نتوانیم مثل فرنگی آهنگر داشته باشیم

آیین ترقی درهمه جا بالاتفاق حرکت می کند، هرگاه بفهمیم که از بخارا تابلخ سیم تلگراف کشیده اند میتوان قسم خورد که افواج بخارا بهتر از افواج ایران مشق می کنند ومالیات آنجا را بهتر از مالیات ما می گیرند درهر مملکتی که جابار خانه اش مثل چاپارخانه ایران باشد بعلم الیقین میتوان حکم کرد که دارالفنون آن مملکت نیز مثل دارالفنون ایران است باوصف این قانون کلیه باز هنوز بعضی از اولیای دولت ما براین اعتقادهستند که اجزای دستگاه دولت را میتوان جداجدا ترقی داد امان از جراثیمهای این اعتقاد باطل! امان از خیالات آن وزرا که میخواهند بدون دیوانخانه فرنگی قورخانه فرنگی داشته باشند و با مالیات کتابی عساکر نظام برپا نمایند!

با این وضع دستگاه اسیا انتظام لشگر خواستن چه معنی دارد؟ باهفت کرور مالیات چه لشگری چه نظامی؛ فرضا قواعد نظام را از اول تا آخر بیان نمودم از بیانات من چه حاصل؛ با هفت کرور مالیات چه

میتوان کرد؟

فیلموس پدر اسکندر ارور برس پرسید که بجهت فلان جنك چه لازم داریم جواب داد سه‌چیز

اول پول، دویم پول، سیم هم پول حال می بینیم بجهه انتظام لشگر ایران من هم باید همان جواب را بگویم مادامی که دولت ایران صاحب سی وچهل کرور مالیات نشده است هرچه بگوئیم وهرچه بکنیم قدرت عسکریه ایران حرف والفاظ بی معنی خواهد بود بنابراین بجهه استعداد عسکریه ایران اول باید درفکر مزید استعداد مالیه باشیم آنچه تا بحال گفته‌ایم کلا مقدمات بود، حال باصل مسئله رسیده‌ایم

در هر علمی بعضی مسائل هست که بواسطه وسعت مطلب و تعدد شعوق بهیچوجه نمیتوان مختصر کرد دراین نوع مسائل یا باید خلاصه مطلب را محض قول قبول کرد یا باید به تحصیل تمام علم پرداخت مثلا وقتی که معلم جغرافیا می‌گوید فلان شهر در زیر فلان درجه عرض واقعست یا باید اینحرفرا محض قول معلم قبول کرد یا اینکه علم جغرافیا را از علم ریاضی و نجوم ابتدا کرد این مطالبی که میخواهم بیان کنم حکم همان حالت مسئله جغرافیا رادارند، یاباید خلاصه علم مرامحض قول کرد یا باید علم اکونومی پولیطیك راکه مردم در ده‌سال تحصیل می کنند از اول تا آخر شرح بدهم ولیکن چون دراین کتابچه مختصر، مقصود ما تعلیم علم نیست ابدا خواه قول مراامناط اعتبار بدانند وخواه ندانند لابد هستم که دربیان مطالب خود فقط بخلاصه معانی اکتفا نمایم

از خلاصه حرفهای من یکی این است که اگر شاهنشاه ایران بخواهند واگر آن چند فقره نظمی که من میدانم و همه کس نمیداند در

ایران مجری بدارند دو سال طول نخواهد کشید که مالیات ایمملکت بدون هیچ ظلم، بدون هیچ خلاف شرعی، بدون هیچ اشکال و بدون هیچ ضرر به چهل کرور خواهد رسید

فرض بفرمائید که دوهزار نفر آدم که از جمیع اسباب کار و ما یحتاج زندگانی عاری باشند دریك جنگل غیر معمور سکنی بگیرند معلوم است که اگر این دوهزار نفر آدم را آسوده بگذارند و در میان ایشان اسباب اغتشاش فراهم نیاید اقوال انسان دقیقه بدقیقه خواهد افزود مثلا بعد از یکماه خواهیم دید که دوسه ده کوچك ساخته‌اند، بعد از یکماه دیگر در خانه های ایشان اسباب زراعت خواهیم دید، سی جندی کفش و کلاه خواهند داشت، کم کم درمیان ایشان صنایع بروز خواهد کرد، یکوقتی حکماً مشغول تجارت خواهند بود واگر بجهة ترقی طبیعی ایشان یك مانع کلی ظهور نکند بعد از ده یا بیست یا صد سال دیگر حکماً یکوقتی هم خواهد رسید که همان اشخاص که در اول برهنه و گرسنه بودند صاحب چند کرور دولت خواهند بود این حالت بنی آدم را ترقی بشری میگویند و فرقی که میان انسان و سایر حیوان هست منحصر بهمین یك نکته است که انسان ترقی پذیر است و حیوان ترقی پذیر نیست باین معنی که اگر سایر حیوانات تا صد هزار سال باقی بمانند باز فرد آخری از فرد اول فرقی نخواهد داشت اما جنس انسانی بطوری سرشته شده است که باقتضای فطرت خود روز بروز ترقی میکند بحدی که بمرور ایام میان فرد اول و فرد آخر هیچ نسبتی باقی نمی‌ماند چنانکه میان فرانسه امروز و فرانسه هزار سال قبل از زمین تا آسمان فرق است

این صفت ترقی پذیری لازمه فطرت انسانست و چنانکه طفل حیوانی

مجبور است که خواه و نخواه باقتضای قوهٔ نمو روز بروز بزرگتر بشود
همانطور نیز جنس انسانی مجبور است که بحکم محرك فطری دقیقه
بدقیقه ترقی بکند این قانون طبیعت در هر ملك و در هر طایفه حکم مطلق
دارد یعنی ممکن نیست در روی زمین یك طایفه باشد که مثل جنس خود
ترقی پذیر نباشد هر گاه این مطلب بادرست مفهوم شده باشد از یك سؤال
من تعجب بل وحشت خواهید کرد سؤال من اینست که اگر جنس انسانی
ترقی پذیر است و اگر مثل دو هزار نفر آدم جنگلی راست است پس چرا
این بیست کرور آدم که در یکی از بهترین قطعات کره زمین سکنی دارند
در مدت دو هزار سال نتوانسته اند یکدینار بر اموال خود بیفزایند؟ این
بیست کرور خلق هر گاه سالی فقط یك کرور تومان بر اموال خود
می افزودند حالا می بایستی جمیع اموال این دولت دو هزار کرور علاوه
بر اموال عهد ساسانیان باشد و حال آنکه محقق است که جمیع اموال ایران
در این دو هزار سال یك به ده تنزل کرده است دلیل این تنزل و این نتیجه
معکوس چیست؟ یا باید بگوئیم جنس ایرانی ترقی پذیر نیست یعنی از
سلك انسانی خارج و داخل جنس حیوانیست یا باید بگوئیم یك مانع بزرك
این قانون کلیه طبیعت را در ایران برهم زده است حرف اولی فرض لغوی
است، پس لابد باید حقیقت نتیجه آخری را قبول کنیم یعنی اقرار نمائیم
که در این دو هزار سال در ایران بعضی موانع خارجی بوده که نگذاشته
است اهل این مملکت باقتضای فطرت انسانی ترقی نمایند بنابراین هر گاه
ما بتوانیم این موانع خارجی را مشخص کنیم و هر گاه اینقدر همت داشته
باشیم که این موانع را از ایران رفع نمائیم بیست کرور جمعیت ما ناچار
بحکم قانون ترقی بدیری ساعت بساعت ترقی خواهد کرد و اگر مقدار کار

این بیست کرور خلق را با سرمایه ملکی ایران حساب نمائیم خواهیم دید که مالیات طبیعی ایران از صد کرور متجاوز خواهد بود اگر حالا دلیل این مطلب را از من بپرسند خواهم گفت بدلیل اینکه بفرنگ رفته‌ام، بدلیل اینکه ده سال عمرم را صرف اینمطالب کرده‌ام، بدلیل اینکه علم اکونومی را که از جمیع علوم وسیع‌تر است آموخته‌ام، بدلیل اینکه عقل انسانی بدون علم هیچ است و اگر وزرای ما بگویند عقل ما بزرگ است و ما همه این علوم را از پیش خود یافته‌ایم در مقابل عظمت جهان عقل هیچ جوابی نخواهیم داشت مگر اینکه دست ایشانرا ببوسم و از خدمت ایشان مرخص بشوم اما باوصف جمیع عقلهای بزرگ بازمسلم خواهد ماند که ترقی ایران تا بحال موانع کلی داشته است و از روش حالیه مابین مبرهن خواهد بود که هنوز این موانع کلی درایران باقی است و اگر معنی ترقی پذیری را درست فهمیده باشیم تصدیق خواهیم کرد که بجهة ترقی ایران الان اول کاریکه داریم اینست که موانع ترقی را ازمیان برداریم

هرگاه تفصیل اینموانع را ازعقلای ایران بپرسیم هرکدامی یکی از فروعات مسئله را شرح خواهند داد، یکی خواهد گفت معایب کار در اعراض وزراست، یکی دیگر تا دو ساعت بر تعدی حکام دلایل خواهد آورد، بعضی خرابی دولت را از رشوه خواری عمال خواهند دانست، بعضی دیگر محسنات امنیت را بفصاحت تمام بیان خواهند کرد، ازموانع ترقی ایران هرکس باندازهٔ عقل خود یك نکتهٔ درك خواهد کرد، اما اصل مانع را تقریباً کم کسی خواهد دید مانع اصلی ومانع مطلق ومانع واحد ترقی ایران در نقص ترکیب دولت است هیچ نمیتوان تصور کرد که ترکیب دولت ایران مجمع چه معایب عجیب و اسباب چه ضررهای بزرگ بوده

است جمیع ذلت ها وخرابی ها وانقلابات ایران بلاحرف حاصل معایب این دستگاه است

در باب ایمسئله بزرگ من چنانکه در ایران رسم است داخل فروعات نمیشوم خلاصه حالت ما اینست که در وسط طهران یك کارخانهٔ ساخته ایم ودست وپای بیست کرور خلق ایرانرا بسته ایم بچرخهای این کارخانه بحرکت این بیست کرور خلق وزندگانی تمام ایران موقوف به گردش این کارخانه است وگردش این کارخانه بسته است بمیل چند نفر عامل بیقید وبی وقوف ، چرخهای کار خانه اغلب شکسته وکلا پوسیده است و مباشرین این دستگاه بی آنکه اصلا در صدد احتیاج مردم ودر فکر تعمیر کارخانه باشند این چرخهای پوسیده را هرطور میخواهند میگردانند وهروقت میخواهند میخوابانند حال تصور بفرمائید که حالت بیست کرور خلق ایران باید چه باشد ماکه دروسط کارخانه ایستاده ایم وقتی که یکچرخ کوچك این دستگاه عیب میکند خیال میکنیم که ضرر این عیب منحصر بهمان است که درمیان کارخانه بروز میکند ولیکن اگر نتایج این عیب را درخارج ملاحظه می نمودیم وحشت می کردیم که خرابی یك چرخ کوچك دراوضاع اطراف منتج چه قسم خرابیهای مهیب میشود

آن وزیر که محض نفس یك روز در خانه اش می خواند خبر ندارد که در کارخانهٔ دولت چه نوع چرخهای بزرگ را می خواباند آن مستوفی که مهر براب را محول بفردا میکند هیچ نمی تواند تصور نماید که بواسطهٔ همین عمل جزئی اقلا صد هزار تومان ضرر بدولت میرساند معایب این کارخانه را بیش از این شرح نمیدهم ولیکن بجهة تحقیق منشأ معایب هنوز چند کلمه بیانات علمی باقی داریم

فرنگی‌ها در طریقه حکمرانی دوقسم اداره تشخیص داده اند یکی ادارهٔ اختیاری ویکی دیگررا قانونی میگویند

اداره اختیاری آنست که عمال دیوان درطریقه اجرای حکم دولت مختار هستند وادارهٔ قانونی آنست که عمال دیوان درطریقهٔ اجرای حکم دولت اصلا اختیار ندارند بنیان حکمرانی در ایران براداره‌ٔ اختیاری است یعنی وقتیکه پادشاه یك حکم می کند عمال دیوان مختارهستند که حکم پادشاه را بهرقسمی که خود میخواهند مجری بدارند مثلا حکم میشود که به فلان نوکر پانصد تومان انعام داده شود ، نویسندهٔ برات مختار است که برات را هروقت و هرجا که می خواهد بنویسد ، هرگاه رأیش قرار بگیرد فی الفور می‌نویسد هرگاه میل نداشته باشد تا شش ماه کسالت وتشخص تحویل می‌دهد بیچاره‌صاحب برات باید گاهی درعقب مستوفی بحمام‌برود، گاهی بفاتحه خوانی برود، گاهی غلام‌وکنیز آقارا واسطه قرار بدهد بایس ازهزار قسم معطلی وضرر آخر برات را در مسجد یا دریك مجلس روضه خوانی یا مهمانی یا برسر سواری مهر بفرمایند هم چنین وقتی‌حکم بفرمایند که فلان شخص‌را یك‌نشانی بدهند اگر مباشر این کار میل داشته باشد نشان را امروز میرساند و اگر نخواهد صاحب نشان رامدتها معطل میکند وآخرالامر نشان راهم نمیدهد نهایت که وسعت اختیارمنحصر برؤسای عمال باشد وقتی که یك جزو عمل دیوان اختیاری شد، تمام اوضاع دولت همان حالت را بهم میرساند فلان وزیر فرمان‌مرا هروقت که میخواهد مهرمیکند، من هم سربست هستم سربازهای قوج را بهرطوری که میخواهم تغییر میدهم

حکمرانی دول فرنك براداره قانونی است یعنی تکالیف عمال

بحکم قوانین صریح بنوعی محدود و معین است که دراجرای حکم دولت بهیچ طریق نمیتوانند بقدر ذرهٔ دخل و تصرف نمایند عمال اداره قانونی در حقیقت حکم چرخ را دارند، وقتی فنر ساعت می گردد باید جمیع چرخ های ساعت هم بگردد، در اداره قانونی هم وقتی رئیس دولت حکم میکند جمیع عمال دیوان مثل چرخهای ساعت بر طبق حکم دولت بی اختیار حرکت میکنند این دو نوع اداره بنقطه مقابل همدیگر هستند

در اداره اختیاری چون شئو ق دستگاه دولت را کاملا در هم مخلوط کرده‌اند جمیع خدماتی که برعهده دولت است از شخص پادشاه توقع دارند مثلا میخواهند پادشاه هم قانون بگذارد و هم حکم بکند و هم مواظب اجرا باشد و حال اینکه عمل مخصوص سلطنت فقط حکم است و بس مواظبت اجرا هیچ دخلی بپادشاه ندارد وقتی که پادشاه حکم میکند که بر دور شهر فراول گذاشته شود دیگر لازم نکرده است که خود پادشاه هرشب برود دور شهر را بگردد که ببیند حکمش مجری شده یا خیر در اداره قانونی چنان اوضاعی فراهم آورده‌اند که شخص پادشاه در مواظبت اجرا بکلی آسوده است وقتی کـه امپراطور روس حکم می کند که مالیات فلان ولایت بفلان طور گرفته شود، مطمئن است که حکمش بانقطه آخری مجری می گردد دلیل درستی اجرا به این است که خود امپراطور هرشب و روز مواظب است سلاطین فرنك هرگز نمیپرسند که فلان حکم ما مجری شد یا خیر، زیرا که بواسطه ادارهٔ قانونی ممکن نیست که حکم دولت غیر معمول بماند اما در ممالك آسیا با اینکه سلاطین نهایت اختیار را دارند احکام ایشان در کلیه امور هرگز بیش از ثلث معنی مجری نمیشود، بلکه اغلب اوقات اجرای حکم بواسطه

احتیار عمال ،طوری تعییر می‌بابدکه ار معنی اصلی حکم هیچ چیر باقی نمی‌ماند ادبی‌حاکم فرنگی هر حتم‌که میکند ار احرای آن مطمئن میحواند وشاهنشاه‌ایران با اینکه هیچ‌دی‌نفس در روی زمین بقدرایشان قدرت احتیاری ندارد روری صدحکم صادر می‌فرمایدکه هیچ کدامش در معنی‌بعمل نمی‌آید، حتی حاطردارم‌که یك حکم را ده دفعه تکرار فرموده‌اند وآحرالامر بهیچوحه محری نشده یا بطوری محری شده‌که اصلا بمقصود شاهنشاهی ربطی نداشته‌است این عیب‌بررك حالت‌ایران حمانکه وررای ماخیال میکنند ار نقص عـرم شاهنشاهی نیست ، معانی حکمرانی ایـران وشکوه سلطنت فرنـك در ادارهٔ احتیاری ودر اداره قانونیست بیان این دو اداره اقلا دوحلدکتاب لازم دارد من بحهه‌حتم مطلب همین قدر راعرض میکنم‌که فرق آسیا و فرنك در فرق این دو نوع اداره‌است اداره قانونی یعنی معحرات روی فرنك، ادارهٔ احتیاری یعنی عظمت حرابیهای آسیا دراین صفحات ورق این‌دو اداره را هرگر ملتفت نبوده‌اند اولیای‌دولت ما گاهی بعضی ارمعایب اداره ماراشکافته‌اند ولی بواسطه عدم تشحیص این‌دو نوع‌اداره هنحوف نتوانسته‌اند باتمشا معایب بالا بروندو بهمین حهه در قصد تنظیم‌ایران همیشه گرفتارفروعات مسئله بوده‌اند مثلا گاهی‌مشغول‌ترتیب‌قوح بوده‌اند، گاهی‌وضع کلاه[1] را تغییر داده‌اند، گاهی‌نظم اردو را بترکیب چادر دیده‌اند، حالا هم اگر راه ترقی دولت را ار وررای ما بپرسیم حواهیم دیدکه اغلب ایشان‌عرق

[1] - دراوایل سلطنت ناصرالدین شاه کلاه بلند قجری را بکلاه کوتاهتر تبدیل کردند .

جزئیات اداره خواهدشد، یکی لباس سرباز را تغییر خواهد داد، یکی کوچه خواهد ساخت، یکی مهندس خواهد آورد، یکی مالی خواهد کرد،یکی از مالیات خواهد گفت همگی برمعایب اوضاع اعتراف خواهد کرد اما یقیناً بجز یك‌دو نفر هیچ‌کس چارهٔ معایب را نخواهد دید

پس چارهٔ معایب وراه ترقی کدام است؟ اینمسئله را از هر وزیر فرنگی بپرسیم فی‌الفور خواهد گفت ادارهٔ اختیاری را باید مبدل کرد باداره‌ٔ قانونی تفسیر نظم ایران درهمین دو کلمه‌است مادامیکه حکمرانی ما بر ادارهٔقانونی نیست در تغییر وضع خودهرقدراهتمام نمائیم بازلامحاله همان خواهیم بود که‌همیشه بوده‌ایم

بجهة حصول اداره قانونی چه باید کرد؟ بنیان ادارهٔقانونی را بمجلس تنظیمات میگویند، بایدمجلس تنظیمات برپا کرد

معنی این مجلس چیست؟ ترتیب این دستگاه چطور است؟

معنی‌مجلس تنظیمات همان است که درکتابچهٔ غیبی بیان شده‌است[1] واگر چه ترتیب این دستگاه در فروعات خود تفاصیل مختلف لازم دارد امـا خانچه گفتم بعضی‌مطالب هست که‌درشرح آنها یا باید بیك‌خلاصهٔ‌مختصر اکتفا کرد یاچندجلد کتاب تصنیف نمود بجهه فهمیدن معنی‌و ترتیب‌مجلس تنظیمات کتابچه‌غیبی خلاصه کاملی‌بودبیش از آنچه در آنجا گفته‌شده هرچه بگویم مایهٔ اغتشاش‌مطلب خواهد بود هرگاه کتابچهٔ مزبوره‌را بدون ملاحظه فرمایند و آن نکاتیکه بنظر غیر مأنوس می آید درست بشکافند، قطعاً برمعنی‌و بر لزوم اینمجلس تردیدباقی نخواهدماند

---

۱ — کتابچه غیبی یادفتر تنظیمات همان است که درآغاز این مجموعه بچاپ رسیده و در حقیقت اساس طرحهای اصلاحی میرزا ملکم خان برهمان رساله قرار گرفته است .

بسیار خوب! فرض بکنید که معنی و لزوم ایندستگاه را فهمیده‌ایم و حالا میخواهیم مجلس تنظیمات بر پا کنیم، چه باید کرد؟

فردا صبح اعلیحضرت شاهنشاهی بی آنکه احدی را از این خیال مطلع سازند[1] بیست دستخط موافق مضمون ذیل[2] صادر فرمایند

«فلان کس شما را از اجزای مجلس تنظیمات قرار دادیم امروز ظهر در فلانجا حاضر خواهید شد تکلیف شما در آنجا معین خواهد بود»

وقتیکه این بیست نفر در مجلس حاضر شدند باینمضمون دستخطی ابراز خواهد شد

«شما جمیعاً در این مجلس هم‌شأن هستید

کار شما منحصر به نوشتن قانون و مواظبت اجرای قانون است[3]

معنی و شرایط قانون سابقاً بیان شده

---

١ — هرگاه بخواهند در بدایت اول مشورت بکنند هیچ نخواهد شد آن اشخاصیکه کمتر از همه میفهمند بیشتر از همه فضولی خواهند کرد بعضی از روی غرض بعضی دیگر بجهت اظهار کفایت بی آنکه معنی تنظیمات را بفهمند باکمال اهمال وارد خواهند گشت و بواسطهٔ تصرفات بیهوده معنی مجلس را ضایع و باطل خواهند کرد همانطوریکه در مقدمات ان گفتگو کردند ابتدای این نظم باید علی العجاله از خود پادشاه بروز کند هرگاه در خصوص (تعیین) وزرای معتبر اعلیحضرت شاهنشاهی حال خود را بیش از وقت بروز داده بود قطعا دولت ایران هنوز گرفتار وزارت مطلق بود خلاصه بنای مجلس تنظیمات را باید خود پادشاه وضع نماید م

٢ — مضامین حواشی مختص بوضع سلطنت است نباید به مطالب متن مخلوط گردد م

٣ — معنی و شرایط قانون سابقاً بیان شده م

شما باید بهیچوجه درعمل دیوان مداخله نکنید

هرعملی که اجزای مجلس تنظیمات دارند وزرا در آن شریک هستند،
اما اجزای تنظیمات درعمل وزارت هیچ شراکتی ندارند

تا فردا باید ترتیب گفتگوی این مجلس را معین نماید[2]

اجزای این مجلس هر کدامی بالمساوی حق حرف دارند، هیچ
کس مأذون نیست که حرف دیگریرا قطع کند، ترتیب گفتگو با رئیس

---

۱ — این نکته را مکرر عرض کرده‌ام ولکن مطلقاً معنی آن درست معلوم نشده است اشخاصیکه درعمل دیوان مداخله دارند اشخاصیکه اسمشان وزیر است ممکن نیست که بعمل خود مؤسس نظم باشند علی‌الخصوص در دولتی که دایرهٔ وزارت باینقدر وسیع باشد، معلوم است میان هزار نفر وزیر ممکن است که دو نفر از این قانون کلیه مستثنی واقع نشوند. مجلس تنظیمات محض از برای اینست که اختیار وضع قانون واختیار اجرای قانون دریک دستگاه مخلوط نباشد هرگاه همان مجلس وزرا را مجلس تنظیمات قرار بدهند باز آن دو اختیار که باید همیشه ازهم جدا نگاه داشت باهم جمع خواهد شد و حاصلش همان خواهد بود که می‌بینیم چنانکه سابقا مفصلا بیان کرده‌ام بنای نظم یک دولت اینست که اختیار قانون از اختیار اجرا جدا باشد معلوم است این دو اختیار هردو تعلق بیک ذات دارد ولیکن درروی زمین هیچ پادشاهی نیست که صلاح او در مخلوطی این دو اختیار باشد دراین یکسال مقصود جمیع عرایض من جدائی این دو اختیار بوده است واگر معنی این جدائی بازهم نامعلوم مانده است مقصود این کتابچه باز مجهول خواهد ماند، وزرا جدا، معین جدا م.

۲ — رسم مشورت ترتیب وقواعد معین دارد وقتی درابتدای مجلس اجزا جمع میشوند اول کاریکه میکنند تعیین قواعد مشورتست مثلا اول قرار میدهند کی وکجا جمع بشوند، بچه ترتیب حرف بزنند، حکم مجلس را چطور مشخص نمایند هریک ازاین فقرات یک قاعده مخصوصی لازم دارد که بایدهمان روز اول معین کرد بدون این قواعد ازهیچ مجلس هیچ معنی بیرون نخواهدآمد واینکه تابحال مشورت مجلس وزرا بی معنی دانسته، بی حاصل، دلیل عمده اش عدم قواعد مجلس است این قواعد را فرنگیها مشخص کرده اند ذکرآنها حالا لزومی ندارد م.

مجلس تنظیمات است [۱]

در این مجلس هر کس مختار رای خود خواهد بود

رأی شخص در اینمجلس اعتبار انفرادی نخواهد داشت

اظهار آراء نزد و قسم خواهد بود مخفی و ظاهر [۲]

حکم مجلس مرکب خواهد بود از نصف بیشتر آراء [۳]

در صورتیکه آرای مختلفه مساوی باشد رأی غالب در سمت رأی رئیس خواهد بود .

بغیر از روزهای تعطیل باید هر روز اقلا سه ساعت در مجلس تنظیمات حضور داشته باشند

هر هفته اقلا یك قانون باید وضع نماید [٤]

هر باب قانون باید موافق قوانین فرنك فصل و عده معین داشته باشد

اول از قوانین ارکانی شروع خواهد کرد [٥]

---

۱ — معین است که اجزای مجلس تا چند روز در کار خود معطل خواهند ماند اما هر گاه یکنفر ایشان از اصول قواعد مجلس اطلاع داشته باشد در دو سه روز طرح مجلس در کمال آسانی راه خواهد افتاد مثل نوحی که از هفتاد هزار نفر آدم یکنفر صاحب منصب واقع میشود تمام فوج بزودی ترتیب می یابد مشیر الدوله بجهت ترتیب این مجلس صاحب منصب کاملی است هرگاه یك ماه ریاست کند ترتیبات این دستگاه کلا مشخص خواهد شد و در اندك مدت وضع مجلس تنظیمات از جمیع کار های دولت بهتر قوام خواهد گرفت م

۲ — این دو قسم اظهار آراء در عمل بعضی شرایط لازم دارد که بدون آنها رسم مشورت معمول نخواهد آمد شرایط مزبوره البته در مقام ضرورت بیان خواهد شد م

۳ — در باب این فقرات سابقا شرحی عرض کرده ام که باید در عالم غیب نظر انور اقدس همایون شاهنشاهی رسیده باشد نمیدانم کجا مانده است م

٤ — این فقره لازمهٔ مجلس است در این جا مخصوصا تأکید شده است م

٥ — در باب قوانین ارکانی سابقا اشاره شده است م

هرقانونی که مصلحت بدانید طرح آنرا اول باید بنظر ما برسانید،
هر طرحیکه پسند خاطر ما باشد ممضی خواهیم داشت وهر کدام راکه
نپسندیم پارد خواهیم کرد یا موافق مصلحت تغییر و تبدیل خواهیم داد

هرقانونیکه مینویسید مادامیکه بامضای همایون ما نرسیده است
اسمش طرح قانون خواهد بود وامتثال آن بر هیچکس لازم نخواهد
آمد اما همینکه طرح قانون را ممضی داشتیم طرح مزبور عین قانون
خواهد بود واطاعت آن برهمه کس لازم خواهد آمد [1]

موافق رسم شورای فرنگ فهرست مطالب مجلس را یکروز پیشتر
معین خواهید کرد [2]

در این مجلس خارج از فهرست مطالب ابداً گفتگو نخواهید کرد

فهرست مطالب هرروز بنظر ما خواهید رساند

---

۱ — وزرای ما غالب تصور میکنند که آنچه مجلس تنظیمات قرارداد باید
بهمان طور بشود، نه چنین نیست مجلس تنظیمات از پیش خود نه رای میتواند
داشته باشد نه حکم کار این مجلس فقط در این است که هرچه پادشاه میخواهد اسباب
اجرای آنرا فراهم بیاورد و مواظب اجرای حکم پادشاه باشد مثلا میل پادشاه
این است که مواجب سرباز را نخورند، واضح است که بدون دستگاه تنظیمات هرچه
در این باب حکم بفرمایند هرگز میل پادشاه معمول نخواهد شد زیرا که اجرای این
میل صد قسم شرایط ومواظبت لازم دارد که هیچ کدامش را پادشاه شخصه نمیتواند
بعمل بیاورد اما هرگاه مجلس تنظیمات باشد بمحض ظهور این میل پادشاه در
باب اجرای آن قانونی مینویسد و به اقتضای عدم مداخله و بی‌غرضی خود در این عمل
شب وروز مواظب میشود که میل پادشاه با نقطهٔ آخرش مجری بشود بنابراین
وضع مجلس تنظیمات بهیچه مزید قدرت پادشاه است نه بهیچه تحدید تسلط سلطنت،
آنچه وزرای ما تصور میکنند این مجلس دیگر است که آنرا مجلس وکلا و پارلمنت
ومجلس ملی میگویند وهیچ مناسبتی بمجلس تنظیمات ندارد. م

۲ — این فقره تفصیل زیاد لازم دارد اما نه حالا م

فهرست مطالب شما در این مجالس، اول از قرار ذیل خواهد بود

قواعد و رونق درونی مجلس ـ ترکیب دولت ـ ترتیب مجلس وزرا ـ ترتیب وزارتخانه‌ها ـ ترتیب حکومتها ـ ترتیب دیوانخانها ـ ترتیب مالیات ـ ترتیب لشکر و غیره و غیره [۱]

هر یك از اجزای مجلس که از احکام این دستخط تخلف نماید رئیس مجلس از جانب ما اختیار مطلق دارد که او را از نوکری دولت اخراج نماید [۲]

تحقیق تقصیر اجزای مجلس در حضور مجلس خواهد شد

محصلی اجرای این دستخط بر عهدهٔ فلان کس است [۳]

---

۱ — یعنی تا این مطالب را تمام نکرده‌اند نباید بکار دیگر بپردازید هرگاه مطالب گفتگو باین طور پیش از وقت معین نشود و اهل مجلس مختار باشند بر هر مطلبی که می‌خواهند گفتگو بکنند یقینا مجلس مشورت مثل رسم حالیه وزرا بصحبت خواهد گذشت و اگر هم بنای مشورت را بگذارند از جزئیات بی‌معنی ابتدا خواهند کرد عمدهٔ اشکال این مجلس در همین تعیین مطالب مشورت است فایده و کفایت مجلس تنظیمات بسته بآن عقلیست که مطالب گفتگو را معین می‌کند هر آن ناپلیون بزرگ که اولین مقنن این عهد محسوب میشود در همین تفکر بود که مبادا مجلس تنظیمات را مشغول به نوع کارها بسازد در این ایام کفایت سلطنت و علم تنظیم دولت منحصر باینست که پادشاه بداند از مجلس تنظیمات چه بخواهد و از مطالب که در این فقره آخری نوشته شده معلوم است که باید از چه نوع مطالب شروع کرد م م

۲ — بدون این اختیار رئیس، انتظام درونی مجلس آسان نخواهد بود و اگر این اختیار مطلق بنظر خیلی وسیع بیاید بجهت تعدیل آن شرط فقرهٔ ذیل کافیست م م

۳ — تشریف مجلس بسته است باین محصلی ولیکن قوت این محصلی باید از قوت عزم شاهنشاهی باشد بجهت این نوع کارهای تازه مثل ساده و حکم تنها کافی نیست برای این معاملات جزئی که روح سلطنت محسوب میشود عزم است ولیکن از آن عزمهائیکه پطر کبیر و ناپلیون و سلطان محمود داشته اند م م

اشخاصیکه برای مجلس تنظیمات معین میشوند باید بقدر امکان آدمهای قابل وامین باشند امانه این است که امانت شرط اول باشد در مجلس وزرا امانت اجرا از شرایط ناگزیر است زیراکه حرفهای مجالس وزرا باید مخفی نماند اما در مجلس تنظیمات حرف مخفی نمیان نمیاید مگر بحسب اتفاق حرف پولتیک ازقبیل جنگ وصلح و آنچه تعلق بامور خارجه دارد و باید مخفی بماند جزو مجلس وزرا است و هیچ دخلی بمجلس تنظیمات ندارد کار مجلس تنظیمات چنانچه گفته شده فقط مطالب اداره است که باید آخرالامر منتشر بشود و چون در مجلس تنظیمات کسی در عمل دیوان مداخله ندارد و حرف پولتیک نمی زنند باین جهة راه خیانت از برای اجزای آن مسدود است بطوریکه اگر هم فرضاً بخواهند چند نفر فرنگی را میتوان داخل مجلس کرد [۱] هرکس در این مجلس علم دارد علم او لامحاله عاید دیوان خواهد شد و هرکس خاین است خیانت او برای هیچیك از مطالب تنظیم ضرر نخواهد داشت ۰ در ایران کم کسی هست که معنی مجلس تنظیمات را بتواند بفهمد اماکسانیکه بتوان داخل اجزای تنظیمات کرد زیاددازیم لازم نکرده است که اجزای این مجلس کلا لورد پالمرستون [۲] باشند هرگاه یکنفر ایشان قابل وعالم باشد باقتضای ترتیب مجلس قابلیت وعلم آن یکنفر کل اجزای دیگر را هم قابل وعالم خواهد ساخت این نکته

۱ — معلوم نیست ملکم این ترتیب را از کجا اقتباس کرده که به بیگانه اجازهٔ شرکت در کار های داخلی را میداده است گمان مرود نظر خاصی هم مستشار داشته است

۲ — سیاستمدار معروف انگلیسی ۰

را نمیتوان فهمید مگر پس از دیدن مجلس حسن ایندستگاه درقابلیت اشخاص نیست هرچه هست درترتیب آنست وهرگاه این ترتیب رادرست بکنیم اجرا هر نوع اشخاصی که باشد چرخ مجلس کار خواهد کرد بنده اسم آن اشخاصی راکه قابل اینکار میدانم عرض میکنم هر گاه از اینها نیست هر آدم موافق شرایط معروضه منتخب بشوند مجلس تنظیمات درایران منعقد شده است ۱

نظام الدوله - فرهاد میرزا - آقای میرزا هاشم - ملك الکتاب - نصره الدوله - محمد خان امیر تومان - حسن خان آجودان باشی - رکن الدوله - میرزا محمدخان وزیر مقیم اسلامبول - منجم باشی - بهاء الدوله - صدیق الملك - سلیمان خان افشار - میرزا هدایت - میرزا موسی - ملك التجار - محمدرضا خان گرگری - محمدرضامیرزا - شهبازخان - اعتماد الدولهٔ - محمودخان کلانتر - امین لشکر - سپهدار - احمد خان نوائی

بازهم عرض میکنم که حسن مجلس تنظیمات چندان بقابلیت اشخاص دخل ندارد ، اغلب این اشخاص راکه اسمشان ذکرشدفرداً قابل هیچ نمیدانم ۱

اما هرگاه این دستگاه را بطوریکه باید، راه بیندازند همهٔ این اشخاص روی هم رفته مردمان قابل و اسباب، هزار نوع خدمات بزرك خواهند بود

---

۱ — وحال آنکه بیان این اسامی اشخاصی چند هستند که اگر موقع خود نمایی میداشتند ازعقلای هیچ ملت کمتر نمی‌شدند حیف ازاین استعداد حرب اکثر اهل ایران بامانند دزد ر بازگران صدارت مضمحل باشد باز حسد رؤسای خوش دلیل وگم نام بمانند م.

معلوم است که براه انداختن این دستگاه در ایران کار مشکل و عمل مهم بنظر خواهد آمد ، اما اشکال جمیع کارهای تازه در قدم اولی است هرگاه بجهة قدم اولی همت کافی باشد کل اشکال و ابهام مطلب در یک هفته رفع خواهد شد و ما خود تعجب خواهیم کرد که تقدیم این کار چه قدر آسان و چه قدر واضح بوده است خلاصه این کار خواه مشکل باشد و خواه آسان الان در ایران کاریکه داریم همین است و هیچ شکی نیست که اگر هزار یک لزوم و فواید این کار بر اولیای دولت معلوم میشد تقدیم آنرا دقیقهٔ بتأخیر نمی انداختند اداره قانونی ، تحدید اختیار عمل ، مزید تسلط پادشاه ، انتظام کل ایران ، ازدیاد مالیات ، قدرت عسکریه ، جمیع آن خیالات بزرگ که سابقاً عرض کرده‌ام در همین مجلس تنظیمات است بجهة مقدمات این دستگاه با بحال هر چه نوشته ام کافی است درباب فروعات تنظیم از قبیل مالیات و لشکر وغیره هرچه بنویسم و هرچه بگویم تضییع وقت خواهد بود هرگاه لزوم و محسنات مجلس تنظیمات مفهوم شده باشد و بخواهند این سرچشمهٔ نظم را در ایران باز نمایند از جزو اول تجربات بنده [1] خواهد بود و اگر معنی مجلس تنظیمات باز نامفهوم مانده باشد این صفحه که ملاحظه می فرمائید آخر خسارتهای بنده خواهد بود . اما باقتضای یک قوه باطنی که من در دولتخواهی می‌گویم و سایرین هرچه میخواهند بدانند ، بر ذمهٔ خود لازم می‌شمارم که در باب حالت حالیه ایران دو کلمه از عقیده خود معروض بدارم

استقرار وزرای متعدد در دولت ایران بلا حرف بزرگترین کار

---

[1] — اشاره به کتابچه غیبی است .

هائیست که‌درعهد سلطنت قاجاریه اتفاق افتاده است فواید مآلی این کار بحدی زیاداست که‌اگراز این‌وضع تازه روزی هزاربلیه‌بزرگ‌بروز بکند بازباید این‌وضع‌را بربهترین صدارتها ترجیح داد اماچون‌ازیك طرف لوازم این‌کار در ایران‌هنوز درست فراهم نیامده است و از طرف دیگر آن‌دردها و خطرهائیکه تا بحال‌در ایران نازل بودند حال از اطراف‌ماهجوم دارند ، بانیجهة محال‌میدانم که این‌وضع حالیهٔ ماشواند از هجوم این خطرها ودردهائیکه رفته‌رفته می‌رسند نجات بیابد و اگر بجهة دفع این خطرات یك تدبیربزرگی نکنند یعنی‌مجلس‌تنظیمات برپا ننمایند اوضاع حالیهٔ ما حکماً مغشوش خواهدشد و بلیهٔ عظمی صدارت بازحکماً بگردن این دولت خواهد افتاد [1] و آخرالامر حکماً درمیان آن‌دوسیل‌مهیب [2] که تفصیلشان را سابقاًعرض‌کرده‌ام مستغرق‌خواهیم ماند درمیان ورزای‌ما دوسه‌نفرسراغ دارم که‌در این‌مطلب قول مرا بی مضایقه تصدیق خواهند کرد سایرین بواسطهٔ بعضی ملاحظات پست بر خلاف‌عقیدهٔ باطنی خود برحسب ظاهر منکرعرایض من خواهند بود و لیکن صدق قول من بحدی واضح است و بحدی در قلوب عامه مردم رسوخ داردکه اگر اعلیحضرت اقدس همایون‌شاهنشاهی این‌مطلب‌رادر عالم محرمیت از هرکس تحقیق فرمایند می‌توانم قسم بخورم که‌ازسرباز گرفته تا به بزرگان دولت مصدق قول‌بنده خواهندبود جسارتهای‌من از حد گذشت ولکن یقین دارم که درعالم صداقت و دولتخواهی خود هر قدر توسیع بدهم باز جسارتهای بنده‌از حدود همت و غیرت و اغماض و حق پرستی اعلیحضرت شاهنشاهی هرگز خارج نخواهدبودوالسلام

---

۲ — جنانکه دوباره وسه باره تجدید شد.

۳ — سیل هجوم سیاست روس و انگلیس.

دفتر قانون

بسم‌الله خیرالاسماء

طهران سمت ترکستان کمال نظم را دارد ولی ایران سمت پنجهل دولت دیگر مملو اغتشاش وغرق ذلت است ذلتهای ما عارض و خارج از لوازم وجود ماست وچون اغلب دول از این ذلتها خلاص یافته‌اند از برای ما نیز امکان این هست که یکروزی از ذلتهای خود مستخلص شویم ازتصور این‌امکان واز آرزوی خلاص ایران چنان بخاطر میرسد که درباب اوضاع حالیه‌ما کتابی ترتیب دهدکه درنظر اولیای دولت هم مظهر معایب ایران‌وهم محرك احد مناظم فرنك باشد، پس از اجتماع خیالات چند اتمام‌چنان‌کتاب بواسطه‌بعضی تجربیات تازه بی‌حاصل آمد ولیکن چون مقصود اصلی‌خدمت‌پادشاه و ترقی‌دولت بوده حیف داستم که آثار چنان مقصود عالی بکلی از خاطر محو گردد لهذا خیالات خود را بدون ربط ظاهری و با همان ترکیبات ناقص که بر سبیل یاد داشت ضبط شده‌بود براوراق‌این کتابچه متفرق نمودم از تأثیرات‌این‌خیالات بهیچ‌وجه امیدی ندارم و از جسارت عریضه عذر بی منتها میخواهم من یکی از اجزای مشورت هستم‌از امنای‌هر دومجلس یك‌سئوال مختصری مینمایم یکسال است که‌شمارا‌میان‌علمای ملت منتخب نموده‌اند، انتظام ایران وسرنوشت دولت اسلام رابحسن مشورت شما مفوض‌داشته اند،

حاصل عقل ومشورت شما در این مدت چه بوده ؟ کدام نقطه ایرانرا نظم داده اید ؟ کدام یك ازمعایب دولترا دفع کرده اید ؟ شما درنظر کل عالم مأمور احیای ایران بودید اگرخودرا در این ماموریت غیرکافی میدانستید چرا جای خودرا تخلیه ننمودید؟ اگرخودرا صاحب غیرت و کفایت میشمارید پس در این یکسال مانع ظهور کفایت شما چه بوده است؟ چندیست که اهل مشورت بجهة عدم کفایت خودعذر خوبی جسته اند، نقص جمیع کارهارا رجوع بمعایب پادشاه مینمایند کدام پادشاه مبراازعیب بوده است ؟ کفایت عملاجه ربطی بمعایب پادشاه دارد؟ خبط اهل ایران این است که انتظام دولرا حاصل عقل سلاطین میدانند وحال آنکه بجز در ملك روس انتظام دول کلا حاصل عقل ملل بوده است وانگهی چه ایرادی بپادشاه دارید؟ سلاطین مستقل کی تعهد کرده اند که همیشه و همه جا ناپلیون واقع شوند ؟ شما میخواهید که پادشاه ما هم از برای خود عقل داشته باشد و هم عوض وزرا اظهار کفایت نماید و هم عوض رعیت بطلب نظم برخیزد بجهة تعریف سلاطین مستقل همینقدر بس که مانع ترقی ملت نباشند و مانند تملق باید با اندشاکر باشیم که پادشاه ما باهمه معایب سلطنت مستقل باز بهترین مقوی ترقی دولت بوده است ما جمیع شئون نظم را ازشخص پادشاه توقع داریم میخواهیم که پادشاه هم معلم قانون باشد، هم قانون بگذارد، قانونرا مجری بدارد حتی منتظر هستیم که مجالس ماراهم خود پادشاه نظم بدهد هرگاه جمیع این کارها میبایستی خود پادشاه بکند پس حضور این مجالس چه لزومی داشت؟ خیال می کنم که منتها تکلیف مجالس ما این است که از یکطرف خیالات خوب پیدا بکنیم و ازطرف دیگر پادشاه مجری بدارد بنا با این اعتقاد اغلب اجرای

مشورت درهمان دومجلس اول تکلیف دولتخواهی خودرا تمام کردند
حال می‌گویند ماگفتیم قبول نکردند، پس دیگر برای‌ما تکلیفی نیست !
ای رفیق ساده‌لوح پس خیال میکردی که اشکال نظم ایران درهمین گفتن
تو بود، هزار نفر قبل از تو گفته‌اند و هر خیالی که بهتر از آن باشد قبل از
تصور تو در کتب مبسوط جمع کرده‌اند ، اگر احتیاج پادشاه منحصر بخیالات
خوب بوده همان کتب را بدست می‌آورد ، بی جهة شمارا زحمت نمی داد
پس معلوم است که مقصود از اجتماع منحصر بتحصیل خیالات خوب نیست
تو گفتی مجری نداشتند منهم گفتم باز مجری نداشتند پادشاه هم گفت مجری
نداشتند و وزرا هم گفتند و باز مجری نشد عیب این‌را هم من میدانم
هم خدمتکار میداند وهم فراش من می داند حرف دررفع این عیب است
وشماراهم محض رفع این عیب جمع کرده‌اند، اگر عمل دارید دررفع این عیب
ظاهر سازید ما بجهة عذرعجز خود علاوه بر معایب پادشاه یك بهانه
دیگرهم ، داریم هر قدر عدم قابلیت ما بیشتر بدور میکشد اغراض هم دیگررا
زیادتر متهم می سازیم میگوئیم مجلس ما چرا نظم ندارد ؟ میگویند
بجهة اغراض وزارت پای تخت چرا دقیقه بدقیقه خراب میشود؟ بجهة غرض
وزراست فقر رعیت، ظلم حکام، شکست عساکر، حتی کثافت کوچه هارا همه
حمل بغرض وزرا می کنیم غرض یعنی چه؟ مکرر گفته شده‌است که اغراض
وزرای فرنگ صد مرتبه بیشتر از اغراض وزرای ماست خرابی دول ازعدم
علم وزراست نه اغراض هر گاه شرط ترقی دول بی غرضی وزرا باشد ما دردنیا
از درویشهای جرسی بی غرض‌تر آدم سراغ نداریم پس باید وزارت ایرانرا
بایشان محول بکنیم! بیان ترقی بر علم کسی است نه بر معقولیت ذاتی ،
وزرای بی علم درصورتی هم که نهایت معقولیت و بی غرضی را داشته باشند باز

بواسطه علوم علم‌یامانع ، یا مخرب ترقی‌میشوند، فلان وزیر ما که محض احترام نامش‌را نمی‌بریم درحالتی‌هم که بی‌غرضی ودولتخواهی‌تمام‌عالم‌را دور خود جمع نماید با آن بی‌علمی با آن بی‌خبری مطلق‌چگونه‌ممکن است که درخدمت دولت بجز اغتشاش‌و بجز تسدیدراه ترقی بتواند کار دیگربکند فرنگیها می‌گویند تاکسی بیست و پنج‌سال در تحصیل علوم اجتهاد نکندقابل‌مجالس‌اسانی نخواهدبود، با وصف این کسانی که تمام ایام تحصیل را ببطالت گذرانده‌باشند درتنظیم دولت‌قابل‌چه نوع‌خدمت خواهدبود؟ ماچندنفر نفر وزیر داریم که‌شب‌وروز با کمال دولتخواهی مشغول خرابی دولت‌هستند‌برایشان هیچ بحثی‌نداریم بعلت اینکه آنچه میکنند از روی کمال صداقت است ولیکن بحث بزرگی دارم نمیدانم راجع بکجا نمایم وزرای ایران‌چرا باید عزل پذیر باشند؟ چرا باید در دول‌ایران بیست‌نفروزیر معزول‌باشند ؟کسیکه برسایررعایا یك‌امتیاز و تفوق نداشته باشدچرا بایدپیش ازشش‌ماه وزارت نماید؟ اگردر میان این ده نفروزیر سالی دونفر وزیر تازه ظهور میکرد چه‌عیب داشت ؟ ازکجاکه عقلای ایران منحصر بهمین چندنفر باشند؟ ازکجاکه‌نسل امیر نظام درایران منقطع باشد؟ ولیکن‌بااین ایرادات بایدازانصاف گذشت وزرای‌ما بجز یك دونفر که‌بلاشك درآینده ایران موجب خرابیهای‌کلی خواهدبود آدمهای معقول‌وشایسته مناصب خود هستند بلی‌نظم ایران علم زیاد لازم دارد ولی‌ما حق نداریم که این‌علم را ازوزرای خود توقع نمائیم اگردرعلوم ایشان نقص‌هست این نقص‌از ایران‌است نه‌از ایشان بهتر از ایشان‌وزیری نمی‌بینم اگروزرای ماشایسته نیزازجمیع اهل‌ایران هستند واگرپادشاه‌ما بهترین‌مقوی نظم‌است واگر اجرای‌مشورت‌ازعقلای

قوم هستند چطور میشود که ازهمه اینها هیچ عمل نامعنی برور نمیکند؟ پس این همه خبط واغتشاش را حمل بکجا باید کرد؟ با این همه اهتمام پادشاه و وزرا چرا پس نقدر درۀ در این یکسال ترقی حاصل نشده است ؟ حاصل این مجالس که اینقدرها تحسین میکردند چه شد؟ آن نظمها و آن ترقیات که از تفریق دو نوع اختیار دولت وعده میدادند کجا ماند؟ من موافق علمی که دراین یکسال ازاقوال وتحریرات اهل مشورت حاصل کرده ام بعضی از موانع ترقی مارا بیان میکنم ولیکن چون بیان معایب در ایران بهتازگی دارد و بهفایده من درضمن این بیانات بعضی نکات جزئی نیز بجهة رفع معایب معروض میدارم عیب دول آسیا چنانکه برهمهٔ شما معلوم است مخلوطی دونوع اختیار حکمرانی است دقایق وفواید جدائی این دو اختیاررا دیگران بقدر کفایت شکافته اند، نکتهٔ که تصریح آن لازم است این است که بدون جدائی این دواختیار به نظم دولت هست و نه دولت پس ازسه هزار سال اغتشاش عاقبت الامر پادشاه ایران این نکته بزرگ حکمرانی رادرك نموده و خواست دو اختیار دولت را ازهم جدا نماید، ولیکن اولیای دولت بهاز روی غرض بل از روی عدم علم، عوض اینکه اختیار قانون را از اختیار اجرای قانون جدا نمایند این دواختیار را بد تر ازسابق مغشوش ومخلوط نمودند ، الان درایران سه مجلس داریم، دو مجلس قانون و یك مجلس اجرا ولیکن غرابتش در این است که باوصف این دومجلس باز اختیار اجرا بااختیار قانون دریك مجلس جمع شده است دریك مجلس قرار میگذارند ودرمجلس دیگرهم قرار میگذاردند وهم اجرا میدارند مقصود از این همه تغییرات واهتمامات وتحریرات وترتیب مجالس این بوده که اختیارقانون ازاختیار اجرا جدا باشد بعدازآنکه

درمجلس وزرا هم قانون بگذارند وهم قانون مجری بدارند ، دیگر چه مجلسی چه نظامی ؟ چه دولتی ؟ وزرای هر دولت و بخصوص وزرای ایران ازمصلحت دولت بهتر از سایر اشخاص اطلاع دارند زیرا که در میان کار وصاحب تجربه هستند باین واسطه قول وزرا البته بر اقوال سایر مشیران تفوق دارد والبته وزرا علاوه بر عمل اجرا باید درعمل مشورت نیز مداخله وشرکت داشته باشند ولیکن این ملاحظه دلیل نمی شود که وزرا بروند وخارج ازمجلس یك قانون دیگر ترتیب بدهند ملی مجلس وزرا باید بکلی جدا باشد ولیکن درعمل اجرا نه در عمل قانون بجهه وضع هر قانون و اختیار هر قرار داد کلی باید وزرا باتفاق اهل مصلحت خانه گفتگو نمایند ، هر قانون وقراریکه باتفاق کل معمول شد اجرای آن باید منحصراً برعهده وزرا باشد واگر وزرا منکر قراردادی باشند باید قرار مزبور را درهمان مجلس قانون بحکم دلیل رد نمایند نه اینکه بروند خارج ازمجلس قانون هم مدعی ، حاکم ، هم مفتی وهم مجری کل واقع شوند حالا اهل مصلحت خانه مدتها مباحثه میکنند بحدی که کتاب مینویسند تا آخر باتفاق یك قراری بگذارند هنوز قرار مزبور تمام نشده یکدفعه میفهمند که خیالات ایشان را درمجلس وزرا بافتضاح تمام رد کرده اند شاید وزرا موافق قاعده کرده اند اما آخر اهل مصلحت خانه هم باید بدانند بچه دلیل یاخیر ؟ نباید اهل مصلحت خانه بتوانند ایراد وزرا را رد نمایند هر گاه دلائل طرفین را بخواهند مکتوباً بنویسند عمل مجلسین و شغل اولیای دولت منحصر خواهند شد بمبادله کتابچه های بیمعنی ولیکن عیب عمده در ملاحظه فوق نیست ، عیب در این است که اختیار اجرا در مجلس وزرا با اختیار قانون

مخلوط شده است •

این نکته بکرات ذکر شده واگرهزار بار دیگر تکرار شود بار زیاد نخواهد بود ، زیرا که درعمل حکمرانی بیان نظم و معنی دولت در همین نکته است

اعظم دلایل اینکه تاحال از ترتیب مجالس هیچ فایده عاید نشده است همین مخلوطی دو اختیاراست بیان نظم چنانکه هزار بار گفته شده است در جدائی دو اختیار دولت است وتادرایران این دواختیار ما بطوریکه باید از یکدیگر جدا نشده است هرچه بگویند وهرچه بکنند بجز بربری مطلق وخرابی ناگزیرهیچ حاصلی نخواهدبند مادراعمال دیوان یا باید مقلد متقدمین باشیم و یا از فرنگی سر مشق بگیریم یا خود مخترع باشیم اولا بفرمائیدکه این پانصد سال گذشته درصنایع ظاهری کدام اختراع را کرده‌ایم که بتوانیم در صنایع علمی اختراعی نمائیم؟ اگرمادر کشتی سازی یا راه آهن یا نقاشی یا در زرگری یاشماعی یا در هر صنعت جزئی که شما بخواهید یك نقطه از پیش خود اختراعی کرده باشیم آنوقت میتوانیم ادعا نمائیم که در علوم دولتی هم قابل اختراع هستیم اما اگر درجمیع صنایع از باروط گرفته تاکفش دوزی محتاج سرمشق غیر بوده و هستیم چگونه میتوانیم در صنایع دیوانی که هزار مرتبه دقیق تر از جمیع علوم و صنایع دیگر است از پیش خود اختراعی نمائیم و اگر بفرمائیدکه‌ما نه‌مخترع و نه مقلدمتقدمین هستیمو آداب ترقی را ازروی ترقیات فرنگی‌اخذ نمی کنیم پس به‌بنده بفرمائید که این مجلس را از کجای فرنگ اخذ کرده‌اید؛ هرگاه درلندن ویا در پطرزبورغ یادریونان یادرچین یا درینگی دنیا یادرهرجائی که بخواهید

چنین مجالس باشد من هیچ سخنی نخواهم داشت ولیکن اگر نه در فرنگ و نه در آسیا نه در هیچ نقطه روی زمین چنین دستگاهی باشد آنوقت مقام هزار بحث و جای حیرت خواهد بود که بچه عقل و بچه خیال عامه مصالح یکدولترا در این دومجلس بیمعنی معوق میکنند

آخر شما چه دلیل دارید که عقل خودرا برجمیع علوم وتجربیات فرنگ ترجیح میدهید شما میتوانستید این دو مجلس را اسباب نجات ایران ومایه فخر وزارت خود قرار بدهید باوجود این غرور وتصرفات جاهلانه شما الآن این دومجلس را بدترین دلیل بربری ایران ساخته اید ای عقلای ایران! ای صاحبان غیرت! اگر طالب حفظ ایران هستید در اصلاح ودر نظم این دومجلس بکوشید، حیات وجلال ایران وآسایش عامه رعیت بسته بنظم این دومجلس است نتیجه خود را فریب ندهید، درصدد اختراعات تازه نباشید؛ تلگراف را همانطور میتوان ساخت که فرنگی ساخته است این مجلس را همانطور میتوان ترتیب داد که فرنگی داده است دولت درعالم حکمرانی یعنی سیاست، سیاست عبارتست از حکم و تنبیه، بدون تنبیه حکم نیست، بدون حکم نه سیاست است نه دولت شرط اول حکم این است که تنبیه مخالفت آن مشخص باشد

هرحکمی که تنبیه مخالفت آن مشخص نباشد یا نصیحت است یا آرزوست و باطلم بین از جمله غرایب اوضاع ایران یکی این است که هیچ حکمی صادر نمیکنند که تنبیه مخالفت آن مشخص باشد. مثلا هرروز درروز نامه مینویسیم و درمجالس اعلام میکنیم که فلان عمل موقوف است، فلان نظم را گذاشتیم، بعد از این حکام ظلم نکنند، بعد از این

رؤسا مواجب سربازرا بخورند ، همهٔ این احکام صحیح است اما چه فایده جز و نصیحت و آبروی بیحاصل است دراین یکسال اولیای دولت ما نصف عمر خودرا صرف مجالس تنظیم نموده اند و بجهة نظم دولت چندین کتاب نوشتند ولی هر گاه خوب ملاحظه کنیم می بینیم حرفهای ایشان کلا موعظه بوده است دراین مدت هر قدر موعظه کردیم بس است حال قدری هم حکم بکنیم، حکم دولت چنانکه گفتیم باید لامحاله سبب مخالفت آن مشخص باشد ، بنابراین هر گاه حکمرانی بکنیم باید اول برخود قرار بدهیم که هیچ اراده ارما بروز نکند وهیچ قراری ازجانب ما گذاشته شود مگر درصورتی که تنبیه مخالفت آن بموجب تحریر مشخص شده باشد شرط حکم این است که تنبیه مخالفت آن مشخص باشد حال ببینیم تنبیه کدام است ؟ تنبیه باید پیش ازوقوع تقصیر بحکم قانون مخصوص مشخص شده باشد هر تنبیهی که بعد از وقوع تقصیر مشخص شود عین ظلم است بهمین جهت است که دول منظم اول بنائی که در سیاست میگذارد تعیین تنبیهات دولتی است اعظم دلایلی که دول فرنگ بر ماهای بربری ما دارند این است که هنوز درایران تنبیه هیچ تقصیر از جانب دولت مشخص نشده است درلندن هر فعله می داند که جزای فلان تقصیر چه خواهد بود ، در ایران هیچ وزیری نیست که بداند فلان مقصر را چطور تنبیه خواهد کرد هر رئیسی درهر موقعی بهر شخص موافق میل و ملاحظات خود یك تنبیهی وضع میکند و حال آنکه اول شرط حکمرانی واولین بنیان عدالت این است که تنبیهات دولتی پیش ازوقت مشخص ودرهر مقام درحق هر کس تغییر ناپذیر باشد اجرای این قانون کلی از جمله اشکالات حکمرانی است واگر تا بحال درایران این قانون بزرك معمول نبوده جای تعجب نیست

قانون بردرجات تنبیه

غرابت مطلب در این است که دو سال است بجهه انتظام دولت مشورت می کنیم و هنوز نفهمیده ایم که بجهة نظم حکمرانی اول باید درجات تنبیهات را مشخص کرد

فقره اول - قانون در کل ممالك ایران در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد

فقره دوم - مخالفت قانون تقصیر است

فقره سوم - هر تقصیری حکماً سزای معینی خواهد داشت

فقره چهارم - سزا بر سه قسم است اول تأدیب، دوم سیاست، سوم عقوبت

فقره پنجم - عقوبت هفت درجه دارد اول قتل، دوم زنجیر مدامی، سوم زنجیر موقتی، چهارم زندان، پنجم زنجیر، ششم اخراج بلد هفتم افتضاح دولتی

فقره ششم - سیاست سه درجه دارد اول اسار، دوم سلب حقوق سوم ترحمان

فقره هفتم - تأدیب سه درجه دارد اول حبس، دوم جریمه، سوم ضبط اموال

فقره هشتم - تقصیر بر سه قسم است اول تخلف، دوم جرم، سوم جنایت، تخلف آن است که مستوجب تأدیب باشد جرم آن است که مستوجب سیاست باشد، جنایت آن است که مستوجب عقوبت باشد

فقره نهم - هیچ نوع تخلف و هیچ نوع جرم و هیچ نوع جنایت

مستوجب سزا نخواهد بود مگر درصورتیکه سزای مزبور پیش ازوقت بحکم قانون مشخص شده باشد

فقره دهم ـ ادعای خسارت هر تقصیر علاوه بر تنبیه خواهد بود

فصل غصب ـ در باب قتل

فقره اول ـ هر مقصریکه مستوجب قتل شود سرش بریده خواهد شد

فقره دوم ـ پیش از آنکه مقصررا بقتل برساند یکنفر فراش عدلیه در همان مقام فتوی قتل را باآواز بلند خواهد خواند و بعد بلا فاصله مقصررا بقتل خواهد رسانید

فقره سوم فتوی قتل چاپ ودرشهر منتشر خواهد شد

در باب زجر مدامی

فقره اول ـ مقصریکه مستوجب زجرمدامی شده باشد مشغول سخت ترین فعلگیها خواهد بود ، بپای هر کدام گلولهٔ بسته خواهد شد، یااینکه باقتضای فعلگی دو بدو زنجیر خواهد شد

فقره دوم ـ مقصریکه مستوجب زجر مدامی یا زجر موقتی شده باشد پیش از آنکه مورد این غصب بشوند مدت دوساعت در میدان شهر

هر حکمی و هر لفظی کـه خلاف شریعت مطهره اسلام است باید تغییر داد مطور* ترتیب درجات تنبیه است اصول تنبیهات را هرطور کـه میخواهند معین فرمایند اما ترتیب تنبیهات باید همطور باشد بدیهی است هیچ احمقی نمیتواند بگوید که ترتیب درجات تنبیهات خلاف شریعت است • م •

دریکجای معین تحت تما شاوعبرت خلق خواهد ایستاد بالای سر این مقصر بر یك تخته بزرك بخط جلی اسم و تنبیه وتقصیر آنها نوشته خواهد شد

در باب زجر موقتی

فقره اول ـ مقصریکه مستوجب زجرموقتی شده باشد بعینه گرفتار غضب مقصرین زجر مدامی خواهد بود

فقره دوم ـ مدت زجرموقتی اقلا پنجسال ومنتهایش بیست سال خواهد بود

فقره سوم ـ غضب زجرمستلزم افتضاح دولتی خواهد بود

فقره چهارم ـ اشخاصیکه سن ایشان بدوازده سال نرسیده یا ازهفتاد سال تجاوز کرده مستوجب زجر نخواهند شد

در باب زندان

فقره اول ـ مقصریکه مستوجب زندان شده باشد دریکی ازقلعجاتی که برای این مقصود معین شده است محبوس خواهدشد ومأذون خواهد بود که موافق قواعد زندان با اشخاص داخل یاخارج زندان مراوده داشته باشد

فقره دوم ـ مدت غضب زندان اقلا پنجسال ومنتهایش بیست سال خواهد بود

در باب زنجیر

فقره اول - هرمقصریکه مستوجب زنجیر شده باشددریك زنجیر خانه مشغول فعلگی خواهد بود یك جزو حاصل فعلگی موافق یك قاعده مخصوص صرف مقصر خواهد بود
فقره دوم - مدت این عقب اقلا پنجسال ومنتها ده سال خواهدبود
فقره سوم - جمیع اهل این عقبهای فوق مستلزم افتضاح دولتی خواهد بود وهمچنین جمیع مقصرین فوق قبل ازاینکه مورد غضب شوند در میدان شهر بطریقیکه سابقاً ذکر شد اسباب تماشا و عبرت خلق خواهد بود

درباب اخراج بلد

فقره اول - هرمقصریکه مستوجب اخراج بلد باشداول مورد افتضاح دولتی وبعد از خاك ایران اخراج خواهدشد
فقره دوم - مدت اخراج بلداقلا پنجسال ومنتهی ده سال خواهدبود
فقره سوم - هرگاه کسیکه اخراج بلدشده است قبل از انقضای مدت عقب خود داخل خاك ایران بشود اورا در داخله مملکت گرفتار زندان خواهد کرد اقلا همانقدر زمانی که از اخراجی او باقی مانده باشد یا دومقابل آن مدت درزندان خواهد ماند

در باب افتضاح دولتی

فقره اول - هرکس مستوجب افتضاح دولتی بشود اول ازمنصب

معزول و ازهر نوع شغل دیوانی مطلقاً اخراج خواهد شد ، دوم هیچ نشانی هرگز نخواهد آویخت ، سوم شهادتش معمول نخواهد بود ، چهارم هرگز نه قیم ونه وصی خواهد بود ، پنجم هرگز شمشیر نخواهد بست ، ششم معلم مدرسه هرگز نخواهد بود

فقره دوم ـ حکم جمیع قضیهای فوق چاپ ومنتشر خواهد بود

فصل سابست ـ درباب انبار

فقره اول ـ هرمقصریکه مستوجب انبارشود باختیار خود مشغول یکی از فعلگیهای انبار خواهد شد

فقره دوم ـ مدت گرفتاری انبار اقلاشش روز ومنتهایش پنج سال خواهد بود

درباب سلب حقوق

فقره اول ـ شرایط این سیاست بعینه همان شرایط افتضاح دولتی است فرقی که هست این است که در افتضاح دولتی جمیع شرایط مرسور بدون استثناء مادام الحیوه مقصر مجری خواهد بود و در سلب حقوق باقتضای درجه تقصیر بعضی دون بعضی درمدت محدود معمول میشود

درباب ترجمان

فقره اول ـ اول ترجمان دو تومان خواهد بود از برای تقصیرات

مختلفه مقدار ترجمان اختلاف خواهد داشت چنانکه در فلان فصل مشخص است

فقره دوم بجهة حصول ترجمان اجبار بدنی معمول خواهد بود

فصل تادیب ـ درباب حبس

فقره اول ـ مدت حبس اقلا یك روز و منتهی پنج روز خواهد بود

فقره دوم ـ روز حبس عبارت است از بیست وچهار ساعت

درباب ضبط اموال

فقره اول ـ اسبابی که برخلاف قانون کسی غصب کرده باشد یا بواسطه تخلف قانون تحصیل کرده باشد واسبابی که آلت تخلف قانون شده باشد کلا ضبط دیوان خواهد شد

در این مدت هر وقت یك نظم نامه ئی تکلیف شده بعضی از اعیان گفتند ما این نظم را نمی فهمیم و بواسطه همین دلیل بزرك بهترین نظمهارا رد نمودند من از نفهمیدن ایشان هیچ تعجب ندارم حیرت من در این است که نفهمیدن مطلب را دلیل بطلان مطلب قرار داده اند که بگوئیم مثل این است چون فلان امیر توپخانه از هندسه چیزی نمیفهمد علم هندسی باید در ایران باطل و مردود باشد اغلب بزرگان هنوز نه اسم پای تخت پروس را میدانند و نه معنی بار حادثه را فهمیده اند پس باید ایلچی پروس را بیرون کرد و مدرسه دارالفنون را برچید علم حقوق اینقدر هم آسان نیست که بمحض گردش کوچهای پاریس یا بمجرد دیدن

دوسه تماشاخانه تحصیل بشود وقتیکه صد نفر جوان مستعد مدت ده سال در مدارس فرنگ بوسیدند آنوقت احتمال میرود که پنج نفر آنها صاحب علم حقوق بشوند بنابراین هرگاه از اولیای دولت کسی معنی قوانین فرنگ را نفهمد باید در باطن خجل و در ظاهر اقلا ساکت باشد نه اینکه نادانی خود را مایه تفاخر و اسباب رد قوانین مزبور سازد

احضار بدنی یکنوع حبسی است که در حق صاحبان قرض معمول است در ایران بواسطه نبودن این قانون رسم معاملات در بدترین اغتشاشها معوق مانده است یکی از بزرگان پانصد تومان مقروض من است مدتی است وعده حجتش گذشته و در طلب من هیچ حرفی ندارد ده دفعه ناسی نفر آدم و نایب است دویست تومانی بدیوانخانه آمده است و گفته است که من پول ندارم ، من از گرسنگی میمیرم و او دو نفر قوشچی دارد با وصف این میخواهیم در ایران تجارت باقی بماند بدون قانون واحضار بدنی و بدون استحکام قواعد معاملات در ایران هرگز نه تجارت خواهیم داشت نه از آن قدرت عظیم که فرنگیها اعتبار عامه میگویند بهره خواهیم برد (این فصل هم قوانین مبسوط لازم دارد) در حساب سیپهاب در کل دول یوروپ مبنی بر همین ترتیب است که عرض شد در دولتی که بنای اطاعت بر این نوع تسبیهات باشد امکان ندارد که در اجرای احکام آن باشد ظلم را بانهایت ضعف مخلوط نکند لهذا هرگاه دولت ایران طالب نظم است باید بعد از این هیچ حکمی صادر نکند مگر در صورتی که یکی از سزا های فوق در مقابل حکم مزبور نوشته شده باشد ، مثلا دیگر نگوئید فلان عمل را بکنید ، فلان قرار را معمول دارید ، بگوئید فلان عمل را هرگاه معمول ندارید گرفتار فلان غضب خواهید بود معلوم است که تعیین سزای هر حکم

موقوف بمیل شخص نخواهد بود واین نیز آشکار است که پس از صدور حکم وپس از تعیین سزا اشکال عمده و در مسئله اجرا باقی خواهد ماند این دو مسئله از اعاظم مسائل حکمرانی است چند کلمه در اینها معروض خواهم داشت

مقصود از استقرار دستگاه حکمرانی چیست ؟ این ده کرور یکه ملت ایران بدستگاه دیوان میدهد از برای چیست ؟ این صد هزار رعیت که می آیند باسم سربازی خود را بکشتن میدهند از برای چیست ؟ این همه مخارج وصدمات مالی وجانی که رعیت ایران بجهة حفظ دستگاه دیوان متحمل میشود آیا بلا عوض است یا عوض هم دارد ؟ دستگاه حکمرانی ایران در عوض این ده کرور تومان و در عوض خون این صد هزار نفر سرباز برعیت چه میدهد و چه باید بدهد ؟ در کل ایران پنج نفر آدم نداریم که مقصود دیوان استقرار را فهمیده باشد بجای ما خیال میکنند بجهة دادن وظایف است ، عامه مردم خیال میکنند که گذران جمیع ایشان را دولت باید بدهد حتی خوش نویسهای ما خیال می کنند چون دایره نون را خوب گرد میکشند باید دولت آنها را از جمیع جهات مستقل سازد رعیت ما بهیچوجه نمیداند که از دستگاه دیوان چه باید بخواهد واز آن طرف دستگاه دیوان نمیداند که برعیت چه باید بدهد بواسطه این اغتشاش حقوق دیوان ورعیت تکالیف طرفین نیز مبهم ومغشوش مانده است می بینیم اغلب اوقات دولت ایران مشغول کارهائی است که هیچ ربطی بتکالیف دولت ندارد واز آن طرف ملت نیز از دولت چنان توقعات مینماید که بکلی خارج از حقوق ملی است حسن یکدولت موقوف بدرستی اجرای تکالیف اوست چه توقع میتوان کرد از یکدولت که هنوز از تکلیف خود اطلاعی ندارد ؟ تکلیف دولت ایران چیست ؟ تکلیف عامه دول سه چیز است

اول حفظ استقلال ، دوم حفظ حقوق جانی ، سیم حفظ حقوق مالی خارج از
این سه عمل هیچ تکلیفی بر دولت وارد نیست رعیت انگلیس سالی سیصد
کرور تومان بدستگاه دیوان میدهد ومیگوید درعوض این سیصد کرور
بایداولا نگذارید که دول خارجه ممالك مارا بیایند بگیرند، ثانیاً نگذارید
که هیچکس بر بدن وحرکات ما اذیتی برساند ، ثالثاً بایدنگذارید که هیچ
کس در اموال ما دخل و تصرفی نماید دول منتظم آنچه میکنند محض
اجرای این سه مأموریت است مثلاوقتی که دولت انگلیس سبوستو پول لشکر
می کشد یادر هندقلعه میسازد یافلان سفیررا بیرون می کند یافلان مصر
راحبس میکند مقصود کل اجرای این سه مأموریت است ملت انگلیس
ازدولت خودهرگز متوقع نیست که فلان کارخانه راسازد یافلان گوهر
راسوراخ نماید یافلان معدن رادر بیاورد اما هرگاه دولت در اجرای این
سه تکلیف خوددرهٔ کوتاهی نماید اولیای جان دولت فی الفور گرفتار اشد
عقوبت میشوند درایران دولت مشغول همه چیز میشود مگر اجرای این
سه تکلیف که لازمه وجود دولت است استقلال ملت ماموط بوجود ده
هزار سرباز هندیست ، حقوق جانی رعیت در نصف ایران موقوف به اسب
ترکمان و در نصف دیگر بسته بمیل عمال است

در باب حقوق مالیه قلم من عاجر است مطلبی که بیانش آسان بل
مستغنی از بیان است این است که حقوق جانی ومالی در ایران هیچ بنیان
وهیچ ضامنی ندارند درشرح معایب اسحال ایران بایدسالها معطل شد
علی العجاله این است که حواس شریف رادقیقه صرف فواید ذیل فرمایند
این قدر که از قانون میگوئیم اول باید بفهمیم که قانون یعنی چه ؟
دریکی از آن وشنجاتی که دراین ساله برورکرده دیده‌ام که میگویند

قانون آن حکمی است که از دستگاه حکمرانی صادر شود وامتثال آن برعامه رعیت بالمساوی واجب باشد این قسم تعریف قانون باعث اشتباه جمعی شده است چنانکه اغلب وزرا و اهل مصلحت خانه خیال میکنند که هر قراریکه اشخاص متفرقه بنویسند و دولت آنرا قبول و مجری بدارد آن قانون خواهد بود و حال آنکه چنین نیست قانون یك شرط عمده دارد که ما بکلی از آن غافل هستیم وشرط مزبور از اصول وارد قایق علوم تنظیم است عمل حکمرانی چنانکه مکرر گفته ایم مرکب است از دو عمل علیحده یکی وضع قانون ویکی دیگر اجرای قانون این دو عمل هر کدامی یکدستگاهی لازم دارند که جمیع اشکالات حکمرانی در ترتیب آنها است هرحکمی که موافق قرار معین از دستگاه قانون صادر شود آن حکمرا قانون می گویند و لازمه قانون این است که حکماً از دستگاه قانون صادر شود بنابراین آن قراری که پادشاه ، یافلان وزیر، یافلان حکیم بنویسند آن قانون نخواهد بود ، درصورتی که بهزار فواید جمیع روی زمین باشد و بهتراز جمیع احکام مجری بشود باز قانون نخواهد بودمنتهایش حکم خوب خواهد بود زیرا که چنانکه گفتیم قانون باید لامحاله از دستگاه قانون صادر بشود بواسطه ندانستن اینمعنی بزرك بود که اولیای دولت مادر این دوسال خودرا معطل این همه قراردادهای بیمعنی کردند هرکس هر مزخرفی که بوشت خیال کردند که قانون نوشته است واولیای دولت هم هر کتابچهٔ که ممضی داشتند خیال کردند نخبه دولت یك قانونی وضع نموده اند، اگر وضع قانون باین آسانی بوددولت ایران سه هزارسال بی قانون نمیماند باری قانون دولتی بکلی خارج از آن تصوریست که اولیای دولت مادر این باب دانسته اند

این قوانین را که می‌خواهم عرض بکنم اگرچه خلاصه و بهترین قوانین روی زمین محسوب میشود باوصف این نمیتوان قانون گفت اینها در فرنگ قانون هستند امادرایران قانون نیستند ودرصورتی هم که مجری بداریم بارقانون نخواهد بود اینها را مسوده و طرح قانون می گویند بعداز آنکه این طرحهاازدستگاه قانون گذشتند و شرایط قانونیت بهمان تفصیلی که دیگران نوشته‌اند برآنها جاری‌شد آنوقت قانون میشوند پس‌ازاینهمه حرفها بر میگردد بحرف‌اولی که بجهه داشتن قانون اول باید دستگاه قانون داشته باشیم

رونق و ترقی دول نظم است دور نیست دولت ما این مطلب را فهمیده باشد خبطی که دراین باب مایه معطلی وموجب حیرت شده این است که نظمرا حاصل میل و کفایت عمال می‌دانند مثلا می گویند فلان حاکم ولایت راخوب نظم داده‌است وفلان وزیر فلان دستگاه‌را خوب نظم خواهد داد این اعتقاد ما مثل این‌است که بگوئیم فلان قلم خوب شعر می گوید چنانکه شعر حاصل نمیشود مگر از کارخانه عقلی نظم نیز حاصل نمی شود مگر از کارخانه قانون در ایران کارخانه قانون نداریم و بدون این کارخانه به نظم خواهیم داشت و نه دولت هر وزیریکه در ایران معنی این حقیقت بزرك را درك نموده باشد اوقابل آقائی ماست وهروجودیکه درایران اینمعنی‌را معمول بداردا و محیی ایران واول شخص آسیاست حدیثست که‌از زبان اولیای دولت گاهی لفظ ضمانت حقوق جاری میشود ولی هرگز نشنیده ام که ضمانت حقوق. معنی بزچه اصول ومنتج چه نوع فوایداست بجهه شرح فواید این مطلب همینقدر بایدداست که‌فرق فرنك وتركستان ازفرق ضمانت حقوق

مملکتین است در هر ملکی که ضمانت حقوق باستحکام ضمانت حقوق انگلیس باشد آن مملکت لامحاله برونق ملك انگلیس خواهد بود اگر چه ما باین روش دولت ایران تاصد سال دیگر ضمانت حقوق در ایران حاصل نخواهد شد ولیکن محض خندیدن وزرای ما از یك فصل این مطلب چند کلمه عرض می کنم

قانون بر ضمانت حقوق

فصل اول — در باب حبس غیر قانونی

فقره اول ـ هر کس بدون حکم کارگذاران دولت و خارج از شرایط قانون کسی را حبس نماید یا جبراً نگاهدارد مستوجب زجر موقتی خواهد بود •

فقره دوم ـ هر گاه مدت حبس بیشتر از یکماه باشد سزای مقصر زجر مدامی خواهد بود

درباب قتل

فقره اول — هر کس باراده خود کسی را کشته باشد مستوجب قتل است •

در باب صدمه بدنی

هر کس باراده خود زخمی یا ضربتی بکسی زده باشد که آن زخم یا آن ضربت تابیست روز موجب علیلی و بیکاری شخص مضروب شده باشد

شخص مقصر مستوجب زنجیر خواهد بود .

«معلوم است که هریك از ابواب این فصل فقرات مفصله لازم دارد ولی چون مقصود ما در اینجا اشارهٔ بمبانی ضمانت جانی است لهذا در این فصل بزرگ فقط بذکر ابواب اکتفا مینمائید اما از اظهار این معانی نباید چنان استنباط کرد که مقصود من تغییر شریعت اسلام است ! حاشا و کلا ! جمیع فقرات ضمانت جانی در شریعت مطهره اسلام بر وجه اکمل وضع شده است و الان کاریکه داریم این است که جمیع احکامیکه درباب ضمانت جانی در احادیث ما متفرق است بهمان طریقیکه دول فرنك ایمطالب را ترتیب داده و قرآن دولت ساخته اند ما نیز رسماً ترتیب داده مبدل بقوانین دولتی بسازیم باری مقصود اصلی ما ذکر اصول ضمانت جانی است و تا این اصول بآن طوریکه باید مقرر ومعمول نشود آسایش رعیت و ترقی دولت ایران جز و آرزوی بیمعنی خواهد بود »

درباب تهدید

فقره اول ـ هرکس بموجب نوشته کسی را تهدید بقتل یا به سم یا باذیت دیگر کرده باشد درصورتی که تهدید مزبور باداى تنخواهی باشد یا مبنی بر شرط دیگر باشد شخص مقصر مستوجب زجر موقتی خواهد بود

فقره دوم ـ هرگاه تهدید مشروط بشرطی نباشد شخص مقصر از شش ماه الی دو سال حبس خواهد بود وازسه الی چهل تومان ترجمان خواهد داد

در باب شهادت دروغ

فقره اول - هر کس در مرافعات جنایتی شهادت دروغ بدهد مستوجب زجر موقتی خواهد بود

فقره دوم - هر کس در مرافعات جرمی شهادت دروغ بدهد مستوجب افتضاح دولتی خواهد بود واز یك الی پنجسال گرفتار اسار خواهد بود

در باب تهمت

فقره اول - هر کس بموجب نوشته کسی را متهم بجرم یا بجنایت بسازد از شش ماه الی یکسال گرفتار اسار خواهد بود واز پنج الی سی تومان ترجمان خواهد داد

فقره دوم - سایر بی احترامیها که بموجب نوشته وخارج از دایره جرم وجنایت باشد مستوجب جزاهای تأدیب خواهد بود

در باب ضمانت حقوق مالی

از شرایط این فصل هر چه بگوییم موجب کسالت خواننده خواهد بود وهم باعث تمسخر نویسنده این مطلب را علمای ملل بهزار زحمت در چندین هزار سال یافته اند ولیکن یقین است که در ایران بمحض اظهار اینمطالب خواهند خندید که ما همه اینمعانی را بهتر از همه کس میدانیم وحال آنکه در جمیع کتب ما یك کلمه ندیده ایم که دلالت بر علم حقوق اداره نماید شعرای ما گاهی در این مطالب سخنان خوب گفته اند اما همه نصیحت بوده است آن ترتیب علمی که برای انتظام یکدولت لازم است هرگز در ایران معروف نبوده است بنابراین هرگاه وزرای ما بخواهند در این مواد

ازپیش خود تصرفات نماید سده پیش‌اروقت ایشان را مطمئن‌میسازم که‌حکماً خبط خواهد کرد بی آنکه دراین باب علمی اختراع نمائیم بایداین‌عمل‌را بلاتردید قبول کنیم که روح آبادی در ضمانت حقوق است و استحکام این ضمانت ممکن نیست مگر بهمان‌قسم که فرنگی کرده من هرقدرار اعجاز تلگراف وچرخهای بخار تعجب دارم در اختراعات حکمرانی فرنگی هزارمرتبه جای حیرت وتمجید می‌بینم شما خود ملاحظه بفرمائید که‌بجهة انتظام دولت وقوت حکمرانی وآسایش‌رعیت بهتر از قوانین ذیل کجا میتوان تصور کرد

فقره‌اول - هریك ازحاکران دیوان‌خواه رئیس وخواه تابع که بدون حکم صریح قانون بمیل‌خود حکمی کرده باشد یامرتکب عملی شده‌باشد که‌آن حکم باآن عمل‌خلاف آزادی شخصی یاخلاف حقوق عامه یا خلاف قوانین ارکانی‌دولت باشد مستوجب افتضاح دولتی‌خواهد بودولیکن هرگاه ثابت کند که‌باقتضای منافع منصبی بحکم رئیس‌خود عمل کرده است آنوقت ازغضب مزبور معاف خواهد بود ودراینصورت غضب مزبور درحق رئیس که مصدر چنین حکمی شده است مجری خواهد شد •

فقره‌دوم-ازحسابت‌فقرهٔ فوق‌هرخسارتی که‌وارد شاید بایدخسارت مزبوررا شخص‌مقصر تلافی نماید مقداراین‌تلافی متفاوت خواهد بود اما درهیچ‌صورت تلافی حبس غیر قانونی او برای هرکس روزی کمتر از

دوتومان نخواهد بود

فقره سوم ـ هریك از عمال اداره عدلیه که عرایض عارضین را درباب حبس غیر قانونی رد نماید یا بعملت نگذراند مستوجب غضب افتضاح دولتی و تلافی خسارت خواهد بود

فقره چهارم ـ رؤسا و عمال محبسها که بدون حکم دولت یا بدون حکم رؤسای عدلیه کسی را درحبس خود قبول نمایند مستوجب ششماه الی دو سال حبس واز دو تومان الی بیست تومان ترجمان خواهد داد

فقره پنجم ـ رؤسای اداره عدلیه که شخص را خارج از حبسهای دولتی ومقرره محبوس کرده باشند مستوجب افتضاح دولتی خواهند بود

فقره ششم ـ هریك از عمال دیوان که برخلاف میل صاحب خانه و بدون نص صریح قانون جبراً داخل خانه یا منزل کسی شود مستوجب اسار و ترجمان خواهد بود مدت اسار ازشش ماه الی یك سال ومقدار ترجمان از دو الی چهل تومان خواهد بود

فقره هفتم ـ هرعملی که وزرا و سایر عمال دولت خلاف قانون ببینند باید فی الفور رسماً بدیوان قضا اخبار نمایند هریك از رؤسا و عمال عدلیه واداره و غیره که در این باب غفلت نمایند یا بست بعارض احقاق حق ننمایند و دعاوی مردم را برخلاف اقتضای شغل خود بطفره یا سکوت نگذارند از بیست الی صد تومان ترجمان خواهند داد وازسه الی ده سال ازهرنوع نوکری وشغل دیوانی اخراج خواهند بود

فقره هشتم ـ هریك از وزرا و عمال دیوان که سرور مانع اجرای یك قانون یا یك حکم قانونی شود مستوجب غصب زنجیر خواهد بود

دولت انگلیس هرات و افغانستان را بچه حق از ایران میگیرد

چرا هشت فوج روس کل آذربایجان را زیروزبر مینماید؟ چرا هشت کرور جمعیت ملجیك سی کرور مالیات را بطیب خاطر میدهند وما اینست کرور جمعیت ایران نمیتوانیم بزور شکنجه هفت کرور مالیات وصول کنیم؟ چرا دهات فرنگ بتدریج شهرهای معظم میشوند وشهرهای معظم ما روز بروز مبدل بقبرستان میگردند؟ چرا ملل فرنگ رؤسای خودرا میپرستند و اولیای دولت ما محل نفرت ملت شده اند؟ - علت اینکه قوانین فوق در فرنگستان جاریست و هنوز در ایران اولیای دولت ما شرح این مطالب را به تمسخر گوش میدهند

اگر نتایج قوانین مذکور فی الواقع بحدیست که شما میگوئید ما آن قوانین را از فردا مجری میداریم

شما سهو عظیمی میفرمائید فواید این قوانین اگرهم هزار مرتبه بیشتر از اینها باشد باز ممکن نیست که بتواند یکی از فقرات آنرا مجری بدارند ما خیال میکنیم که اجرای قانون موقوف بمیل رؤسای دولت است ولیکن اینطور نیست، اجرای این نوع احکام درهیچ دولت میسر نمیشود مگر بواسطه آن ترتیب حیرت انگیز که دول فرنگ بجهت اجرای این نوع احکام خود اختراع کرده اند ما میخواهیم بی آنکه بترتیب دول فرنگ ابداً اعتنائی نمائیم نتایج آن ترتیب را جاری سازیم و این از قوهٔ بشری خارج است

ما در وسط اطاق یك تنوری گذاشته ایم و بیست نفر از اصناف مختلف بدور این تنور جمع کرده ایم وما خود درصدر مجلس نشسته علی الاتصال حکم میکنیم که فلان معمار را ببرید وفلان دستگاه را بسوزانید گاهی همایون میخواهیم، گاهی کابلی ترجیح میدهیم، گاهی فریاد می

زیم که حال وقت تصنیف است اهل مجلس همه منتظر هستند که الان مقام مطلوب را خواهد زد من میگویم بیجهة معطل شوید هیچیك از این مقامها زده نخواهد شد ولیکن افکار من بر این است که زدن این مقام ها را مشکل ندانم یا در علم ساز نده ماهر فی داشته باشیم زدن این مقامها بسیار آسان است ولیکن ایکار من در عیب ساز هاست این سنتور را که میخواهید بزنید هیچیك از اجزای آن درست نیست تخته های آن شکسته است و پرده های آن افتاده، سیمهای آن بعضی از رسمان اغلب پوسیده و کلا معکوس و درهم پیچیده است هر دی شعوری که حالت آن ساز را ببیند مثل من فریاد خواهد زد که بیجهة خود را معطل سازید از این ساز هیچ مقامی بیرون نخواهد آمد حالت ایران بعینه مثل سنتور ماست، در وسط پای تخت نشسته ام و متصل حکم میکنم که مرو را بگیرند، چاپارخانه را نظم بدهند، من میگویم اینها همه صحیح اما بیجهة فریاد مکشید، بیجهة خود را معطل نسازید محال عقل است که هیچ یك از این آرزو های شما بعمل بیاید - چرا ؟- بعلت اینکه آن دستگاهی که باید مصدر و اسباب این آرزو ها شود بحدی مغشوش و پریشان است که از چنین دستگاه ابداً جان مقصودی حاصل نخواهد شد درك این مطلب شرح مختصری لازم دارد ٭

فرض بفرمائید که امروز ما را جمع کرده اند که دولت ایران را نظم بدهیم شما میگوئید باید لشکر زد یك گروه رفیق شما میگوید باید ولایت را معمور کرد، باید کوچها را سنگ فرش نمود من میگویم این خیالات همه صحیح است، اما همه این خیالات را من باید مجری بدارم یا شما و یا همه؟ بدیهی است که در هر صورت اجرای این خیالات یکدستگاه مخصوص لازم دارد

و نیز بدیهی است که این دستگاه اجرا را بهزار قسم ترتیب میتوان داد حال شما که نجبهٔ نظم ایران این خیالات بزرك پیدا کرده‌اید آیا نجبهٔ اجرای آنها در ایران دستگاهی دارید یاخیر؟ اگر در ایران دستگاه اجرا نیست پس اظهار این خیالات بیجا و بی‌حاصل است واگر در ایران دستگاه اجرا هست، اول بفرمائید که ترتیب این دستگاه برچه قسم است؟ چند نفر عامل دارد روابط این عمل بایکدیگر چه‌قاعده است؟ احکام دولت را بچه شرایط مجری میدارند؟ من که هرچه تحقیق می‌کنم در خصوص اینمطالب قراری در ایران نمی‌بینم دروسط پای تخت چند هزار نفر فرق مختلف جمع کرده‌ایم واز آئین کیان وعرب ومعول و ترك و فرنگی آنچه از همه غریب بوده همه را درهم آمیخته‌ایم ودرمیان این جمع وحشت انگیز رئیس ومرؤس، عاقل و دیوانه را برهم سوار کرده ایم و اسم این محشر بربری را دیوان اعلی گذاشته ایم وحالا میخواهیم این خیالات بزرك راکه باعتقاد ما باید موجب نظم ایران شوند بواسطه همین دستگاه دیوان مجری بداریم من از تصور این خبط ماچنان متحیر هستم که میگویم قطعاً اولیای دولت ما از روی تدبیر میخواهند عمداً خود را در نظر ماجاهل وبا فهم قام بدهند والا چگونه میشود که چهل نفر از عقلای یك ملت عاقل نجبهٔ انتظام دولت جمع شوند وبی آنکه از دستگاه اجرا اصلاحرفی میان بیاید علی الاتصال کتابچه بنویسند وهر ساعت بزبان یك پادشاه مستقل احکام صادر کنند وبعد از دوسال هیچیك از قرارها و احکام ایشان مجری شود وباز نفهمند که دستگاه اجرا ندارند؛ بعضی از خوانندن این مضمون تعجب خواهند کرد که چرا دستگاه اجرا نداریم؟ اگر فی الجمله بر مدارج روی حس انسانی تعقل میفرمودند قطعاً این سؤال را از من نمینمودند

بهمان دلیل که در ایران نمیتوانیم دوربین بسازیم، بهمان دلیلی که تفنك را اختراع نکرده ایم و بهمان دلیلی که کالسکه آتشی نداریم، بهمان دلیل بیدستگاه اجرا نداریم و اگرهم داشته باشیم اینقدر ناقص و اینقدر بی معنی است که از نداشتن بدتر است چیزیکه مرا از دولت ایران مأیوس میسازد این است که اغلب اولیای دولت ما بهیچ طریق نمیخواهند بفهمند که ملل فرنك درعامه علوم خاصه درعلم حکمرانی چه قدر هازار ما پیش افتاده اند هر گاه بخواهید تصور نمایید که ملل فرنك بجهة اجرای احکام دولت چه قسم دستگاه فراهم آورده اند یك دقیقه بروید بکارخانه ریسمان ریسی، علم وصنعتی راکه در آنجا خواهید یافت یك نمونه بسیار ضعیفی خواهد بود از آن علوم وصنایعیکه در دستگاه اجرا بکار برده اند

ازعمل اولیای دولت ما تعجب دارم که باین همه زحمت و مخارج از فرنگستان اسباب ریسمان ریسی می آورند و هیچ نمی پرسند که اسباب اجرای فرنگی چطوراست واقعاً چه قدر جای حیرت است که با آداب ریسمان ریسی و شماعی وبلورسازی حتی در مراسم راه رفتن سرباز خودرا محتاج علم فرنگی بدانیم ودر آداب حکمرانی خودرا از کل عالم مستقل بشماریم!

محلص کلام این است که ما در ایران دستگاه اجرا نداریم و با این دستگاه اصلی را ترتیب ندهید حرفها و تحریرات واعمال شما کلا لغو و مایهٔ افتضاح شما خواهد بود بلی لشکر ردیف لازم است، بلی راه گیلان را باید ساخت، گرفتن مرو بسیار خوب است، ممیزی ولایات منافع زیاد خواهد داشت اما والله بااین دستگاه دیوان هیچیك ازاین خیالات صورت نخواهد بست بیش ازاینکه بخیالات بلند بیفتید پیش از آنکه مرو

و نخارا را نخواهید، پیش از آنکه کیمیایی سازید، پیش از آنکه حکمی صادر نمایید اول اسباب اجرای این خیالات را ترتیب بدهید اول ستونها را درست کنید آنوقت فلان معمارا نخواهید

هرگاه معایب دولت را بگویم عمل بیحاصلی خواهد بود تا بحال بقدر کفایت مبرهن شده است که دستگاه اجرای ما ناقص است اکنون وقت آنستکه چند کلمه هم از تعمیر و ترتیب این دستگاه بگوئیم موجود اجراعی نخواهم کرد کاش اولیای دولت ما بسیر در اجراعات دولتی یکقدری بعقل خود کمتر اعتماد می نمودند و آن اصولی را که فرنگیها با این همه علم و تجربه یافته‌اند کمتر تغییر می‌دادند طرحهای دولتی را یا باید بکلی قبول کرد و یا باید بکلی رد نمود این نوع طرحهارا مثل چرخ-های ساعت ترتیب داده‌اند هرگاه نصف چرخهای ساعت را رد کنیم نصف دیگر بی مصرف و مثل آن بازیچه‌ها خواهد بود که مااز فرنگیها اخذ کرده‌ایم ابتدا تمنای مخصوص این است که عرایض ذیل را مثل طرحهای دیگر مبدل باسباب معطلی نسازند یا طرح مرا چنانکه هست قبول کنید یا بکلی رد فرمائید

ایران عبارت است از بیست کرور جان، نصب و چهار هزار فرسخ زمین مربع، پانصد قسم معدن و هر نوع محصول طبیعی خداوند عالم جمیع این نفوس و کل اشیارا مختار و بی صاحب آفریده بود ولیکن باقتضای انقلاب اوضاع اسیائی الان اختیار جمیع این نفوس و جمیع این اشیاء در دست یك وجود واحد ضبط است و این وجود واحد بواسطه ضبط چنین اختیار عظیم خود را کاملا مختار می داند مال و جان این بیست کرور جان و حاصل کل این زمین را بهر قسم که میل دارد استعمال نماید، عمل ـــ از درك بیان

این اختیارعاجز است ودولت راندون نظم ومحض خرابی ایران استعمال
نکنیم دستگاه دیوان مارا باید بهمین ترتیب نگاهداشت ولیکن اگر
بخواهیم استعمال این اختیاررا مایهٔ نظم وموجب رفاه ایران سازیم باید
اول دستگاه این استعمال واین اختیاررا نظم بدهیم نظم این دستگاه ممکن
نیست مگر بواسطه ترتیب قوانین، وضع قوانین ممکن نیست مگر به
واسطه ترتیب دستگاه قانون پس بجهة نظم و رفاه ایران اول کاریکه
داریم این است که یکدستگاه قانون فراهم بیاوریم

درایران هرگز دستگاه قانون نبوده است ترتیب این دستگاه شرایط
وقواعد مخصوص لازم دارد این شرایط واین قواعدرا حکمای فرنك
درکمال وضوح مشخص کرده اند من از این شرایط هیچ عرض نمی کنم
عرض اصلی من این بود که بجهة تنظیم ایران اول باید دستگاه قانون بر
پا نمود بعدازآنکه اصل مطلب راقبول نمودیم شرح فروع مطلب آسان
خواهد بود

وضع قانون مستلزم اجرای قانون است اختیار وضع قانون لامحاله
باید از اختیار اجرای قانون جداباشد لهذا بعداز ترتیب دستگاه قانون
اول کاریکه بایدکرد ترتیب دستگاه اجرا ست

در تنظیم دولت اعظم مشکلات ترتیب دستگاه اجراست دقایق
این مسئله‌را دیگران بقدرکفایت شرح داده‌اند من همینقدر می گویم که
مادر مسائل حکمرانی نمی‌توانیم ونباید ازپیش خود اختراعی نمائیم یا
باید علم وتجربه فرنگستان را سرمشق خود قراربدهیم یاباید از دایرهٔ
بربریگری خود قدمی بیرون نگذاریم

عرض میکنم که دستگاه اجرا ودستگاه قانون راما بطوریکه باید

ترتیب دادیم و بهترین قوانین فرنگستان را با آن شرایطی که باید وضع نمودیم بدیهی است که اگر مباشرین دستگاه اجرا مختار باشند قوانین موضوعه را یا اصلاً مجری نخواهند داشت یا آن قوانین را موافق مصلحت و سلیقه خود تغییر خواهند داد پس بعد از ترتیب این دستگاه باید چنان تدبیری کرد و چنان اسبابی فراهم آورد که یکوقتی یك قانون وضع شد مباشرین اجرا قانون مزبور را ناچار بدون هیچ تخلف مجری بدارند ملل فرنگ بجهه حصول این معنی تدبیرات کامل دارند من در این باب فقط یك اشاره مختصری مینمایم

قانون مرکب است از خطوط بی روح اگرما احسن قوانین روی زمین را قبول کنیم و اگر صد سال برصد آن عمل نمائیم قانون مزبور ابداً بحرکت نخواهد کرد و به صدا درنخواهد آمد دول فرنگ بمواس خود جان و زبان داده اند یا یعنی که درهر دیوانخانه یك صاحب منصب معتبری را وکیل قانون ساخته اند وکیل قانون مامور است که هر کس بخلاف قانون حرکتی بکند اورا بدیوانخانه بطلبد و تنبیه اورا از دیوانخانه بخواهد این صاحب منصب حق ندارد که شخص مقصر را بگیرد گرفتن مقصر بر عهده یك صاحب منصب دیگر است که اورا میرغضبی گویند قانونی وضع کرده اند که جمیع کارگزاران وصاحب منصبان دیوان بمحض اطلاع از یك تقصیر باید فی الفور وکیل قانون را از تقصیر مزبور اطلاع بدهند وکیل قانون محض اطلاع از تقصیر بموجب نوشته بمیرغضبا اعلام میکند که فلان شخص خلاف فلان قانون کرده است و باید اورا بگیر بدمیرغضبا شخص مقصررا فی الفور می گیرد پس از تعیین مراتب تقصیر او را محول بحکم دیوانخانه می کند و وکیل قانون در دیوانخانه اینقدر اصرار و ایستادگی

می‌نماید تا آخر مقصر را بحکم قانون به جزای تقصیر خود میرساند

در ایران احکام دیوان هیچ نوع وکیل و محصلی ندارند یا باید پادشاه شخصه متحمل اجرای احکام خود شود یا کارگزاران دیوان احکام دولت را بطور دلخواه خود مجری بدارند و چون ممکن نیست که یك پادشاه بتواند متحمل اجرای جمیع احکام خود شود این است که در ایران صدیك احکام دولت اجرا نمی گردد و قرارهائی که هر هفته در روزنامه میگذارد اغلب قوانین صحیح میباشد ولیکن چه فایده که یا از همان روز اول منسوخ هستند یا بعد از بیست روز بکلی فراموش و متروك میشوند هیچ پادشاهی در تنظیم دولت خود بقدر اعلیحضرت شاهنشاهی احکام صادر نکرده است ولیکن احکام هیچ پادشاه نیز مثل دولت ماپی اثر و بی عمل نمانده است باعث این عیب بزرگ که میتوان گفت باعث تضییع جمیع اهتمامات شاهنشاهی شده است نبودن وکیل قانون است پس اگر بخواهیم احکام دولت معنی بهم رساند و قوانین جدید مجری شوند باید در دیوانخانهای ما یك وکیل قانون و یك مرافعه بهمان ترتیبی که ملل فرنگ اختیار کرده اند قرار بدهیم اما چون حال تنظیم دیوانخانها موقوف ببعضی مقدمات دیگر است علی العجاله باید از اجرای مصلحت خانه یك دیوان مخصوص قرار بدهند باسم دیوان قضا و ماموریت این دیوان منحصر باشد بمواظبت و محصلی اجرای احکام و قوانین دولت فرض بفرمایید که فردا از جانب اعلیحضرت شاهنشاهی این طور حکمی صادر شود

«تو وکیل قانون هستی، تو مرافعه هستی، شما حکام دیوان قضا هستید»

هریك از چاکران دولت که خلاف حکم و قانون بنماید نظام الدوله فی-

الفور مراتب را موجب سند میرقضا اعلام نماید و یا رسما تحلیف شد که شخص مقصر را بگیرد میرقضا بحکم سند وکیل قانون باید شخص مقصر را فی الفور بگیرد و بحضور حکام قضا بیاورد و حکام قضا پس از اثبات تقصیر تنبیه آنرا حکم نماید وزیر عدلیه حکم مزبور را بحضور شاهنشاهی بیاورد پس از امضای همایون وکیل قانون شخص مقصر را بتوسط کلانتر باجرای خود برساند مواظبت نظم این دیوان برعهدهٔ وزیر عدالت و مجلس قانون است »

این نکته را باید فراموش کرد که قرار دیوان قضا پس از نظم دستگاه قانون است و نیز باید بخاطر آورد که ما گفته‌ایم هیچ حکمی و هیچ قرار دادی از دولت صادر نخواهد شد مگر در صورتی که تنبیه مخالفت آن درهمان حکم مشخص شده باشد مثلا فرض می کنیم که اعلیحضرت شاهنشاهی میخواهد صاحب مالی قرار بدهند این اراده را اول بمجلس قانون اظهار میفرمایند و در آنجا قرار شرایط آنرا مشخص می کنند و چنانکه گفتیم از برای مخالفت هریك از شروط این قرار یك تنبیه مخصوص معین مینمایند پس از امضای شاهنشاهی اجرای قرار مزبور را محول میکنند به مجلس اجرا یا بفلان وزیر آن وزیر لابد است که قرار مزبور را موافق همان شروطی که معین کرده اند مجری بدارد و عموم چاکران نیز مجبور هستند که قرار مزبور را بلا تخلف اطاعت نمایند زیرا که بمحض ظهور مخالفت خواه از جانب وزیر خواه از جانب سایر چاکران وکیل قانون بفریاد خواهد آمد میرقضا مقصر را خواهد گرفت و حکام قضا حکم تنبیه خواهند نمود هرگاه دیوان قضا را درست نظم بدهند دیگر کیست که بتواند خلاف حکم دولت حرکتی نماید؟ اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی

که شب و روز مشغول اصدار حکم هستند و باهمه مواظبت شاهنشاهی نمیتوانند از اجرای هیچ حکم مطمئن باشند هرگاه از اوقات شریف فقط یکروز را صرف ترتیب این دستگاه میفرمودند هم برعمر خود صد سال می افزودند وهم بدولت ایران روح تازه می بخشیدند زیرا که حال شاید یك حکمی را صد دفعه تکرار فرمایند و بهترین اوقات سلطنت را به آرزوی اجرای یك قرار جزئی ضایع نمایند ولیکن هرگاه دستگاه مزبور برقرار شود آنوقت زحمت سلطنت منحصر خواهد بود بخواستن و حکم کردن، هر حکمی که صبح ممضی میفرمایند عصر لامحاله مجری خواهد بود زیرا که وکیل قانون ودیوان قضا بجهت اظهار قدرت خود هیچ عاملی را نخواهند گذاشت که در اجرای قانون بقدر ذره غفلت کند بعد از آنکه دستگاه قانون ودستگاه اجرا ودیوان قضا را بطور محکم ترتیب دادند آنوقت پادشاه و عقلای ما میتوانند مشغول انتظام ایران شوند آنوقت مقام این خواهد بود که بگوئیم در خراسان چه قرار دادی بگذاریم، لشکر زدیف راچطور بگیریم، مالیات فلان ولایت راچطور و بچه تدبیر زیاد کنیم ومالیات فلان ولایت را چطور بگیریم

من باینحال در خصوص این فروعات نظم و از شقوق آبادی ولایت هیچ عرض نکرده‌ام ودرمیان ما هرکس در سیاسیها شرحی نوشته کمال مایوسی را از او حاصل کرده ام زیرا که اینمطالب کلا فروع آن مطلب اصلی است مادامیکه دستگاه دیوان ما آن ترتیبی که مختصراً عرض شد نظم نگرفته است بخراسان نظم خواهد گرفت نه راه گیلان ساخته خواهد شد، نه قورخانه خواهیم داشت و نه مالیات افزوده خواهد شد با آن ترتیب دستگاه دیوان امکان ندارد که جزوی از اجزای اوضاع ایران را بتوانیم

نظم ندهیم هر کاریکه بکنیم بارسرتیب ما مواجب سربازرا خواهدخورد،
هرقدر مشورت بکنیم مالیات ما روز بروز کمتر خواهدشد و بار ایلات
ترکمان مارا به قیمت دواب خواهند فروخت بجهة رفع معایب وزرای
فرنگ هزار قسم تدبیر برای ما سرمشق گذاشته اند انتخاب وقبول این
تدبیر آسان است ولیکن اول باید اسباب اجرای این تدبیررا بهمان
ترتیبی که عرض شده فراهم بیاوریم •

هر وقت از اصول ومبانی حکمرانی ذکر میشود بعضی از اولیای
دولت ما تعجب می کنند که نظم یکولایت چه ربطی باین حرفهای واهی
دارد، واقعاً هم بسیار مشکل است که بدون اطلاع کامل ازعلوم اداره
کسی بتواند مسئله تقسیم اختیار دولت را با نظم فلان فوج ربط بدهد
فلان امیر ماهی هرقدر تعقل بکند باز ممکن نیست بفهمد که تعیین تنبیه
قبل از ظهور تقصیر از برای دولت چه فایده خواهدداشت وهمچنین در
باب ترتیب کلیه دستگاه دیوان با آن طرزیکه من عرض می کنم
اغلب وزرای ما منصف را استهزا خواهند کرد یا خواهند گفت این
ترتیبات حالا لزومی ندارد حالا بایدار ممیزی یا ازنظم فلان ولایت صحبت
بکنیم جنابان ایشان غافل هستند که نظم ایران را از هیچ جا نمی توان
ابتدا کرد مگر ازنظم دستگاه دیوان مثلا یکی از دردهای بزرگ ایران
رشوه خوری عمال است در این باب شرح مفصلی نوشته بودیم که حال
محض احترام بعضی اوورا ابراز نمی کنم، ولیکن فرض مینمائیم که
وسعت خرابیهای این رسم شنیع را وزرا ملتفت شده اند وحالا میخواهیم
رفع نمایند با این ترتیب ایران ما چه میتوانند بکنند هرقدر فریاد بکنند
که رشوه خوری موقوف است وهرقدر اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی بسندد

فرمایند باز رشوه خوری همیطور برقرار ومخرب دولت خواهد بود اما هرگاه دستگاه قانون ودستگاه اجرا بادیوان قضا منظم میشد دفع بلیه رشوه خوری موقوف بیك قانون بود .

از قوانین فرانسه که در صدد رشوه خوری معمول است چند فقره عرض می کنم

قانون در رشوه خوری

فقره اول - هریك ازچاکران وعمال دیوان که بجهه اجرای یکی از اعمال منصب وشغل دیوانی خود رشوه گرفته باشد یا انکه تعارف یا رسوم یا پیشکش با وعده منفعتی مطالبه یا قبول کرده باشد مستوجب افتضاح دولتی خواهد بود وعلاوه بر این دومقابل اشیاء تا وعدهٔ مقبوله جرمان خواهد دادولی ترجمان این جیات درهیچ صورت کمتر از بیست تومان نخواهد بود ونیز هریك از چاکران و عمال دیوانی که بواسطه رشوه خوری یعنی بواسطه قبول تعارف یارسوم یاپیشکش یاوعده منفعتی از اجرای یکی از تکالیف منصب یاشغل خود اجتناب نماید مستوجب غضب فوق خواهدبود

فقره دوم اشخاصیکه بوعد یا وعید یا دادن تعارف یا رسوم یا پیشکش ازچاکران وعمال دیوان شغل ومنصبی گرفته باشد یا نخواهد بگیرند یا از آنها تصدیق یا اعانت غیر حقه بگیرد یا نخواهد بگیرد مستوجب غضب فوق خواهدبود، ولی هرگاه تکالیف اشخاصیکه خواسته اند رشوه بدهند بحاصل وغیره معمول مانده باشد جنایت آن شخص فقط مستوجب

اسار وترجمان حواهدبود مدت گرفتاری اسار اقلا سه‌ماه ومنتهایش یك سال حواهد بود ومقدار ترخمان ازپنج الی پنجاه تومان حواهد بود

فقره‌سوم - اشیاء وتنخواهیکه که بجهة رشوه‌داده باشند هرگز بصاحب اولی رد نخواهدشد وبجهه صرف بیمار خانه ولایتی ضبط دیوان خواهد شد

فقره چهارم - هرگاه یکی از حکام عدلیه بواسطه حمایت رشوه خوری حکمی صادر نماید که مسلزم سیاست یاعصب باشد خود آن حاکم مستوجب یکدرجه بالاتر از آن‌سیاست وعصب حواهدبود

فقره‌پنجم - هرحاکم عدلیه یارئیس اداره، یااز راه عداوت یا از راه التفات در تکالیف منصبی خود از عین عدالت تخلف کرده باشد مستوجب افتضاح دولتی حواهد بود

ای وزرای محترم! ازنتایج عزایمم متوحش نباشید حقایق قوانین فوق را اگر درست بشکافید نقطه نخواهید یافت مگر که عین صلاح شما در آن باشد مسلم بدانید که بنای این‌مناصب‌شما‌ممکن‌نخواهدبود، برعلودرجات خودهرقدر بکوشید برمهابت زوال خود بیشتر خواهید افزود، شما قادرهستید که‌خودراصاحب‌جان‌عزت ومناصب‌سازید که‌بعداز معزولی آسایش وفخرشما صدمراتب بیشتر ازامروز باشد

خیدی قبل عزت وزرای عثمانی عارت بود از قتل فوری با دلت مطلق،حال عزل واطمینان وزرای آندولت راباترلزل حالت خود تطبیق بکنید وببینید چه نوع دلهای باگزیر را برچه نوع عزت مدامی ترجیح داده‌اند، بذات حق قسم‌است که‌عملت وخودپرستی شما دولت ایران را منهدم خواهد ساخت خطرات اطراف مارا ملاحظه نمائید وترحم‌بکنید

بر بیست کرور خلق ایران، نتایج اعمال خود را بشکافید و بترحم کنید بر اولاد خود، چه کارهای بزرگ درمقابل دارند وعمر دولت را درچه باریچه های پست تمام مینمائید دو کار کنند دولت ایران صاحب کل آسیا خواهد بود یکی از این خودپرستی بیمعنی که اسمش را شأن گذاشته اید بگذرید ویکی دیگر مسند خودرا ازلوث مداخل پاک نمائید من نمیگویم که طالب مزید دولت خود باشید هریک ازوزرای ایران باید سالی دویست هزار تومان خرج نماید اما نه بواسطه کثافت مداخل

سلاطین فرنگ بنوکرهای خود سلطنت می بخشند چرا پادشاهشاه ایران نتواند وزرای خودرا مستغنی ازمداخل نگاهدارد؟ شما در آداب وزارت از تعلیمات جهل خود فی الجمله صرف نظر فرمائید وفی الجمله بترقی علوم این عهد تامل نمائید آنوقت به بینید وزارت ایران منشأ چه نعمت های بزرگ و وسیع ومصدر چه قدرتهای عظیم بوده است

چندیست که اولیای دولت ما گاهی مفاسد دولت را باکمال بلاغت بیان میفرمایند و گاهی از شدت دولتخواهی برحالت ایران گریه می کنند هر گاه این قسم نوحه خوانی را وزرای عثمانی اختیارمیکردند جای ایراد نبود بعلت اینکه با خوشیهای آن دولت علاج پذیر نیستند اما وزرای ما ابداً حق ندارند که با این قسم دلسوزی خود را از معایب کار مبرا وانمود نمایند، رفع جمیع معایب دولت ایران دردست وزرای ماست اگر مکرر اینمعنی هستید یکی ازشاگرد های وزرای فرنگ بیکهفته مهلت بدهید

بلی دولت ایران با خوشیهای متعدد دارد و لیکن دوای جمیع این ناخوشیها حاضر ومشخص است مثلا یکجزو کلی خرابیهای ایران از

تعدی عمال است نتیجه علاج این ناخوشی تنها تدبیری که داریم این است که بمامورین باره نصیحت می‌کنیم و از مقصرین قدیم التزام می‌گیریم سالهاست که این دوا را استعمال می‌کنیم وروز بروز ناخوشی ما مهیب تر میشود اما اگر یك حکیم فرنگی می داشتیم عوض گریه و نصیحت دستگاه دیوان را در دو روز نظم می‌داد و در روز سوم قانون ذیل را اعلام می‌نمود

فقره اول ـ هر یك ازچاکران وعمال دیوان که بدون نص وصریح قانون مبلغی یا تنخواهی بقرار مالیات وعلاوه برمرسومات قانونی ازکسی بگیرد یاحکم بگرفتن نماید هر گاه رئیس باشد مستوجب زنجیر و اگر تابع باشد از دو الی پنجسال گرفتار اسار خواهدبودعلاوه براین مقصرین حیات فوق از رد تنخواه یا متاع مغصوبه بقدر نصف آن ـــ برجمان خواهد داد

اگر وزرای ما بخواهند سال آینده مالیات دیوان را بدون هیچ تدبیر دیگر مضاعف نمایند قانون ذیل را مجری بدارند

فقره اول ـ هر یك از مباشرین وعمال و محاسبین مالیات و عموم چاکران دیوان که ازتنخواه و امتعه ومستندات دیوانی چیزی برای شخص خود تصرف کند یادر آنها تقلبی نماید که مقدار تصرف یا تقلب مرسوم بیش ازپنجاه تومان باشد مستوجب زجرموقتی خواهد بود وغیره وغیره

عموم کار گذاران دولت ایران مناصب خود را التقاب شخصی

میداسد در دعاوی رعیت دردست ایشان است وایشان خودرا پست رعیت مکلف بهیچ تکلیفی نمیداسد اینحالت کارگذاران ما از جمله ناخوشی های بزرك ایران اسب دوای ناخوشی مزبور از قرار ذیل است اما پس از ترتیب دستگاه دیوان

فقره اول - هر یك از روساء و عمال عدلیه واداره وغیره که بواسطه یك بهانه احقاق حق نمایند و دعاوی مردمرا بر خلاف اقتضای شغل خود بگذراند ازبیسب الی صد تومان ترجمان خواهد داد وازسه الی دو سال از نوکری وشغل دیوانی اخراج خواهد بود

ملل فرنگ بهمینطور که ازمعایب دول تدابیر مخصوص وضع کرده اند بجهه حصول ترقیات نیز اسباب مختلف اختراع نموده اند از اظهار نمونه های تدابیر ایشان چندان حاصلی نمی بینیم زیرا که کل این تدابیر موقوف بترتیب دستگاه دیوان اسب پس اول دستگاه ایران رانظم بدهیم

اصول مطالب خود را بر هر صفحه تکرار می کنم زیرا که هنوز این اصول رادر ایران درست نشکافته اند ومن نظم ایرانرا در کشف معانی این اصول میدانم

در این اوقات بعضی از وزرای ماخوب فهمیده اند که حفظ دولت ایران ممکن نیست مگر بوضع قوانین دولتی ولیکن اغلب بزرگان ما هنوز اصلا نفهمیده اند که یافتن این قوانین چقدر مشکل وچه امر معظم است خیال میکنند که هر عاقلی که بخواهد میتواند یك قانونی اختراع بکند مراتب این خبط را شرح نمیدهم همینقدرعرض می کنم که ارتباط و تأثیرات قوانین بحدی باریك است و دقایق این ارتباط و این تأثیرات را ملتفتین روی زمین از سه هزار سال تا بحال بنوعی شکافته اند که

اگر جمیع عقلای این عهد جمع شوند در باب قوانین دولتی یك چیز تازه نمیتوانند بنویسند هرچه بگویند یا بامر بوط خواهد بود یا تکرار قوانین گذشته یافتن هرقانون دولتی اقلا دویست سال طول کشیده است اگرخسارات وصدماتی که بجهه یافتن واستقرار قوانین دولتی برملل فرنك وارد آمده است حساب بکنیم می بینیم چه در انگلیس وچه در فرانسه هرسطر قوانین اصول ایشان اقلا ده کرور تومان تمام شده است باوصف این وزرای ماهی نشینند ودر آن واحد بهترین قوانین فرنك را باکمال تسلط رد میکنند

عزیزتر ازهمه این است که میخواهند درهمان مجلس در مقابل قوانین فرنك قانون وضع نمایند متصل میگویند فرنگیها نظم را از آسمان نیاورده اند، شعور ما از آنها بیشتر است ماهم میتوانیم نظم بگذاریم،توقع دارم این شعور را قدری صرف تلگراف وتصویر عکس فرمایند وبعد از ده سال بدون امداد فرنگی بمن بگوئید که این دو اختراع مبنی برچه اصول است من اگر قدرت میداشتم آن اشخاصیکه خودرا زیاد باشعور میدانند دریك عمارت جمع میکردم که باکمال فراغت فکر بکنند وبعد ازشش ماه معنی پول کاغذی را بمن حالی نمایند آنوقت معلوم میشد که شعور طبیعی درحسب علم فرنگی چه پایه دارد

یك خبط کلی ما این است که علوم مملکت داری را آسانتر از ادنی صنعت میشماریم مثلا بوررا میگوئیم بیائید شما ازبرای دولت یك شمع کافوری بسازید همه میخندند ومیگویند ما نمیتوانیم بعد، میگوئیم بیائید شما ایران را نظم بدهید فی الفور همه فریاد میزنند که ماحاضر هستیم وبهتر ازهمه کس میتوانیم ازعهدهٔ این کار برآئیم وهیچکس نمیپرسد

که آقای وزیر! علم تنظیم ایران از کجا آسانتر از ساختن شمع کافوری شد؟ شما میگوئید چون درس نخوانده ام وچون در کارخانه کار نکرده‌ام نمیتوانم شمع کافوری بسازم

پس نفرمائید این درس تنظیم را در کجا خوانده اید میدانم باز خواهید خندید وخواهید فرمود درس تنظیم چه چیز است نظم ایران عقل میخواهد وما عقل داریم من اینهمه فریادیکه میزنیم بواسطه همین خبط شماست ایران را بعقل نمیتوان نظم داد عقل شما هم در صورتیکه بیشتر از عقل افلاطون باشد بار بدون حکم فرنگی ممکن نیست نفهمید که اداره شهری یعنی چه خلاصه الآن چیزیکه اعظم موانع ترقی ایران شده است این است که وزرای ما عقل خودرا بر علوم فرنگستان ترجیح میدهند اگر وزرای ما بر عظمت این خبط ملتفت می‌شدند ایران در یک ماه نظم میگرفت

ملل فرنگ سه هزار سال معطل شدند تا اختراع عکس بروز کرد حال وزرای ما میتوانند این اختراع را در بیست وچهار ساعت اخذ نمایند امابیك شرط، باگر بر شرط مزبور این است که عقل خودرا داخل اجرای این عمل نکنند وهرطوریکه معلم فرنگ می‌گوید همانطور رفتار نمایند وهمچنین ملل فرنگ بجهه اختراع نظام دولت سه هزار سال زحمت کشیده‌اند حال وزرای ما میتوانند نظام ایشان را در یکماه اخذ نکنند اما بشرط اینکه عقل خودرا از اختراعات تازه معاف ندارند وزرای ما قطعاً اشخاص عاقل هستند اما من در عالم رعیتی استدعا دارم که این عقل را پس از آنکه در تنظیم دولت استعمال نکنند در هر صنعت وعلم جزئی که میخواهند استعمال فرمایند اگر مثلا در کاغذ سازی باد جغرافیا

نقدر ادنی فعله فرنگی هنر نبودند آ نوقت عقل خودرا بار با کمال اطمینان صرف امور مملکت داري فرمایند اما هر گاه در جمیع صنایع وعلوم صد مرتبه عقبتر ازفرنگی مانند موافق انصاف حق خواهم داشت که ایشان را قسم بدهم که دیگر بیش ازاین عقل خودرا منشأ نظم ایران قرار ندهند دراین چهار هزار سال ازعقل ورای خود هرقدر لذت ومنفعت برده ایم بس است حال اقتضای مروت این است که عقل ورای خودرا فی الجمله آسوده بگذاریم ویکقدری هم ازعقل ورای خارجه استعمال نمائیم

مقصود این کتابچه ازاول تا آخراین است که دولت ایران نظم نمی گیردمگر درصورتیکه دستگاه دیوانرا نظم بدهیم دستگاه دیوان موقوف بدومطلب است یکی اینکه بفهمیم که نظم این دستگاه واقعاً لازم است، یکی دیگر اینکه بدانیم این دستگاه را چطور میتوان نظم داد، این مطلب آخری آسان است مطلبی که زیاد ازحد سخت مشکل می آید ودور نیست دولت ایران تابیست سال دیگر معطل آن بشود فقره اول است باینمعنی که اولیای دولت هنوز منکر لزوم نظم این دستگاه هستند وهنوز اصلا ملتفت نشده اند که بااین دستگاه دیوان امکان ندارد که هیچ جزوی از اجزای دولت ما نظم بگیرد من شریك اعتقاد آن اشخاص نیستم که میگویند وزرای ما اگر هزار بك معایب دستگاه دیوان را ملتفت می شدند ممکن نبود که تغییر این دستگاه را برهر نوع خیالات ترجیح ندهند من بسی ازعقلای مارا دیده ام که ازروی کمال غیرت وبی غرضی طالب نظم دولت بوده اند ولیکن عوض اینکه اصول نظم را ملتفت شوند غیرت وخیالات خودرا مدتها صرف فروعات بسیار جزئی کرده اند، مثلا یکی لشکر ردیف گرفته است یکی قیصریه را نظم داده است یکی دیگر قورخانه را

ساخته است وهیچ ملتفت نشده اند که این فروعات اصلاً معنی نخواهد داشت مگر در صورتیکه دستگاه دیوان را آنطوریکه باید نظم بدهیم نظم ایران موقوف بفهمیدن اینمطلب است هرکس که بتواند این مطلب را باولیای دولت مادرست حالی نماید آن کس خدمت عظیمی کرده است

جای انکار نیست که دراین دوسال اولیای دولت ما بجهة نظم ایران بعضی خیالات عالی بروز داده اند هم بعضی تدابیر بامعنی بکار برده اند ولی این نیز آشکاراست که جمیع خیالات وتدابیر ایشان یاغیر معمول مانده یامایه ضرر واسباب خرابی دولت شده است چرا؟ بعلت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است، بجهة استقرار دایره احتساب دوسه ماه معطل شدند چندین کتابچه نوشتند ومتعهد چند قسم خدمت شدند آخرالامر حاصل همه نوشتجات وتدابیرما این شد، که یك منصب بیمعنی برمخارج دولت افزودیم ، ده پانزده هزار تومان مال دیوان را بیك شخصی بزرگوار پیشکش نمودیم وعلاوه برمداخل اوقرار دادیم که سالی بیست سی فراش ازدیوان مواجب بگیرند وجزو حلال اوبشوند استقرار احتساب فی نفسه عمل بامعنی بود پس چگونه شد که ازعمل بامعنی چنین نتیجه تاریك حاصل شد؟ بعلت اینکه دستگاه دیوان ماناقص است ممیزی همدان خیال بسیار خوبی بود پس چرا مایه این همه ضرر وخسارت وپریشانی شد بعلت اینکه دستگاه دیوان ناقص است بیست دفعه حکم کردیم که نوکرزیاد نگاه ندارند البته ده دفعه وزرای دولتها براین مطلب مشورت کردند پس چرا اینحکم جزئی با اینهمه تاکیدات معمول نگشت بعلت اینکه دستگاه دیوان ماناقص است

اگر معادن دغال را بکار بیندازیم سالی دو کرور منفعت دولت

خواهد بود حرف بسیار صحیح است اما با این دستگاه دیوان محال است، اگر کرگارا .. د کنیم نظم ترکمان آسان خواهد بود، بلی، اما با این وضع دستگاه دیوان محال است، اگر فلان کارخانه را تمام بکنیم فلان قدر منفعت خواهیم داشت، بلی، اما محال است، افواج ما مثل افواج فرنگی خواهد شد بلی اما محال است، محال است، محال، زیرا که دستگاه دیوان نداریم، نداریم، نداریم، مرحبا، مرحبا، مرحبا، حال چه کنیم که دستگاه دیوان داشته باشیم اصول این دستگاه بقدر مقدور بیان شده است بیان فروع آن از گنجایش کتابچه من خارج است، هر وقت که اولیای دولت بر حقیقت این اصول معتقد شدند از تحصیل فروع آن آسوده نخواهند نشست بدلیل آنکه بجهة نظم افواج با این همه زحمت از فرنگستان معلم بیاوریم و بجهة نظم دستگاه در بند هیچ معلم نیستیم دلیلش این است که ما بر علم نظام فرنگستان فی الجمله معتقد شده ایم، هنوز بر علم اداره فرنگی بهیچوجه اعتقاد نداریم چنانچه از نظام دول فرنگ بر سرحدات ما محسوس شد هرگاه نمونهٔ اداره ایشان نیز در نظر ما فی الجمله محسوس می‌شد آنوقت عوض اینکه بی‌معلمین نظامی برویم جمیع حواس خودرا صرف تحصیل علم اداره میکردیم اما هزار حیف که نمی بینیم چه نوع دلایل و چه نوع اسباب لازم خواهد بود که وزرای ما معتقد اداره فرنگستان شوند

نوم و یقظه

نوم ویقظه

دیشب گذارم به منزل یکی از دوستان صدیق افتاد از شدت خستگی در آنجا ماندم میزبان برای حاجتی از خانه بیرون رفت ، سهامی بر کسالت من بیفزود ودر اندیشه اوضاع مملکت فرو شده سر برانوی هم وغم ، گاهی در پیسکی و گاهی باخود در جنك و گفتگو بودیم که مرا چه داشته است براینکه تنها و بلامعین درخسران مدنیت و آرزوی اسایت یك مملکت وچندین کرور نفس همواره خودرا در رنج وشکنج اندازم ولذات و آسایش ایندو روزه دنیارا برخود حرام کنم ؟

این اندیشه برخستگیم افزود وخواب مرا درربود ، بعالم رؤیا خود را در خیابان ناصریه مشاهده نمودم پیرمرد محاسن سفیدی نظر آمد ژولیده مو و پریشان احوال وهراسان، بااعتدال قامت وتناسب اعضاء لباسهای فاخره ومکلل به انواع جواهر دربرداشت باخوانی دیگر که آثار نجابت وفرزانگی از جبین اوهویدا بود دست ویرا گرفته وبه سیر وتفرج مشغول وبایکدیگر درگفتگو بودند ناگهان شورش عظیمی برپا شد وگروهی از اجامر واوباش جمعیت نموده گرداگرد آن پیرمرد را فروگرفته ، هرکس چیزی ازاو ربود وهرشخصی صدمهٔ بسوی رسانید ، بعضی سروصورتش را خراشیدند وبرخی دست وپا واندامش را پاره‌پاره نمودند ، قومی دیگر جواهرهای جامه اش را بیغما بردند تا آنکه اورا ازهمه چیز معری باکه اززندگانی هم را ساخته جسمش را بجستند ودر رهگذر بینداختند بیچاره باکمال ضعف ونقاهت به آواز حزین فریاد

بر آورد که ای فرزندان ناخلف وای زادگان بیمعرفت آیاچه گناهی از من دیدید که مرا بدین عقوبت گرفتار کرده اید یاچه خطائی شنیده اید که بااین خواری کیفر میدهید؟ ضعف براومستولی واشك حسرت بر رخسار اوجاری شد وازهوش برفت چند نفرجارچه از دور ونزدیك با آواز بلند آن جوانرا میگفتند آخر توبه مسلمانی این بیچاره راچارهٔ کن، آبی برویش بزن ، دشمنان را از اطراف او دورکن و او را از چنك ایشان برهان ، جوان مصاحب هر ساعت بکسی متوسل میشد وهر دقیقه ازشخصی استغاثت میجست « الغریق یتشبث بکل حشیش » یکی میآمد که زخم اورا مرهم نهد چون نزدیك میشد زخمی دیگر براو میزد،یکی میرسید که جامه اش ازاو کند دامنش را میکند ، دیگری برای استرداد جواهر یغما برده اش قدم پیش مینهاد و سنگهای قیمتی لباسش را میدزدید

ازملاحظه گرفتاری این پیرمرد نزدیك شد که هوش از سرو روح از تن من پرواز کند ازرفیق خود پرسیدم که برای خدا بامن بگو این چه واقعه وشورش است این پیرمرد چه کس است و آن جوان رفیق او چه شخص و این قوم کیانند؟ جواب گفت که این پیرمرد را ایران مرز و آن جوان را مرزبان مینامند و این قوم فرزندان ایرانمرزند که بسبب واسطه نافرمانی پدرو عدم تربیت ازتخت و تاج و دولت ومکنت محروم مانده به گدائی وراهزنی افتاده اند ودفاین پدررا غارت کرده اندومملکت اورا بباد داده اند و پدرخودرا باینگونه ظلم وخواری گرفتار نموده اند ٠

از این سخن حیرت بر حیرتم افزود که این چه نام ونشان است؟ ٠

ایران مرز نام آدمیان نمیتوانند شد، دراین اندیشه بودم که غوغای دیگری برخاست فوجی از سرانداران وشکارچیان ازدور نمایان گردید که گرداگرد

سواری را چون حلقهٔ انگشتر فرو گرفته بجانب ایرانمرز میشتافتند خروش از گوشه و کنار بر آمد که الله اکبر این چه ملت و مملکت؟ از این پیرمرد چه میخواهند؟ آئین کدام طایفه و کیش کدام قوم است؟ گیفر بیش از این متصور نیست، توانائی دیگر برای این شخص نمانده، این فوج تیرانداز اگر برای کشتن او بهروله آمدهاند او خود درکارمردنست واگر بجهت کفن ودفن او کمر بسته اند اسباب حرب به چه کار دارند؟ چون نزدیك رسیدند پیش رفتم ویکی از تفنگداران اوراسوگند دادم که آن سوار کیست واین هنگامه چیست وشما برای چه غرق اسلحه همراه اوعزیمت کرده اید؟ گفت این سوار سردار ماست وغیاث الدوله نام دارد ومارا برای دادرسی ایران مرزمیبرد آن سوارخودرا بمرزبان رسانیده اورا ازیاری ودستگیری ایران مرزاطمینان داد آنگاه پیش آمد ونشست سر ایران مرزرا ازخاك برداشته بدامان نهاد شربت بگلویش ریخت، گلاب برصورتش پاشید جمعیرا بتفرقه اجامر مأمورکرد وبرخیرا به رفوگری پارههای جامه واسترداد جواهر قیمتی اوفرمان داد وبعضیرا به مرهمکاری زخمهای اومشغول ساخت ازملاحظه مهربانی غیاث الدوله نسبت به ایران مرزانوار شادمانی بروی من گشوده شد، جان رفته بهتنم باز آمد، پیش رفتم که مانند سایرملازمان اورا خدمت نمایم دیدم مرهمی که جراحان برای التیام زخمهای ایرانمرز بکارمیبرند فاسد وآثار سمیت در آن هویدا است ورفوگری جامهٔ گرانبهای اورا باریسمانهای سست وپوسیده رفومی کنند، جواهر جامه اش سنگین وریسمانهای سست هنوزیکی را ندوخته آن دیگری گسسته میشود، اوباش دوباره از دور نمایان شده بخروش آمدند، ترس وبیم برمن مستولی شده لرزه براندامم افتاد وزبان سنگین

شده ازخواب بیدارشدم طلیعه فجر بود خواب را درقلب خود مؤثر یافتم گفتم البته درخیابان ناصریه هنگامه عریبی اتفاق افتاده است برخاسته وضو ساخته فریضه صبح بجای آورده بدانسو شتافتم بمحض رسیدن جناب وزیررا دیدم سوار وجمعی از تفنگداران دررکاب او بجانب وزارت عدلیه روان است دراندیشه فرورفتم واوضاع خواب را بعینه مطابق به اوضاع مملکت ورفتار وزیریافتم روبسوی خانه نهادم ، باخود غریدن گرفتم که‌ای ایران تفو برروزگار تو باد واین چه روزگار است که تورا پیش آمده واین چه مصیبت است کـه برتوروی آورده ، توهمان ایران هستیکه بعهد قدیم گلستان ارم وبهشت روي زمین بودی توهمان ایرانی که بروزگاردیرین آثارمدنیت وتربیت ازتو ناشي ومنتشرمیشد مورخین آگاهند که‌درایام فرمانفرمائی سلاطین عجم وپیش از استیلای بیگانگان چه رسمهای نیك وبطهای پسندیده دراین‌مملکت‌بود، قوانین کیومرث وهوشنك وجمشید هنوز دردست است ودادگری نوشیروان تـاکنون ازیاد نرفته است ای ایران! ابواب‌سعادت برتو بسته‌شده وراههای‌چاره بروت مسدود گردیده است پس ازسالهای بسیارسختی مانند جناب وزیرخدمتکاری توراکمر صدق وارادت بست خواست عرصه تورا ازلوث هرج ومرج پاك کند ومانـ تورا از حب وحشی بودن برهاند چون پای زحاك بونهاد فراموشی او را فرو گرفت

جناب وزیر! چه خاکي برسر کنم وبکـدام کشور فرار نمایم اگربگویم بس ازخرابی‌خواهید فرمود چرا بگفتی ومرا متذکر نکردی، اگربگویم نمی‌پذیرید یاسمارا فریب میدهند باآنکه میگویند فلانکس فضول یاسفیه است؛

جناب وزیر! وضع یاسای تازه برای ملت و مملکت کاری است بسیار سخت و پرخطر، سهل نشمارید درهر دولت و ملت که خواسته اند وضع قانون کنند و یاسای تازه را به یک مبدل گردانند سالها بطول انجامیده وخونها ریخته شده است آیا مسطور پیغمبران درزحمتهای خود از آغاز خلقت الی زماننا هذا غیر ازوضع قانون وسیویلیزاسیون بوده است؟

پیغمبر آخرالزمان باوجود شمشیر علی ابن ابی طالب وطبع کریم وبخشش بی پایان ووعظ ونصایح دایمی چه صدمه ها که باو زدند وچه ناسزا باو گفتند؟ بالاخره تا دراین جهان بود پیروان او بسیارکم بودند وهمه کس فرمایشهای او را مطاع نمیدانستند تا آنکه بمرور دهور اخلاف اوقوانین ویرا برویج داده تقویت نمودند

جناب وزیر! درترتیب ملت مبادرت نمودید اگر بانجام رسد رهی سعادت واگر ازبی قاعدگی بپایان رسد رهی جنایت است، خط بطلان برشما کشیده میشود وصد سال ترتیب ملت بتعویق میافتد چنانکه رفیق شفیق در ایسراه بخطا وضلالت افتاد آیا خدمت جناب عالی ننوشتند که این کار را مدعیان بسیارو دشمنان بیشمار است آیا نگفتند که اشخاص عاقل ومآل اندیش بایست وسی سال بلکه زیاد برلازم است

چرا درانتخاب اجزاء خردمندی و فرزانگی را ملحوظ نداشتید؟ ملاحظه سمت خدمت و درجه منصب و توسط و اغراض شخصیه را ترک نمودید، گمان کردید کسی که دوروزی به اروپا یا اسلامبول رفته است بتمام رسوم وقوانین دول تربیت شده آگاهست

آیا درممالک اروپا برای اخذ قواعد پلتیک وقوانین عامه وخاصه ملت ومملکت مدارس علمیه مخصوصه ایداع نکرده اند؟

آیا این مراتب، تحصیلی نیست؟ آیا حاکم وقانون گزار شخص جداگانه ویا ادارهٔ مخصوص نیست؟

شخصی بیکی ازحجاج شوخی میگفت اگر حاجی شدن محض رفتن بمکه معظمه است شتران بارکش بسیار سزاوارترند که حاجی خوانده شوند!

آیا این اجزائیکه دول خارجه را دیده اند این علوم را تحصیل کرده اند یاکتب مخصوص این فن را مطالعه نموده اند؟ آیا یك نسخه ازقانون فرانسه دردست دارند؟ آیادرقوانین آنها هیچ عیبی ونقصی متصور نیست؟ آیابرای ملت ایران تمام آن قواعدبدون اصلاح وتغییرجایز الاجرا هستند؟ آیا اگر بواسطه حرکات بی‌محابا مردم را بشورانند شورش چند کرور نفوس را جواب میتوانید گفت؟ آیا درصورت منظور داشتن پاس مذهب، علم بعلوم مذهبیه لازم نیست؟ میدانم در این فقره چه خواهید فرمود. خواهید گفت این شخص عجب احمق است که دنباله مذهب راگرفته رهانمیکند چه ازمذهب میخواهی ومرادت چیست میدهی؟ بمذهب ملا چکاردارم؟

جناب وزیر! بنده هم این فقره را میدانم واز منظور جناب‌شما آگاهم مکرر گفته ام وبازهم میگویم ملاحظه فناتیك اهل‌مملکت لازم است، برای پیشرفت این امر عظیم جوانان فرزانه وداشمندی می‌بایست که ازعلوم مذهبیه ما وقوانین فرانسه وغیره ووضع ترقی آنها استحضار کامل داشته باشند وبعلاوه آنهارا قوه ممیزه مخصوصی باشد که بفهمند کدام قاعده فرانسه را باید اخذ نمود وکدام یك را بنابه اقتضای حالت اهل مملکت باید اصلاحی کرد؟

یکی میگوید فلان شخص ناقلم است ودیگری مدعی میشود که فلانی مملکت خارجه را دیده است ، معنای این الفاظ را نمی فهمم یعنی درقلمدان اوقلم سیار است یاخطك خوب مینویسد ؟ مهمل بافی دراین مقام سودی ندارد؛ عقل وپختگی ودرایت دراین حاکار است، اگر کسی بصداقت پیش آید خدمت او را منظور نمیدارید وحق اورا پوشیده پایمال میکنید ، در این صورت چرا دلتنك نشود ؟ چرا زحمت وصدمه بخود راه دهد ؛ **همیشه اشخاص بیکاره درکارند** •

زاغ چون شرم ندارد که نهد پا برگل
بلبلا را سزد ار دامن خاری گیرند

مردك نانوشیروان میگویند که برای پیشرفت کارازحمله آنست که حشود کسی مردمان خردمند را ونصایح ایشان را در همه کار بکار بری !

جناب وزیر ! بعضی گمـند و شما هم فریفته شدید کـه جمیع قوانین و تنظیمات بآسانی اجرا خواهد شد و احدی را جرأت گفتگو نخواهد بود آیاخدمت جناب شماعرض نکردندکه دشمن ترین اشخاص برای نظم مملکت وتربیت ملت و آزادی آنها طایفه علما واکابر فنایك اند،گمان میکنید کـه ملت ایران با علما و اربـاب مناصب مانند رمه گوسفندی هستندکه یکسر بوانند آنهارا پس کرده بجرا ندارد؟

آیا بخیال شما نمیرسد کـه چون علما مداخله دیگرانرا درکار خود نبینند درخفا وملا به پختگی زبان بشماتت و بی اعتنائی وبدگوئی خواهند گشود و سبب سستی بلکه تباهی کار خواهند شد ، نوشتن قانون در روزنامه عدلیه چه لازم است که مایه پریشانی واضطرابات مردم

شود و بگویند آیا چه بدعت برای ما خیال کرده اند وچه رخنه در آیین مامشروطه دارند؟

جناب وزیر! هنوز وزارت عدلیه را منظم نکرده بکارهای دیگر نپردازید، دزدی بازار را بوزارت عدلیه چه مدخلیت؟ تکلیف کدخدای محله است وزارت عدلیه ارفع واعظم از آنست که باین جزئیات رسیدگی کند بلی رسیدگی لازم است لکن پس از آنکه حکومت دادرسی نکرده باشد، داد عارضین از حکومت را چرا باید بحکومت حواله نمود؟ مدعی علیه را بدون عذر وتحقیق وسؤال وجواب چرا بایدرها نمود؟ عمل جنایت بمجلس تجارت چه بستگی دارد؟

قانون مجلس جنایت جداگانه وکتابهای آن از سایر کتابها متغایر است اگر رأی مبارك شاهنشاهی وضع و اجرای قانون و مساوات است چرا استثنا وتوسط جایز میدانید؟ چرا کارهای تحقیق شده وثابت شده را اجرا نمیدارید؟ باچند عارض در وزارت عدلیه معطل نماند؟ سابق براین هم در عدلیه بعضی کارها میگذشت و برخی بملاحظهٔ چند معوق میماند، چه تفاوت وجه امتیاز پیدا شد؟ ازهمان سند که بود! اگر فی الحقیقه حکم خلاف منافی خاطر جناب عالی است چرا در چاره ازدحام مردم نمیکوشید؟

آیا انعقاد مجلس انتظار سرکار عالی تکلیف نشد؟ باوجود ازدحام وهنگامه بیش بالارجگونه ممکن میشود که درصدور احکام اشتباه حاصل نگردد؟ درصورتی که رشوه وجریمه متروك وبدعت شده است واجزاء وزارت ونوکر وفراش مواجب کافی ندارند چرا صد مج مأخوذی دیوان عدلیه را بحضور مبارك پیشکش میکنند؟ باین شدت حسن خدمت مایه

پریشانی واختلال کاراست ، بلکه این عمل منافی خدمت است ؛ اجزاء عامله غذا ولباس لازم دارند ، باید قوه و قدرت خدمت برای آنها بماند تا ازمأموریت روگردان نشوند .

جناب وزیر ! اگر از کار خود اطمینان دارید و در عقیده سابق پایدارمیباشید چرا اقلا هفته یکروز اجزاء عامله رابه مشورت نمی‌طلبید و اگر اجزاء نافهم و ذوق سلیم اند چرا در اجرای قواعد مشورت شده تسامح روا می دارید ؟ یا آنکه بتدریج زحمه در قانون کلیه می کشید ؟

نوشیروان گفته است بگفته خود کارکن تاگفته توکارکند ؛ پس عزم محکم ورأی ثابت لازم است، میترسم ازبی‌قابلیتی بعضی‌ازاجزاء عامله منظور جناب شما فوت شود وجمعی از نیکنامی محروم ومأیوس بلکه مورد مؤاخذه شوند . نظم

چون قلم در دست غدار اوفتد

لاجرم منصور بر دار اوفتد

تمت

(درنسخه آقای ثقفی اعزازچنین نوشته است)

ازکلمات وعبارات حکمت بنیان جناب جلالتمآب میرزاملکم خان ناظم الدوله سفیر کبیر دولت علیه ایران مقیم لندن دام اجلاله از برای نفس وتفریح خاطرانور جناب مجامت نصاب بندگان سرکارشوکتمدار معتمدالسلطان خداوندگاری آقای معین الوزاره جنرال قونسول مقیم تفلیس بحل احل مرحوم مبرور میرزا ابراهیم خان مصلحت گذارطاب ثراه قلمی‌شد فی شهر جمادی الاولی ۱۳۰۱

منافع آزادی

حکیم جان ایستوارت میل در کتاب خود که برای تفهیم منافع حریت تصنیف کرده است مینویسد

انسان در عالم حیوانات نوعی است که باید متصل طالب ترقی باشد وترقی بدون آزادی خیال امکان پذیر نیست و نتیجه ترقی را در این روزگار سیویلیزاسیون مینامند سیویلیزاسیون نقطه عمومی است که در ضمن آن جمیع صنایع و فنون و اقتدار دولتی و آسایش ملتی و امثال اینها را انواع و اقسام شروط مدنیت مندرج و مفهوم است پس این قسم ترقی در صورتی امکان خواهد داشت که افراد جماعات در خیالات خودشان مقید نباشند بلکه هر فرد هرچه بتواند بگوید و هرچه بتواند بکند و هرگاه قول این فرد یا فعل او در نظر جماعات مقبول افتد سایر افراد بعد از تصور آن را تصدیق خواهند کرد و از آن بهره ور خواهند شد و هرگاه مقبول نیفتد عدم صلاحیت آنرا فرد دیگر خیال خواهد کرد و بیان خواهد ساخت، این رسم را «کرتیکا» میگویند فایده کرتیکا در صورت آزادی خیال آن خواهد شد که عاقبت رفته رفته از تصادم اقوال و آرای مختلفه حق در مرکز خود قرار خواهد گرفت و در عالم مدنیت ترقیات ظهور خواهد کرد و اگر جماعات بافراد خودشان در خیالات آزادی نبخشند وایشان را مجبور سازند که هر چه از آباء

و احداد و اولیای دین ایشان مقرر است بآن اکتفا کسدو هرگراز آنها تحاوز سمایید وعقل حودشان را در امور مدنیت کارگر سازند دراین صورت افراد آنها حیوانات ماسد که زمین میکارند و حاصل را میدروند وهر کار میکسد بدون تصور و تعقل و یا اینکه ایشان شبیه باسبهای آسیاسد که هررور در دایره معینه گردش میمایند و در وقت حو و کاه میحورند و آب می بوشند و می حوابند و باز بیدارمی‌شوندو همان گردش دیروری را تکرار می کسد الی انقراض عالم و این اسبهای بیچاره هرگز حبر ندارند که در دیاچمها و مرغزارهاو علفزار هاو گلزار هاو چشمه‌ها و کوهها ودره‌هاهست و اگر مقید نمیبودند در دیاسیر میکردند وآن موضوعهای دلگشا را میدیدندواز نعمت زندگانی بکلی مستفیض میشدند امروزه درکره‌ماکه‌این‌زمین‌است‌پیروان براهمهٔ هندو پیروان‌دین‌موسی‌ومقیدان‌قوانین‌دولتیه‌حتا،ماسداسبهای آسیاسد که از تاریخ ایجاد آن‌ادیان وقوانین تاامرورتفاوتی درحالت‌ایشان‌رو بداده است و بعد از این‌نیز اگر هزاران سال بدینمنوال بگذرد بازتفاوتی‌میان حالت نحستین وحالت آحرین این بیچارگان ظاهر نحواهد شد ، بلکه میتوان گفت که ایشان همیشه رو بتنزل هستند بعلت اینکه ترقی نوع انسان بعقل است و برای این‌بیچارگان راه حولان بسته است

اهالی یوروپا نیز بواسطه تسلط پاپها وتشدد مذهب کاتولیکی تا اواسط تاریخ میلادی ارباب خیالات و حکما وفیلسوفان ظهور کردند و یوغ اطاعت پاپاپارا از گردن بر انداختندو بر محالفت مذهب کاتولیکی برخاستند وریوالیسیون یعنی شورش کردند و گفتند که این چه معنی دارد که همه از صنف بشر بوده و ازعقل‌وداش‌بهره داشته‌حودمانرا

کلمات متخیله

ظلم مصدر است ، اسم فاعل او ظالم واسم مفعول او مظلوم است دفع
ورفع ظلم که مصدر است موقوف و بسته براین است که یاظالم ترك ظلم
کند ویا مظلوم متحمل ظلم نشود وبه انحصار عقلی دفع ظلم غیر ازاین
دوطریق راه دیگر ندارد ،

تا اوایل قرن حال بالفرض درمدت ده هزار سال جمیع انبیاء و

بقیه از صفحهٔ قبل

بنده فرمان بردار چند نفر بابایان وحواریون بی‌علم و بی‌معرفت که بعضی از
ایشان از ماهیگیران و بعضی از کارگران بوده‌اند شمرده باشیم و هر گاه اینگونه
اشخاص عوام فریب در این عصر دچار ما میشدند ما بر مراتب دانشی که داشتند
ایشان را اهل مجلس و صحبت خودمان نمیدانستیم کجا مانده که بایشان سر فرود
آوریم، خودخواسته انصاف بدهند که از انسان کدام یك نظیر نیوتون و آووت است

آیا رواست که نیوتون و آووت و امثال این فیلسوفان از هزاران هزار
ارباب کمال و مخترعان نوع بشر که باعث ترقی امروزی اهالی یورو باشده‌اند بسمت
بدین اشخاص درمقام عبودیت ایستاده ایشان را خودشان مخدوم قرار بدهند
و از فرموده ایشان خواه حق باشد وخواه ناحق تجاوز را هرگز جایز ندانند؟
بر فرض که بعضی اقوال و احکام این ارباب دین و قوانین سبب بحالت بشریت
خالی از حسن و فلاحت نباشد اما چون در ادعای آنها اجبار ظهور می‌کند
وآزادی خیال مرفوع میگردد بهمین سبب فقط درآن نوع احکام مرضیه هم
از واجبات است بعلت اینکه منفعتی که از ادعای آنها عاید است درجنب خسارتی
که قتل از بند خیال رو خواهد داد مانند قطره است درجنب بر که آب

حکماء وشعراء طالبِ رفع ظلم چنان تصور می کردند که بجهت رفع آن بظالم وعظ و نصیحت گفتن لازم است

لهذا نتیجه تصور خودشان را در این مدتّ مدید هر یك بطوری از قوه بفعل آورده‌اند ، مثلا انبیا در ترك ظلم بهشت وعده کرده‌ودر اصرارش از دوزخ تهدید داده‌اند وحکما ظلم راباعث زوال دولت دانسته‌وعدل‌را موجب دوامش گفته‌اند و شعرا ظلم را مذمت کرده عدل راستوده‌اند بخاطر اینکه ظالم تارك ظلم شودو اختیار عدالت کند نهایت با تجارب کثیره مبرهن شده است که همه این زحمات صف اشرف بشری در اعدام ظلم بیفایده می‌ماند وهرگز ظلم ازجهان مرفوع نمیگردد و نصیحت در طبیعت ظالم مؤثر نمی‌افتد قریب بهاوایل‌قرن حالا عقلا فهمیدند که بجهت ظلم و رفع ظلم اصلا بظالم نباید پرداخت بلکه بمظلوم باید گفت که‌ای خر ! توکه‌درقوت وعدت ومکنت بمراتب ازظالم بیشتری توچرا متحمل ظلم میشوی ؟ ازخواب غفلت بیدار شود ! گور پدر ظالم‌را بسوز !

پس عقلا این نوع تصورات جدیده خودشان‌را بمردم فهمانیدندوقتیکه مظلومان ازاین افکارعقلا واقف گشتند به یکبار اظهار خودداری کرده حمیت نمودندوظالم‌را ازمیان برداشتند و برای آسایش خودشان‌قوانین وضع کردند که‌هرکس‌ازافراد ناس‌مباشر اجرای همان‌قوانین نشود اصلا بربر دستان یارای ظلم نخواهد داشت •

حریت

این جمله مواعظی که حکیم فرنگی میرابو در اوایل رولیوسیانی شورش و آشوب نخستین فرانسه در مجمع عام برشته بیان کشیده است این است

ای فرزندان فرانسه ! بدانید و آگاه باشید که هر فردی از افراد بنی نوع بشر که به عالم وجود قدم نهاده است باید به حکم عقل سلیم از نعمت حریت کامله بهره‌مند باشد حریت کامله دو قسم است

یکی حریت روحانیه است و دیگری حریت جسمانیه حریت روحانیه مارا اولیای دین عیسوی از دست ما گرفته مارا در جمیع امورات روحانیه بالکلیه عبد ذلیل و بنده دلیل اوامر خودشان کرده‌اند و مارا در این ماده هرگز حق مداخله متصور نیست پس ما در ماده حریت روحانیه بنده فرمان بردار اولیای دین بوده از نعمت آزادی محرومیم

و حریت جسمانیهٔ مارا فرمانروایان « دیسپوتی » یعنی ظالمان از دست ما گرفته و مارا در این حیات دنیویه بالمره محکوم فرمایشات خودشان شمرده بر طبق مشتهیات نفس خودشان ما را بارکش انواع و اقسام تحمیلات و تکلیفات شاقه نموده‌اند در این ماده ما نیز عبد ذلیل و بندگان بی اختیار بوده و از نعمت آزادی بی بهره‌ایم ای فرزندان فرانسه و ای برادران وطنی ، حالا تکلیف ما بیچارگان چه چیز است ؟

آیا همت و غیرت شما فتوی می‌دهد که ما در این حالت و در این حرمان از لذت آزادی الی انقراض عالم جاوید نمائیم و یا اینکه فکر و چاره‌ در خود مان را بکنیم و پرده غفلت را برداریم و خودمان را به سعادت ابدی برسانیم ؟

اشتهارنامه اولیای آدمیّت

ای آدمیان ایران، ای برادران مکرم، سلطنت ایران تازه شد
تبارك الذی بیده الملك وهو علی کل شیئ قدیر.

شاه مغفور پناه ۲ هیچ تقصیر نداشت و بربادی ایران از وضع امور است نه از معایب اشخاص. چه باید کرد؟ باید وضع امور را اصلاح کرد. بجهة اصلاح امور دولت شرط اول اینست که دولت در استقلال خود باقی بماند. جای هیچ تردید نیست که امروز استقلال ایران به چندین جهة در نهایت خطر است و هیچ شکی نداشته باشید که استقلال ایران در این عهد ابداً ممکن نخواهد بود مگر بوجود یك پادشاه عادل و دولتخواه. این پادشاه ۳ نیکوسرشت در خرابیهای گذشته هیچ شراکتی نداشته و هنوز از این ذات همایون هیچ حرکتی سر نزده که خلاف آئین آدمیت باشد. وجود پادشاه حقیقت پرست سرود حقیقی آدمیان است. لهذا بجمیع جوامع آدمیت ۴ دستورالعمل موکد صادر شد که همه اخوان و کل امناء

---

۱ – این اشتهارنامه یا باصطلاح امروز بخشنامه را ملکم پس از قتل ناصرالدین شاه و جلوس مظفرالدین شاه برای جلب نظر و تقرب به دستگاه شاه جدید و تجدید مقام و منصب خود در لندن چاپ کرده و به ایران فرستاده است ۲– ناصرالدین شاه ۳– مظفرالدین شاه ۴– مقصود حوزه‌های فراماسونی ملکمی است

عموم ادمیان اطاعت و تعظیم آن وجود مبارک را بر ذمت انسانیت خود واجب بداند وای بر آن جهال گمراه که نسبت باین پادشاه معصوم که امروز جامع امید های ایران است بقدر ذرهٔ مصدر جسارت بشوند [۱]

لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخرة عذاب عظیم •

این پادشاه سعادتمند نیك واقف است که منشأ جمیع مصائب گذشته از این مصیبت اصلی بود که رؤسای نادان وجود پرست اصول کل قوانین دنیا را منسوخ ساخته بنای اداره دولت را منحصر بر میل شخصی گذاشتند این وضع شوم که سلطنت شاه شهید را آنطور سیاه روزگار و ایران را مأوای اینهمه خرابی کرد به اقتضای تجربیات دنیا و بحکم این پادشاه حقیقت بین بکلی تغییر خواهد یافت ، اداره امور دولت بعد از این تماماً بر مشورت فضلا و بر مقامات متابعت اصول شریعت خدا خواهد بود وزرای دولت بحکم قوانین دقیق از میان اشراف دانشمندان ملت نصب خواهند شد وزارتهای دولت را دیگر مثل سابق بهیچوجه با هم مخلوط و مغشوش نخواهند فرمود بر سر هر وزارت یك وزیر مخصوص بر کار خود مسلط و همه وزرا بحکم پادشاه در محضر دربار اعظم مسئول خواهند بود • مناصب و شئونات و امتیازات دولت و ادارات و حکومتهای ولایات دیگر بهیچ اسم و رسم فروخته نخواهد شد تحصیل مالیات بحکم قانون و خرج مالیات بحکم قانون خواهد بود عدد و تکالیف و حقوق کل عمال دولت بحکم قوانین صریح معین و مقرر خواهد شد مواجب و وظایف و مستمریها بر سر وعده بدرستی خواهد رسید وعده‌ها و تعهدات [۲] و امضای دولت موافق اصول

---

۱ ـ قضا را مشروطه در زمان این شاه بر پا شد

۲ ـ اشاره به نقض تعهد ناصرالدین شاه در بارهٔ اعطای امتیاز لاتاری به ملکم دارد •

دول منتظم و بحکم شریعت حقا تماماً مرعی و محترم و باکمال درستی مجری خواهد بود. امنیت جان و مال و ناموس آحاد تبعه به الفاظ واهی بل به ترتیبات قانونی بطور محکم برقرار خواهد شد. دیوانخانه‌های عدلیه در جمیع ولایات با انتظام و استقلال کامل مستحفظ و ضامن اجرای این امنیت عامه خواهد بود. احدی برخلاف قانون حبس نخواهد شد، احدی بدون محاکمات مغصوب نخواهد شد. پیشکشی و جریمه دلخواه و احکام من عندی بکلی موقوف خواهد بود. لشکر و پولیس و قراولخانه‌ها و جمیع لوازم امنیت ملت بحکم قوانین مضبوط انتظام و استحکام شایسته خواهد یافت. زراعت و تجارت و صنایع با تدبیر قانونی از هر نوع تعدی محفوظ خواهد بود. سکه دولت بر وفق اصول علمی قرار و انضباط کامل خواهد یافت. سفارتها و قونسولخانه‌های دولت بموجب تنظیمات تازه از تعدی تبعه مستغنی و با اعتبار و ملزومات شایسته مستحفظ شأن و حارس حقوق ملت خواهد شد. جمیع مناصب دولت چه در داخل و چه در خارج حق افاضل ارباب هنر خواهد بود. کسی که هنر و استحقاق شخصی نداشته باشد، کسی که معنی و شرایط انسانیت را نفهمد، کسی که منکر ترقی باشد، کسی که آدم نباشد به هیچیك از مناصب دولت ابداً راه نخواهد یافت. از برای دفع وبا و گرانی و قحطی و از برای ازدیاد آبادی جمیع آن تدابیر فعلی که علم دنیا مقرر ساخته جاری خواهد شد. معادن ملك شکافته، راههای آهنی ساخته، مدارس قدیم تعمیر مکاتب تازه احداث و افراد ملت در کسب معیشت و در تحصیل علم و در انتشار معرفت و در سیاحت دنیا به اقتضای حریت اسلام و به حکم قوانین دولت صاحب حقوق مسلم خواهد بود. این چند فقره اصول اصلاح در هر ملك و از برای حیات هر ملت شرط ناگزیر است و چه احتیاج به تأکید

براین مطلب مسلم که هیچ یك ازاین اصول واصلاح وهیچیك از این حقوق خدا داد درهیچ جا ابداً معنی فعلی پیدا نخواهدکرد مگربه یمن ترتیب مجالس مخصوص و امرور اساس ومرکز این ترتیبات واحده در ایران منحصراست به مجلس دربار اعظم[۱] لهذا لابد وناچار قبل ازهر ترتیب دیگر بایداول خود این مجلس مرکزی را ، به مثل سابق براختراعات جهالت ، بل برارکان علمی و برنظام مستقل ، صاحب حیات مخصوص و دارای عزم قادرساخت برما محقق است کـه این پادشاه ملت پرورهم بحکم و خوب عهد وهم باقتضای آئین حق پرستی مجلس دربار اعظم را یعنی این منبع تنظیمات مطلوبه ایران را به اجتماع علمای دین وبمعاونت دانشمندان ملك بلادرنك اسباب نجات دولت ومایه مزیدشوکت سلطنت خواهد فرمود[۲] چون درچنین مقاصد مقدس دستیاری هـرآدم فریضه ذمت است عنقریب درخصوص اصول وفروع این مواد شریف از جانب امنا[۳] و خادمان آدمیت[۳] طرحهای پرداخته و توضیحات مفصل انتشار خواهد یافت علی العجاله این سه شرط ذیل را برانصاف ارباب بصیرت واجب میشماریم

اولا وزرای حاضر باید آن اغراض شخصی که وطن گرامی واین ملت خدادارا غرق این دریای بلایا ساخته دراین موقع مهم کنار گذاشته باقتضای یك دیانت مردانه مصمم تعمیرخرابیهای گذشته باشند

---

۱ ـ مجلس دربار اعظم همان مجلس دارالشورای کبرای گولبی و یا مجلس وزراست که دردوره استبداد باختلاف زمان اسمش تغییر و تبدیل میبافت

۲ ـ بلو نجا آزروی تاسیس مجلس شورای ملی را میکند

۳ ـ اصطلاحات آ س آدمیت با فرقه فراماسو نی است که ساخته میکر ملکم بود

ثانیاً اهل درىخانه علی‌الحصوص آن دولتحواهان‌عیرتمند که معنی آدمیت[1] را فهمیده‌اند باید باکمال‌دقت مراقب باشند که آن بی ناموسهای حدا ناترس که ردالت تملق را سرمایه لاشعوری خود قرارداده‌اند[2] دیگر هیچ طریق نردیك سریر سلطنت نروند وفطرت پاك این پادشاه را هم به عفونت تملق مسموم نکند ریراکه‌رهر تملق‌درممالك آسیا همیشه اسباب کوری امرا وبدترین طاعون سلطنت بوده است .

ثالثاً آدمیان‌ایران باید این‌حقیقت‌اساسی‌را دایماً وقویاً بقلب‌حود سپارند که در اصلاح اوضاع دولت هیچ طرح ملی وهیچ همت ملوکانه ابداً ثمری نخواهدبخشید مگر به اتفاق جماعت، اتفاق جماعت ازفرایض قدسی آدمیت است

شما آدمیان ایران چه فارسی‌چه آدربایجانی چه‌کرد وچه‌افغان همه ازیك جنس همه اولاد ایران، همه بندگان خدای واحد هستید

انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم واتقوا الله لعلکم ترحمون .

ای برادران مکرم ای مؤمنین هوشمند ، تاکی از احکام حیات بخش شریعت خدا غافل باشید ، تاکی دراین غفلت خود از خیر دنیا و آخرت محروم بمانید ، وقت است که اختلافات خانگی ومنازعات لفظی را فراموش بکنید واز برای تجدید زندگی خود اساس این سلطنت تازه را براتفاق تازه بگذارید اتفاق بر استقرار قانون، اتفاق برحفظ حقوق ملت ، اتفاق برمزید آسایش وافتخار پادشاه ، اتفاق برای احیای ایران

۱-مقصود از اولی امین‌الدوله ومشیرالدوله است . ۲ - مقصود امین‌السلطان است .

خدا و پیغمبر، عقل و انسانیت به شما فریاد میزند که ای مظلومین
آفاق، ای وراث شوکت ایران، ای اولاد آدم، چشم خود را باز کنید، از
اوضاع دنیا عبرت بگیرید، آدم بشوید و بقدرت آدمیت نعمات هر دو
عالم را مالک بالاستحقاق باشید

واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولاتفرقوا !

استقراض خارجی

« سواد کاغذی است که جناب پرنس ملکم خان وزیر مختار دولت علیه ایران دردربار روم در پنجم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ بوزارت امور خارجه فرستاده اند »

فدایت شوم ! دیگر نمیتوان پنهان کرد که دولت ایران به یك نقطه رسیده[1] که سکوت مأمورین خارجه مانند ترین خیانت خواهد بود آن جوش ترقی طلبی که این اواخر[2] خواص دنیارا بر سرایران جمع کرد الان منتهی بـاین حیرت شده است که ایران چقدر خالی وچقدر خراب بوده است که همه علماء و بزرگان ووزراء سابق ولاحق وپیران هرصنف وجوانمردان هرطبقه باهمه همراهی ومساعدت یك پادشاه ترقی‌طلب[3] جمع شدند و بهرقسم آزادی مجالس تنظیم ترتیب دادند ولی امروز عموم ولایات بیش از هروقت مغشوش ، عساکر همه گرسنه ، سفرا ومأمورین دولت همه جا فراری ودولتخواهان غیرتمند راضی بمرگ شده‌اند وقتی

---

۱ – درآن اوان کار اتحاد میان ۱۹۰۷ بین روس وانگلیس درشرف انجام بوده است

۲ – آغاز نهضت مشروطه

۳ – مظفرالدین شاه

سبب می‌پرسیم بزرگ و کوچك ، عالم وجاهل جواب میدهند همه این پریشانی از اغراض وطمع ونفاق و بیغیرتی ووزرای ما است چه حرف لغوی[1] که از قباحت آن خسته نمیشویم؛ طمع بشری در هرعهد ودرهر اقلیم صاحب همین اغراض ، همین طمع وجود پرستی بوده است و الان همه این معایب درهمه دول بمراتب بیش ازایران رواج دارد فرق واحد در بی علمی ماست سبب بی‌علمی ماهرچه باشد، وخامت نتیجه‌این است که امروردولت ما به اشد فقر رسیده است وکل حکما و وزرا واستادان زمان بماخبر میدهند که بااین فلاکت بی‌پولی محال عقل است که بتوانید سلطنت واستقلال ایران را ازورطه انعدام خلاص نمائید ویقین است که وزارت جلیله خارجه ما بهتر ازهر کس واقف است که همین روزها دول بزرگ بجهت ختم پریشانیهای ایران درچه مذاکرات ودرتدارك چه نوع تدابیر محصوری هستند

چاره چیست ؟

هرشاگرد وزارتخانه های ممالك خارجه بصراحت قطعی خواهد گفت بدون ترك یکدقیقه ، جهد نمائید که باین ایران از دست رفته ، بواسطه چند فقره اصلاحات سهل وفوری اقلا برحسب ظاهر سروصورت دولتی بدهید ولیکن لابد بایداین مطالب راهم بدرستی فهمید که درهیچ ملت هیچ اصلاحی تازه بدون یك سرمایه نقدی میسر نمیشود بدبختانه ایران بیك حالتی رسیده که از برای هیچ اصلاح جزئی هم قوه هیچ سرمایه نقدی باقی

---

[1] ـ ملکم بن از سخاه سال سلیع مو کداین معنی درسر سری محافظه کارسده محواهد انکارحقیقت مسلم ومبتذلی را کند؛

نمانده در این مقام هولناك میشوم که اولیای طهران درصدد یك قرض تازه هستند امان ارتجدید چنان خبط مهلك ! جای عزای ملی خواهد بود هرگاه ایندفعه بزرگان مالای قرض حالیه ایران را مشتبه بکنند بدان مخترعات سیه کاری (Credi) که مشاهیر حکمای فرنگستان اسباب شوکت آبادیهای دنیا وشرط حیات دول ساخته اند
بنابراین باید جنابعالی بهر زبانی که بتوانید، باولیای ماحالی نمائید که به دولت انگلیس، به دولت روس، به بلژیك، وبه هم حکومت بلغار، هیچ دولت ۱ یك دینار قرضی ندارد آنچه از آن هزاران ملیونها واز آن معاملات خارج ازتصور میشنویم ، همه ازبرکات آن فنون مالیه است که به گوش جمشید رسیده بود وبه درهیچ کتابخانه ما اسمی ازآن ذکر شده است بایدازاین دریای فنون مالیه همین یکفقره را حالی فرمائید که دول وکمپانیهای فرنگستان درهر شهرچند کارخانه ومخزن پول ترتیب داده اند که مردم هرقدرپول دارند عوض اینکه درخانه خودحبس بکنند با اطمینان کامل میبرند بآن مخزنها وبه ممرهای مختلف جاری میشود بهرنوع اعمالی که موجب آبادی ومایه منفعت باشد اگر از آنجناب اشرف بپرسند که این کارخانه جات راچه صنعت ساخته اند، داخل هیچ تفصیل نشوید ، بعلت اینکه مطالبی که بچندین سال مدرسه تحصیل می شود ، بچند دقیقه صحبت اتفاقی هرگز مفهوم نخواهد شد همینقدر بفرمائید که ایندستگاه را بهرصنعتی که ترتیب داده باشند حالا رؤسای این مخزنهای بعدی حاضر هستند که دولت ایران هرقدرپول لازم داشته

---

۱ ـ ملکم نمیخواهد بفاوت پس استقراض ازیك دولت خارجیرا باوام گرفتن ازیك موسسه صرافی عادی خارجی به رجال طهران گوشزد کند

باشد ده مقابل آنرا بدون مداخله هیچ دولت خارجی وبدون رهن هیچ یك ازحقوق ایران به اهون وجوه تسلیم وزرای طهران نمایند، بایدو شرط اولا اولیای دولت ایران بهمن وجناب‌عالی یا بهر ممیز دیگر ثابت نمایدکه آن پول فقط ووقط صرف آبادی ایران خواهدشد۱

ثانیاً بمادرست حالی نمایدکه ایران‌هم‌مثل ادنی‌دولت فرنگستان امضا دارد وامضای دولت حقیقه امضاست۲

این دو شرط بحدی سهل و بی ضرر است کـه کدخدای هرده فرنگستان میتواند درایران مجری بدارد

قطعاً درایران‌خواهند پرسیدکه‌راه ودلیل امکان‌این‌مسئله‌چیست دوجواب دارد جواب‌اول‌اینست که خوداولیای دولت‌بروند درمدارس فرنگستان اولا بیست سی‌سال درس بخوانند جواب دوم این است که من حاضرهستم که ازهردولت وازهروزیر وازهرحکیم سندقطعی‌بیاورم که این فقرات معروضه تماماً مطابق علوم مقرره دنیاست. وهروزیریکه این دوشرط را بتواند در ایران برقرار نماید دولت‌را زنده وایرانرا بهشت روی زمین ساخته است ملکم

قربانت شوم؛ عرض مطلب تمام شد، یك استدعـای شخصی باقی مانده‌چون درمیان‌این پریشانیهای‌طهران هنوزنمیتوانم بفهمم عرائض‌بنده چطورمیرسد وکجا مفقود میشود منتهای مکرمت خواهد بود اگرمقرر

۱ــ تجربه درایران ثابت کرده قرض‌ازخارج برای استفاده زمامدازان بوده است.

۲ ــ ملکم دراین موردهم میخواهد اشاره بعض عهد ورقهای ناصری راجع بامتیاز لاتاری بکند

فرمائید این پاکت را در طهران چاپ بکنند[۱] [illegible] برای وزارت جلیله این فرصت راهم باقی بگذاشته باشند به تلگراف یک اشاره بفرمائید بنده این نوشته‌را باجمیع تحریرات سابق ولاحق درخارج چاپ میکنم وبدون زحمت احدی درایران بدردمندان وطن میرسانم[*]

العبد ملکم

۱ - این نامه دوماه پس ازتاریخ تحریرش در روزنامه صوراسرافیل تهران شماره ٤ بچاپ رسیده.

* این نامه درصوراسرافیل عنوانی ندارد واین عنوان « استقراض خارجی » ازمدلول آن استخراج شده‌است.

ندای عدالت

مقدمه

عریصه یکی او ووراء ایران که درپاریس درحمادی الاولی سه ۱۳۲۳ به آستان همایون شاهنشاهی (۱) عرص کرده است

قربان حاکپای اقدس همایوت شوم ؛ سدگان اقدس شاهنشاه روحی فداه مکرر تاکید فرموده اندکه دراصلاح امور دولت آنچه بدانم به آزادی عرض نمایم

دراین موقع نجهه بیان یك مسئله مهم فرض میکنم که فردا صبح حمیع این معتمدین آستان همایون را درایوان بزرك همین عمارت احصار فرموده بفرنجه مبارك شاهنشاهی لفط بلفط ایبطور تقریر فرمایند

« ای حصرات وقت است نشما نگویم ، مقصود ما از این سفر فوق العاده حیست وچرا شمارا با این همه رحمت نفرنگستان آوردم هیچ لازم نمیدانم برای شما شرح بدهم که دراین ایام دولت ما گرفتار چه نوع مشکلات شده است درهر قدم این سفر بچشم حود میبینید که ما نسبت باوصاع این ممالك حارجه بی اندازه عقب مانده ایم عموم دول بحدی بزرك و بقدری قوی شده اند که بقاء حالت امروزه ما در مقابل قدرت ایشان قریب بمحال شده است حواه باقتصای روش ترقی ، حواه به تحریك طمع بشری ، ممکن نیست که استعداد و نعمات ممالك ما را دراین حالت پریشانی که دلیل حرابکاری حسن ماوحق استیلای حود قرارداده باقی نگذارند

(۱) مظفرالدین شاه هنگام سفر سوم فرنگستان ملکم را نیز برای همراهی باموکب شاهی ارمقر نماسدگی حود در ایتالیا احصار کرده بود

کارما بیك نقطهٔ رسیده که اگرفی الجمله هم غفلت نمائیم این فرمانروایان ترقی دنیا حکماً خواهند آمد وحکماً تمام این ممالك را خواه مسلمان ، خواه کافر، مملوك وعبدذلیل خود خواهند ساخت در مقابل این بلیه هایل که دقیقه بدقیقه نزدیك میشود ، تکلیف چیست ؟ چه باید بکنیم که ماهم، مثل خارجه درملك خارجه ، در ملك اجداد خود صاحب حق زندگی نمائیم ؟

ازروی تجربه چندین ساله خود خوب میدانم که شما باین سؤال من چه جواب خواهید گفت

خواهید گفت باید بنای کاررا برعدالت گذاشت

باید امور دولت را نظم داد

باید اغراض شخصی را کنار گذاشت

باید خلق ایران را تربیت کرد

باید مملکت را آباد، خرابه رامعمور وحقوق دولت وملت را همه جا محکم نگاه داشت

برجمیع این نصایح که مطابق عقل ودرخور فهم هردی شعور است فقط یك کلمه حرف دارم

میگویم ـ چند هزارسال است همه این نصایح را جمیع عقلا ، حکما ، ملاها ، مرشدین ، شعرا ، دراویش ،و بقالهای با فصاحتی که بالاتر از آن باشد یکمرارتکرارکرده وتکرار میکنند وهیچیك از این نصایح بهیچیك ازدردهای ما بقدر ذرهٔ فایده نبخشیده است

برسر این حرف، من بازخوب میبینم چه خواهید گفت

خواهید گفت

اگر ازاین احکام هیچ ثمری حاصل نشده سبش اینست که درملت ما هیچیك ازاین احکام را بدرستی مجری نداشته اند.

اینجا رسیدیم بیك نکته که جامع مطالب است بلی من خودم پیش ازهمه کس معترف هستم که درممالك ما هرگز دیده نشده است که این اصول نظم واحکام عدالت موافق قاعده بطورمستمر برقرارشده باشد

درمقابل چنین واقعهٔ آشکار ومداهی بدیهی است که امروز دیگر تکلیف ما این نیست که بنشینیم و این احکام معروفه دنیا را پس از سه هزارسال انتظار بیجا بارنه آه و ناله تاره تکرار بکنیم

مسئله اصلی امروز اینست که بمن حالی نمائید چرا در کل اقالیم دنیا حتی در صحراهای حبش، بدون میل فلان وزیر، بدون انصاف فلان امیر، همه عمال دیوان، خواه طالب ترقی، خواه غرق اغراض شخصی، خواه نب پرست، خواه خدا شناس، خواه مست، خواه هوشیار، همه این نصایح را مجری میدارند وما با همه ادعای عقل خود، با همهٔ هدایت مرشدین، باهمه فرامین جهانمطاع، بهیچ فریاد واعظین، بهیچ گریهٔ مظلومین، تاامروز نتوانسته ایم هیچیك ازاین احکام مشروعه را بر هیچ نقطه ملك ما جاری بسازیم؟

در توضیح این عجز مداهی ما هنوز يك کلمهٔ حرفی که معقول عقل باشد ازشما نشنیده ام همینقدر میدانم که اگر در تحصیل جواب اصرار بکنم درآخر خواهید گفت ماسلمان هستیم و نمیتوانیم ترقی کفار را سرمشق خود قرار بدهیم!

این حرف بحدی قبیح است که از شنیدنش جای آن خواهد بود که عقل دنیا ازجنس ما بکلی مایوس شود! بچه کفر شنیع میتوان گفت

اسلام مخالف ترقی است؟ کدام آئین است که بقدر اسلام مروج ترقی و محرك آسایش دنیا باشد؟

و انگهی کدام احمق گفته است که ما باید برویم همه رسوم و عادات خارجی را تماماً اخذ نمائیم،

حرف جمیع ارباب ترقی اینست که همان احکام دین ما، همان اصول ترقی که کل انبیاء متفقاً بدنیا اعلام فرموده اند و دیگران اسباب اینهمه قدرت خود ساخته اند، ماهم بحکم عقل و دین خود همه این اصول ترقی را که ازلندن، چه ازژاپون، بلا درنگ اخذ نمائیم

بر سر این حقایق آشکار چه ضرور که بیش از این معطل شویم؟ اصل حرف اینست که امروز محققاً هست و نیست همهٔ ما در خطر است و ممکن نیست که رحمت الهی بجهة نجات ما راهی باقی نگذاشته باشد

لهذا الآن از آن اشخاص که در فرنگستان تربیت شده اند و از همه شما که پروردهٔ نعمات دولت هستید، درعالم اسباب خواهش واستدعا والتماس مینمایم و بعد بزبان قدرت سلطنت بشما حکم میکنم که بروید و برای دفع این مصائبی که ما را ازهر طرف احاطه دارد راه خلاصی کـه اتفاقاً دردایرهٔ علوم دنیا موجوداست موافق عقل وعلم خود مشخص نمائید ودر این مقام خطیر که متضمن حیات ونجات دولت است این نکته اهم را برعهدهٔ درایت وغیرت شما واجب میشمارم که بعدازاین، عمر دولت را دیگر به تکرار این نصایح معلومه که چند هزار سال ما را معطل کرده بیش از این ضایع نکنید

وقت است که امروز عوض لفاظیهای بی‌ثمر، ازروی آن علوم فعلی که کرهٔ زمین را از سنگی دنیا تا ژاپون مایهٔ عبرت ما ساخته، از برای ترقی

ایران یك طرح جامعی مبتنی بر تدابیر مجرب دنیا مشخص نمائید وحاصل معرفت ودولت پرستی خود را تا سه روز دیگر تحریراً نظر روشن و صراحت علمی دراین مجلس عرصه ندارید وقتی طرح هریك ازشما ها حاضر شد، همه را با توضیحات لازمه میفرستم بمجالس اعاظم مجتهدین جامع الشرایط ، هرطرحی که موافق آرای مقدسه قبول شد، من خودم بمعاونت آن وزرا وارباب فضل که دراینجا ودرایران حاضر کرده‌ام ، بدنیا ثابت خواهم کرد که یك پادشاه حق پرست ، در احیای یك ملت حق شناس ، مظهرچه قسم تائیدات الهی میشود »

قربان خاکپای مبارکت شوم‌امحض اینکه از سلك فدویان ترقی ایران بکلی محو نشوم ازطرح مطلوب یك نمونهٔ مختصری حاضر کرده ام که پس‌ازعرایض دیگران تقدیم‌خواهد شد ودر صورتی هم که ازمطالب معروضه هیچ نقطهٔ مجری نشود همینقدر که مردم بدانند حکمت ملوکانه واقعاً صحیحاً محرك‌جهان‌اصول حیات تازه ای شده شهرت وامید جهان سعادت منتظره ، وجود مسعود شاهنشاهی را بیش از نصرت سلاطین‌اسلام ، ازلندن تاکلکته وازمکه معظمه تابخارا ممدوح‌ملل ومعبود عامه فضلای اسلام حقیقی خواهد ساخت

ندای عدالت بمجلس وزرای ایران

جزو اول

•اوضاع ایران اینست که میبینید جمیع دوایر دولت مختل، خزانه خالی، حقوق آدمیت همه درعزا، بنیان استقلال از هر طرف متزلزل، چه بدبختی است که براین خاك مستمند مستولی باشد؟

- انجام این وضع چه خواهد بود؟

- مطلب معلوم است، دول خارجه ایرانرا خواهند گرفت

- بچه حق؟

- بحکم همین تقصیر که ما نمیخواهیم چشم باز بکنیم و ببینیم وضع دنیا وشرایط بقای دول دراین عهد تا بچه حد فرق کرده است

خواه تصدیق بکنیم، خواه منکر بشویم، جمیع طوائف دنیا بحکم علوم وصنائع تازه شریك آبادی همدیگر شده‌اند، دیگر هیچ گروهی حق ندارد یك قطعه کره زمین را بعنوان میراث، حق انحصار کاری خود قرار بدهد

دارائی دول دراین عهد مشروط بکفایت وزراست

وزرای ایران بدنیا نشان بدهند بجهت تصرف این ملك چه سند استحقاق ابراز کرده اند؟

موافق علوم آبادی این عهد محقق است که اگر ایران بروفق قوانین عدالت اداره شود، مقادیر محصولات این خاك، هم از برای زندگی اهل این ملك، هم از برای رونق آبادی دنیا، نه یك دو هزار بلکه چندین هزار مرتبه بیشتر از امروز میشود (۱)

(۱) دراین تاریخ دارسی امتیاز استخراج نفت را از دولت مظفرالدین شاه گرفته بود و گوئی ملکم به آیندهٔ استفاده از آن نظری داشته است

موافق این حساب، اولیای ترقی خلاف حقوق بندگان خدامیدانند
که این همه ممالك ما را با این همه نعمات خدا داد اینطور خراب بگذارند
عموم دول بزرك این مذهب آبادیرا امروز بهر نوع صراحت بکل
دول آسیا لساناً و فعلا اعلام میکنند که یا ممالك خود را موافق قاعده
منظم و آباد کنید، یا ما بحکم عدالت آباد مینمائیم و بساط خرابکاری شما
را برمیچینیم

ـ با چنین فرمانروائی قانون آبادی، تکلیف ما چیست ؟

ـ تکلیف منحصر است، باید ایران را موافق اصول آبادی این عهد
مستحق زندگی بسازید

ـ بچه طریق؟

فصل اول

برهر بیندهٔ با شعور واضح است که در دنیا آنچه اموال کسبی و
اسباب زندگی دیده میشود همه حاصل کار بنی آدم است

ـ کثرت و قلت اموال طوائف از کجا است ؟

ـ درهر ملکی که زیاد کار بکنند از درجه کار ایشان اموال مردم
بالتبع زیاد میشود و درهمان ملك وقتیکه کم کار بکنند اموال مردم بهمان
نسبت کمتر میشود

ـ سبب زیادی و کمی کار یك ملك چیست ؟

ـ آنچه به احکام علمی مشخص شده اینست که درهر ملکی که اهل
آن ملك بطور یقین بدانند آنچه کار بکنند حاصل کارشان مال خودشان
خواهد بود، خلق آن ملك بتحریك حوائج معیشت، بمیل و جهد پی کار
میروند و بطور خوهراسانی علی الدّوام مصدر اعمال مفیده و صاحب اموال

تاره میشوند و برخلاف آن درملکی که مردم میبینند ممکن است که مالشان را بدون حق از دستشان بگیرند وجائز است که مردمان محترم را بدون هیچ محاکمه اخراج بلد بکنند و رسم است بیك اشاره گوش و دماغ وسرمردم را ببرند ، در آن ملك بجز فقر وفلاکت وبی هنری وبی غیرتی هیچ اثری دیده نخواهد شد

ازروی این حکم تاریخ بنی آدم، درجمیع ملل متمدنه بطورقطعی مقرر است که اولین مبنای آبادی دنیا بر آن قانون است که درممالك خارجه «امنیت جانی ومالی» میگویند

باهزاران درد وتأسف بایداعتراف نمائیم که معنی این دو کلمه دراین چند هزارسال برای عموم ملل آسیا بکلی مجهول مانده است منتهی علو خیال ماآن بوده است که جمیع نعمات امنیت را از اول تا آخر فقط از صفات شخصی رؤسا منتظر باشیم گاهی برحسب اتفاق بعضی ازسلاطین ووزرا بعقل وانصاف خود مال وجان زیر دستان را تا بیك درجه حفظ کرده اند ولیکن چنان واقعهٔ اتفاقی هیچ ربطی ندارد به آن مطلب معظم که درخارج «امنیت جانی ومالی» میگویند مقصود ازاین دو کلمه ساده که دراین دویست سال آخر موضوع پرستش دنیا شده اینست که در یك ملك چنان دستگاهی مقررشود که هیچ امیر، هیچ پادشاه، هیچ وزیر، هیچ امپراطور، خواه با انصاف، خواه بی رحم ، خواه دارای فضایل، خواه مملو شقاوت ، درهیچ صورت ، هرگز ، بهیچ وجه نتواند بدون حکم عدالت قانونی بحقوق هیچکس بقدر ذرهٔ خلل وارد بیاورد

این دستگاه عجیب که مثل تلگراف وچرخ بخار وصد عجائب دیگر تاامروز بعقل حکمای آسیا نرسیده وهنوز هم بعقل مامحال میاید، مدتیست

که سائر ملل مبنای حیات و سد صد قشم شرافت خود قرارداده اسد آنچه درخارج، نظم و هنر و آسایش و شوکت هست از برکت این اساس امنیت است و در ایران آنچه ظلم وخرابی و نکبت هست ، از این عجز نامبارك است که هیچ طور نتوانسته ایم نه معنی و نه هم بوجود ظاهری چنان دستگاه معجز انگیز پی ببریم

درعهد شاهنشاه شهید چند نفر ازدولت خواهان خوان که بیك حسن اتفاق ازاین مسئلهٔ اساسی بعضی معلومات خارجی داشتند ، بیك ذوق بی پروا درشروع چنان عمارت آبادی اقدامات و جانفشانیها کردند ، با همه همراهی آن شاهنشاه تازگی طلب کاری ازپیش نرفت (۱)

- چرا ؟

- بعلت اینکه درآن عهد وزرای ما ازاصول این بنای بزرك هیچ سر رشته علمی نداشتند خیال میکردند که بیك فرمان و بچند نصیحت واهی مقصود حاصل میشود

ازوقت آن امتحان اتفاقی، عرصهٔ ترقی ایران بکلی تغییر یافته است اغلب وزرای ما درفرنگستان تربیت شده اند وجمعی ازارباب ذوق مکرر درممالك خارجه سیاحت کرده اند و ازهمه بالاتر شاهنشاه حاضر ، بیك مساعدت نادر بخت ایران، عقلا وطبعاً بیش ازجمیع وزرای خود شایق و جویای ترقی است

باچنان مقدمات مساعد، شما ای جنابان سعادتمند که وزرای دولت هستید و سر نوشت ایران را بدست قدرت خود گرفته‌اید چه معطلی دارید که بهدایت علمای اعلام و بهمدستی اولاد خاص ایران این دستگاه امنیت

---

(۱) اشاره به کارهای دورهٔ صدارت میرزا حسین خان سپهسالار در تأسیس مجلس تنظیمات حسنه و عدلیه میکند

چانی ومالی » را یك دقیقه زودتر دراین ملك تشنهٔ عدالت برپا نمائید ؟

ـ بکدام راه؟ بچه ترتیب ؟

ـ بهمان ترتیب علمی که حاصل اجتهاد عمر دنیاست و خلاصهٔ آن بیك شکل نمونه درفصل ذیل عرض شده است

فصل دوم

هر دولتی که بخواهد درپناه امنیت مالی وجانی زنده بماند باید باید حکماً یك مجلس قوانین داشته باشد اصول قوانین را پیغمبران وائمه وحکما درکتب سماوی ودنیوی خود بقوتی که بالا تر از آن نباشد معین فرموده اند اما درممالك مشرق هرگز هیچ دستگاهی دیده نشده است که بیك وضع مقرر مراقب حفظ وموکل تأویلات قوانین باشد

ودرصورتی هم که جمیع قوانین قدیم بدرستی محفوظ باشند باز بواسطه تجدد اسباب زندگی ازقبیل راه آهن وتلگراف واحداث کمپانی ها واستحکامات حدود وتنظیم افواج وهزار مواد دیگر هرروز قوانین و قواعد تازه واجب میشود وبیك تفضل الهی دراین عهد ازهرجهت مبرهن میبینیم که ترتیب یك مجلس قوانین ، هم باقتضای حکمت تمدن ، هم بحکم شرع مقدس اسلام ، درملك ایران ازهمه جا آسانتر وازهرتدبیر واجب تر شده است

ـ بچه دلیل؟

بدلیل آنکه عموم رهبانان عیسوی وخارجی باتمام قوت خود منکر قوانین دول بوده وحالا هم همه جا بدترین دشمن احکام علمی هستند وبرخلاف آنها ، علمای اسلام مأموریت خودرا تماماً براساس علمی وبرترویج وتکمیل کل قوانین دنیا قرارداده اند

یك خط بزرگ وزرای ایران اینست که از چنان مأموریت علمای اسلام هیچ فایده نبردند. موقع تعمیر این خط حالا از هر طرف ظاهر میشود. باید فضل و تدین علمای اعلام را در مجلس قوانین حامی حقوق ملت و قوت اوامر دولت قرارداد (۱)

بر محسنات چنان تدبیر هیچ حرفی نیست، اما فرض میکنیم که صد هزار مجتهدین و فضلای قوم بحکم پادشاه دریك مجلس مخصوص جمع شدند وقوانین لازمه را بدقت وبترتیبی که باید تدوین کردند، **کیست که در ایران آن قوانین را مجری ندارد ؟**

فصل سوم

بحکم تاریخ ایران از حالا محقق میدانیم که احکام آن مجلس علما هرقدرهم صحیح باشد هرگز مجری نخواهد شد. بهمین دلیل که تاامروز هیچ قانون حتی آن احکام که از آسمان نازل شده هنوز در ممالك ما مجری

...

ـ . نیست که اجرای قوانین یك دستگاه مخصوص لازم دارد که در سائر دول «هیئت وزراء» میگویند و حکمت اختراع آن تاامروز هرگز بخیال هیچیك از وزرای ما نرسیده است، منتهای کمالی که در فنون دولت داری بکار برده اند اینست که اسم یکی از مقربین را با دهل وسرنا صدر اعظم میگذارند واجرای اوامر دولت را محول میکنند بمردانگی فراش وبه چابکدستی میرغضب (۲)

---

(۱) این پیش بینی واصلاح اندیشی ملکم در آغاز نهضت مشروطه مدلل و معلوم شد که علمای ایران پیش از طبقات دیگر طرفدار اصلاح وضع بوده اند

(۲) هنوز هم پس از چهل وچند سال حکومت پارلمانی، حاضر برای ترك [illegible]

در اواسط سلطنت شاهنشاه شهید خواستند بتقلید دول خارجه وزرای متعدد نصب نمایند ، اولیای زمان عوض اینکه عدد وزرا راموافق قواعد علمی محدود نگاه‌دارند، بیك‌سفاهت‌عجیب، چهل پنجاه نفر اشخاص بیکارو بی ربط را باصطلاح خود وزیر قراردادند که همه مدعی و نقیض همدیگر شب وروز باقسام هنر مشغول تخریب بنیان سلطنت شدند در ترتیب هیئت وزارت آنچه بقانون علمی مقرر شده اینست که عدد وزرا باید محدود باشد اجرای جمیع اوامر دولت بدون مداخلهٔ هیچ یك از عمال دیوان باید مخصوصاً ومنحصراً برعهده‌این وزرای مقرره باشد وزرا باید برحسب علم وکفایت همجور و همفکر ودرپیشگاه مجلس قوانین مسئول باشند

ازهمه مهمتر این شرط مطلق است که وزرا باید درجد مات دولت تماماً شریك و ضامن اقوال‌واعمال همدیگر باشند ، بطوریکه اگریکی از آنها مصدرخطا یا مرتکب خیانتی بشود همه وزرا مثل وجود واحد یك دفعه معزول بشوند

این قانون ضمانت متفقه که بنظرما محال میاید، رکن رکین مجمع وزرای خارجه است، هروزیری که درامور دولتی شریك وضامن رأی وزرا نباشد فی‌الفور ازوزارت خود استعفا میکند

یقین است که اغلب وزرای مافریاد خواهند کرد چنان قانون خلاف عقل وقبول آن درایران محال است ، اما باید مختصراً بخاطر ایشان آورد که ازلندن تاراپون دیگرهیچ وزیری نیست که خارج ازاین اصول بتواند درمسند وزارت یك‌دقیقه باقی بماند

بسیارخوب، فرض میکنیم همه‌این ترتیبات را مجلس قوانین امضا

ومقرر ساخت، وزرا هم موافق قاعده ضامن همدیگر شدند، ضامن ما کیست که این وزرا کل امور دولت را مثل سابق یا بدتر از سابق باغراض شخصی خود زیر و زبر نکنند؟!

فصل چهارم

اینجا رسیدیم باریکی از اصول اصلی از برای سد آن اغراض وزرا که لازمهٔ فطرت بشری است و ما اهل آسیا تا امروز دلیل بلاهای آن بوده ایم، حکمای خارجه با جتهاد مسلسلهٔ چند هزار سال، یك تدبیری پیدا کرده اند که در ایران بهیچ زبان نمیتوان بیان کرد

ـ خلاصه، آن تدبیر چیست؟

ـ خوب میدانم جواب من در ایران موجب چه نوع شماتت خواهد بود اما چون روح تنظیمات عالم بسته بحل این مسئله است، بامید تصدیق ارباب دانش عرض میکنم که سر چشمهٔ جمیع ترقیات بنی آدم در این حق ازلی است که هر آدم مختار باشد افکار و عقائد خود را به آزادی بیان کند

اختیار کلام و قلم در عصر ما سلطان کره زمین شده است.

جهد زندگی، کرامات وامید کلّ ملل متمدنهٔ امروز سرسر این دو کلمه است

اختیار کلام، اختیار قلم.

اگر اولیای ایران واقعاً عدالت میخواهند، باید اول بلا اول این سرچشمه فیوض هستی را بر لب تشنهٔ این خلق فلك زده یکدقیقه زودتر باز نمایند

بدیهی است کهنه پرستان ایران به تعبیر خواهند گفت که اگر ما بمردم

حق کلام وقلم بدهیم عادت هرزه گوئی خلق ایران کارگزاران دولت را آنی آرام نخواهد گذاشت

این حرف برحسب ظاهر صحیح است اما در ایران حتی بعضی از عقلای ما معنی آزادی را بکلی مشتبه کرده اند هیچ احمقی نگفته است که باید بمردم آزادی بدهیم که هرچه بدهانشان میاید بگویند، بلی عموم طوایف خارجه نخبهٔ ترقی و آبادی ملك بجز آزادی حرف دیگر ندارند ، اما چه آزادی؟ – آزادیٔ قانونی نه آزادی دلخواه

از برای توضیح معنی آزادی، اول باید این معنی را فهمید که در عالم هیچ حق وهیچ تکلیفی نیست که حد معین نداشته باشد وحد آزادی اینست که آزادی هیچکس بحق هیچکس هیچ خللی وارد نیاورد بعد از آنکه حقوق وتکالیف عامه بحکم قوانین مقرر شد و باقتضای اساس قانونی دیوانخانهای عدلیه برپا شدند ، دیگر کیست که بتواند بدون جزا در حق دیگری حرف ناحق بزند؟ وقتی عموم علما و اصحاب قلم بحکم قانون مراقب ومحصل حفظ حقوق عامه شدند ، دیگر چه امکان که روح عدالت بمیل رؤسا یا باغراض مباشرین ملل امروز درعزا بماند؟

وقتی دراین باب با علمای فرنگستان حرف میزنیم ، معلمین معروف که از اصول اسلام بمراتب بیش از ما معلومات روشن دارند ، میگویند بدبختی ملل اسلام دراینست که اصول بزرك اسلام را گم کرده اند همین آزادی کلام و قلم که کل ملل متمدنه اساس نظام عالم میدانند ، اولیای اسلام بدو کلمه جامعه برکل دنیا ثابت وواجب ساخته اند **امر بمعروف نهی ازمنکر**. کدام قانون دولتی است که حق کلام و قلم را صریح تر از این بیان کرده باشد؟ وقتی بر سر این مطلب میگوئیم شخص معروف و

منکر از برای اهل ایران مشکل خواهد بود ، بر این حرف میخندند و میگویند مأموریت علمای اسلام در مجلس قوانین از برای همین تشخیص است همین که مجتهدین داخل مجلس قوانین شدند ، خودشان خواهند دید که علاوه بر فقه و اصول رسمی بحکم همین امر معروف باید دائرهٔ علوم خود را بهر سمت معارف دنیا وسعت بدهند و آنوقت چه مانع کـه فضل محیط ایشان مشعل انوار عدل واقوی محرك ترقی نشود ؟

فصل پنجم

نامهٔ خطایا ودفاتر مصائب ایران را هر کجا باز نمایند این فرمان رحمت الهی را بخطّ انوار حق مرتسم خواهند یافت

اختیار کلام وقلم ، ظهور مجلس قوانین ، تنظیم دستگاه اجرا

در این ندای ترقی عالم جای هیچ تردید نیست، یا باید بکوری بخت از حالت ایران چشم پوشید، یا باید بانصاف مردانگی و باقتضای علوّ مأموریت خود به آواز بلند بخلق ایران اعلام کنید که در این بحران مصائب اول فریضهٔ خداپرستی، اوّل طریقه دولت خواهی و آخرین شرط هستی این است که این سه مبنای زندگی بنی آدم را بی انتظار ترحم دیگران بهمت و بحق آدمیت خود اساس فلاح ایران سازند

حاصل چنان کلام قطعی در ایران چه خواهد بود ؟

تفصیل را در جزو دوم این ندا ملاحظه فرمایند

ندای عدالت

جزودوم

فصل اول

جواب اشخاصی که جوهر آدمیت را ازروی نادانی موروثی خود قیاس میکنند ، معلوم است چه خواهد بود خواهند گفت این حرفها هرقدر صحیح باشد،اینجا ایران است و اینکارها خارج ازرسوم ماست

بلی، تاریخ‌ایران مصدق است‌که این‌کارها تا امروز در ملک ما هرگز نشده است ، امااگر ورزای سابق ما عمل بی علم خودرا حدترقی ایران قرارداده اند این دلیل نخواهد بود که سیل ترقی دنیا بر حدود جهالت ما تا ابدبایستد

همهٔ ملل درهمهٔ اقالیم دنیاآدم شده اند ما باید خودرا ازدایره آدمیت چه قدر خارج بدانیم که آن‌کارهائیکه همجواران ما حتی آن طوایف‌که تا پریروز بعهٔ عثمانی[1] بودند درکمال موفقیت پیش‌میبرند، ما آن‌کارها را فوق قدرت وبیرون ازتصورشماریم ؟ اگر بعضی ازرؤساء نالایق ازشخص خودمأیوس‌هستند چرا ما باید قبول بکنیم‌که روح‌ایران دراین جوش‌عالمگیربیحس مانده باشد ؟ مگر نمیبینید درهمین عهد ما افکار عامه ایران تا بکجاها بالا رفته است ؟

اینکه ایران از روش ترقی دنیا اینقدرها عقب مانده سبب آن دریک حادثه خارجی است نه در نقص حس ایرانی

کشیشهای عیسوی درایام جهالت فرنگستان باقسام تدابیرچیاب

(۱) اشاره به سکنهٔ ممالك شبه جزیره بالکان میکند

وانمود کردند که ترقی دنیا منحصراً حاصل وحق مذهب عیسوی است و ملل اسلام نیا به آن نفرت مطلق که بحکم توحید اسلام به کفر تثلیث دارند ازجمیع افکار وترقیات فرنگستان اصلا وشرعاً اجتناب کردند ، چنانکه تا این اواخر بعضی ازعلما از سواری راه آهن وکشتی بخار واز قبول کرویت زمین وازاستعمال قند وکبریت فرنگی اکراه‌یس داشتند وبواسطه این انقطاع روابط خارجه ، علمای اسلام بکلی بیخبر ماندند از آن مجادلات سخت که حکمای اروپا بر بطلان ادعای کشیشها برپا نمودند وبس از مجاهدات و خونریزیهای زیاد آیین ترقی علمی را ازکهنه مزخرفات کشیشها جدا کردند وبحسن اتفاق درهمین روزها عقل و علم ژاپون بر تمام آسیا ثابت کرد که انوار ترقی حق عموم طوائف است واحداً آیین تمدن بدون هیچ آلایش عقاید عیسوی صد مرتبه آسانتر و بهتر میسر میشود

ترقی ایران علاوه براین مانع خارجی یك مانع خانگی هم دارد که رفع آن بسته بهمت خود جنابان شماست (۱) خلق ایران بواسطه حدت مشاعر طبیعی خود عقل ساده وانفرادی خود را باقدرت علوم مجتمعه دنیا مشتبه کردند واغلب وزرای ما بگرفتاری این خبط موروثی عقل شخصی خود را واقعاً مستغنی از علوم کسبی میدانند و به این سهو دائمی خود میخواهند اعظم مسائل دولتداریرا فقط بعقل بیعلم خود حل نمایند ، اینست که با همه جهد و فداکاریهای خود در هیچ کار با معنی موفق نشده اند

مانع دیگر ترقی ایران که باید بهر از شرمندگی اعتراف کرد آن گروه متملقین است که فطرت پاك پادشاه رامحصور رذالت حس

(۱) خطاب به وزرای ایران است

خودشان ساخته‌اند، این گروه شوم که نحر هرج ومرج امور و پرورش حماقت دیگران هیچ وسیله زندگی ندارند همین که در دایره سلطنت اسم قانون میشنوند فریاد میکنند: ای شاه ! این چه کفر است ؟ چه قانونی بهتر ازامر مبارك شاهنشاهی ؟ توخداوند جان ومال عالمیان هستی چرا از رسوائیهای قانون که فرنگستانرا دلیل ظلمت ساخته است عبرت نمیگیری ؟ پادشاهی که مثل سلاطین سیاه بحت‌حارجه گرسنه ومملوك بدون فراش و بدون میرعصب‌در کوچه ها سلندر نگردد چه مصرف ؟

کسی نیست از این احمقهای بی دین بپرسد ای ملك حس ایرانی ! ایبك ببینید آن سلطنتها که شما باین شدت بیمصرف میدانید، بر دور تحت آنها چه نوع شوکتها جمع شده، هریك از آن سلاطین بیمصرف نقدر مالیات دولت جمشید، واردات شخصی دارد چند نفر یهودی آنها کل تجارما را میخرند ! کدام امیر، کدام خدیو، **کدام سلطان کدام مالك الرقاب آسیا است که با همهٔ حشمت بی قانونی خود بپابوس این سلاطین قانون پرست نرفته باشد؟ (۱)**

چه بگوییم از باقی شرافتهای سلطنت بی‌قانون؟ کدام وزیر اعظم ایران است که از اعلی درجهٔ کامرانی در آن واحد بقعر مذلت فرو نرفته (۲) باشد؟ کدام خانواده بیگناه است که از میان بی قانونی غرق خاکستر سیاه نشده باشد؟ سپاهیان ما که بغیرت مردانگی مشهور آفاق بودند ببینید بزدالت مناصب وبکثافت ملزومات عسکریه مظهر چه نوع رسوائی شده اند؟

ببینید شاهزادگان ما بچه اضطرار از گرسنگی بخارج فرار میکنند؟

وقتی هیچ یهودی یکدینار بدولت ما اعتبار نمیکند سفرای کبار ما باحلال تضرع مأمور میشوند که بروند برهن استقلال دولت از کفر سلاطین

---

(۱) اشاره به سفرهائی است که سلطان عثمانی و پادشاه ایران وخدیو مصر اروپا کرده اند

(۲) مقصودش امین السلطان بوده که مجبور از زندگانی در خارج ایران شده بود

قانون پرست ، وجه گذران یومیه گدائی نمایند.(۱)

کدام ننگ ، کدام مسکنت ، کدام افتضاح است که از طلسم بی‌قانونی درداخل وخارج برسرما جمع شده باشد ؟

چرا این حقایق تلخ را باین صراحت شرح میدهیم ؟

باین دلیل آشکار که اگر وزرای سابق ما این قدر علم وغیرت میداشتند که این حقایق را در وقتش درست بشکافند هیچ شاهنشاه نمیگذاشت که وظیفه دولت خواهی به این شروح جانگداز برسد

جواب اغلب وزرای حالیه بدیهی است چه خواهد بود خواهند گفت ما همهٔ اینها را خوب میبینیم وراه اصلاح را بهتر از هر کس میدانیم، اما چه بکنیم که درخزانهٔ دولت یك پول یافت نمیشود ؟

تقصیر بزرك بلك جمیع وزرای ایران درهمین دو کلمه است،

درعهدیکه قوانین آبادی اکناف عالم را مملو آبادی کرده است ،وزرای ما بچه روی اعتراف میکنند که دولت شاه عباس ودولت نادرشاه ازادنی ولایت فرنگستان فقیرتر و بیچاره‌تر شده است ؟

ایران فقیر است ، ایران مملوك است ، ایران گداشت، بعلت اینکه ایران عدالت قانونی ندارد بعلت اینکه وزرای ایران نتوانستند قبول بکنند که علاوه بر عقل شخصی ایشان از برای ترقی دول چه نوع کرامات علمی در دنیا ظاهر شده است

فصل دوم

۰ آن بزرگان بدبخت که بهزار جان کندن خودرا بریك مسند پوسیده مخیّال خود بافتخارابدی رسانیده اند ، بیك خوش عاقلانه فریاد خواهند

(۱) اشاره به تلاش ارفع الدوله برای استقراض ازدولت تزاری روسه میکند

کرد ، از این قرار ما باید از همه زندگی خود دست بکشیم و برویم درمکاتب اطفال درس بخوانیم

این هم یکی از آن اشتباهات محسوسه است که جمعی از عقلای مستعد، ما را در عصر ظاهری خود مأیوس و بیمصرف گذاشته است دردنیا چه قدر وزرای بزرگ بوده اند که بدون علوم فوق العاده بانی آبادیهای بزرگ شده اند اغلب وزرای ما برحسب قوای عقلیه ازهیچ وزیر خارجی کمتر نیستند[1] عیب کلی در آن مرضی است که عقل بیعلم خود را میخواهند در جمیع مهمات دولتی حکم مطلق قرار بدهند آن وزیری که بهمداعمال علمی چه قدرفایق برتصورات عقل بی علم است ، احکام علم را بدون هیچ اشکال بر دور خود جمع میکند و بقدری مسند خود از خود اصحاب علم بالا تر میرود

مطلب واضح و کلام قطعی اینست که هزار بار تکرار شده ،تلگراف و کشتی بخار بدون علوم کسبی هرگز ساخته نمیشوند وترتیب یك دولت عادل که سرآمد صنائع بشری است هرگز ممکن نمیشود مگر به آن علوم صریحه که آنهمه اقالیم دیگر را مملو حیات تازه ساخته است

فصل سوم

حرف ما برقدرت علم و بر تحقیقات نظری دراینجا تمام است، حالا مسئله ای معظم که درپیش روی ما مجسم میشود اینست

چه بکنیم که آن مبانی عدالت و آن ترتیبات علمی که اساس آنهمه آبادیهای اقالیم دیگر شده درایران هم برپا شود ؟چه بکنیم که ماهم در ایران وزرای قابل داشته باشیم ؟ چه بکنیم که آن نعمات زندگی که تا

(۱) این مربوط به وزرای دورهٔ استبدادی است ؛

بحال نداشته ایم بعد ازاین داشته باشیم ؟

تا بحال آنچه درایران برسر این مواد گفته شده یاناله های تظلم بوده یا تکرار آرزوهای واهی ، این اول دفعه ایست که میرسیم بر عرصه عمل

چه باید کرد ؟

مطلب رادرزیرهر آفتاب که بشکافید ،جواب راازهر آسمان معرفت که بخواهید ، نخواهید شنید مگراین چندکلمهٔ سبحانی

امنیت جانی ومالی ، احداث مجلس قوانین ، ترتیب دستگاه اجرا، اختیار کلام،اختیارقلم

خارج ازاین ارکان معیشت نوع بشری ، بهرسمت و بهراقدام که رجوع نمائید ممکن نیست که بزرگ وکوچک پایمال خارجی وغرق سیل ترقی دیگران نشوید

چه باید کرد؛ سئوال صحیح ، سئوال اول وآخر همین است ،چه باید کرد ؟

دراینجا مجبور هستیم باز رجوع نمائیم بیك سرچشمه حقیقت که بنظر بسیار ساده میاید و برعمق معانی آن هرقدرتأکید نمائیم کم خواهد بود

ـ آن سرچشمه حقیقت کدام است ؟

ـ اینست که باعتراف جمیع ادیان وتصدیق جمیع حکما اخلاق عالم درازل مارا آدم آفریده است وازبرای سد آدمیت آحاد مارا صاحب و وارث آن مواهب عظمی ساخته که مجمع آنرا « حقوق آدمیت»میگویند

ـ حفظ این حقوق برعهده کیست ؟

- برعهده خود آدم حق تعالی البته قادر است که حفظ حقوق ما را محول به تدابیر ازلی فرماید ولیکن شرافت خلقت ما در اینست که ما را فاعل مختار آفریده و باقتضای این شرافت ما را مأمور فرموده که بعقل و اجتهاد خودمان مالك و مستحفظ حقوق آدمیت خود باشیم گناه بزرك و تمام سیاه بختی ما اینست که این شرافت و این ماموریت مقدس خود را بکلی از دست داده ایم و قرنهاست که نعمت حقوق خود را عوض اینکه از خود بخواهیم از مرحمت دیگران منتظر هستیم غافل از این ندای حق که آفتاب عدالت در یك ملك طلوع نمیکند مگر وقتی که اهل آن ملك بحفظ حقوق آدمیت خود را مستحق عدالت ساخته باشند

ما در این ملك چه کرده ایم که مستحق چنان سعادت باشیم؟

جمیع حقوق زندگی را بدیگران تسلیم کرده ایم و بامید یك آسودگی خیالی کمر «بمن چه» را اختراع کرده ایم وقتی گمراهی یك ملك بجائی رسیده باشد که ادنی حق زندگی خود را از ترحم دیگران گدائی بکند، در آن ملك چه توقع عدالت؟ چه امید زندگی؟

فصل چهارم

باوصف همه خطهای گذشته ابواب فضل الهی هنوز برای ایران باز است، هیچ حق مأیوسی نداریم، همین قدر باید معتقد باشیم که باقتضای حکمت ربانی نجات ما در دست خود ماست و آنچه از ترحم دیگران میخواهیم باید از شعور و آدمیت خود بخواهیم آنچه در اثبات تقصیر دیگران فصاحت بکار بردیم و آنچه از برای خلاصی خود طرحهای خیالی ریختیم بس است

حال وقت عمل و نوبت کار خود ماست، جمیع اسباب کار در میان

خود ملت فراهم است علمای ما هر قدر در حفظ حقوق ما کوتاهی کرده باشند مشعل هدایت ایران هنوز در سینه ایشان روشن است، ما همه میدانیم بچه خونین جگر بر مصائب ایران مینالند و بچه عزم خانه‌شانی در صدد نجات ملت هستند (۱) باید بلاتأمل بر آستان مقدس ایشان جمع شویم و طرح عمل و راه اجتهاد عامه را با نوار فضایل ایشان مقرر نمائیم دیگر وقت آن نیست که مثل ایام جهالتهای سابق امید خود را در تغییر اشخاص قرار بدهیم تاریخ ایران شاهد است که از تغییر اشخاص هیچ فایده نیست وقت است که ما همگی اعتراف نمائیم که بعد از این، انصاف و درستکاری اولیارا باید بر حسن ترتیبات علمی قرار بدهیم نه بر توقعات صفات شخصی

علمای اسلام فروعات این مسائل‌را تا بحال بقدر کفایت شکافته‌اند حالا نوبت اصول تمدن است و هیچ شکی نیست که بعد از این باقتضای ضروریات زمان پایه معارف خود را تا اعلی درجه فنون دولتی بالا خواهند برد و بقدرت کمالات محیطهٔ خود مراحل و موکب ترقی ایران را بر اصولی که باید، مرتب و مهیا خواهند ساخت و از برای ظهور چنان نصرت بهیچوجه جای این توقع نیست که آحاد صنوف ایران را جامع کمالات دولتی بسازند، چیزی که لازم است اینست که شعور مردم را همینقدر بیدار بکنند که بتوانند بگویند ما هم آدم هستیم و ما هم میخواهیم عدالت داشته باشیم

مرشدین اسلام و هنرمندان ایران از جوهر خلقت خود باید چه قدر بیخبر باشند که نتوانند این دو کلمه را ورد زبان جماعت بسازند؟

چه زمینه‌ای مسعد تر از تشنگی خلق ایران؟

چه اسلحهٔ مقدستر از کلام حق؟

(۱) اشاره به کوشش های بهمنه ای میکند که از طرف مرحوم سید محمد طباطبائی و علمای طرفدار او در آن ایام برای بیداری مردم میشده است

وچه مژده مبارکتر از ندای عدالت؟

با این مساعدات زمان، ای وزرای عظام! در احیای ایران چه تامل دارید؟ اگر از روی انصاف معترف به عجز خود هستید پس این چه بی رحمی است که کلید نجات ایران را اسیر عجز خود نگاه دارید؟ برخیزید! ای وزرای حق شناس، برخیزید! و عنان امور را بسپارید به آن جوانمردان بلند اختر که بهوش آدمیت و بقدرت مجاهدات خود در اردوی ترقی ایران جان نثار ایران تازه شده اند

ملحقات

رساله غيبيه

منسوب بملکم

اعلام[1]

بحضور جانان ترقی پرور ایران عرض میشود، بعضی از اصحاب ذوق پارهٔ از افکار پژمردهٔ مرا درمطبوعات جدید احیا میفرمایند درضمن منتهای تشکر دو کلمه توضیح لازم شده است

در این پنجاه شصت سال متجاوز از دویست رساله بعشق ترقی ایران نوشته‌ام اغلب محرمانه بحضور شاهنشاه شهید و باقی همه را مستقیماً به اولیای دولت تقدیم کرده‌ام، چون بی حضور مؤلف یك کتابچهٔ نو ظهور مشکل است بی غلط طبع بشود، باکمال تأسف میبینم آنچه از تحریرات بنده منتشر شده مملو سهو و خطاست، عنوانها همه منقلب، مطالب همه مقدم مؤخر، آنچه در اول جوانی محض تفنن نوشته‌ام با تحریرات دولتی مخلوط، بعضی صفحات ناقص، بعضی دیگر بسهو قلم مغایر

مقصود اصلی از آن جمله فصل مسمی به «رسالهٔ غیبی» است اگرچه بعضی از جمله های آن شبیه افکار بنده است ولیکن آن فصل از من

---

١ — پس از انتشار جلد اول از کلیات ملکم درتهران که به سعی و اهتمام ربیع زاده تاجر بطبع رسید چون علاوه بر وجود اغلاط و نقائص بیشمار « رسالهٔ غیبیه » نیز در آن مجموعه درج شده بود ملکم این نامه را بدوستان خود نوشته که سواد آن درمقدمهٔ « اصول آدمیت » بچاپ رسیده است. مؤلف

نیست لهذا امروزدراین عالم عزت[1] دربستر بیماری ازمکرمت دوستان حقایق شناس استدعا مینمایم که هیچ یك از تحریرات بنده را منتشر نفرمایند مگر درصورتی که خط و امضای من برآن ثابت باشد، وآن وقت هم به تحقیق مشخص فرمایند که درچه تاریخ ودرچه موقع نوشته شده عموم تحریرات بنده در پیش وزرا و بزرگان موجود و محفوظ است اگراولاد حقایق شناس ایران طالب انتشارافکار این بندهٔ بیمقدار باشند مخصوصاً عرض خواهم کرد که نسخ صحیح را ازکجا جویا شوند

ازیادگارهای سابق آنچه معلوم وثابت است فقط چهل پنجاه نمره جریدهٔ قانون است، والبته در نظر هست که قیمت هرنمره در اول یك لیره بود بعد خیلی گران‌ترشد ورسید بیك دره شعور وحالا دوشرط دیگربرآن قیمت گزاف می‌افزائیم

اولا ازاولاد ارشد ایران که طالب طبع این رسائل بیمقدارشده‌اند این تمنا را دارم که بیك توجه کریمانه مواظب باشند که درالفاظ و ومضامین رسائل هیچ سهو وغلطی باقی نماند.

واستدعای آخر است که در ابتدای تحریرات بنده طبع همین اعلام حاضررا بذل عفوعطایای این بندهٔ حق پرست بفرمایند

جان نثار ایران زنده

نظام الدوله ملکم

---

۱ — این نامه را از رم نوشته موقعی که در اوایل مشروطه وزیر مختار ایتالیا بوده . مؤلف

رساله غیبیه[1]

اول میگفت   در روی زمین چند پادشاه اسلام است ، من جمله
در افریقا مراکش است که به اصطلاح دیگر فاس میگویند، بیش از بیست
کرور نفوس دارد، ایضاً در آن قطعه تونس و حکومت مصر است، در اروپا
و آسیا دولت عثمانی است که قریب هشتاد کرور نفوس دارد در آسیا
دولت ایران و حکومتهای افغانستان و ترکستان و بلوچستان
وغیره وغیره است هر کسی که از حالت دیاوار ترقیات دول فرنگستان
اطلاع کامل دارد و تواریخ را دیده و از حالت سلاطین اسلام در هندوستان
و داغستان وچرکستان وقرم والجزایر واندلس آگاهی حاصل کرده
میداند که دول اسلام روز بروز ضعیف ومعدوم و دول مسیحی روز بروز قوی
وزیاد میشود. از آثار وعلائم مانند آفتاب روشن است که اگر دول اسلام
از خواب گران غفلت بیدار نشوند زود تر از این قرن بعضی معدوم و از
بعضی بجز نام ضعیف چیزی باقی نخواهد ماند

و از برای بیداری از چنین خواب گران مهلك وضع قانون مستحسن

---

۱ — این یك مكالمه خیالی است درمیان چند تن ازمردم فرنگستان که به نظر خویش از اوضاع ایران انتقاد میکنند و نوع افکار آن شبیه به نظریات ملکم ولی انشای آن خیلی سست تر از انشای ملکم است .

است با وضع قانون حقوق شخصیه اهالی محفوظ شده امنیت جان و عرض و مال و آزادی بدن که خدا بواسطه پیغمبر خود به بندگان عطا فرموده برای اهالی حاصل میگردد والا از وجود یك سلطان عادل یا یك وزیر عاقل همانقدر نظم و ترقی حاصل می‌شود که یك روشنائی از یك مشعل بزرك، همچنانکه مشعل خاموش شود روشنائی آنهم فوراً تمام می‌شود سلطان عادل یا وزیر کامل همین که مأموریت و عمر شان بآخر رسید جمیع خوبی ها و انتظامها با آنها از میان خواهد رفت اما در حالتی که در یك دولت قانون وضع شده باشد در تغییر اشخاص چه شاه و چه وزیر خللی به ارکان نظم نخواهد رسید

دوم میگفت در دول اسلام وزرای سلاطین بجهه اقتدار و تسلط موقتی خود وضع قانون را جایز نمی دانند

اما به اعتقاد عقلا و خردمندان این یك سهو بزرگی است هر گاه در مملکتی قانون باشد اقتدار و تسلط پادشاه و عظمت سلطان تاجدار و وزیر آن مملکت بیشتر خواهد بود اقتدار و تسلط پادشاه یا وزیر آن نیست که زیردستان خودرا باراده خود جریمه کند و بدون جرم عزل نماید و بگیرد و ببندد و بکشد و بلااستحقاق منصب بدهد و مواجب زیاد کند. عقلای این زمان اینحالت را جباری و ستمکاری و اسراف و بی اعتدالی می گویند، بلکه اقتدار سلطان و وزیر آن است که بایك تکلیف حسابی دول همجوار خود را بتزلزل آورده حقوق ملی و دولتی را در هر جا احیا کند، برای خلاص کردن یك نفر اسیر خود بیست کرور تومان صرف کرده ده هزار لشکری فرستاده یك امپراطوری را مضمحل و معدوم بماید یا بجهه رسیدن تعدی به پنج نفر رعایای خود از مغرب دنیا تا مشرق

دنیا سوق عسکر کرده یك سلطان بزرك را که صاحب شش صد کرور رعیت است در تحت خود قرار بدهد یا بجهة اجرای حقوق ملت خود از فرنگستان به یکی دنیا لشکر فرستاده دولتی را بهم زده ، پادشاه دیگر در آن ملك نصب نماید والا یك محکوم و یك مظلوم را بستن و کشتن و مال او را ضبط نمودن یا یك وزیر یا یك امیری را بدون جرم از منصب انداختن و رسوای خاص و عام نمودن قدرت نیست

سیم میگفت اگرچه در ایام گذشته سلاطین با فر و شکوه در اسلام خاصه در ایران بظهور آمده جهانگیری کرده اند مانند چنگیز[1] وامیر تیمور وشاه عباس و نادرشاه وغیره ولی آن وقت ها گذشته من بعد با این نظم و عدالت و با این ترقیات و با این تکمیل اسلحه و این علم و این سهولت راهها واین کشتیهای زره دار جنگی که در دول فرنگستان است و این محبت و اخلاص که اهالی فرنگستان نسبت به پادشاه و وطن خود دارند و با این بی نظمی و نقصان اسلحه و این عدم قانون در ممالك سلاطین اسلام و آن عدم محبت باطنی نسبت بوطن و آن کثرت جور وستم از حکام برعایا، محال است از اسلام پادشاهی بظهور بیاید که بتواند مملکت حاضر خود را از تسلط اعدا محافظت نماید تا چه رسد بجهانگیری و کشورستانی

چهارم می گفت سلاطین اسلام بواسطه آنکه آنها را از صغر سن بجباری و قهاری عادت و تربیت میدهند لهذا لذت سلطنت را در استقلال جابرانه میدانند اما اگر یك سلطان اسلام را از طفولیت مانند سلاطین فرنك

---

[1] چنگیز بت پرست بوده و نسبت به اسلام محبتی هم نداشته است بلکه خود و اخلافش تا زمان غازان خان نسبت به عیسویان و جهودان از اهل مسلمانان مساعدت در بیغ نداشته اند.

ترتیب کسدىه اولین کاریکه اقدام میکند وضع قانون خواهد بود

پنجم میگفت من قرآن را بزبان فرانسه ترجمه کرده ام بجهه دولت اسلام بحر قوانین شریعتی که خدای جلیل در قرآن مجید بواسطهٔ رسول خود یك هزار و دویست و هشتاد سال قبل از این بملت اسلام عطا فرموده قانون دیگر لازم نیست کسی که بکنه و عمق قوانین فرنگستان رسیده باشد میداند که قانون اسلام مکمل ترین قوانین روی زمین است

اصل قوانین فرنگستان از قرار ذیل است

تفریق دو اختیار وضع قانون را از اجرای قانون جدا کردن ـ انعقاد مجلس مشورت

اطمینان جان برای اهالی ـ اطمینان عرض و ناموس ـ اطمینان مال

اختیار آزادی زبان و قلم یعنی امر بمعروف و نهی از منکر ـ حق اجتماع بجهه امور خیریه

نشر علوم و معارف و اصلاح مکتب خانه ها و طرز تعلیم و تعلم ـ اختیار آزادی بدن و کسب

منع سیاست و جزا قبل از صدور جرم ـ احیای نفوس یعنی تدبیرات برای زیاد شدن جنس انسانی

نظم و ترتیب لشکر ـ تدبیرات ازدیاد ثروت عمومی

این قوانین بطور اکمل در قرآن مجید هست ولی افسوس هزار افسوس که بهیچ یك آنها عمل نمی‌شود

حال باید بهمت یك وزیر بی غرض وطن پرست ملت خواه شاه پرست این قوانین را به ترتیب انداخته وشرح وبسط داده بعهده مجلسی مخصوص بسپارد که آن مجلس کارش حافظ وحارس قانون بوده باشد

ششم می‌گفت نتیجه قانون این است که دین اسلام آنوقت
زنده شده ومعنی حقیقی خود را ظاهر خواهد کرد وملت اسلام در انظار
ملل خارجه بزرك ومحترم خواهد بود، پادشاه قدرت وقوت وجلالش هزار
چندان افزونی خواهد یافت، محبت پادشاه در دل رعایا ریشه خواهد
فکند، چاکران دولت از اهل نظام ورعایا وکسبه درکنف قانون شب را
آسوده خوابیده وروز را بصدق و ارادت به شاه خدمت ورعیتی خواهد
کرد، بلاجهة باغراض شخصی یك وزیر یا یك صاحب نفوذ یك شخص محترمی
را که سالهای فراوان بدولت خدمت کرده زجر وسیاست و ترحمان و تنبیه
نخواهد کرد، دول همسایه از ایران حساب برده تعدی وزیاده‌روی را موقوف
خواهند ساخت، در ولایات و اطراف حکام بهوای نفس خود بندگان
خدا را به قتل وسیاست نخواهند رسانید وملك ومال آنها را بخواهش
نفس خود ضبط نخواهند کرد، رعایای بیچاره را از شدت جور و تعدی
مجبور کردن تعقیب خارجه یا جلای وطن مجبور نخواهند کرد، درهرجا
معادن هست به کار انداخته خواهد شد، به هر چه زمین قابل زراعت
باشد آبها جاری خواهد گردید، زراعت پنبه وتوت ونیشکر وچغندر و
غیره وغیره خواهد شد دولت ایران دویست هزار نفر قشون پیاده وپنجاه
هزار نفر سواره مانند قشون فرانسه خواهد داشت، ملبوس ومواجب و
جیره واسلحه آنها مانند قشون فرنگستان خواهد بود، علاوه براین یك
کرور قشون ملتی ترتیب خواهد یافت طمع همسایه از ایران بکلی قطع
خواهد شد؛

در بحر خزر وخلیج فارس صاحب کشتی های جنگی و تجارتی
خواهد شد دولت، ایران درمدت ده سال صاحب افغانستان و ترکستان و

بلوچستان و کردستان بل جمیع قفقازیه خواهد بود [۱] راههای آهن در جمیع شهرهای بزرگ ساخته خواهد شد

رعایای ایران که هرساله زیاده ازسی هزار نفر از جور و تعدی حکام و بیکاری و بی شغلی بممالك خارجه ازقبیل روم [۲] و روس و هندوستان و فرنگستان و مصر و عربستان حتی امریکا متفرق و پراکنده میشوند آن وقت درداخله مملکت بزراعت و فلاحت و کسب و اختراعات جدید و سایر امور زعیتی مشغول میشوند، دراندك زمان نفوس ایران به سی چهل کرور، مالیات بالمضاعف خواهد رسید اسم پادشاه واسم وزرای آن عهد ابدالدهر در کتب تواریخ کل دنیا به بزرگی و نیکی باقی خواهد ماند شهرها معتبر و پاك و منظم و کوچه ها وسیع خواهد شد مریضخانه های نظامی و غیر نظامی در شهرها طبیبها و جراحها و دوافروش های باعلم وعمل خواهد داشت هر عطار جرئت دوا فروشی نکرده و هر نسخه نه حق طبابت نه بندگان خدا و کشتن آنها نخواهد داشت

نتیجه سائلان سفلهای ساسته یپدا شده اردام سؤال وسوسه آوردن مردم خلاص خواهد گردید وقت وساعت کارها دردیوانخانه و وزارتخانه ها معین شده مردم بلاجهة سرگردان ومعطل نخواهند بود

اوقات عزیز پادشاه که الان بکارهای خراب و بی فایده مصرف میشود آنوقت بکارهای نافع مصرف خواهد بود همچنین وزرای دیگر

---

۱ — بیش از آنکه درقسمتهای جدا شده از ایران به روزگار سلطنت قاجاریه، دولتهای مستقلی از نژاد ایران تشکیل شود ایرانیان علاقه‌مند و مصلح، به بقای این ممالك قدیمی ایران در دست بیگانگان راضی نبوده و آرزوی بازگشت و پیوستن آنها را به وطن مشترك ومادر اصلی داشتند • ۲ — عثمانی

سیاق تعلیم وتعلم که الان در بدترین حالت اسب آنوقت اصلاح خواهد یافت بطوریکه تحصیل دهساله درمدت سه سال باکمال آسانی برای اطفال میسر خواهدشد اطفال ازخواندن و تحصیل علم متنفر ومنزجر نخواهند شد و درس حب وطن که در ایران نیست بخوبی تحصیل خواهد کرد

هشتم میگفت این حالت حالیه و حکومت حاضره که الآن در ایران موجوداست بهیچوجه بحکومت اسلام وقانون محمدی(ص)شباهت ندارد این وضع مرکب است ازعادات فرس و یونان وتاتاروعرب وافغان وروم و ترکمان ، مخلوط ودرهم، یك عالم هرج ومرجی است که درهر چند قرنی یکی ازملوك طوایف غلبه کرده و از هر کدام آنها یك عادت مذمومه ومکروه درایران باقی مانده

مثلا آدم بطناب انداختن یاشقه کردن یا بدهان توپ گذاردن یا چوب زدن یاداغ نمودن وگوش بریدن و بی نمودن وازبلندی پرت کردن وهزار نوع شکنجه نمودن و بجهت تقصیر یکنفرخویش واقوام اورا گرفتن وبستن وزدن و کشتن وخانههای آنهارا ویران کردن و اموال آنها را تاراج نمودن ویایك شخص محترم را بلاجهه از رتبه و اعتبار انداختن ورسوای خاص وعام کردن ومال اورا ضبط نمودن وخوداورا اززندگی محروم ساختن، این قبیل مظالم راخدا کجا به پیغمبرخود امر فرموده و حضرت ختم رسل وخلفای آن بزرگوار کیوقت راهرفتن صدنفر بیسرو پارا پس و پیش انداخته اسباب جلال قرار میدادند و معنی بزرگی و انسانیت را کی منوط بوجود این چنین اجامر و اوباش کرده بودند؟ اگر میگویند وقت و زمانه مقتضی این گونه تشخصات است من میگویم درصورتیکه اقتضای زمانه بخلاف ما انزل الله اجازه میدهد چرا

بر وضع قانون و عمل کردن بفرمایش رسول الله (ص) که احیا کننده
ملت ودولت است اجازه نمیدهد؟ایرانیان اگر انصاف و انسانیت و غیرت
دارند لامحاله تابع یک قانون شوند خواه قانون فرس خواه قانون معمول
خواه اسلام من که مسلمان نیستم[1] میگویم قانون اسلام بهترین و کامل ترین
قوانین روی زمین است هر کس درهرجای آن عیب میداند بگوید و بر
اصلاح آن چاره بجوید باآینکه مانند حدیث «قد تغیر الاحکام بتغییر الزمان»
وسیله در دست دارند عادات حاضره در ایران علاوه بر اینکه مخالف
آئین اسلام وما انزل الله است طبایع قلوب ملل خارجه را ازمذهب اسلام
متنفر و مکروه دارد و در خارجه تصور میکنند که در واقع این ظلم و
عدوان واین عدم ملاحظه حقوق رعایا و برایا واین هزارقسم تعدیات از
اصول قانون اسلام است

اگرچه درمیان سیصد ملیون فرنگی ده بیست نفر مثل من بکنه
مضامین قرآن شریف رسیده ومیدانند ولی دانستن این جمع قلیل درمیان
سیصد میلیون جمعیتی بحال اسلامیان خواهد بخشید درکل فرنگستان
ودر همه ینگی دنیا یکنفر نیست که منکر مضامین آن رسالهای باشد[2]
همیشه شماها را در حرگه ملل وحشی و بی تربیت و ظالم و خونخوار
خواهند داشت

هشتم میگفت فقط وضع قانون چاره دردها را نمی کند حرف
درسر دواختیار است یعنی اختیار وضع قانون رااز اختیار اجرای قانون
جدا نمایند که این دو اختیار بهیچوجه مخلوط هم استعمال نشود یعنی

---

۱ — فراموش نشود که مکالمه میان چند تن اروپائی عیسوی انجام میگیرد.
۲ — گویا افتادگی در متن باشد.

مجلس قانون وضع قانون بکند و باجرای آن ابدا مداخله ننمایند ووزرای آندولت اجرای قانون بکنند و وضع و تغییر قانون را مطلقا دخل و تصرف ننمایند

دول مقتدر فرنگستان بعد از هزار سال این معنی را فهمیده‌اند. سلطان عبدالعزیز پادشاه عثمانی بعد ازهفت سال سلطنت درسال ۱۲۸۵ این معنی رافهمیده ودر نطق رسمی خود اقرار نمود

یك کلمه « بدون تفریق وضع قانون واجرای آن اگر بهترین قوانین دنیارا جمع کنند و بعاقلترین وزرای دنیا کار رجوع نمایند که آنها هم معین واجرا کن باشند بجز خرابی و بجز اغتشاش نمیتوانند کاردیگر بکنند خلاصه با اختلاط دو اختیار نه امکان نظم است ونه ترقی »

نهم میگفت یکی از خیر خواهان دولت بعد از میرزا آقا خان صدراعظم رسالهٔ چند درباب اصول حکمرانی و تفریق اختیارین نوشته، رساله‌های مزبور رادرفرنگستان دیده‌اندوهزار تحسین وآفرین برمصنف آن کرده‌اند وهزاران حیرت وتعجب حاصل نموده‌اند که بلااثر مانده ...... نسخهٔ از آنها بشما میدهم که بنظر شخص بزرگوار؟برسانید

دهم می‌گفت برای هیچ‌پادشاه وهیچ وزیر شرط نیست که جمیع راه‌ترقیات‌راخود دیده‌اند وعیب‌ایشان نخواهدبودچیزی که خود نمیدانند از دیگران بپرسندو اسباب آن‌راازخارج‌فراهم بیاورندچیزیکه برای اشخاص بزرك مانند سلاطین ووزرا لازم است، کارجستن و کار پیدا کردن، در عزم ثابت وبی غرض ودرست قولی واصرار غیرت وهمت درکارها است

پطر کبیر باستعداد فطری خودداست مادامیکه کشتیهای جنگی نداشته باشد وقدرت بحریه بهم نرساند دولت‌روس معنی نخواهد داشت

ما نهایت اعتشاش که درداخله مملکت بواسطه حلل زن و پسرش و کشیشان ملت ظهور داشت عزم و همت ملوکانه خودرا جزم کرده بفرنگستان آمده واز اوضاع و احوال آنجا بصیرت کامل حاصل نموده دو سال متصل در کشتی سازخانه ملك روزها کشتی سازی یاد میگرفت وشبها را بوزرای خود دستور العمل میفرستاد و این را هر عاقل میداند و خود پطر هم میدانست که اگر پنجاه نفر استاد کشتی ساز ازفرنگستان طلب میکرد مقصودش زودتر صورت میگرفت و احتیاج بدو سال معطلی وعملگی خود نمیشد اما چون مقصود او ابراز همت و اظهار عزم ملت بود لهذا چنین کرد بواسطه چنین همت خود او درامور ملك داری دولت روس الان از اولین دول فرنگستان است

یازدهم می گفت تعجب دارم ازحالت وزرای ایران با اینکه در عصر خود بکرات دیده وقبل از ایام خودرا نیز در تواریخ ملاحظه کرده اند که هیچ وزیر در انجام کار از قهر وغضب سلاطین خلاص نشده است معهذا بر بار گران وزارت میروند ومادامیکه اقتدار و تسلط دارند بی آنکه بفکر احیای ملت بیفتند بهترین عمر خودرا صرف تحصیل پول آنهم براههای نالایق میکنند و بعد ازعدم قانون، دوچارمیشوند وقبل ازوقت چاره نمی نمایند ؛

دوازدهم می گفت دربدو اسلام هر یك ازخلفا که باحکام قرآن رفتار کرده وقوانین شرعیه اسلام راکاملا رعایت میکردند قوت وسطوت دولت اسلام،معموریت و ثروت مملکت و آسودگی و رفاهیت ملت بدرجه کمال بود

درهرعصر که بخلاف این رفتار کرده اند عکس آن بظهور رسیده

مایه اصلیه این مقصود امنیت جان و ناموس ومال است درهر دولتی مایه امنیت واطمینان مادامیکه کاملا برای اهالی حاصل نشده آبادی وقوت ورفاه برای آن مملکت ممکن نیست ومحال است در مملکتی اگر مانند نوشیروان وبوزرجمهر پادشاهی ووزیری باشد مادامیکه اطمینان وامنیت های مذکوره قانوناً به اهالی آنجا داده نشود آن مملکت مثل حالت حالیه ایران خواهد بود

سیزدهم میگفت هر وزیری که این خدمت را به پادشاه ایران کرد یعنی وضع قانون نمود و اجرای احکام قرآن مجید را ترتیب انداخته محافظت آنها را بعهده مجلس مخصوص محول کرد و اجرای آن را بعهده مجلس دیگر گذاشت اوهم دولت شاه را زنده کرده وهم ایرانیان را احیا نموده وهم مانند اسکندر وپطر کبیر وناپلیون اسم بزرگ دردنیا باقی خواهد گذاشت

چهاردهم میگفت از بعضی اشخاص شنیده ام میگویند هنوز وقت این کارها نیست وملت تربیت نشده واستعداد بهم نرسانیده که وکلا ازجانب خود انتخاب نماید و دولت از روی قانون باآنها رفتار کند، این گونه حرفها درحقیقت مثل این است که کسی قرآن را رد کند و منکر دین محمد (ص) باشد

بدلیل اینکه هزار وسیصد سال قبل خداوند عربهای بی تربیت را قابل این نعمت دیده بواسطه رسول خود قانون های محکم در قرآن برای آنها عطا فرموده و پیغمبر خود را با امت خود بمفاد آیه شریفه (وشاورهم فی الارض) حکم بمشورت فرموده ، الان که اهل ایران مردمان باعقل و درایت وازهمه جای دنیا باخبر و آگاه هستند چگونه میشود

قابل آن باشد که با آنها باقانون احمد مختار رفتار شود ؟ علاوه براین دلیل دیگر نیز داریم و آن این است دولت روس ارامنه وگرجیها و قرلباشهای کوه وصحرا نشین قفقاررا قابل دانسته امتیازات شایسته بآنها داده وامنیت همه چیز بآنها بخشیده وبا آنها موافق قانون موضوعه خود رفتار میکند[1] ووکلای رعیت از میان آنها بانتخاب خود رعایا قبول میکند ولی در ایران هنوز اهالی قابل ومستعد آن نشده اند که با آنها موافق قانون خدا که درقرآن شریف داده شده رفتار بکنند؟ این چه حرف بیمعنی است اینگونه حرفها را یا به کمال جهل و نادانی حمل می کنیم یا بعین غرض و خود بینی

پانزدهم می گفت من در ایران چه در ایام ولیعهدی وچه بعد از جلوس بر تخت سلطنت مکرر سرفیاب حضور اعلیحضرت ناصرالدین شاه ایران شده ام وفرمایشات ملوکانه را شنیده ام واز نیت آن پادشاه کاملا مطلع شده ام وبدون تملق و غرض میگویم که درحسن نیت وعزم ملوکانه وخدا پرستی وعدل این پادشاه بهیچوجه نقصی وقصوری ندیده ام چیزیکه مانع به ظهور بیان نیک اعلیحضرت انسان است باموجودی اسباب کار و عدم اتفاق ویک روئی وزرا(۱)و امنای دولت است

شانزدهم می گفت سبب اینکه در وقت رحلت پادشاهان ایران از دنیا پای تخت وسایر شهرها وراهها بی نظم وآشفته و پریشان می شود یاناخبرهای بی حقیقت سبب بوجود پادشاه درپای تخت دکان و بازار بسته

---

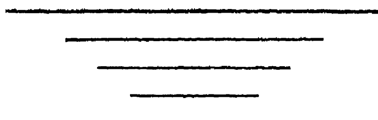
۱ — این قرینه است بر آنکه این رساله درقفقار وبا بوسیله یکی ازمسلمانان قفقار که بانوشته‌های ملکم انسی داشته برشته تحریر در آمده است انشاهم شبه به انشای طالب زاده وفارسی نویسان قفقار است ٠

وقحطی نان و آذوقه می گردد ازعدم قانون است بجهة اینکه چون اهالی نظم مملکت را منحصر بوجود پادشاه میدانند لهذا همینکه خبر بدی نسبت بوجود پادشاه منتشر شد ولایات درهم برهم میگردد اگر قانون باشد بلاشبهه نظم و آسایش را ازقانون میدانند و پادشاه را رئیس کل وحافظ وحارس قانون واگر بوجود پادشاه سانحهٔ برسد میدانند همان کسی که بعد ازاو قانوناً وارث سلطنت است بتخت جلوس خواهد کرد

باحالت حاضره اگر صدهزاران آدمها را سیاست کنند، هزاران سرها بریده و بطنات انداخته شود، این عادت مکروه ازمیان اهالی رفع نخواهد شد مگر بوضع قانون علاوه بردلایل مذکوره حالت سلاطین روی زمین دراین باب یك دلیل واضح و برهان قاطع است

این چند بیت را در آخر گفته های خود برمی خواند

طریقت بجز خدمت خلق نیست ، به تسبیح سجاده ودلق نیست
بهٔ بی حکم شرع آب خوردن خطا است، ولیکن بفتوا سری بری رواست



تکمله و توضیح راجع برسالهٔ غیبیه

بعد از ختم عمل چاپ نسخه ای از رسالهٔ غیبیه که در ملحقات طبع شده است بدون اسم و عنوان از کتابخانه ثقفی اعزاز فرزند مرحوم اعلم الدوله در دسترس ما قرار گرفت که میرزا عبد الوهاب نوری (نظام الملك دوم) آن را بسال ۱۳۰۱ هجری قمری استنساخ نموده و با نسخهٔ منضم به کلیات که اساس چاپ حاضر قرار گرفته است تفاوتهائی دارد

از جمله در آغاز رساله مینویسد

«در صفایحی است که یکی از دانشمندان فرنگستان به بنده در گاه گفته ومخصوصاً پیمان گرفته که بعرض جناب عالی برسانم بنده نیز بمفاد لیس علی الرسول الاالبلاغ بی آنکه کلمه‌ای از گفته های او زیادو نقصان کند بعرض آنها مبادرت نمودم »

بعلاوه اختلاف روایت و قرائتی در بسیاری از الفاظ بین دو متن موجود است که برخی از آنها اصولا در متن مطبوع غلط آورده شده است مانند

سطر ۱٤ از صفحه اول «از برای» که بجای آن «داروی» ودر صفحه دوم سطر اول «حلل» را « احلال» ودرسطر چهارم » « ملك » را «فلمك» آورده است و خرابیها برخی افزوبیها هم دارد که در اینجا یاد میشود

در صفحه دوازده پس از سطر ۱٤ « در کل فرنگستان ودرهمه یکی دنیا یك نفرپیدا نمیتواند شد که منکر مضامین آن رساله باشد »

درصفحه سیزده سطر ۱٦ پس از« بعد» اتمام ایام وزارت مورد انواع ذلت وحقارت میگردند واین تلیه بزرك راکه بواسطه

ودرپایان رساله علاوه بر بیت مذکور ابیات دیگری بدین تفصیل

به بی حکم شرع آب خوردن خطاست
وگر خون بفتوی بریزی رواست
نظر کن در احوال زندانیان
که ممکن بود بیگنه درمیان
که خاطر نگهدار درویش باش
نه در بند آسایش خویش باش
رعیت چو بیخند و سلطان درخت
درخت ای پسر باشد از بیخ سخت
فراخی در آن مرز و کشور مخواه
که دلتنگ بینی رعیت زشاه
رعیت نشاید به بیداد کشت
که مرسلطنت را پناهند و پشت
بر آن باش تا هر چه بیت کنی
نظر در صلاح رعیت کنی
الا تا نپیچی سر از عدل ورای
که مردم زدست تو پیچند پای
گریزد رعیت ز بیداد گر
کند نام زشتش به گیتی سمر
خدا ترس را بر رعیت گمار
که معمار ملکست پرهیز کار

بداندیش ملك است وخونخوارخلق
•که همتو جوید درآزار خلق
, ریاست بدست کسانی خطاست
که از دستشان دستها بر خداست
تاریخ تألیف کتاب ئیلان ئیل ۱۲۸۶
بتاریخ روزیکشنبه دوازدهم شهر ربیع الثانی سههزار وسیصد و
یك کمترین عبدالوهاب بوری تحریر نموده .

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
یا	۱۹	اختلافات	اخلاق
یا	۲۰	به	با
یج	۲۱	الملك	الدوله
کر	۲۰	و سعیلد	ویلفرید
لا	۲۰	برداد	بردارد
مه	۲۱	۸	۹
۲۲	۲۲	ن	زاید است
۳۱	۲۲	شده	شده مولف
٥٦	۱	مصف	مصنف
۷۹	۲۱	پاورقی	زاید است

۱۲۹ عنوان‌صدرصفحه را بعد ازسطر سوم قرار دهید

ملحقات

۲	۱۷	مؤلف	زاید است
۳	۲۱	«	»

برخی نواقص طبعی دیگر نیز درصفحات کتاب موجود است که خوانندگان
بذوق سلیم خود تصحیح آنرا درمی‌یابند

فهرست مطالب